



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پیمان

نیابت و وکالت امامان معصومین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه
الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه
۱۶	کلیات
۷۰	فصل اول: ساختار نهاد، قلمرو و وظایف اعضا
۱۳۰	فصل دوم: راه شناخت و ویژگی وکلاء
۱۴۲	فصل سوم: وکیلان و نمایان دروغین و منحرف
۱۶۴	فصل چهارم: برخورد حکومت و شیوه های کاری نهاد
۱۸۸	فصل پنجم: نواب خاص، اهداف و وظائف
۲۲۲	فصل ششم: مدعیان دروغین بابیت و سفارت و شرح حال نواب خاص
۲۸۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: لطیفی، رحیم، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور: پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام / رحیم لطیفی؛ [برای] بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۹-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: ائمه اثنا عشر - نواب

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره: ۵/۳۶BP/ل/پ ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۲۷۶۱

تاریخ درخواست: ۱۳۹۲/۰۳/۰۴

تاریخ پاسخگویی:

کد پیگیری: ۳۱۶۲۱۹۵

ص: ۱

اشاره

پرسمان نیابت و وکالت امامان معصوم علیهم السلام

مؤلف: رحیم لطیفی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: اول/ بهار ۹۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۹-۵

شمارگان: هزار نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶)/ ۳۷۸۴۱۱۳۰(فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱(مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

۹۲۳۵-۲

ص: ۲

تقدیم به ارواح دانشمندانی که در بند

خاک و خون نبوده و برای عزت اسلام تلاش کردند

و به استادم مرحوم الحاج حسینعلی کرباسی

که این گونه بود.

ص: ۴

کلیات ۱۱

فصل اول: ساختار نهاد، قلمرو و وظایف اعضاء ۶۵

فصل دوم: راه شناخت و ویژگی و کلاء ۱۲۵

فصل سوم: وکیلان و نمایان دروغین و منحرف ۱۳۷

فصل چهارم: برخورد حکومت و شیوه های کاری نهاد ۱۵۹

فصل پنجم: نواب خاص، اهداف و وظائف ۱۸۳

فصل ششم: مدعیان دروغین باییت و سفارت و شرح حال نواب خاص ۲۱۷

ص: ۵

طرح و بیان مطالب در قالب پرسش و پاسخ، بخاطر سهولت و سرعت رسیدن به مطلوب، طالبان زیادی دارد، طرح پرسش از عوامل ایجاد انگیزه در خواننده است که ذهن مخاطب را مسأله دار می سازد و باعث جذب مخاطب می شود تا بحث را با اشتیاق دنبال کند و گم شده ی خود را بدون تضييع وقت و به دور از حواشی در یابد. بنابراین نوشتن کتاب به صورت پرسش و پاسخ مزیت های زیادی برای خواننده دارد ولی مشکلاتی برای نویسنده ایجاد می کند از جمله:

الف- تمام همت نویسنده صرف یافتن پاسخ منطقی و قانع کننده می شود و در نوشتن مطالب آزاد نیست،

ب- از آن جا که سطح علمی پرسشگر مشخص نیست لذا پاسخ باید علاوه بر مزیت علمی و فنی قابل فهم برای عموم باشد،

ج- ایجاد پرسش و یا شبهه و یا ترویج آن در صورتی مفید است که پاسخ خوب و مطلوب ارایه گردد از این رو پاسخ ها باید به گونه ارایه شود که

ضمن رفع شبهه به دیگر عقاید و باورها ضربه نزد و موجب طرح شبهاتی گم راه کننده نباشد.

پژوهش حاضر حاصل تلاشی است که در پاسخ به درخواست مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علمیه قم انجام یافته است. در سال های (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) گروه کلام اسلامی مرکز مطالعات حوزه علمیه قم اصل طرحی را تصویب کرد که ضمن آن به پرسش های پیرامون خط ارتباطی امامان با امت پاسخ داده می شد اجرای این طرح به عهده نگارنده گذاشته شد سرفصل ها و پرسش های اصلی و بدنبال آن زیر فصل ها و پرسش های جزئی و موردی آن استخراج گردید و سپس طرح جامع آماده و تصویب شد.

پاسخ درست، دقیق، جامع و قانع کننده، در گرو دست رسی به منابع مربوطه بود لذا ابتداء منابع مهم بحث که بیشتر روایی و تاریخی بود شناسایی شد که برخی از این منابع در کتابخانه های موجود قم نبود و این در حالی بود که هنوز متون و منابع روایی، کلامی، تاریخی و... به صورت نرم افزاری ارایه نشده بود.

برای یافتن پاسخ های درست و کنترل آنها بارها به جناب آقای دکتر محمد رضا جباری مراجعه می شد که جا دارد از همکاری گرم و علمی ایشان و نیز از مسئولان کتابخانه مؤسسه امام خمینی و کتابخانه تخصصی آیت الله سبحانی تقدیر و تشکر شود.

رحیم لطیفی

حوزه علمیه قم

ص: ۷

یکی از پرسش‌های بنیادین در حوزه‌ی رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی امامان علیهم‌السلام کیفیت و چگونگی سرپرستی امت است، پس از آن که گروهی از امت، امامان را در تثبیت حکومت الهی یاری نکردند، حکومت سیاسی به دست دیگران افتاد، حال پرسش این است که امامان اهل بیت به عنوان رهبران الهی چه واکنشی نشان دادند آیا از قانون یا همه یا هیچ استفاده کرده و گفتند حالا- که حکومت و رهبری سیاسی در دست ما نیست پس کاری به کار مردم و تحولات اجتماعی و سیاسی نداریم؟! و در نتیجه گوشه‌ای انزوا اختیار کرده و حتی به امور مردم ای که ولایت آنان را در دل و سر داشتند بی تفاوت ماندند؟! تفاوت ماندند؟!!

آنچه از تاریخ برمی‌آید پاسخ منفی است چنانکه بی‌تفاوتی به امور امت مناسب شأن امامان رثوف و الهی نیست.

پرسش مورد پژوهش این نوشتار این است که، امامان چگونه و از چه راه‌هایی به رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی امت می‌پرداختند، امامان با

شیعیان دور دست و پراکنده در مناطق و بلاد اسلامی چگونه ارتباط برقرار می کردند؟

راهکار و قالب های حضور امامان در ساحت های دینی، سیاسی و اجتماعی، گوناگون و مطابق با اوضاع و شرایط زمان بود، امام علی که حفظ اسلام و میراث نبوی در صدر برنامه هایش بود، در تدبیر سیاسی و فتوحات اسلامی از مشاورین عالی بود و حضرت از ایفای این نقش بخاطر حفظ اسلام دریغ نکرد و آنگاه که زمینه برای اعمال حق خلافت ایشان آماده شد به رهبری سیاسی جامعه پرداخت و تا سرحد ممکن به اصلاح امور مسلمین پرداخت.

امام مجتبی نیز راه امام اول را ادامه داد و بنا بر اقتضای شرایط با صلح تحمیلی نقاب از چهره دروغین معاویه برداشت و ثابت کرد که معاویه به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیست.

امام حسین با قیام خونین درخت اسلام را آبیاری و دین جدش را از انحراف نجات داد.

دیگر امامان اهل بیت برای انجام برخی رسالت های خویش اقدام به ایجاد تشکیلات منظم و سرّی بنام نهاد و کالت و نیابت کردند، ساختار عملیاتی این نهاد به صورت هرمی بود که در رأس آن رهبری (امام) قرار داشت و حلقه ی بعدی متشکل بود از:

۱- باب یا سروکیل

۲- وکیل ناحیه

۳- وکیل های کارگزار

۴- وکیل های سیّار

ص: ۹

این ساختار هر چه به سوی قاعده پیش می رفت گسترده تر می شد.

آشنایی با وظایف و رسالت های هر یک از حلقه های مذکور، روزنه ی خوبی برای شناخت توان مدیریتی امامان است که طی آن اهمیت اصل نهاد و شیوه ی اداره ی جامعه توسط امامان حتی در عصر محرومیت از قدرت ظاهری روشن می شود.

ص: ۱۰

□ مراد از نهاد یا نظام وکالت در مباحث مهدویت چیست؟

□ شیعه امامیه در پرتو قرآن کریم و سنت اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیروی از امامان اهل بیت وفادار ماندند، برخی از گروه‌ها با همراهی برخی از حاکمان ناحق کمر به نابودی اهل بیت و پیروان آنها بستند(۱) و هر روز بر فشار خود می‌افزودند تا آنجا که عرصه را بر اهل حق و نبوت تنگ و امامان معصوم علیهم السلام را شهید کردند.

شیعه اهل بیت به فرمان امامان معصوم در برابر این فشارها و اهدافی دیگر به ساماندهی مجموعه نظام مند پرداختند.

پس نظام و نهاد وکالت، عبارت است از، مجموعه از یاران و پیروان وفادار،

ص: ۱۲

۱- ابوجهل به استمرار دشمنی خود با بنی هاشم تأکید می‌کند، ر، ک: السیره النبویه، ابن هشام، ۱/ ۱۴۳، ۱۴۷؛ عده تحمّل شنیدن فضایل علی علیه السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند، ر، ک مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۳/ ۲۱۴؛ مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه گفتند چون علی علیه السلام پدران مشرک ما را کشته است به او بیعت نمی‌کنیم، ر، ک: تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲/ ۱۷۸.

صمیمی و آگاهی که به دور امام معصوم با اهداف ویژه گرد آمده اند.^(۱)

از این مجموعه که در این تحقق «نظام و نهادوکالت» تعبیر می شود در سایر متون مهدویت و دیگر متون به عبارتهای «سازمان و کالت»^(۲)، «التنظیم السری»^(۳)، «نظام زیرزمینی»^(۴)، «نظام الاموال و الوکلاء»^(۴)، «التنظیم الهرمی»^(۵)، «فکره الوکاله، نظام الوکلاء»^(۶) و... تعبیر شده است.

از تعریف های که برای اصطلاح «سازمان» در منابع آمده، معلوم می شود که اصطلاح سازمان بهترین معادل فارسی برای تنظیم، نظام و نهاد است.^(۷)

ص: ۱۳

۱- ر، ک: حياه الامام العسکری، طبسی، ۳۲۹؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۳۴.

۲- سازمان و کالت، جباری، صفحه ۴۷.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۳۵، به نقل از: Javad Ali, OP, Cit, in Der Islam xxv ۲۱۲, (۱۹۳۹).

۴- حياه الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۲۹.

۵- طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۷۲.

۶- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۶۲۹.

۷- سازمان پدیده ای اجتماعی است که به طور آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود و ثغور نسبتاً مشخص بوده و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می کند (تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، رابینز (۲۱)؛ سازمان عبارت است از سیستمی متشکل از اجزای به هم پیوسته و مبتنی بر نظم و انضباط که به منظور دستیابی به هدف های خاص فعالیت می کند (تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم ها، زاهدی، ص ۱۱۷)

□ بحث از نیابت و نهاد و کالت چه ضرورتی دارد؟

□ هنگام مطالعه ی تاریخ زندگانی ائمه به ویژه از عصر امام صادق به این سو، یک سری پرسش هایی مطرح می شود که پاسخ بیشتر آنها، در گرو تحلیل و بررسی نهاد و کالت و کارکرد آن است.

چرا ائمه در مواردی رهبری سیاسی _ اجتماعی و ارشادی خویش را شخصاً انجام نمی دادند؟ و گاهی سامان دهی امور معنوی و معیشتی شیعیان را به اصحاب و یاران ویژه واگذار می کردند.

برخورد امامان با حکومت عباسی و اطرافیان آن ها چگونه بود؟ مخالفت فعال و آشکار؟ مخالفت همراه با احتیاط؟ یا رفتار خنثی و بی تفاوت؟

چگونه با حضور خود امام در پیروان او انشعاب و انحراف پدید می آمد؟

شیعه همواره در حضور امام معصوم زنده و پاینده بود، چگونه در عصر امام دوازدهم آماده پذیرش غیبت امام شد؟

در عصر امامان پیشین به ویژه عصر امام کاظم علیه السلام به محض شهادتِ امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعه دچار انشعاب ها و جدایی ها می شد اما در آستانه غیبت که دیگر امام معصوم نیز در میان آنها نبود چگونه جلو انشعاب ها گرفته شد و وحدت شیعه و پذیرش غیبت امام همگانی شد؟

با توجه به گستردگی مناطق شیعه و سختگیری دولت های وقت ارتباط شیعیان با همدیگر و با امام و نواب آن حضرت چگونه بود؟

پاسخ به برخی از این پرسش ها و پرسش های اجتماعی دیگر ضرورتِ بحث از نهاد و کالت را آشکار می کند.

□ واژه وکالت در لغت و اصطلاح مهدویت چیست؟

□ وکالت (به فتح و کسر واو) از ماده (و _ ک _ ل) مصدرِ فعلِ وَكَلَّ يَكْلُ است، در لغت به معنای واگذار کردن، بسنده کردن، تکیه دادن و... آمده است؛ وَكَلَّ إِلَيْهِ الْأَمْرَ يَعْنِي سَلَّمَهُ وَ تَرَكَهُ وَ فَوَّضَهُ إِلَيْهِ وَ اَكْتَفَى بِهِ؛ الْوَاكِلُ الْعَاجِزُ؛ الَّذِي يَكْلُ أَمْرَهُ إِلَى غَيْرِهِ يَعْنِي كَسَى كَه وَ كَيْلٌ مَكْرُومٌ، ناتوانی است که کارش را به دیگری سپرده است؛ فَرَسٌ وَ اَكْلٌ يَعْنِي اسْبِي كَه بَرَاءِ رَاحَةِ رَفْتِنِ نِيَاظَمِنْد تَا زِيَانَه اَسْت؛ الْوَاكِلُ؛ الْجَبَانُ الْعَاجِزُ (۱) یعنی وکل ترسوی عاجز است، وکیل صفت مشبیه (فعلیل) است گاهی به معنی فاعل (حافظ و نگه دارنده) و گاهی به معنی مفعول (تکیه شده بر او) می آید. (۲)

از بررسی معنای وکالت و موارد کاربرد ماده آن روشن می شود که «ناتوانی از انجام مستقیم کار» ریشه ی مشترک تمام معانی گوناگون آن لفظ است.

واژه ی وکیل نیز همان بار معنایی را که در ریشه آن نهفته است با خود دارد، یعنی مؤکل زمانی دست به انتخاب وکیل می زند که خود، به خاطر اسباب و انگیزه های توان انجام کاری را نداشته باشد گرچه مجاز به انجام آن کار هست و اختیار انجام آن نیز با انتخاب وکیل از او ساقط نمی شود.

با توجه به معانی لغوی و کاربردی واژه ی وکالت، در منابع فقهی

ص: ۱۵

-
- ۱- ر.ک: منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۹۳۸؛ معجم مقائیس اللغة، ابن فارس، ۶/ ۱۳۶؛ الصحاح، جوهری، ۵/ ۱۸۴۴: فرس واکل: يَتَّكَلَّ عَلَى صَاحِبِهِ فِي الْعَدُوِّ وَ يَحْتَاجُ إِلَى الضَّرْبِ. اسب واکل یعنی در دویدن به صاحبش متکی و محتاج زدن است.
 - ۲- طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۷۰.

تعریف هایی برای وکالت آورده اند که جامع ترین آنها چنین است: واگذاری کاری یا سامان دهی و پیش برد امری از امور به غیر، تا در زمان حیات موکل، انجام دهد. (۱)

کاربرد وکالت در مباحث مهدویت با همان محتوای لغوی و فقهی آن است یعنی امامان اهل بیت بنابر عواملی _ امنیتی، دوری مسافت، زیادی مراجعین و... از انجام برخی وظایف _ پاسخگویی، دریافت و پرداخت وجوهات و... معذور و ممنوع بودند و برای رفع این نیاز شخصیت های مطمئن را برای انجام امورات به کار گماریدند.

شخص امام موکل، نامیده می شود، اشخاص مأموریت یافته و کیل و خود این رویداد وکالت نام دارد و کلاء جمع وکیل است، واژه وکیل و کلاء را خود ائمه و دانشمندان رجالی نسبت به کارگزاران امامان بکار برده اند.

امام صادق بر داوود بن علی عباسی والی مدینه عتاب می کند که معلی بن خنیس (۲) کار گزار و وکیل را کشتی (۳)

ص: ۱۶

۱- الوکاله هی تفویض امر الی الغير لیعمل له حال حیاته، او ارجاع تمشیه امر من الامور الیه له حالها ... ر، ک: جواهرالکلام، نجفی، ۳۴۷/۲۷؛ تحریرالوسیله، امام خمینی ۲/ ۳۹.

۲- کنیه او ابو عبدالله المدنی است امام صادق در حق او فرمود رحم الله المعلی بن خنیس هنگام شهادت تمام اموال خود را به امام صادق بخشید و امام بر قاتل او نفرین کرد و او هلاک شد (ر، ک: دائره المعارف الشیعه، اعلمی حائری ج ۱۷ ص ۲۵۶)

۳- ... فلما ولی داود المدینه من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشیعه فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، فلما دخل علیه الصادق علیه السلام قال: یا داود قتلت مولای و وکیلی، وما کفاک القتل حتی صلبته، ... بحار الأنوار، مجلسی / جلد ۴۷ / صفحه ۱۸۱

امام عسکری علیه السلام درباره عثمان بن سعید عمری فرمودند: امض یا عثمان فانک الوکیل والثقه... (۱) جماعتی از شیعه در محضر امام عسکری علیه السلام واژه وکیل را بر عثمان بن سعید اطلاق می کنند که مورد پذیرش امام قرار گرفت و انه وکیلک و ثقتک علی مال الله تعالی قال علیه السلام: نعم واشهدوا علی ان عثمان بن سعید العمری وکیلی و ان ابنه محمداً وکیل ابنی مهدیکم. (۲)

در توقیعی از ناحیه امام هادی علیه السلام در حق ابوعلی حسن بن راشد (۳) واژه وکیل استعمال شده است: قد اقمْتُ اباعلی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبدربه و من قبله من وکلانی و.... (۴)

نجاشی، ایوب بن نوح بن دراج را وکیل امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام خوانده است. (۵) همین طور علامه حلی بن مهزیار اهوازی را وکیل امام خوانده است. (۶)

اصولاً در اصطلاح دانشمندان رجالی امامی هر جا لفظ وکیل در مورد

ص: ۱۷

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

۳- از یاران امام جواد مربوط خاندان مهلب، بغدادی و ثقه است (رجال ابن داود ۱/ ۲۹۲۹ امام عسکری صریحاً او را بجای عبدربه در بغداد و مداین و سواد وکیل انتخاب کرد (رجال خاقانی، علی خاقانی ۱/ ۲۰۲)

۴- یعنی ابن راشد را به جای بن عبدربه و وکیلان پیش از او منصوب کردم، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۰، حدیث ۳۰۹.

۵- ایوب بن نوح، وکیل ابی الحسن و ابی محمد علیهما السلام، رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴.

۶- فاختص بابی جعفر الثانی علیه السلام و توکل له و عظم محله و کذلک ابوالحسن الثالث علیه السلام و توکل فی بعض النواحی و... رجال العلامة الحلی، صفحه ۹۲، باب علی.

شخصی بکار رود، به معنی وکیل امام معصوم علیه السلام است، نه وکیل خلفای عباسی یا دیگران.^(۱)

نکته ی درخور توجه این که در کلام دانشمندان این رشته، مفهوم وکالت مورد بحث با اندکی توسعه به دستیاران نواب خاص هم بکار رفته است، برای نمونه شیخ طوسی، حسین بن روح نوبختی را وکیل سفیر دوم می خواند: کان ابوالقاسم الحسین بن روح وکیلا لابی جعفر العمری سنین کثیره...^(۲)

در پاره از روایات و نوشته های دانشمندان لفظ وکیل، بر نواب خاص و سفراء نیز اطلاق شده و گاهی نسبت به کسانی سفیر، نایب و وکیل به صورت مترادف بکار رفته است.^(۳)

پاسخ این کاربرد دوگانه، از بررسی آثار دانشمندان بدست می آید. با این بیان که نواب و سفراء وکیل مطلق و منصوب مستقیم از جانب امام معصوم هستند اما سایر وکلاء دامنه کارشان خاص و با واسطه با امام علیه السلام مرتبط

ص: ۱۸

۱- هذا (وکیل) اصطلاح مقزّر بین علماء الرجال من اصحابنا انهم اذا قالوا فان وکیل یریدون وکیل احدهم علیهم السلام و ... ر، ک: تنقیح المقال، مامقانی، ۱۷/۱، رقم ۱۰۶.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۲، حدیث ۳۴۳.

۳- سفیر دوم در حق سفیر سوم فرموده: والسفیر بینکم و بین صاحب الامر علیه السلام و الوکیل له و الثقة الامین ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۱. استاد طبسی نیز سفیر اول را وکیل خوانده ر، ک: حیاة الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۲۹، جاسم حسین نیز سفیر دوم را پیش از سفارت وکیل خوانده است، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۶۲.

هستند. (۱) و گاهی به نوابّ خاص (نواب اربعه) و کیل خاص اطلاق می شود به این معنی که خصوصاً و شخصاً توسط امام علیه السلام منصوب شده اند. (۲)

لفظ وکیل در قرآن حدود ۲۴ بار آمده که تنها بر خداوند اطلاق و از غیر او نفی شده است، چنان که سایر مشتقات این لفظ تنها به خدا نسبت داده شده است، در دو مورد فعل و کالت در مورد غیر خدا بکار رفته است که آن هم به معنی مسلط ساختن از جانب خداست نه به معنی اصطلاحی مورد بحث. (۳)

جمع بندی: اصطلاح وکیل از زمان امام صادق علیه السلام در مورد کارگزارانی که توسط امام به انجام کارهای مأمور شده بودند شیوع پیدا کرد و در مواردی به کارگزار سفراء نیز وکیل اطلاق شد چنانکه در مورد خود سفراء و نواب خاص نیز گاهی وکیل بکار رفته است.

□ مفهوم لغوی و اصطلاحی نیابت چیست؟

□ نیابت به کسر نون اسم مصدر و حاصل کار نایب و مؤنث آن النائبه است، مانند توبه که حاصل کار توبه کننده (تائب) است. و نایب اسم مشتق از «التوبه» و از ریشه ی لغوی ناب، ینوب، نوباً به معنی نزدیک شدن، برگشتن پی هم و تکراری است، جمع آن نواب است، از جانب او نایب شد یعنی

ص: ۱۹

۱- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۴۲، ۳۳۷ و حیاة الامام العسکری، طبسی، صفحه ۳۳۹.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر ۳۳۷؛ تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۵۹.

۳- انعام / ۸۹: فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوماً لیسوا بها بکافرین؛ سجده / ۱۱: یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم.

جانشین او شد و جای او به کار گماریده شد؛ فردی بجای دیگری و با اجازه او اقدام و تصرفی کند که اقدام فرد اصلی محسوب شود؛ فرد اصلی منوب عنه و اقدام کننده نائب نامیده می شود (۱).

در اصطلاح علوم اجتماعی نایب و نواب (Representation) کس یا کسانی است که منتخب و نماینده مردم اند در قانون گذاری یا حفظ حقوق آنان. (۲)

در اصطلاح فقهی که بیشتر در کتاب الحج مطرح است به معنی جانشین، قائم مقام شدن کسی به جای کسی دیگر است که با معنی لغوی کاملاً مطابق است النائب من قام مقام غیره فی امر او عمل و «منوب عنه» یعنی کسی که برای کار خود نایب گرفته و «نیابت» یعنی جانشینی کردن و انجام اموری که در آن نایب شده است.

و از آنجا که چنین شخصی نزد منوب عنه مراجعه می کند و به او نزدیک است وی را نایب خوانند. (۳)

در اصطلاح بحث مهدویت درباره سفرای دوران غیبت صغرا بکار می رود، در آثار متأخرین و معاصرین همین شیوه به چشم می خورد و می توان ادعا

ص: ۲۰

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۳۷۷؛ اقرب الموارد، خوری ج ۲ ص ۱۳۵۶؛ منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۸۴۷ ماده ن، و، ب؛ الصحاح تاج اللغة، جوهری ۱/ ۲۲۸؛ معجم الوسیط، ابراهیم انیس و ... ۲/ ۹۶۱.

۲- فرهنگ لغات و اصطلاحات، حسینی، ص ۵۴۱

۳- المعجم الفقهی، مؤسسه دائره المعارف، ج ۶ ص ۴۱۵؛ معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

کرد که، به کارگزاران خاص، آنهم در عصر غیبت صغری مفهوم نایب کاملاً صادق است، چون منوب عنہ (امام) دیگر مستقیم با مردم سروکار ندارند بلکه کسانی را جانشین خود برگزیده اند.

نیابت به نواب خاص (نایبان چهارگانه) و نواب عام (مجتهدین دارای شرایط) تقسیم می شود در نوشته های نزدیک دوران غیبت صغری به نواب خاص، سفیر و سفراء اطلاق می شده است.^(۱)

ابوالعباس احمد دینوری می گوید: یکی دو سال پس از ارتحال امام عسکری علیه السلام در راه حج به بغداد وارد شدم و تمام تلاشم جستجو از کسی بود که امام به نیابت او اشاره کرده باشد و برایم گفته شد که مردی معروف به باقطنی مدعی نیابت است و دیگری معروف به اسحاق احمر که مدعی نیابت است.^(۲)

ص: ۲۱

۱- خورشید مغرب، حکیمی، صفحه ۵۵؛ اقسام نیابت و نیابت مورد بحث رجوع شود به کتاب طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۷۰، ۱۶۷. نایب خاص و عام اطلاق دیگری هم دارد، کسی که از طرف امام معصوم تنها برای اقامه جهاد نصب شده باشد نایب خاص است و اگر افزون بر آن برای امور دیگر هم منصوب باشد نایب عام است؛ نایب عام همان نایب الامام مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است. معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

۲- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱ صفحه ۳۰۰؛ فلما وردت بغداد لم یکن لی همّه غیرالبحث عمّن أُشیر الیه بالنیابه، فقیل لی انّ هنا رجلاً یعرف بالباقطنی یدعی بالنیابه و آخر یعرف باسحاق الاحمر یدعی بالنیابه و ... نایب خاص و عام اطلاق دیگری هم دارد، کسی که از طرف امام معصوم تنها برای اقامه جهاد نصب شده باشد نایب خاص است و اگر افزون بر آن برای امور دیگر هم منصوب باشد نایب عام است؛ نایب عام همان نایب الامام مجتهد جامع الشرائط در عصر غیبت است. معجم المصطلحات الفقهیه، شهرکانی، ص ۸۶

□ سفیر یعنی چه و به کدام نماینده های امام سفیر می گویند؟

□ سفیر صفت مشبیه از ریشه سفر به معنی آشکار و نمایان است، به جاروب "المِسْفَرَةُ" می گویند چون کف اتاق را آشکار می کند و سفیر نیز شباهت و کدورت ها را می زداید، و اصلاح می کند لذا سفیرش خوانند، السفیر: الرسول المصلح بین القوم جمع آن سفراء است. (۱) پیامبران و امامان سفیران الهی اند در میان مردم؛ و در اصطلاح مباحث مهدویت به نماینده های سرشناس دوران غیبت صغری اطلاق می شود که در صدر آنها نایبان خاص چهارگانه اند. (۲) سفیر به معنی نماینده خاص و منصوص حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بصورت رسمی، در عصر غیبت صغری، و تنها بر نواب اربعه اطلاق شد. (۳)

پیشتر گفته شد که در منابع و متون نزدیک به دوران غیبت صغری از نایبان خاص به سفراء تعبیر می شده است و در نوشته های متأخر و معاصر نواب خاص و نواب اربعه تعبیر شده است. (۴) چنانکه وصایت و وصی امام نیز به نواب اربعه اطلاق می شود. (۵)

در بیان فرق میان سفیر و وکیل آمده است: سفیر رودررو با امام در ارتباط

ص: ۲۲

۱- منجدالطلاب، بستانی، صفحه ۳۲۰؛ المعجم الوسیط، انیس، ۱ / ۴۳۲؛ تاج العروس، زبیدی، ۳ / ۲۷۰؛ عبقری الحسان، نهاوندی، صفحه ۳۳.

۲- طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۶۷.

۳- طاهره الغیبه و دعوی السفاره، آل عصفور، صفحه ۱۶۷.

۴- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۴۲.

۵- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵.

بوده و نامه ها و درخواست های مردم را به او می رسانید اما وکیل تنها با سفیر در ارتباط بوده است، مسئولیت سفیر در یک شهر و جای خاصی محدود نبود اما وکیل وظیفه مشخصی در شهر خاصی را عهده دار بود. (۱)

□ معنی باب و بابیت چیست؟ و چه ارتباطی با مباحث مهدویت دارد؟

□ باب در لغت محلّ ورود به خانه یا مکانی را گویند جمع آن ابواب است به نگهبان و ملازم و دربان بواب گویند، (۲) طبق همین معنی به حاجبان و دربانان ائمه نیز باب اطلاق شده است اما در اصطلاح مباحث مهدویت به گروهی از وکلای خاص ائمه بکار می رود، در عصر غیبت صغری بر نواب اربعه و برخی دیگر از وکلای سرشناس که واسطه ی صدور توقیعات بودند اطلاق می شد (۳) مرحوم طبرسی درباره نواب اربعه می فرماید الابواب المرضیّین والسفراء الممدوحون فی حال الغیبه. (۴)

واژه «باب» را برخی از دانشمندان شیعی و غیر شیعی و برخی فرق وابسته به شیعه هم چون نصیریّه، بر گروهی از وکلای خاص و برجسته ی ائمه در عصر پیش از غیبت صغری نیز اطلاق کرده اند کسانی چون

ص: ۲۳

۱- کلمه الامام المهدی، شیرازی، صفحه ۱۱۲.

۲- تاج العروس، زبیدی، ۳/ ۳۷۰؛ معجم المقاییس اللغه، ابن فارس، ۱/ ۳۱۴.

۳- احمد دینوری در پاسخ به درخواست مردم از او که وجوهات را به امام علیه السلام برساند، گفت: یا قوم هذه حیره و لا نعرف الباب فی هذا الوقت ... بحار الانوار، مجلسی، ۵۱/ ۳۰۰.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ۲/ ۵۵۴: باب های مورد رضایت و سفیران مورد مدح در عصر غیبت.

جابرین زیدجعی، محمدبن سنان، مفضل بن عمر و غیر آنان باب امامان باقر، صادق و کاظم علیهم السلام و... معرفی شده اند، چون آنان مانند می‌دخل و دروازه ای برای ورود دیگران به شهر دانش اهل بیت بودند و مانند ستر و مانعی برای دست رسی بیگانگان به ائمه بودند، در بیشتر اوقات نیازمندان مادی و معنوی به باب امامان مراجعه می کردند.

مقام بایت جایگاه بزرگی بود که به اصحاب سرّ و وسایط اتصال ائمه به دیگران اطلاق می شد لذا برخی از منحرفین و سوسه می شدند تا خود را باب امام علیه السلام معرفی کنند.^(۱)

از آنجا که نواب خاص حضرت حجت علیه السلام مصداق بارز بایت هستند و از طرفی بعد از غیبت صغری برخی به دروغ ادعای چنین مقامی را کردند تا کار به پیدایش گروهی بایته رسید لذا مسأله ی باب و بایت ارتباط نزدیکی با مباحث مهدویت پیدا می کند.

شایان ذکر است که، اصطلاح باب دو کاربرد عام و خاص دارد، در کاربرد عام شامل باب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و باب های امامان پس از او می شود و در کاربرد خاص تنها باب های حضرت حجت علیه السلام مراد است، همان و کلاء خاص سرشناس که علاوه بر داشتن صفات یک و کیل از ویژگی های لازم برای باب را نیز برخوردار بودند. به نظر می رسد واژه ی باب در فرهنگ تشیع، برگرفته از برخی احادیث نبوی باشد که در آنها امام علی علیه السلام باب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است، انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه والحکمه فلیأتها

ص: ۲۴

من بابها(۱) روایات زیادی گواهی می دهند که نزدیک ترین صحابی، صاحب سرّ و محرم راز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز علی علیه السلام کسی دیگر نبود.(۲)

پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر امامان نیز باب و یارِ صاحب سرّ داشتند مانند سلمان فارسی باب امیرالمؤمنین فضّه باب حضرت زهرا علیها السلام میثم تمار باب امام مجتبی علیه السلام، رشید هجری و حضرت زینب علیها السلام باب امام حسین علیه السلام یحیی بن ام طویل و ابوخالد کابلی باب امام سجاد علیه السلام و... (۳)

جمع بندی _ برخی از یاران ائمه صاحب سرّ و باب بوده اند اما وکیل نبوده اند و برخی دیگر سمت وکالت را داشته ولی باب نبوده اند، و برخی دیگر هم باب امام و هم وکیل او بوده اند.

ص: ۲۵

۱- ر، ک: عبقات الانوار، هندی، قسم السند ۵/ ۱۶- ۱۱.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۷۰ و صفحه ۴۳۲.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۳۷۰ و صفحه ۴۳۲؛ اعتقاد به باب برای تمام ائمه و نیز اعتقاد به باب حی و حاضر، از عقاید محوری علوی های سوریه و ترکیه است، از نظر آنان سلسله باب های ائمه قرار ذیل است: سلمان فارسی باب امیر المؤمنین، قیس بن ورقه معروف به سفینه باب امام مجتبی، رشید هجری باب امام حسین، عبد الله بن غالب کابلی باب امام سجاد، یحیی بن محمد بن أم طویل باب امام باقر، جابر بن یزید جعفی باب امام صادق، محمد بن ابی زینب کاهلی باب امام کاظم، مفضل بن عمر باب امام رضا، محمد بن مفضل باب امام جواد، عمر بن فرات مشهور به کاتب باب امام هادی، ابو شعیب محمد بن نصیر باب امام حسن عسکری. امام مهدی بابی نداشته. (فرق و مذاهب کلامی، ربانی گلپایگانی ص ۱۹۲)

□ پیشینه ی نهاد وکالت چگونه است؟ از کدام زمان آغاز بکار کرده و در چه زمانی تعطیل شده است؟

□ برخی روایات و نوشته های تاریخی حکایت می کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان و کیل هایی داشته اند که انجام وظایفی را عهده دار بوده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله که راهی خیبر بود فرمود: اذا اتیت وکیل فخذ منه خمسہ عشر و سقاً، فان ابتغی منك آیه، فضع یدک علی ترقوته. (۱)

آنجا که فاطمه علیها السلام از حق مالکیت خود بر فدک دفاع می کند می فرمایند: ألیست فی یدی و فیها وکیلی؟! (۲) روایت دیگر در همین زمینه می گوید: فلم یزل وکلاؤها فیها حیاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما ولی ابوبکر أخرج عنها وکلاءها (۳)

وقتی خبر به علی علیه السلام رسید که طلحه و زبیر می گویند: علی مال و ثروتی ندارد، به وکلاء خود، دستور داد، غله و اموال را گرد آورند... (۴)

در روایتی که سخن از کمک رسانی به مستمندی توسط امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد آمده است: فدعا الحسن علیه السلام بوکیله... (۵)

ص: ۲۶

۱- همین که نزد وکیل رسیدی، پانزده بار شتر از او بخواه و چنانچه نشانه ای درخواست کرد، بر سینه ی او دست بگذار، مستدرک الوسایل، نوری، ۱۴/۴۳ کتاب الاجاره حدیث ۱۶۰۶۳.

۲- آیا فدک در اختیار من نیست آیا وکیل در آن نیست، مستدرک الوسایل، نوری، ۱۷/۳۹۹ حدیث ۲۱۶۵۷.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۴۳، باب الفیء والاموال، حدیث ۵: پیوسته در طول حیات پیامبر وکیلان او (حضرت زهرا) در آنجا (فدک) حضور داشتند همین که ابوبکر خلیفه شد وکیلان او را از آنجا اخراج کرد.

۴- فأمرو وکلاءه ان یجمعوا غلته ... وسایل الشیعه، عاملی، ۳/۳۴۳.

۵- امام حسن علیه السلام وکیل اش را خواند ... همان، مستدرک الوسایل، نوری، ۷/۲۷۰ حدیث ۸۲۱۰.

هر چند موارد یادشده از به کارگیری وکیل، نماینده و کارگزار توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان حکایت می کند لکن هیچگدام همخوانی کامل با مفهوم نهاد وکالت که در این پژوهش مطرح است ندارند. چون نهاد وکالت مجموعه سامانمند با اهداف و ویژگی هایی است که در بستر زمانی و مکانی خاصی پدید آمده است.

از آنچه درباره زمینه های پیدایش نهاد وکالت گفته آمد آشکار می شود که ضرورت و نیاز به چنین نظامی مربوط به دوره دوم امامت یعنی زمان امام جعفر صادق علیه السلام بوده است، و پیش از آن چنین تشکیلاتی فلسفه وجود نداشته است.

پیرامون تاریخ دقیق پیدایش نهاد وکالت دو نظریه، مهم است:

الف. شماری از پژوهشگران این رشته گفته اند و از نوشته شماری دیگر، برمی آید که: نظام وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام و یا پس از آن تشکیل شده و آغاز بکار کرده است. (۱)

ب. بیشتر پژوهشگران باوردارند نهاد وکالت به دست مبارک امام صادق علیه السلام تأسیس شد (۲) و بر این گفته شواهد و دلایل نیز آورده اند که به برخی آنها

ص: ۲۷

۱- مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبائی، صفحه ۲۰؛ سیره پیشوایان، پیشوایی، ۵۷۳: امام هادی علیه السلام مؤسس سازمان وکالت بود؛ ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۲۵، بدست امام نهم علیه السلام نهاد وکالت راه اندازی شد.

۲- مانند دکتر جواد علی: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۵۶ به نقل از Javad Ali OP, in Der Islam, xxv (۱۹۳۹)، ۲۱۲. و نیز خود دکتر جاسم حسین: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۳۴. و نیز مسعود پورسید آقایی: تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی و ...، صفحه ۱۸۷. و نیز محمدرضا جباری: سازمان وکالت، ۱/ صفحه ۴۷.

۱. جمعیت و مناطق شیعه نشین چندان گسترده نبود تا نیازی به فرستادن نماینده یا کارگزار توسط امام باقر علیه السلام و امامان پیش از ایشان باشد. به ویژه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام حتی شیعیان سیاسی نیز رو به کاستی بود. تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمودند: مردمان پس از شهادت حسین علیه السلام (از گرد امام) پراکنده شدند مگر سه نفر ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم، سپس مردمان به امامان پیوستند و زیاد شدند. (۱)

۲. استبداد اموی خیال نابودی نام و یاد اهل بیت علیهم السلام را در سر داشت و با هرگونه حرکتی از جانب امام علیه السلام و یا پیروان او به سختی واکنش نشان می داد. (۲)

۳. یکی از هدف های کلان نهاد و کالت گردآوری خمس، زکات، هدیه ها و... بود. شیعیان پیش از امامت امام صادق علیه السلام در نهایت تنگدستی بودند و جوهاتی نبود تا فکری برای جمع آوری آن شود، در زمان امام سجاد علیه السلام تنها در مدینه صد خانوار تهیدست وجود داشت که حضرت به آنها کمک می داد. (۳)

ص: ۲۸

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۱/۳۳۸، حدیث ۱۹۴.

۲- مواردی از سخت گیری و فشار دستگاه اموی و عباسی در زمینه های پیدایش نهاد گذشت

۳- حیلہ الاولیاء، اصفهانی، ۳/۱۳۶.

نظیر همین وضعیت در زمان امام باقر علیه السلام وجود داشت. (۱)

۴. متن روایات و نوشته های تاریخی وجود و نمود نهاد وکالت را تا زمان امام صادق علیه السلام ردیابی می کنند، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) آنجا که وکیل و کارگزاران امامان را معرفی می کند از وکلاء امام صادق علیه السلام نام می برد مانند حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس، ابن قاموس لخمی.

... و منهم نصرین قابوس اللّخمی فروی انه کان وکیلاً لأبی عبدالله عشرين سنه... و کان عبدالرحمن ابن الحجاج وکیلاً لأبی عبدالله علیه السلام... (۲)

منصور عباسی جاسوسی را در چهره فرد شیعی اهل خراسان که قصد پرداخت وجوه شرعی را دارد نزد امام صادق علیه السلام روانه کرد، تا دستاویزی علیه امام فراهم کند. (۳) قطب الدین راوندی در روایتی خبر از ارسال اموال از خراسان و ری به پیشگاه امام صادق علیه السلام می دهد. (۴)

شهید صدر می فرماید: نظام وکالت را عسکری علیه السلام تأسیس نکرده اند، بلکه پیش از ایشان در زمان پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام و بلکه پیش از امام هادی علیه السلام موجود بوده است. (۵)

البته می توان میان نظر دوم با دیگر نظریه ها از جمله نظر اول این گونه آشتی داد که اصل راه اندازی نهاد وکالت توسط امام صادق علیه السلام بوده و

ص: ۲۹

۱- ر، ک: الارشاد، شیخ مفید ۲/۱۶۶.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۶.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۷۵ باب مولد ابی عبدالله، حدیث ۶.

۴- الخرائج و الجرائح، راوندی، ۲/۷۷۷ روایت ۱۰۱.

۵- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۲۶.

گسترش و پیچیده شدن ساختار آن در زمان دیگر امامان بوده است.^(۱)

در زمان امام هفتم علیه السلام نهاد وکالت با دشواری هایی روبرو شد، رهبر و وکیل های این نظام زندانی و شکنجه شدند، محمد بن ابی عمیر وکیل بغداد در سالهای ۱۷۹ ق توسط هارون الرشید دستگیر شد و چون نام و جای و کلاء را بروز نداد با خواهرش چهار سال زندانی و شکنجه شد.^(۲)

علی بن یقظین بن موسی بغدادی^(۳) وکیل امام که وجوهات و استفتائات را

ص: ۳۰

۱- ر، ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام؛ جاسم حسین، صفحه ۱۳۵؛ تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، ص ۱۸۶؛ سازمان وکالت، جباری ص ۶۳

۲- رجال النجاشی، صفحه ۳۲۶، رقم ۸۸۷. ... وکان وجهها من وجوه الرافضه. وکان حبس فی أيام الرشید فقیل لیلی القضاء وقیل إنه ولی بعد ذلك، وقیل بل لیدل علی مواضع الشیعه وأصحاب موسی بن جعفر، وروی أنه ضرب أسواطاً بلغت منه، فکاد أن یقر لعظم الألم، فسمع محمد بن یونس بن عبد الرحمن وهو یقول اتق الله یا محمد بن أبی عمیر، فصر ففرج الله، وروی أنه حبسه المأمون حتی ولاءه قضاء بعض البلاد، وقیل إن أخته دفنت کتبه فی حال استتارها وکونه فی الحبس أربع سنین فهلکت الکتب (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛ ... ضرب ابن أبی عمیر مائه خشبه وعشرین خشبه أيام هارون لعنه الله، تولى ضربه السندی بن شاهک علی التشیع وحبس، (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ج ۲ رقم ۱۱۰۶)

۳- متولد ۱۲۴ق و متوفای ۱۸۲ ق از اصحاب امام کاظم و وزیر هارون الرشید عباسی پدرش یقظین از داعیان و رهبران عباسی و ضد اموی ها بود در تأیید شخصیت او دو نظر مثبت و منفی است مورد توجه سفاح عباسی و دارای مقام نزد او بود اما علی بن یقظین از یاران امام صادق و امام کاظم بود او در زمان مهدی عباسی دستیار ارشد و نگهدارنده مهر او بود با سلاح تقیه خدمات بزرگی به مکتب اهل بیت انجام داد دو کتاب تألیف کرده است و محمد امین ولیعهد هارون بر جنازه او نماز کرد ر، ک: دایره المعارف تشیع، مقاله حسین سرمد محمدی ج ۱۱ ص ۴۳۷

بوسیله ی اسماعیل بن سلام به محضر امام کاظم علیه السلام می رسانید توسط هارون زندانی شد و پس از چهار سال در همان زندان درگذشت. (۱)

ده ها نفر از علوی ها و رابطین امام علیه السلام دستگیر و زندانی شدند تا سرانجام خود امام کاظم علیه السلام نیز شهید شدند. (۲)

با وجود این همه سختی ها نهاد و کالت راه خود را ادامه و حوزه کاری خود را گسترش داد، در کوفه، بغداد، مدینه، مصر و... حضور فعال داشت.

امام رضا علیه السلام در شرایط نابسامان به رهبری این نهاد رسید، شماری از وکلای سرشناس پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بنا بر انگیزه هایی شعار وقف دادند، امام کاظم علیه السلام را آخرین امام و مهدی امت پنداشتند (۳) لذا امام رضا علیه السلام با تلاش زیاد برخی از آنها را به راه مستقیم امامت برگردانید، مانند عثمان بن عیسی رواسی (۴) امام علیه السلام طی بیست سال تلاش (۲۰۲ - ۱۸۳) موفق شدند پیروان اهل بیت را یکپارچه سازند نهاد و کالت را تا درون دستگاه حکومت گسترش دادند.

نوح بن درّاج که فرزندش وکیل امام علیه السلام بود (۵) به سمت قاضی بغداد و سپس

ص: ۳۱

۱- رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۳۵.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۵۶.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۱۹۸.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰ حدیث ۱۱۱۷.

۵- رجال النجاشی، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴: کان وکیلا لابی الحسن و ابی محمد علیه السلام ... و ابوه نوح بن درّاج کان قاضیاً بالکوفه.

کوفه منصوب شد در حالی که عقیده اصلی خود را پنهان می کرد. (۱)

حسن بن حسین انباری از ارادتمندان امام هشتم که در دستگاه عباسی جایگاه مهمی داشت همین طور حسین بن عبدالله نیشابوری از والیان معتصم عباسی که به فریاد بینوایان شیعه می رسید. (۲)

نهاد وکالت در آستانه ورود عصر امام جواد علیه السلام نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بود، وکلایی مانند عبدالرحمن بن حجاج، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن و... در تثبیت و شناسایی امامت امام جواد علیه السلام که به لحاظ کمی سن و سال تردیدهای پدید آورده بود نقش مهمی ایفاء کردند. (۳)

با شهادت امام جواد علیه السلام (۲۲۰ ق) و آغاز دوره سی و چهار ساله ای امامت علی النقی علیه السلام (۲۵۴-۲۲۰ ق) نهاد وکالت نیز وارد زندگی اجتماعی - سیاسی تازه شد به این معنی که حکومت عباسی پیوست سیاست مأمون، دست به کوچ اجباری امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا زد که یکی از پیامدهای این سیاست قطع تماس مردم با امام علیه السلام بود، اینجا بود که «نهاد» تنها مرجع مردم و خط اتصال آنها با امام علیه السلام بود.

در سال (۲۵۴ ق) آغاز امامت حضرت عسکری علیه السلام حال و هوای غیبت امام

ص: ۳۲

۱- قاضی الکوفه ثم قاضی البغداد بالجانب الشرقي تَفَقَّه بآبي حنيفة و ابن شبرمه ... و حکم بين الناس ثلاثة اعوام و هو ضير؛ ثم ظهر امره فصرف، میزان الاعتدال، ذهبی، ۴/۲۷۶ رقم ۹۱۳۳.

۲- ر، ك: الاصول من الكافي، كليني / ۵ صفحه ۱۱۲، ۱۱۱، كتاب المعيشه باب شرط من الاذن حديث ۵ و ۶.

۳- اثبات الوصيه، مسعودی، ۲۳۵-۲۳۱.

به مشام می رسید، یعنی خود امام مردم را سفارش به مراجعه نزد وکلاء می کردند، و اینجا بود که مهم ترین کار و رسالت «نهاد» یعنی زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت آغاز شد و بلافاصله ای شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) عثمان بن سعید عمری عهده دار مسئولیت انحصاری نظام وکالت به عنوان سفیر امام دوازدهم علیه السلام شد، و این بود آستانه ی غیبت صغری و اوج کار «نهاد» سرانجام نهال تدبیر ائمه علیه السلام در دامان سفیران پاک باز با سیراب شدن از خون جانهای عاشق، به بار نشست یکپارچگی، گسترش و توانمندی پیروان اهل بیت علیه السلام تنها گوشه ی از برآیند نهاد وکالت بود.

ابوعلی بن مقله وزیر خلیفه الرازی بالله، در سال ۳۲۵ وقتی به مشکلی برمی خورد پناه به سفیر سوم می برد که توسط حسین بن علی نوبختی از کاتبان و مشاوران دربار، مشکل او برطرف می شود. (۱)

اقتدار نهاد وکالت، فدک غضب شده را از الرازی خلیفه عباسی می ستاند، (۲) اقتصاد نیرومند نهاد، دایره نیازمندان شیعه را در نوردیده، به امداد مردمان آن سامان شتافته تا آنجا که در همین راستا به دستگاه خلافت نیز کمک مالی شد. (۳)

نهاد وکالت طی هفتاد سال غیبت صغری (۳۲۹-۲۶۰ ق) در پرتو رهبری های نواب اربعه به زندگی سیاسی - اجتماعی خود ادامه داد و

ص: ۳۳

۱- ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری صفحه ۶۵.

۲- تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، ۲۹۳.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری صفحه ۶۶.

سرانجام در سال (۳۲۹ ق) با درگذشت چهارمین و آخرین سفیر علی بن محمد سمري به دستور مستقيم امام دوازدهم عليه السلام (۱) پايان كار نهاد وكالت اعلام شد و به اين صورت نهاد وكالت پس از فعاليت نزديك به دويست سال جاي خود را به نيابت عامه واگذار كرد. و عصر غيبت كبرى آغاز شد.

□ زمينه هاي پيدايش نهاد وكالت چه بوده است؟

□ زمينه هايي كه بستر نظام وكالت را فراهم ساختند، دوگونه بودند:

برخي اجباري و ناخواسته بودند مانند محدوديت و سخت گيري هاي كه دستگاه حكومتي بر امامان عليه السلام و پيروان آنها پديد آورده بودند و نيز پيدايش انشعابات و انحرافاتي كه در ميان برخي از پيروان اهل بيت پديد مي آمد و...

برخي ديگر طبق روال طبيعي بود مانند گسترش آبادي هاي شيعه نشين به پهنای سرزمين هاي اسلامي و نيز نيازمندي شديد مناطق تازه مسلمان و

ص: ۳۴

۱- حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المكتب قال: كنت بمدينة السلام في السنه التي توفي فيها الشيخ علي بن محمد السمري - رحمه الله - فحضرته قبل وفاته بأيام فأخرج إلي الناس توقيعاً نسخته: " بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري أعظم الله أجر إخوانك فيك فإنك ميت ما بينك وبين سته أيام فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبه الثانيه ... فلما كان اليوم السادس عدنا إليه وهو يوجد بنفسه، فقبل له: من وصيك من بعدك؟ فقال: لله أمر هو بالغه. ومضى رضي الله عنه ... كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، ۲/۲۹۴، باب ۴۵ حديث ۴۵؛ كتاب الغيبه، طوسي، صفحه ۳۹۵، حديث ۳۶۵.

یا شیعیان دوردست به آموزش معارف الهی اینجا به بررسی برخی زمینه های پیدایش نظام وکالت بسنده می شود.

الف. سختگیری بر ائمه و در تنگنا قرار دادن آنها:

از روایات و متون تاریخی، برمی آید که سراسر زندگی ائمه اهل بیت همراه با محدودیت، زندانی شدن و شهادت بوده است (۱) و از طرفی کسانی که پیرامون ائمه آمدوشد می کردند با پی گرد جدی هواداران خلفاء روبه رو بودند و این دو عامل، دست رسی آسان به ائمه را از بین می برد.

بعد از امام صادق این فشارها چند برابر شد، واکنش ائمه در برابر این فشارها به هدف حداقل رسانیدن خسارت دوری شیعیان از آنها؛ تشکیل نظام وکالت بود. محمدبن ابی عمیر توسط هارون الرشید زیر ضربات تازیانه رفت تا بلکه اسامی شیعیان و اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام را آشکار کند. (۲) این سخت گیری ها، آزار و اذیت ها تا پایان کار نهاد هم چنان ادامه داشت. (۳) امام

ص: ۳۵

۱- خالدبن سعید به جرم حمایت از علی علیه السلام در زمان خلافت ابوبکر از جایگاه فرماندهی عزل شد. تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲/۱۳۳: سخت گیری بنی امیه و بنی مروان تا آنجا بود که سعیدبن جبیر به خاطر ارتباط با امام سجاد علیه السلام شهید شد، ر، ک اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۱/۳۳۵. سخت گیری عباسیان بر امامان به ویژه عصر عسکرین در ادامه همین نوشتار روشن خواهد شد.

۲- ر، ک: رجال النجاشی، نجاشی، صفحه ۳۲۶، رقم ۸۸۷.

۳- اینجا به ذکر دو مورد دیگر اشاره می شود: هارون بن خارجه برای گرفتن پاسخ از امام صادق علیه السلام یک بار خیار و لباسهای خیارفروش را می خرد تا خود را در چهره خیارفروش به منزل امام برساند. الخرایج و الجرایج، راوندی، ۳/۶۴۳، اعلام امام صادق علیه السلام حدیث ۴۹: یاران امام علیه السلام مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند ابن راشد شهید می شود. ابن بند با ضربات عمود به قتل می رسد ابن عاصم روی پل دجله بعد از تحمل سیصد تازیانه به رود دجله انداخته می شود، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۱۰.

هادی علیه السلام طی نامه ای به کارگزاران خود سفارشاتى دارند و اضافه می فرمایند که اگر به این سفارش ها گوش داده و عمل کنید، دیگر نیازی نیست پشت سر هم به من مراجعه کنید(۱) یعنی نصب نماینده و سازش نمایندگان به خاطر کاهش مراجعات نزد امام علیه السلام است که معلوم می شود دستگاه حکومتی نسبت به آمدوشدها بسیار مراقب بوده است.

المعتضد بالله خلیفه عباسی چنان بر شیعیان اهل بیت سخت گیری می کرد که حتی شیعیان نایبان امامان را نیز نمی شناختند مردی از اهالی قم وجوهات را به محمد بن عثمان عمری مانند یک بازرگان تحویل می داد یعنی بدون اینکه نایب را بشناسد یا از او رسید و امضایی بگیرد شیخ طوسی تعبیری جالبی از این روزگاران دارد... الامر کان حاداً جداً فی زمان المعتضد و السیف یقطر دماً و کان سرّاً بین الخاص من اهل هذا الشأن و کان ما یحمل به الی ابی جعفر لا یقف من یحمله علی خبره و لا حاله... (۲)

ص: ۳۶

۱- و أنا امرک یا ایوب بن نوح ان تقطع الاکتار بینک و بین ابی علی، و ان یلزم کل واحد منکما ماوکل به و أمر بالقیام فیہ بأ ناحیته، فانکم اذا انتهیتم الی کل ما امرتم به استغیتم بذلك عن معاودتی (اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، طوسی، ۲/۸۰۰ حدیث ۹۹۲.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۹۴: در زمان معتضد عباسی کار بسیار سخت و اوضاع خطرناک بود از شمشیر خون می چکید، کارها کاملاً پوشیده و پنهانی میان یاران بود و حتی کسی که اموال شرعی را خدمت امام باقر علیه السلام می برد از محموله و اوضاع آن اطلاعی نداشت.

برخی روایات از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام «الغریم» تعبیر می کنند. شیخ مفید می فرماید: این اسم رمزی بود میان شیعه، و مورد خطاب شان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، و این کار را به خاطر تقیه می کردند. (۱)

هادی عباسی به فرمانداران شهرها نوشت که طالبیان را دستگیر کنند (۲) و خودش سوگند یاد کرد که امام موسی کاظم علیه السلام را بکشد. (۳) یحیی بن خالد برمکی می گفت من رافضی ها را نابود کردم، چون آنها گمان می کردند دین بدون امام زنده نمی ماند در صورتی که امروز نمی دانند امام شان (موسی کاظم) زنده است یا مرده. (۴)

ب. مبارزه با انحرافات و انشعاب ها یکی از پیامدهای جداسازی امت اسلامی از رهبران الهی حیرت و سردرگمی بود، کاروان دل های شیفته و آگاه و پُردرد همواره سراغ رهبر الهی را می گرفتند و چون رهبران الهی در حصار محدودیت بسر می بردند میدان قدرت خواهی برای رهنمان آماده بود، لذا آنها با بهره گیری از عشق و جهالت توده ها خود را در لباس رهبران الهی عرضه می کردند و موجب پیدایش انحرافات و گروه های انشعابی می شدند.

ص: ۳۷

۱- علی بن محمد عن محمد بن صالح قال: لما مات ابي وصار الامر إلى كان لابی علی الناس سفاتج من مال الغریم یعنی صاحب الامر علیه السلام. قال الشیخ المفید رحمه الله: وهذا رمز کانت الشیعه تعرفه قدیما بینها ویكون خطابها علیه علیه السلام للتقیه. الارشاد، شیخ مفید، قسم المعصومین، باب ۳۹ (ذکر طرف من دلائل صاحب الزمان) حدیث ۱۲ صفحه ۴۰۰؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ۲/۶۹۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ابن واضح ۲/۴۰۴.

۳- بحار الانوار، مجلسی ۴۸/۱۵۱.

۴- شیعه در تاریخ، عاملی، صفحه ۱۲۳.

امامان اهل بیت علیهم السلام در راستای کاهش و مبارزه با این پدیده اقدام به تأسیس نظام وکالت کردند. تا این مجموعه، جلو انحرافات را با معرفی امام و حجت الهی بگیرند و انحراف پدید آمده را در انزوا قرار دهند و به حق که نهاد وکالت در تأمین این هدف کامیاب بود. انشعابات که در عصر اول امامت (از امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام) پدید آمد و هنوز نهاد وکالت ساماندهی نشده بود، عمیق و پایدار بود مانند کیسانیه (معتقدان به امامت محمدحنیفه) و زیدیه (معتقدان به امامت زید فرزند امام سجاد) اما انشعابات عصر دوم امامت (پس از امام صادق) سطحی و زودگذر بود و با تلاش نهاد وکالت دوباره به آغوش مکتب اهل بیت برمی گشتند مانند فطحیه (معتقدان به امامت عبدالله فرزند امام صادق) و واقفیه (معتقدین به حیات و مهدویت امام کاظم) و فرقه هایی که پس از شهادت امام عسکری پدید آمدند. (۱)

ج. گسترش آبادی های شیعه نشین:

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در طول حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی با فراز و نشیب های روبرو بوده اند، گاهی که اشخاص متعصب و یا جاهل بر تخت قدرت تکیه می زدند میدان را بر حق پرستان تنگ می کردند و شیعیان با کوچ اجباری شهرها و آبادی های خود را از دست می دادند، (۲) اما روی هم

ص: ۳۸

۱- تنها انشعابی که در عصر وجود نهاد وکالت پدید آمد و پایدار ماند فرقه اسماعیلیه (معتقدان به امامت اسماعیل فرزند امام صادق) بود شاید علت پایدارماندن آنها این بوده است که فعالیت آنها در نهایت پنهان کاری بود و تا سال ۲۹۶ به صورت پنهانی به سر می بردند.

۲- ابن ابی الحدید دانشمند مشهور اهل سنت می گوید: ... هر کسی که معروف به دوستی اهل بیت بود بنی امیه دست و پای آنها را می برید، اموال شان را غارت و خانه های شان را خراب می کردند دوستی با علی علیه السلام نزد آن ها بدتر از کفر بود، شرح نهج البلاغه، صفحه ۴۵-۴۳؛ تاریخ الامم و الملوک، طبری ۶/۱۳۲.

رفته مکتب اهل بیت راه خود را در دل‌های آماده، باز کرد و روزه روز به شکوه آن افزوده شد تا آنجا که در عصر امام صادق علیه السلام پیروان مکتب اهل بیت در تمام نقاط کشور بزرگ اسلامی پخش شده بودند، کمترین آرمان و درخواست این امت دیدار نماینده، سفیر و اشخاص مورد تأیید امام شان بود که پاسخ امامان به این نیاز راه اندازی نهاد و کالت و اعزام کارگزاران بسوی امت مشتاق بود. حدیثی از کتاب کافی تأیید می کند که در عصر امام صادق علیه السلام شیعیان خراسان فعال بوده و با امام شان توسط اشخاص معتبر در ارتباط بوده و وجوهات خود را به آن جناب می رسانیدند(۱)

در این عصر، توجه به ائمه و جمعیت شیعه چنان گسترش یافته بود که دنیاخواهان نیز هدف خود را در نزدیکی با اهل بیت می دیدند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آنان با حدیث و اظهار محبت به ما، رضای خدا را طلب نمی کنند بلکه طالب دنیا هستند و هر یک دنبال ریاست خود هستند.(۲)

□ انگیزه تأسیس نهاد و کالت چه بوده است؟

□ سراسر زندگی امامان معصوم علیهم السلام ارشاد، تبلیغ و ترویج حقیقت دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و تربیت انسان های مستعد و مبارزه با موانع رشد و مظاهر فساد

ص: ۳۹

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۴۷۵ باب مولد ابی عبدالله علیه السلام حدیث ۶.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۱/ صفحه ۳۴۷ حدیث ۲۱۶.

بود. که این شیوه بر مذاق برخی از حاکمان و اطرافیان آنها تلخ بود، لذا در برابر امامان موضع خصمانه و دشمنانه ای پیش گرفتند که برآیند آن تنش، شهادت، زندانی شدن و غیبت امامان معصوم بود و بزرگترین زیان آن محرومیت بخش بزرگ جامعه اسلامی از دریافت معارف ناب و رسیدن به سعادت اسلامی و انسانی بود.^(۱)

یکی از تلاش های امامان اهل بیت در راستای کاهش این خسارت، آماده سازی و راه اندازی نهاد و نظام وکالت بود.

بسیاری از اهداف و کارکردهای این نهاد در قالب عنوان های زیر می گنجد:

انگیزه سیاسی: بر پایی حکومت عدل با کارگزاران صالح از اهداف بلند مکتب اسلام است که رهبری چنین حکومتی را خداوند معرفی فرموده است، بدون شک ائمه اهل بیت بعنوان رهبران حقیقی همواره درصدد تحقق این هدف بوده و هستند، حقایق پیشوایی و رهبری امام علی و فرزندان او و اینکه ائمه همواره تلاش می کردند تا آب رفته را به مسیر اولش برگردانند چنان روشن و مقبول بود، که بنی عباس با شعار افضلیت و مظلومیت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او وارد صحنه شدند و با شیطنت یکبار دیگر

ص: ۴۰

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که سخن او وحی بود نه هویوهوس، مایه هدایت و دوری از گمراهی را در پیروی از دو ثقل و یادگار گرانسنگ خود معرفی کرد انی تارک فیکم الثقلین و این حدیثی است که در معتبرترین منابع شیعه و سنی آمده است، ر، ک: صحیح مسلم، نیشاپوری جلد ۱۵ صفحه ۱۸۰، کتاب الفضایل علی بن ابی طالب؛ الجامع الصحیح و هو سنن الترمزی جلد ۵، صفحه ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت النبوی.

مسیر هدایت را عوض کردند. (۱) نهاد و کالت نیز گامی مهم بسوی تحقق مقدمات این هدف بوده است. (۲)

نهاد، برای تأمین این هدف فعالیت دوگانه‌ی انجام می‌داد، یعنی از طرفی امت اسلامی را متوجه رهبری و راه الهی می‌کرد و از طرفی به محافظت از این رهبر الهی می‌پرداخت. (۳)

نهاد، این مهم را با روش‌های دقیق پی‌گیری می‌کرد و حفظ جان امام علیه السلام اولویت کاری آنها بود.

و کلاء و کارگران تا می‌توانستند از مراجعه‌ی مستقیم مردم به امامان جلوگیری می‌کردند تا کنجکاوی خلیفه و گماشتگان او برانگیخته نشود.

در عصر حضور ائمه خود آنها سفارش می‌کردند که پیروان و مراجعه‌کننده‌ها مراقب خود و امامانشان باشند.

امام موسی کاظم علیه السلام تأکید می‌کرد که حتی و کلاء اموال و وجوهات دریافتی از مردم را به وکیل ارشد در مدینه منوره تسلیم کنند و از آمد و شد مستقیم بپرهیزند. (۴)

ص: ۴۱

۱- مقاتل الطالبین، اصفهانی، صفحه ۳۰۷.

۲- مشروح فعالیت‌های سیاسی نهاد و اعضای آن در پاسخ به پرسش وظایف و نقش و کلاء می‌آید.

۳- مشروح این قسمت در پاسخ از پرسش وظایف ویژه نواب خاص می‌آید.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷ حدیث ۲۹۸، حمله‌ی ابی ابراهیم علیه السلام الی المدینه اموالا فقال: ردّها فادفعها الی المفصل بن عمر... در جای دیگر امام علیه السلام به و کلاء و دیگران دستور می‌دهند به ابوراشد مراجعه کنند، اختیار معرفه‌الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

محمد بن احمد قطن قمی، با برخورد هشیارانه جان خود و جان اعضای نهاد را از هلاکت نجات داد، در زمان غیبت صغری عبدالله وزیر به شماری از گماردگان عباسی پولی داد تا در چهره وجوهات شرعی به وکلاء دهند و این امر را دستاویز تهاجم بر شیعیان قرار دهد توقیع مبارک از ناحیه حضرت، شیعیان را متوجه خطر ساخت. (۱)

در عصر غیبت صغرا انجام این وظیفه دوگانه و به ظاهر متضاد تبدیل به یک جریان حیاتی شده بود، یعنی سفراء و وکلاء از طرفی باید از وجود و حیات امام دوازدهم علیه السلام سخن بگویند تا در برابر فرقه های انحرافی بایستند و افکار عمومی شیعیان را به وجود حضرت قانع و آرام سازند و از طرفی برای حفاظت از آخرین هدیه الهی و ذخیره عالم هستی تدابیر شدید تقیه و پنهان کاری را بکار ببندند، به ویژه که یکی از اوصاف و وظایف امام دوازدهم علیه السلام «القائم» بوده و برداشت همگانی این بود که حضرت حاکمان جور را سرنگون و حکومت عدالت اسلامی را برقرار می کند لذا دستگاه خلافت با تمام توان پی گیر سرنوشت حضرت علیه السلام بود. (۲) اینجاست که حتی نام بردن حضرت ممنوع اعلام می شود (۳) نهاد با یک حرکت جالب دستگاه حکومت را دچار سردرگمی کرد و از طرفی افکار سران شیعه را متوجه قطب عالم

ص: ۴۲

-
- ۱- فخرج بان يتقدم الى جمع الوكلاء ان لا يأخذوا من احد شيئاً و ان يمتنعوا من ذلك و يتجاهلوا الامر ... الاصول من الكافي، کلینی ۱/۵۲۵ کتاب الحججه باب مولد الصاحب علیه السلام حدیث ۳۰.
 - ۲- ر، ک: الاصول من الكافي، کلینی ۱، ۵۰۵.
 - ۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.

امکان ساخت. تلاش شبانه روزی و کلاء به ویژه سفیر اول انتشار خبر ولادت و زنده بودن حضرت، در میان اصحاب و شخصیت های برجسته اجتماع شیعه بود و از طرفی در برابر نامحرمان و گماشته های خلفاء تقيه، کتمان و سکوت، اصل کاری آنها بود، تا آنجا که دولت عباسی گمان می کرد امام عسکری علیه السلام بدون اینکه فرزندی از خود به جا بگذارد از دنیا رفته است. (۱)

وقتی عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحق قمی از عثمان بن سعید سفیر اول نام امام دوازدهم را پرسیدند، پاسخ شنیدند که: پرسش در این زمینه حرام است چرا که خلیفه خیال می کند ابو محمد (امام یازدهم) بدون فرزند از دنیا رفته است و اگر نام امام مهدی علیه السلام افشاء شود در جستجوی او برخواهد آمد. (۲)

انگیزه ارتباطی: لزوم مراجعه به رهبر و پیشوای الهی در مسایل اجتماعی،

ص: ۴۳

۱- عنه عليه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد عليه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس ... كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

۲- ... عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: إجتمع أنا والشيخ أبو عمرو عند أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري القمي، فغمزني أحمد [بن إسحاق] أن أسأله عن الخلف. فقلت له: يا أبا عمرو إني أريد [أن] أسألك وما أنا بشاك فيما أريد ... قال: فخر أبو عمرو ساجدا وبكى، ثم قال: سل فقلت له: أنت رأيت الخلف من أبي محمد عليه السلام؟ فقال: أي والله ورقبته مثل ذا وأوماً بيديه، فقلت له: فبقيت واحده فقال لي: هات قلت: فالاسم قال: محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك، ولا أقول هذا من عندي وليس لي أن أحلل وأحرم ولكن عنه عليه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد عليه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس ... كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

دینی، فردی و... مورد سفارش عقل و قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که دارای مقام نبوت و دریافت وحی و صاحب شریعت بود، دارای وظایف و شئوناتی بود مانند واسطه‌ی فیض الهی، حکومت، قضاوت، مرجعیت دینی و... با رحلت ایشان، وظایف مذکور تعطیل بردار نبود، عقل و نقل گواهی می‌دهند که نزدیکترین شخص به آن جناب عهده دار تداوم وظایف آن جناب باشد،^(۱) در همین راستا وحی الهی دستور نصب و معرفی امامان اهل بیت را صادر فرمود.

در این میان کسانی بودند که می‌خواستند میان دو ثقل مهم و گرانبها جدایی ایجاد کنند و امت اسلامی را نسبت به رفع نیازهای اساسی در وادی حیرت رها کنند، ائمه جهت فراهم شدن زمینه‌ی ارتباط نزدیک با مردم و رفع نیازهای اساسی دست به آفرینش و گسترش نهاد و کالت زدند.^(۲)

ارتباط و مراجعه شیعیان به نهاد و کالت بیشتر به خاطر امور زیر انجام می‌شد:

الف. مراجعه شیعیان و یا نماینده آنها جهت پرداخت اموال خمس، زکات، نذر و هدایا و مراجعه بینوایان جهت دریافت کمک‌های نقدی و غیرنقدی، البته در مواردی خود نهاد کمک‌ها را به مستحقان می‌رسانید.

مراجعه شیعیان برای پرداخت وجوهات به نزد معلی بن خنیس و کیل امام

ص: ۴۴

۱- التفسیر الکبیر، فخر رازی، ۴/۴۳ ذیل آیه ابتلاء ابراهیم.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر صفحه ۶۰۹: الاتصال بالقواعد الشعیبه المنتشرین فی العراق و غیرالعراق من البلاد الاسلامیه ...

صادق علیه السلام چنان چشم گیر بود که منصور عباسی وی را متهم به جمع اموال به منظور کمک به قیام نفس زکیه کرد(۱). راوی می گوید خدمت امام هشتم علیه السلام بودم و هر چه اموال می آمد به منزل مفضل بن عمر(۲) ارجاع می دادند.(۳) امام عسکری علیه السلام پس از معرفی ابراهیم بن عبده به وکالت نیشابور می نویسد: و هر آنکس از شیعیان ما در آن ناحیه، که از انحراف به دور و طالب حق باشد، حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بپردازد و او نیز به رازی (وکیل ری)(۴).

ب. رسانیدن پرسش ها، نامه ها و درخواست ها و کسب تکلیف و پاسخ از محضر امام علیه السلام یا سروکیل.

ج. در مواردی هدف مراجعه کننده و یا پاسخ مشکل او در قالب نامه و یا ملاقات سروکیل ناحیه برآورده نمی شود و نیاز به ملاقات حضوری امام علیه السلام بود.

مشروح ارتباطات مردم توسط وکلاء در پاسخ از پرسش وظایف وکلاء ذکر

ص: ۴۵

۱- تنقیح المقال، مامقانی ۳/، رقم ۱۱۹۹۴.

۲- وی صاحب کتاب "التوحید" است که در اثبات خدا و ردّ بر دهرّیه است، غضائری او را ضعیف و خطّابی و شیخ مفید او را از خواصّ امام و شیخ طوسی او را از ممدوحین و ابن شهر آشوب او را از خواصّ اصحاب امام صادق و باب موسی کاظم خوانده است، امام در حق او فرمود اگر صلیب در گردن او بینم در حقانیت او شک نمی کنم (معجم الرجال خوئی، ۱۹/۲۴۳) اگر در مواردی مزمت های از امام صادق در ارتباط او با فرزندش اسماعیل آمده مربوط به زمانی است که به خطابه (غالیان) خوش بین بوده است (معجم الرجال خوئی، ۱۹/۲۴۸)

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷ حدیث ۱۰۸۸.

تنش زدایی از شیعیان:

برخی روایات بیان گر این مهم اند که گاهی ائمه مبالغی را همراه با یکی از اصحاب مورد اعتماد برای رفع نزاع های مالی شیعیان گسیل می داشتند. ابی حنیفه می گوید: با خواهرم به خاطر میراث مشاجرہ می کردیم که مفضل بر ما گذشت، لحظه ای درنگ کرد سپس فرمود، داخل خانه شوید، میانه ما را با چهارصد درهم اصلاح کرد و آن مبلغ را از خود به ما داد ولی اضافه کرد که این مال از امام صادق علیه السلام است و به من دستور داده تا در این موارد خرج کنم. (۱)

کسب تکلیف: سراسر عمر حکومت عباسی ها شاهد قیام های مردمی و علوی بود، محبان اهل بیت هر گاه در گوشه ای از بلاد اسلامی فرصتی برای قیام پیدا می کردند علیه خلافت غاصب قیام مسلحانه می کردند این قیام گاهی مورد تأیید امامان بود گاهی نبود چون ماهیت خود خواهانه داشتند، از همین روی شیعیان تکلیف واقعی خود را نمی دانستند که آیا هواخواه قیام باشند یا نظاره گر و در انتظار فرصت دیگر باشند.

نهاد و کالت به عنوان مرجع مردم، روشنگری می کرد و موضع امام علیه السلام در

ص: ۴۶

۱- ابن حنیفه: مرینا المفضل و انا و اختی نتشاجر فی میراث فوقف علینا ساعه ثم قال تعالوا الی المنزل فأتینا بأر بعه ماء درهم و دفعها الینا من عنده حتی یستوثق کل واحد منا ثم قال اما انها لیست من مالی ولکن ابا عبدالله امری ... مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۲۷۳؛ تنقیح المقال، مامقانی، ۳/۲۳۸ رقم ۱۲۰۸۴.

برابر قیام را بیان می کرد.

قیام مختار ثقفی، زیدالنار، نفس زکیه، صاحب زنگ، ابومسلم خراسانی، قرامطه و... نمونه قیام های بود که برخی آنها مورد تأیید ائمه بود و برخی دیگر نه.

خدمت رسانی: خدمت رسانی به درماندگان و بیچارگان یکی دیگر از انگیزه ها و اهداف تشکیل نهاد و کالت بود امام هشتم علیه السلام برای پخش کمک در میان نیازمندان و اهل بیت خویش اقدام به فرستادن نماینده کرد (۱) چنان که امام صادق علیه السلام نیز از درماندگان شیعه دستگیری می کرد ابو جعفر خثعمی می گوید: امام صادق کیسه پول به من داد و فرمود به فلان مرد هاشمی بده و مواظب باش تا نفهمد که من این پول ها را داده ام. (۲)

امام کاظم علیه السلام به عیسی قرظی که محصولات کشاورزی اش طعمه ملخ ها شده بود، صدویست دینار و بهای دو شتر را عطا کرد. (۳) علی بن زید علوی

ص: ۴۷

۱- تنقیح المقال، مامقانی ۱۰۱/۲-۱۰۰ رقم ۵۷۸۰ و ۳/ آخر صفحه ۱۶۸ رقم ۱۱۲۱۱.

۲- کان جعفر ابن محمد یطعم حتی لایبقی لعیاله شیء. ابو جعفر الخثعمی قال: اعطانی الصادق علیه السلام صره فقال لی: اذفعها إلی رجل من بنی هاشم ولا تعلمه انی اعطیتک شیئا (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۲۷۳).

۳- حدثنی عیسی بن محمد بن مغیث القرظی وبلغ تسعین سنه قال زرع بطنیا وقتاء و... بغتنی الجراد فاتی علی الزرع... طلع موسی بن جعفر بن محمد فسلم ثم قال أیش حالک فقلت أصبحت کالصریم بغتنی الجراد فاکل زرعی قال وکم غرمت فیه قلت مائه وعشرین دینارا مع ثمن الجمیلین فقال یا عرفه زن لأبی المغیث مائه وخمسين دینارا فربحک ثلاثین دینارا والجمیلین فقلت یا... (تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، باب المیم، ذکر من اسمه موسی، ۱۳/۲۹).

می گوید: امام عسکری علیه السلام پولی به من داد و فرمود برای خودت کنیزی خریداری کن وقتی وارد منزل شدم دیدم کنیز سابق ام در گذشته. (۱)

رهبری نهاد، به ابوهاشم جعفری که از خجالت تهی دستی خود را به امام نگفته بود، صد دینار به او فرستاد و طی نامه مرقوم فرمود: هر گاه حاجتی داشتی پروا مکن که به خواست خدا به مقصودت می رسی. (۲)

آموزش معارف:

آموزش معارف ناب اسلامی در زمینه های عقاید، احکام، تفسیر و... زیر نظر امام علیه السلام نیز یکی از رسالت های نهاد و کلاسی منصوبی بود، در عصری که بخش بزرگ امت اسلامی از دامان دانش اهل بیت دور افتاده بودند و در برابر موج شبهات و اندیشه های جدید که به خاطر پیش روی های مسلمانان مطرح می شد ناتوان مانده بودند، تبیین معارف اسلامی و دفاع از آموزه های اسلامی از جایگاه والای برخوردار بود.

ص: ۴۸

۱- علی بن زید العلوی الزیدی قال: اعطانی ابو محمد علیه السلام دنانیر وقال: اشتر بهذه الدنانیر جاریه فان جاریتک قد ماتت، فأتیت داری واذا بالجاریه قد شرقت وماتت (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۴۳۹).

۲- حدیثی ابوهاشم الجعفری قال: شکوت إلى أبی محمد علیه السلام ضیق الحبس وکلب القید، فکتب إلى: أنت تصلی الیوم الظهر فی منزلک، فاخرجت وقت الظهر فصلیت فی منزلی کما قال، وکنت مضیقاً فأردت ان أطلب منه معونه فی الکتاب الذی کتبه الیه، فاستحیت فلماصرت إلى منزلی وجه إلى بمأه دینار، وکتب إلى: اذا کانت لک حاجه فلا تستحی ولا تحتشم واطلبها تأتک علی ماتحب انشاء الله. (الارشاد، شیخ مفید، باب ۳۳، حدیث ۹، ۲/۲۳۰).

مبارزه با اندیشه های انحرافی که در قلمرو شیعه بوجود آمده بود مسئولیت نهاد را سنگین تر می ساخت، چنانکه سخت گیری های خلفاء بر امت اسلامی و محصور کردن ائمه علت اصلی این مشکلات بود. مشروح تلاش های علمی و ارشادی و کلاء و ایستادگی آن ها در برابر انحرافات و مدعیان دروغین و کالت و بابت در پاسخ از پرسش وظایف و کلاء و نواب بیان شده است.

آماده سازی غیبت:

و سرانجام یکی از اهداف اساسی آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت بود شیعه که در طول دو و نیم قرن با گرمای وجودی ائمه مأنوس بود، قطع یکبارگی این گرما بسیار دشوار و موجب ناسامانی های می شد لذا راه بردن کاروان شیعه بسوی ورودی صحرای غیبت از اهداف و وظایف رهبری و کلاء بشمار می آید که مشروح آن در وظایف رهبری و کلاء بیان می شود.

□ آیا در تاریخ و فرق اسلامی سازمان یا نهاد مشابه نهاد و کالت وجود داشته است؟

□ امامت و رهبریت سیاسی امت اسلامی حقی بود که خدا و رسولش برای امامان اهل بیت علیهم السلام داده بود از این رو امامان علیهم السلام در طول حیات خویش تا حد ممکن برای احقاق آن تلاش های فراوانی کردند یکی از آن تلاش ها ایجاد و احداث نهاد و کالت بود. گروه های سیاسی و قدرت طلبی در میان مسلمانان بودند که بخاطر انگیزه های سیاسی و انحرافی دست به تشکیل نهاد و

سازمان زدند و چون منشأ الهی و دینی نداشتند محدود به زمان و مکان خاصی شدند و تنها نهاد وکالت امامان بود که تا وصول نتیجه نهایی به تلاش ادامه داد و جهت آگاهی از نهادهای مشابه نهاد وکالت به دو مورد اشاره می شود که طی آن تفاوت ها و تمایزات آن با نهاد وکالت امامان آشکار می شود.

اسماعیلیه و سازمان دعوت

در اواسط دوره اموی فرزندان عبدالله بن عباس نیز مدعی امامت و خلافت شدند هر چند روز های نخست در پوشش حمایت از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فعالیت کردند ولی بعدها راه دیگر را پیمودند.

در حدود سال های (۸۹ ق) محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، مدعی شد که از سوی ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه، عهده دار ایجاد تشکیلات مخفی و سّری دعوت شده است. این تشکیلات که موسوم به نهاد یا سازمان دعوت عباسی شد تا آغاز خلافت عباسیان (۱۳۲ ق) به فعالیت خود ادامه داد. [\(۱\)](#) بنا بر نقل بلاذری و دیگران محمد بن حنفیه پس از مسموم شدن توسط سلیمان بن عبدالملک (خلیفه مروانی) و در راه بازگشت به مدینه به منطقه "حمیمه" فرود آمد و پیش از مرگ به جانشینی محمد بن علی بن

ص: ۵۰

۱- جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، لیتی ص ۸۵؛ تاریخ دوله العباسیه، نبیله ص ۶۴؛ برخی موسس دعوت عباسی را علی بن عبدالله بن عباس می دانند، ک: الدعوه العباسیه، عطوان ص ۴۸۴

عبدالله بن عباس وصیت کرد(۱) و اسرار دعوت و تشکیلات مخفی را که برای مبارزه با امویان تأسیس کرده بود به او سپرد(۲)، کار سازمان دعوت عباسی، آماده ساختن اذهان عمومی برای پذیرش حکومت بنی هاشم بود این کار توسط کسانی انجام می شد که به «داعی» موسوم شدند، گفته می شود که اصطلاح «دعوت» و «داعی» از ابوهاشم فرزند محمد حنفیه صادر شده بود.

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در سال های (۱۰۰ ق) داعیانی را به خراسان اعزام کرد "میسره" را به عراق و گروهی از داعیان مانند محمد بن خنیس، ابو عکرمه سراج، ابو محمد صادق و حیان بن عطار را به خراسان فرستاد.(۳) در سال (۱۲۴ ق) با درگذشت محمد بن علی فرزندش "ابراهیم امام" جانشین او شد و کار دعوت را تکمیل کرد.(۴) در سال (۱۲۸ ق) ابراهیم امام با ارسال پرچم سیاه برای داعیان و دستور انقلاب به ابومسلم خراسانی دعوت مخفی را وارد مرحله آشکار و نظامی کرد(۵) در حدود سال های (۱۳۰ ق) بیشتر شهر های خراسان قدیم تا کوفه به تصرف ابومسلم درآمد. ابراهیم امام پس از دستگیری و پیش از کشته شدن به دست مروان بن محمد آخرین خلیفه عباسی در نامه ای به برادرش ابوالعباس، عبدالله بن محمد را جانشین خود ساخت. در سال (۱۳۲ ق) کوفیان با ابوالعباس بیعت و سلسله عباسی بنا

ص: ۵۱

۱- انساب الاشراف، بلاذری ۳/۲۷۳؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۵/۵۳

۲- تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ۲/۲۹۷ بیروت، دارالصادر، بی تا

۳- تاریخ الامم، طبری ۶/۵۶۳؛

۴- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۵/۲۵۹

۵- دائره المعارف بزرگ اسلام، جلد ۶، مقاله شماره ۲۵۴۵

نهاده شد و مروان بن محمد کشته شد (۱) سال (۱۳۲ ق) نظام خلافت عباسی جانشین سازمان دعوت شد عباسیان سران دعوت را نیز مانند امویان از میان برداشتند و خلافت را موروثی کردند.

داعیان عباسی دارای سلسه مراتب ذیل بودند:

— امام و رهبری اصلی،

— داعی کبیر،

— نقیب،

— دعاه الدعاه،

— و داعی (۲).

سازمان دعوت عباسی دارای یک ساختار هرمی بود که در رأس آن یک رهبر با لقب «امام» قرار داشت. پس از وی «داعی کبیر» که در کوفه مستقر شده بود و یک «شورای رهبریت دعوت» را تشکیل داده، داعیان خراسان را رهبری می کرد. در خراسان ۱۲ نفر به تعداد نقیبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان انصار یا نقبای موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل، توسط بکیر بن ماهان برگزیده شده بودند (۳) که «شورای مرکزی دعوت» را در مرو تشکیل دادند.

ص: ۵۲

۱- الدعوه العباسیه، عطوان ص ۳۳۰؛ تاریخ الامم و الملوك، طبری ۷/۴۳۶؛ مروج الذهب، مسعودی ۳/۲۴۶

۲- اخبار دوله عباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۲۳۱-۲۱۵؛ سازمان و کالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی ص ۷۲ تا ۷۳ فرهنگ فارسی، معین، ۲/۱۴۸۵

۳- اخبار دوله عباسیه و فیه اخبار العباس و ولده، ص ۲۳۱-۲۱۵. طبری، مقدسی و ابن خلدون، ابو محمد صادق را عامل انتخاب نقبا دانسته اند، تاریخ الامم و الملوك، طبری ج ۶، ص ۵۶۲، البدء و التاريخ، المقدسی، ج ۶، ص ۶۰، تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۲۵.

سپس ۱۲ تن به عنوان اعضا علی البدل (نظراء النقباء) و پس از آن یک مجلس ۷۰ نفره، گروهی ۶۰ نفره تحت عنوان «دعاه الدعاه» (مبلغ مبلغان) بودند که بر دعوتگران نظارت داشتند و در مرتبه بعد، داعیانی بودند که در هر شهر و روستا دعوت را دنبال می کردند. (۱)

سازمان دعوت اسماعیلیان، دیگر نظام یا سازمان مشابه نهاد و نظام وکالت امامان معصوم بود که متأخر از سازمان عباسیان و نظام وکالت امامان، در جامعه اسلامی تأسیس شد.

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه است که در اواسط قرن دوم پدید آمد و سپس به گروه های منشعب شد، نام خود را از اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق گرفته اند، از زمان مهاجرت محمد بن اسماعیل هفتمین امام اسماعیلیه (۲) در (۱۴۸ ق سال شهادت امام صادق) از مدینه به عراق و شیوه انتخاب پنهان زیستن توسط او تا قرن سوم (۲۹۷ق) استقرار خلافت فاطمیان

ص: ۵۳

۱- سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی ص ۷۲ تا ۷۳ دیگر مطالب مربوط منابع مالی و تفاوت این نهاد با نهاد وکالت امامان همین منبع مطالعه شود.

۲- امام صادق امام ششم و محمد فرزند اسماعیل امام هفتم شان است، اما اسماعیل هر چند از طرف امام صادق نصب شد ولی نصب واقعی نبود بلکه صرفاً بخاطر نشان دادن تداوم امامت در ذریه ی او بوده است، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۶۰۵ تا ۶۰۶

در مصر که اسماعیلیان نهضت واحدی را برپا کردند به «دوره ستر» یاد می شود در طول این دوره ای یک قرنی، بنظر می رسد رهبرانی در خفا و به استمرار برای ایجاد یک نهضت واحد و پویا فعالیت داشته اند این رهبران احتمالاً امامان همان دسته ای بودند که با مرگ محمد بن اسماعیل از مبارکته (۱) منشعب شده و تداوم امامت را با امامان مخفی ناشناس پذیرفته بودند، کوشش های پنهانی این رهبران عاقبت حدود (۲۶۰ ق) نتیجه داد (۲) و شبکه ای از داعیان اسماعیلی در بلاد اسلامی پدیدار گشت که تحت رهبری یک مرکزی گم نام مستقر در «سلمیه» بود (۳) البته هویت واقعی این رهبران همچنان به گونه های مختلف کتمان می شد برای جلب حمایت بیشترین شمار از اسماعیلیان نخستین، رهبران مرکزی اسماعیلیه تا مدت ها به نام محمد بن اسماعیل که اعتقاد به امامت و مهدویت وی داشتند دعوت می کردند (۴) و برای حفظ جان خود از تعرض عباسیان تقیه می کردند و به طور علنی ادعای امامت نمی کردند.

در سال های (۲۶۱ ق) حمدان قرمط فرزند اشعث (۵) اهل سواد کوفه دعوت

ص: ۵۴

-
- ۱- مبارکيه پيروان مبارک، غلام اسماعیل فرزند امام صادق اند که امامت محمد پسر اسماعیل را پس از امام صادق پذیرفتند و به سببیه معروف اند که محمد را غایب و مهدی می دانند، قرامطیه از مبارکيه پدید آمد. ر، ک: اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۶۱۳. ۶۲۰ و ۶۲۱
 - ۲- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۳
 - ۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴
 - ۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۳ تا ۶۸۴
 - ۵- تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، بدوی ج ۲ ص ۲۸۹: مسؤل دعوت حمدان، عبدان (۲۸۶ق) بوده یعنی حمدان شاگرد او و از جانب او داعی بوده است.

اسماعیلیه را در نواحی اطراف کوفه و جنوب عراق آغاز و سازماندهی کرد داعیانی برای نواحی مهم معین کرد خود حمدان توسط داعی حسین اهوازی که از جانب رهبر مرکزی نهضت (شهر سلمیه) به عراق گسیل شده بود به کیش اسماعیلی در آمده بود.^(۱)

فعالیت حمدان بخشی از نهضت واحد اسماعیلیه بود حمدان به زودی پیروان زیادی پیدا کرد و به قرامطه اشتهاار یافت و بعد ها قیام و پیروزی های علیه عباسیان به دست آوردند حمدان در (۲۷۷ق) مکانی بنام «دارالهجره» برای داعیان تأسیس کرد دعوت حمدان به تمام مناطق ایران، افغانستان، یمن و عربستان سرایت کرد حتی به هند و سند و شمال آفریقا رفت.^(۲) هر چند دعوت آنان در یمن و بحرین و شام و آفریقا بیشتر جنبه نظامی داشته و با شمشیر پیشرفته است.^(۳)

در سال (۲۸۶ق) عبیدالله مهدی به رهبریت مرکزی اسماعیلیه در سلمیه رسید و اعلام کرد که دیگر در انتظار رجعت محمدبن اسماعیل نیست بلکه مدعی شد خود و اجدادش امام بودند لذا بعد ها حمدان با مرکز رهبریت دعوت (شهر سلمیه) قطع رابطه کرد که پس از آن ناپدید شد.

اسماعیلیان نخست از جمله حمدان تا (۲۸۶ق) محمد بن اسماعیل را

ص: ۵۵

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۳

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۵

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۳۸۰

هفتمین و آخرین امام می دانستند که منتظر ظهور او بودند بعدها اسماعیلیه معتقد شدند که رهبری مرکزی اسماعیلیه در دورهء بین امام صادق تا عبیدالله مهدی دست «امامان مستور» بوده که آن امامان مستور خودشان بوده (قائم) و واسطه آن ها (حجت) بوده.

عبیدالله مهدی آخرین این رهبران در (۲۹۶ ق) خلافت فاطمیان را در شمال آفریقا و سپس مصر تشکیل داد اقامتگاه این رهبران مخفی، ابتداء اهواز، عسکر مکرّم در خوزستان و سپس بصره و سپس شهر سلمیه در شمال سوریه بوده است سلمیه تا (۲۸۹ ق) همچنان مرکز دعوت اسماعیلیه و اقامتگاه مرکزی نهضت بوده است. (۱)

تا قبل از به حکومت رسیدن خلفای فاطمی، خط امامت ائمه اسماعیلیه کاملاً روشن است محمدبن اسماعیل، امام هفتم دور ششم است که بعداً به عنوان قائم و ناطق هفتم ظهور خواهد کرد اما عبیدالله المهدی، مقام مهدویت را برای محمدبن اسماعیل انکار نمود و مدعی امامت برای خود و پدرانش شد. (۲)

اسماعیلیان، نخستین نهضت شان را «دعوت» یا «دعوت هادیه» می نامیدند (۳) در دوره فاطمیان نیز همین اصطلاح را بر دعوت خود اطلاق می کردند و از استعمال نام اسماعیلیه پرهیز می کردند نخستین گروه های

ص: ۵۶

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۲- اسماعیلیه از گذشته تا حال، بهمن پور، ص ۱۹۱

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۳

اسماعیلی در محیط شیعیان امامی در جنوب عراق، خاصه کوفه که در آن خطابه (۱) و غلات فعالیت داشتند ظاهر شدند ولی اسماعیلیان فاطمی ابوالخطاب را به عنوان یک ملحد طرد و منکر هر نوع ارتباط اسلاف خود با او شدند. (۲) امامان فاطمی پس از رسیدن به قدرت فعالیت شان را متوقف نساختند سازمان دعوت و شبکه داعیان را در داخل و خارج قلمرو فاطمیان گسترش دادند. (۳)

دعوت اسماعیلیه در قرن سوم به گسترش خود ادامه داد و تا ماوراء النهر رسید. (۴)

سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلی و ترکیب شکلی آن در متون مربوطه، متفاوت گزارش شده:

در دوره ی ستر، امام قایم، محمد بن اسماعیل دوازده حجت داشته که نمایندگان و نواب عالی او بوده و در مرتبه پایین تر از حجت ها سلسله مراتبی از داعیان وظایف مختلفی را در امر بلاغ انجام می دادند. (۵) امام در قلّه

ص: ۵۷

۱- خطابه منسوب به ابوالخطاب عالی است کسی که تأویل گرای افراطی و مورد لعن امام صادق بود، برخی منابع او را استاد اسماعیل و اسماعیلیه را همان خطابه می دانند. ر، ک: اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۲۶۱ و ۲۶۲

۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۲

۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷

۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۸۴

۵- امام بدون حجت و نایب و حجت بدون امام بی معنی است، اسماعیلیان پیش از دوره فاطمی کلمه حجت را به کسی اطلاق می کردند که از طریق وی به امام مهدی غایب متصل می شدند. اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص

سازمان دعوت اسماعیلی قرار دارد.^(۱) واژه داعی هر چند به وسیله گروه های مختلف مسلمانان نسبت به مبلغان دینی و سیاسی شان به کار رفته اما اسماعیلیه کاربرد وسیع تری از آن به دست می دهد داعیان ایالات هر چند مستقل بودند اما مکاتبات زیادی میان دعوت محلی در هر منطقه و سازمان مرکزی دعوت در پایتخت فاطمیان برقرار بود همین حالت میان حجت و داعیان مرتبه ی پائین در ایالات و امام و باب او وجود داشته است.^(۲)

از نظر اسماعیلیان هر سال که ۱۲ ماه دارد، جهان نیز ۱۲ بخش (جزیره) دارد در هر جزیره داعی الدعات یا حجت جزیره مستقر می شود و چون ماه ۳۰ روز است هر کدام ۳۰ داعی نقیب (نقیب لـاحق ید) برای مساعدت دارد و چون یک شبانه روز ۲۴ ساعت ۱۲ ساعت شب ۱۲ ساعت روز است پس با هر داعی نقیب دوازده داعی به صورت ظاهر و شناخته شده و ۱۲ داعی مخفی ناشناخته است پس در هر جزیره ی بیش از ۷۲۰ داعی در کنار داعی الدعات مشغول تبلیغ اند.^(۳)

سازمان دعوت در عصر خلیفه ششم فاطمی «حاکم» که توجه خاصی به امور دعوت و تعلیم داعیان فاطمی داشت، وارد مرحله پیچیده تر شد، وی دارالعلم

ص: ۵۸

-
- ۱- پیروان وظائفی در برابر امام داشتند از جمله: اطاعت از امام در ردیف اطاعت از خدا؛ تکریم و تعظیم امام مانند پیامبر؛ جهاد در کنار امام؛ تسلیم امر امام و ... تاریخ اندیشه های کلامی، بدوی ص ۳۷۸ تا ۳۸۵
 - ۲- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۳ تا ۱۷۴
 - ۳- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۲ و ر، ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳.

(دارالحکمه) (۱) را برای این منظور در (۳۹۵ ق) تحت ریاست داعی الدعات بنیاد نهاد. (۲) قاضی القضاة اغلب سمت داعی الدعات را داشت (یعنی ریاست اجرایی سازمان دعوت و مسؤولیت انتخاب داعیان مناطق) باب یا باب الابواب مترادف واژه داعی الدعات است که به شخص امام بسیار نزدیک است و زیر نظر مستقیم امام، مسئول، اداره امور عالییه و طرح سیاست های کلی دعوت بود که با کمک چندین دستیار عمل به وظایف خود می کرد باب از میان عالم ترین و متقی ترین اسماعیلیان واجد شرایط توسط شخص امام انتخاب می شد. (۳)

داعیان مناطق «دعوت هادیه» نامیده می شدند. (۴)

داعی یکی از مراتب دعوت اسماعیلیه بود که بالاتر از مرتبه مأذون و پایین تر از مرتبه حجت بود. (۵)

داعیان سه طبقه بودند: داعی بلاغ، داعی مطلق و داعی محدود (محصور) گاهی به داعی اصطلاح (جناح) هم به کار رفته است داعیان به کمک دستیارانی فعالیت می کردند که «مأذون» نامیده می شدند. مأذون دو قسم می شد مطلق و محدود (مکاسر)

مأذون مطلق دستیار اصلی داعی بود. اجازه و اذن داشت تا از تازه واردان به جماعت اسماعیلیه عهد یا میثاق بگیرد و مقررات را به آن ها آموزش دهد

ص: ۵۹

-
- ۱- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷
 - ۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳
 - ۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳
 - ۴- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳
 - ۵- فرهنگ فارسی، معین، ۲/۱۴۸۵

وظیفه مکاسر شناسایی افراد جهت ورود به جماعت اسماعیلیه بود داعیان مأذون هارا تعلیم می دادند(۱) داعیان در دارالعلم قاهره تعلیم و سپس اعزام می شدند(۲) اسماعیلیان عادی که مقامی در تشکیلات نداشتند مستجیب نامیده می شدند(۳)

از مجموع آنچه گفته شد می توان سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلی را این گونه خلاصه کرد:

— امام (قائم)

— حجت (باب؛ باب الابواب؛ داعی الدعاه)

— داعی نقیب (داعیان مناطق؛ جناح)

— داعی مشهور (معروف و شناخته شده)

— داعی مخفی (مجهول و مخفی و ناشناس)

— داعی بلاغ

— داعی مطلق

— داعی محدود (محصور)

— داعی مأذون

— داعی مکاسر

— مستجیب (فرد عادی اسماعیلی)(۴)

ص: ۶۰

۱- مشروح وظائف داعیان؛ ر، ک: تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، بدوی ج ۲ ص ۲۵۵.

۲- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی ص ۱۷۴

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، موسوی ج ۸ ص ۶۹۲ - ۶۹۳

۴- در برخی منابع، سلسله مراتب سازمان دعوت اسماعیلیان با اندک تفاوتی نقل شده و برای دعوت نه مرحله آمده است، ر، ک: اسماعیلیه از گذشته تا حال، بهمن پور، ص ۱۹۷ تا ۲۱۷.

اباضیه که یکی از فرقه‌های انشعابی از خوارج می‌باشد نیز سازمان و تنظیم سرّی شبیه تشکیلات دیگر مذاهب و فرقه‌ها داشته است.

این فرقه که تقیه را جایز می‌داند معتقد به «مسالک الدین» هستند یعنی نقش و حضور امت در حیات اجتماعی و دینی جامعه را در چهار مرحله ترسیم می‌کنند.

الف- ظهور

زمانی در جامعه اسلامی قوانین شرع مقدس جاری و سرنوشت جامعه‌ی اسلامی دست خود امت اسلامی باشد و استبداد و اشغال و حکومت اجنبی در کار نباشد.

ب- دفاع

زمانی که دشمن بیگانه بر امت و جامعه اسلامی سیطره یابد دفاع و انقلاب تحت امر «امام دفاع» واجب است.

ج) شراء

زمانی که بیگانه بر امور امت اسلام تسلط یابد و امت اسلامی از قیام و حمایت «امام دفاع» سستی کنند، در این زمان اگر تعداد قیام کنندگان به چهل نفر هم برسد انقلاب واجب است منتهی انقلاب به شکل یک تنظیم و تشکیلات باشد و این تنظیم شرطی دارد که تنها فدائیان و از خود گذشتگان شایستگی آن را دارند.

زمانی که حتی تعداد محدودی هم برای قیام و دفاع وجود نداشته باشد باشد تنظیم و تشکیلات یا سازمان کتمان (حلقه عزابه) ایجاد شود که طی آن مؤمنان از یاری ظالمان خود داری کنند و قلب خود را سرشار ایمان کنند و به نشر معارف و فرهنگ اسلامی پردازند.

عزابه- هیئت و تشکیلاتی با اعضای محدودیت است (۱۰ تا ۱۶ نفر) که از بهترین های علمی و شایسته ی شهر گردهم می آیند و بر شئون دینی و علمی و اجتماعی جامعه ی اباضی نظارت می کنند.

عزابه در عصر کتمان به مثابه ی امام است.

هیئت عزابه از میان خود، شیخ و پیشوای انتخاب می کنند که «شیخ العزابه» نام دارد و حکم و دستورش بر همه لازم است.

مرکز عزابه مساجد است و جلسات آن به صورت سزی و محرمانه تشکیل می شود.

سلسله مراتب حلقه ی عزابه قرار ذیل است:

۱- شیخ العزابه- عالم ترین با شخصیت ترین و توانا ترین افراد حلقه است

۲- مستشار - چهار نفرند و ملازم شیخ عزابه است.

۳- امام- پیش نماز در جماعت که می تواند یکی از اعضای مستشار باشد.

۴- مؤذن- مسئول اذان و اقامه نماز.

۵- وکلاء اوقاف- دو عضوند که بر امور وقف و ضبط واردات و صادرات نظارت دارند.

۶- معلمان که سه عضو یا بیشترند و بر امور آموزش اشراف دارند.

۷- حقوق اموات _ که چهار یا پنج عضوند و بر حقوق اموات اشراف دارند

مانند غسل و کفن و دفن وصایا و ...

مطالعه مشروح وظایف حلقه ی عزابه نشان می دهد که دولتی هستند در دل دولت و شیخ عزابه در جامعه ی اباضی مانند امام عادل می ماند که اداره ی جامعه را در عصر کتمان عهده دار است. (۱)

ص: ۶۳

۱- ر، ک: تطور الفكر التربوي الاباضی، حجازی ص ۱۴۶ به بعد؛ الاباضیه فی موب التاریخ، معمر، ص ۹۳ تا ص ۹۶؛ بحوث فی الملل و النحل، سبحانی، ص ۳۲۲-۳۳۹

فصل اول: ساختار نهاد، قلمرو و وظایف اعضاء

ص: ۶۵

□ ساختار و شبکه ی تشکیلاتی نهاد وکالت، چگونه بوده است؟

□ از بررسی روایات به ویژه بعد از امام صادق علیه السلام و اهداف نهاد وکالت و شرح وظایف و کلاء و نیز از مطالعه ی شیوه عملکرد کارگزاران ائمه علیهم السلام، بدست می آید که دستگاه وکالت دارای سازماندهی بسیار منظم و پنهان بوده است.

دورنمای ساختار نهاد وکالت را می شود به یک هِزَمی تشبیه کرد که در رأس آن خود امام معصوم علیه السلام قرار داشت، و به ترتیب که به سمت قاعده پائین می آمد باب ها، وکلای ارشد، سروکیل ها، وکیل های ناحیه و وکیل های کارگزار (مرتبط با مردم و در خط پایانی قاعده هِزَم) حضور داشتند، شماری از وکیل هایی بودند که به صورت دوره گرد همواره خط پیوستی میان مرکز و سایر مناطق بودند،^(۱) این جا به توضیح کوتاهی کادرهای اجرایی نهاد وکالت بسنده می شود.

رهبری نهاد وکالت _ ریاست و رهبری نهاد را در هر دوره امام قائم همان

ص: ۶۶

۱- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۷۵، ۲۲۲.

عصر عهده دار بود، چنانکه امام معصوم علیه السلام نخستین مؤسس و آخرین مرجع نهاد بود، امام علیه السلام به مثابه قلب در تاروپود مجموعه وکالت نیرو و توان می بخشید و این نهاد را از آفات و تباهی ها نگه می داشت، تا آنجا که امام کاظم علیه السلام از درون زندان، امام رضا علیه السلام از راه دور خراسان، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام از پشت حجاب و حصار امنیتی به رهبری و حفاظت نهاد پرداختند حتی امام عصر از پشت پرده غیبت تا روزی که وجود نهاد لازم و کارآمد بود نسبت به رهبری و تشکل نظام وکالت لحظه ی کوتاهی نفرمود.

باب، سروکیل _ رهبری نهاد بخاطر محدودیت تماس مستقیم با مراجعه کننده ها، نخستین خط ارتباطی میان خود و مردم را پی ریزی کرد، اهل فن از این حلقه ی تشکیلاتی به باب،(۱) وکیل اصلی،(۲) وکیل مطلق،(۳) سروکیل، وکیل ارشد و معاون امام علیه السلام تعبیر کرده اند.(۴)

سیمت باب و سروکیل دارای اهمیت ویژه ای بود چون از یک سو با وکلاء ناحیه و انبوه مردم در تماس بود و از سوی دیگر با شخص امام علیه السلام در

ص: ۶۷

۱- ر، ک: بحارالانوار، مجلسی ۵۱/۳۰۰؛ الاحتجاج، طبرسی ۲/۵۵۴.

۲- وکیل اصلی در مدینه سال ۲۶۴ یحیی بن محمد عریضی بود، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۱، ۱۵۴.

۳- و لقد عین (امام عسکری) وکیلا- فی بعض المناطق الشیعه و امر وکلاءه ابراهیم بن عبده النیشابوری ان یعطی الحقوق الشرعیه الیه، کما عین وکیلا مطلقاً فی بغداد ... حیاه الامام العسکری، طبری، صفحه ۳۲۹.

۴- به چنین وکیلی نایب عام نیز اطلاق می کنند از آن جهت که دایره اختیارات و حوزه فعالیت اش عام است و در یک منطقه خلاصه نمی شود، ر.ک: الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۱۰.

شرایطی که حکومت های وقت اقدام به سختگیری می کردند ایجاد رابطه با هر دو سو بسیار مشکل می شد.

از آنجا که از انگیزه ها و اهداف تأسیس نظام و کالت، ارشاد، آموزش دینی، پاسخگویی به شبهات دینی، ترویج فرهنگ اصیل اسلام و اهل بیت و ... بود بنابراین باب ها و سروکیل های ائمه نخبگان و اشخاص شایسته و بهره مند از آگاهی های لازم بوده اند.

عبدالرحمن بن حجاج از وکیل های سرشناس امام ششم، هفتم و هشتم علیه السلام است، که امام علیه السلام به وی می فرمود: با اهل مدینه به بحث و مناظره و گفتگو پرداز دوست دارم مانند تو در میان مردان شیعه (زیاد) باشد. (۱)

مفضل بن عمر جعفی، وکیل اما ششم و هفتم علیه السلام که باب نیز بوده است، در برابر ابوالخطاب که راه انحراف را در پیش گرفته بود ایستاد، امام صادق علیه السلام در توصیف او فرمودند: فانه لا يقول على الله و علىّ الا الحق. (۲) امام هشتم علیه السلام در پاسخ به درخواست «علی بن مسیب» که می گفت: به علت دوری راه نمی تواند خدمت امام برسد؛ فرمودند به زکریا بن آدم که نسبت به دین و دنیا امین است مراجعه کنید (۳) سفیر اول برای اداره نهاد سرکیل سرشناس را در

ص: ۶۸

۱- یا عبدالرحمن کلم اهل المدینه فانی احب ان یری فی الرجال الشیعه مثلک، اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۴۱ حدیث ۸۳۰.

۲- فقال علیه السلام قداقت علیکم المفضل اسمعوا منه و اقبلوا عنه فانه ...؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۶۲۰ حدیث ۵۹۲.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۵۸ حدیث ۱۱۱۲: فقال علیه السلام من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا.

خدمت گرفته بود (احمد بن اسحاق، محمد قطان و حاجز و شاء) (۱) شیخ طوسی طی نقل روایتی خاطر نشان می کند که ده نفر زیر نظارت سفیر دوم (تنها در بغداد) مشغول بکار بودند که یکی از آنها حسین بن روح بود که بعدها سفیر سوم شد. (۲)

حسین بن روح نیز که سروکیل بود و بعدها سفیر و نایب خاص شد، بر اساس شبکه منظمی، وکلای نواحی مختلف را زیر نظر داشت، مانند محمد بن جعفر اسدی که خود ناظر بر وکلای دیگر نواحی ایران بود. (۳)

وکیل ناحیه _ هر کدام از مناطق و نواحی دوردست که دارای بخش ها و آبادی های زیادی بودند، یک وکیل ناحیه داشت که شماری از کارگزاران محلی زیر نظر او به انجام وظایف می پرداختند، گاهی می شد که یک منطقه به خاطر گستردگی و جمعیت زیادش دارای چند وکیل ناحیه باشد.

«اخبار تاریخی متعدد نشان می دهد که وکلاء، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار بخش بزرگ تقسیم کرده بودند. نخست ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه. دوم، بصره و اهواز، سوم، قم و همدان، چهارم، حجاز، یمن و مصر. (۴)

سلسله مراتب تشکیلات نهاد وکالت از محتوای روایات به خوبی قابل ردیابی است بعنوان مثال، در روایتی که امام هادی علیه السلام به وکلاء دستور العمل

ص: ۶۹

-
- ۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۷۰.
 - ۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۱ حدیث ۳۴۱.
 - ۳- سازمان وکالت، جباری صفحه ۹۳.
 - ۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۷.

صادر فرموده اند، معلوم می شود علی بن بلال وکیل محلی بوده و علی بن حسین بن عبدربه صاحب مقام وکالت ناحیه بوده و امام علیه السلام ابوعلی بن رشید را که دارای شایستگی لازم است به جای بن عبدربه وکیل ناحیه قرار می دهد، و از آنجا که علی بن بلال نیز از کارآیی و احترام ویژه در ناحیه بومی خود برخوردار بوده به وکالت ناحیه ارتقاء می یابد. (۱)

در گزارشی که نجاشی در شرح حال محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی می آورد، روشن می شود که مناطق بزرگ و پرجمعیت چند وکیل داشته که این وکلاء به وکیل ناحیه مراجعه می کرده اند. در یک زمان قاسم بن محمد علی بن ابراهیم (که خودش پدرش و جدش وکیل همدان بودند) ابوعلی بسطام و عزیز بن زُهریر هر سه وکیل بودند و مشترکاً به حسن بن هارون همدانی مراجعه و از او دستور می گرفتند. (۲)

از نقل کشی بدست می آید که جدّ دوم قاسم بن محمد یعنی ابراهیم بن محمد همدانی وکیل ناحیه امام هشتم علیه السلام و امامان بعدی او بوده که وکیل های کارگزار زیر نظر او بوده اند؛ (۳) محمد بن جعفر اسدی کوفی

ص: ۷۰

۱- ... انی اقامت ابا علی مقام الحسین ابن عبدربه و ائمتته علی ذلک بالمعرفه بما عنده الذی لا یتقدمه احد، و قد أعلم انک شیخ ناحیتک، فأحببت افرادک و اکرامک بالکتاب بذلک ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۹۹ حدیث ۹۹۱.

۲- رجال النجاشی، صفحه ۳۴۴، رقم ۹۲۸.

۳- قال (ابراهیم همدانی) و کتب (امام هشتم) الی قد وصل الحساب تقبل الله منک عنهم ... و قد بعث الیک من الدنانیر بکذا و من الکسوه بکذا، فبارک لک فیهِ و فی جمیع نعمه الله علیک و قد کتبت الی النضر امرته ان ینتهی عنک ... و الی ایوب امرته بذلک ایضاً و کتب الی موالی بهمدان کتاباً امرتهم بطاعتک ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۹ رقم ۱۱۳۶.

(ابوالحسین) که دارای کتابی بنام (الجبر و الاستطاعه) (۱) بوده است از وکلای نواحی در ری بوده است.

محمد بن قطّان که در چهره لباس فروشی انجام وظیفه می کرد وکیل سفیر بود که وکلاء درجه سوم وجوهات و نامه ها را توسط او مخفیانه بدست وکیل اصلی می رسانیدند. (۲)

به گفته ی مرحوم کلینی جعفر بن ابراهیم سرپرست وکلای یمن در عصر امام دوازدهم علیه السلام بوده است. (۳) علی بن حسین یمانی نیز در زمان سفیر اول وظیفه ی تماس میان وکلاء یمن را با مرکز نهاد داشته است. (۴)

وکلاء کار گزار _ آخرین حلقه ی نظام وکالت که در خط پایانی قاعده هَرَم قرار دارد همان وکیل های اند که مستقیماً با توده های مردم سروکار دارند، دریافت وجوهات، نامه ها، پرسش ها و... از وظایف مهم این رَدّه می باشد. چنانکه حمل و نقل و پرداخت آنها به امام علیه السلام یا وکلای ارشد و باب ها و نیز دریافت پاسخ ها و رسانیدن آن به اهالی منطقه نیز از وظایف عمده این گروه بوده است.

محمد که پدرش (ابراهیم بن مهزیار) وکیل کار گزار در اهواز بوده نقل

ص: ۷۱

۱- رجال النجاشی، صفحه ۳۷۳ رقم، ۱۰۲؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۱۵ تا ۴۱۶ حدیث ۳۹۴، ۳۹۱.

۲- بحار الانوار، مجلسی ۵۱۰/۳۱۶.

۳- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۹، کتاب الحجّه باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۱۲.

۴- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۹، کتاب الحجّه باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۱۲.

می کند: پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام (نسبت به امر امامت) مشکوک بودم، نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود، روزی با هم سوار کشتی شدیم تا احوال را به مرکز ببریم میان راه پدرم مریض شد و بعد از وصیت در مورد حفظ اموال، درگذشت، وقتی بغداد رسیدم شخصی با نامه ای که از تمام موجودی های نزد من خبر می داد آمد اموال را تحویل او دادم، چند روز بعد (توقیعی) صادر شد مبنی بر اینکه ای محمد شما را بجای پدرتان منصوب کردیم. (۱)

قطب راوندی، روایتی نقل می کند که دست کم سه حلقه نظام وکالت را به روشنی مشخص می کند وقتی به مرو برمی گردد محمدبن حصین کاتب که وکیل کارگزار بوده، (۲) از سرنوشت حضرت حجیت علیه السلام از او می پرسد. محمد آنچه مشاهده کرده بود باز گفت، کاتب از او درباره تحویل اموال مشورت خواست محمدبن یوسف، حاجزبن یزید (۳) را به او معرفی کرد، کاتب دوباره پرسید آیا بالاتر از حاجزبن کسی هست؟ محمدبن یوسف گفت بلی و آن شیخ (سفیر دوم احتمالاً) است. (۴)

ص: ۷۲

-
- ۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۸، کتاب الحجّه، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۵.
 - ۲- بنابر قرینه که در خود همین روایت موجود است (قد جمع مالا للغریم) یعنی اموالی مربوط به امام عصر جمع شده.
 - ۳- وی از وکلاء حضرت حجت علیه السلام بوده است؛ حاشیه الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۶ به نقل از: معجم الرجال الحدیث، خوئی ۴/۱۸۹ و معجم الرجال ۲/۶۷ به نقل از ربیع الشیعه.
 - ۴- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۶ فصل اعلام الامام حدیث ۱۰.

طبق ظاهر این روایت محمد کاتب وکیل کارگزار و مرتبط با مردم؛ حاجزبن یزید وکیل ارشد و مرجع و شیخ همان باب و سفیر مرتبط با شخص امام علیه السلام است.

از این گونه و کلاء به نایب شخصی نیز تعبیر کرده اند.^(۱)

و کلاء سیّار _ از لابلائی روایات و نوشته های تاریخی برمی آید که رهبری نهاد به خاطر حفظ یک پارچگی نهاد و هماهنگی کار و کلاء و رسانیدن اطلاعات ضروری و حیاتی، اقدام به نصب و کلائی دوره گرد کرده باشد این و کلاء ضمن سرکشی از مناطق شیعه و نظارت بر کار و کلائی نواحی و و کلاء کارگزار، گزارش آخرین وضعیت مرکز نهاد را به و کلاء و گزارش وضعیت نواحی را به مرکز می رسانیدند. از روایتی که کشی نقل می کند می توان اسامی سه تن از و کلائی سیّار و رابطین امام جواد علیه السلام را بدست آورد. احمدبن محمدبن عیسی قمی می گوید: امام علیه السلام ضمن تمجید از ابویحیی زکریابن آدم وکیل قم، یاد آور شدند که؛ به اموال موجودی نزد وی نیاز است. عرض کردم زکریا به شما پیام داد که اختلافات میان «میمون» و «مسافر» علت تأخیر در ارسال اموال شد، امام فرمودند: نامه مرا به او برسان و دستور بده تا اموال را بفرستد.^(۲)

ص: ۷۳

۱- الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۱۱.

۲- حدیثی أحمدبن محمد بن عیسی القمی قال: بعث الی أبوجعفر علیه السلام غلامه ومعه کتابه، فأمرنی أن أصیر الیه، فأتیته فهو بالمدينه نازل فی دار بزیرع، فدخلت علیه وسلمت علیه، فذکر فی صفوان ومحمدبن سنان وغیرهما مما قد سمعه غیر واحد، فقلت فی نفسی استعطفه علی زکریا بن آدم لعله أن یسلم مما قال فی هؤلاء، ثم رجعت إلی نفسی فقلت من أنا ان أتعرض فی هذا وفی شبهه، مولای هو أعلم بما یصنع. فقال لی: یا أبا علی لیس علی مثل أبی یحیی یعجل وقد کان من خدمته لابی علیه السلام ومنزلته عنده وعندی من بعده، غیر أنى احتجت إلی المال الذی عنده، فقلت جعلت فداک هو باعث الیک بالمال. وقال لی: ان وصلت الیه فاعلمه أن الذی منعی من بعث المال اختلاف میمون ومسافر، فقال: احمل کتابی الیه ومره أن یبعث الی بالمال، فحملت کتابه إلی زکریا فوجه الیه بالمال، قال فقال لی أبوجعفر علیه السلام ابتداء منه: ذهب الشبهه ما لابی ولد غیری فقلت: صدقت جعلت فداک . (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۹۵، حدیث ۱۱۱۵).

از ظاهر این روایت برمی آید که «میمون» و «مسافر» هر کدام خواهان دریافت مال برای ارسال به محضر امام بودند که امام برای روشن شدن تکلیف وکیل قم، رابط سومی (احمدقمی) را گسیل می دارد.

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری از جانب امام یازدهم علیه السلام مأموریت پیدا می کند تا پیام شانرا به وکلای نواحی متعدد برسانند، از جمله به محمد بن موسی نیشاپوری، ابراهیم بن عبده، بلالی، محمودی و دهقان وکیل بغداد. (۱)

سفیر دوم، جعفر بن محمد بن متیل را به ناحیه واسط گسیل می دارد تا با حسن صیدلانی وکیل مقیم آنجا دیدار کرده و وسایل مورد نیاز را تحویل او دهد. (۲)

ص: ۷۴

-
- ۱- و انت رسولی یا اسحق الی ابراهیم بن عبده ... اقرء کتابنا علی البلالی رضی الله عنه ... و علی المحمودی عافاه الله ... علی الدهقان وکیلنا و ثقتنا والذی یقبض من موالینا ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷، حدیث ۱۰۸۸.
 - ۲- الخرایج والجرایح، راوندی ۳/۱۱۱۹ حدیث ۳۵؛ کمال الدین، طوسی، صفحه ۵۰۴ باب ۴۵ حدیث ۳۵.

مسأله ی وکیل رابط یا رسول امام بودن، نزد اهالی نواحی شیعه نشین، شناخته شده بود تا آنجا که حلاج وقتی وارد قم می شود، اعلام میدارد که رسول و وکیل امام علیه السلام است.^(۱)

□ نهاد وکالت کدام مناطق و سرزمین های اسلامی را زیر پوشش داشت؟

□ نهاد وکالت در عصر امام صادق علیه السلام و از مدینه آغاز بکار کرد، در آن عصر که پیروان اهل بیت علیه السلام و مناطق مسکونی آنها رو به فزونی بود، نهاد وکالت نیز به موازات آن گسترش پیدا می کرد. در طول امامت امام موسی کاظم علیه السلام نهاد، نیرومندتر و گسترده تر شد و در عصر امام هشتم علیه السلام مرزهای شبه جزیره را در نوردید و تا آخرین مناطق سرزمین اسلام گسترش یافت تا آن جا که مرکزیت نهاد به مرو خراسان منتقل شد، در دوره بیست سال امامت امام هادی علیه السلام با مرکزیت سامراء نهاد وکالت به یک تشکیلات کاملا نظام مند و نیرومندتر از یک دولت درآمد تا در عصر غیبت صغری که به پایان رسالت خود نزدیک می شد با انتقال حضرت حجت به مدینه مرکزیت به همان جایی برگشت که سربرآورده بود.

ص: ۷۵

۱- وأخبرني جماعه عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه أن ابن الحلاج صار إلى قم وكاتب قرابه أبي الحسن (والد الصدوق) يستدعيه ويستدعي أبا الحسن أيضا ويقول: أنا رسول الامام و وكيه ... (بحار الانوار، مجلسی ج ۵۱، صفحه ۳۷۰، باب ذكر المذمومين).

هر چند آثار روایی و تاریخی از تک تک مناطق زیر پوشش نهاد گزارش نمی دهند ولی از روی قراین می توان ادعا کرد که تمام مناطق شیعی با رهبری و نهاد در ارتباط بوده اند.

در اینجا گزارش کوتاهی از جغرافیای نهاد در چهار مرحله ای مرکزیت مدینه، مرو، سامراء و بغداد ارایه می شود. نکته درخور یادآوری این که، مناطقی که در جغرافیا و قلمرو نهاد و کالت بیان می شود، به این معنی نیست که حتماً در آن منطقه وکیل نیز مشخص شده باشد، بلکه مراد این است که مردم آنجا با نهاد ارتباط داشته اند و از آن جا که پرداخت خمس و زکات و فراگیری احکام و طرح پرسش های مذهبی از مسایل مورد سفارش اهل بیت و از وظایف اولی پیروان آنهاست می توان ادعا کرد که قلمرو نهاد به گستردگی تمام اقلیم های است که مذهب شیعی آنجا پیروان داشته است. در این گزارش تنها به روند توسعه و انتشار نهاد پرداخته می شود یعنی مشخص می شود که نضج و رشد نهاد در چهار مرحله مرکزیت تا کجا و تا کدام مناطق بوده است. پس در هر منطقه تنها از نخستین وکیل یا ارتباط آنجا با نهاد سخن گفته می شود نه از تمام وکلاء آنجا در طول عمر نهاد.

مرکزیت مدینه (امام صادق و کاظم) علیهما السلام

— مدینه: مدینه خواستگاه نهاد، از عصر امام صادق علیه السلام تا آخرین روز زندگی نهاد، میزبان و کلاء برجسته نهاد بود پس از انتقال مرکز نهاد به مرو بار دیگر در عصر امام جواد علیه السلام میزبان رهبری شد و پس از انتقال مرکز به سامراء بار سوم میزبان آخرین رهبر نهاد شد.

مفضل بن عمر جعفی، معلی بن خنیس، نصر بن قاموس (قابوس)

لخمی (قابوسی) (۱) و... و کلاء امام صادق و کاظم علیهما السلام در عصر مرکزیت مدینه بودند. (۲)

— مکه: مهم ترین شهر و مکان عبادی و محل اجتماع افکار و مذاهب گوناگون و قلب حجاز است مکه مکرمه همواره محور توجه نهاد و کالت بود، خالد بن نجیح و کیل امام کاظم علیه السلام در مکه بود. (۳)

— کوفه: مردم کوفه طعم عدالت امام علی علیه السلام را چشیده بودند و لذا همواره میزبان انجمن دوستان اهل بیت بوده است، ابوالخطاب اسدی رابط امام صادق علیه السلام و عبدالرحمن بن حجاج کارگزار امام کاظم علیه السلام در نواحی کوفه بوده اند. (۴) به و کالت حیان بن سراج از جانب امام کاظم علیه السلام در کوفه تصریح شده است. (۵)

ص: ۷۷

۱- بیست سال و کیل امام صادق، فاضل، خیر اندیش (رجال ابی داود ۱/۱۹۱) صاحب کتابی، ثقه اهل ورع و از جمله سفراء ممدوح بود کسی که از و کالت او خبردار نشد همو شاهد کتاب جفر نزد امام بوده است (معجم رجال خوئی ج ۲۰ ص ۱۱۰ و ۱۱۱) اللخمی منسوب به لخم قبیله از یمن که به شام کوچیده اند (اظبط المقال، حسن زاده آملی ج ۶/۱۰)

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۳/ رقم ۱۲۰۸۴؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، ۳۴۶، حدیث ۳۰۳، ۲۹۷.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۵، باب ۱۵، حدیث ۱۴.

۴- الاصول من الکافی، کلینی ۵/۱۵۰، باب فضل التجار، حدیث ۱۳؛ الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۷، باب ۱۵ حدیث ۱۵.

۵- عن الحسین بن محمد بن عمر بن یزید، عن عمه قال: کان بدء الواقفه أنه کان اجتمع ثلاثون ألف دینار عند الاشاعته زکاه أموالهم وما کان یجب علیهم فیها فحملوا إلی وکیلین لموسی علیه السلام بالكوفه أحدهما حیان السراج والآخر کان معه (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، باب فی الواقفه حدیث ۸۷۱؛ بحار الانوار، مجلسی ج ۴۸ ص ۲۶۶)

— بغداد: شکل گیری بغداد به عنوان پایتخت بدست منصور عباسی بود، عبدالرحمن ابن حجاج وکیل امام صادق و کاظم علیهما السلام و علی بن یقظین و پدرش هوادار این دو امام در دولت منصور و مهدی به پایتختی بغداد بودند، زیاد بن مروان قندی وکیل امام کاظم علیه السلام در بغداد بود. (۱)

— واسط، حسین بن قیامای واسطی از یاران پرتلاش امام کاظم علیه السلام در واسط بود، آخرین وکیل نهاد در این منطقه ابو عبدالله بن جنید در عصر سفراء حضرت حجت علیه السلام بوده است. (۲)

— مصر: از شهرهای اسلامی که میزبان فرماندار حکومت عدل امام علی علیه السلام بود، مورد توجه نهاد وکالت قرار داشت، عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر بوده است (۳) معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام به مصر رفت و آمد داشت. (۴)

— ری: یکی از شهرهای باستانی ایران و باسابقه طولانی ارتباط با اهل بیت علیهم السلام سرزمین ری می باشد، مفضل بن عمر می گوید: دو مرد خراسانی از اصحاب امام صادق علیه السلام در راه عزیمت به مدینه با هدف رسانیدن اموال اهالی

ص: ۷۸

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۲۹، حدیث ۸۰۵ تا ۸۱۰؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۶۳۰؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۶ حدیث ۸۸۶.

۲- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۰۱.

۳- قال: احد القوم عثمان بن عیسی، و کان یكون بمصر، و کان عنده مال کثیر وست جوار ... (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۲۰).

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۵۱۷، حدیث ۴۶۰.

خراسان به امام علیه السلام وارد ری شد و مردی از اصحاب امام صادق علیه السلام دوهزار درهم به آنها می دهد تا خدمت امام علیه السلام برسانند. (۱)

خراسان: خراسان که منطقه مهم و بسیار دور از مرکز نهاد و با آبادی های بسیار بود تا حدودی زیر پوشش نهاد وکالت در این عصر بوده است، نقل بالا این معنی را تأیید می کند، ارتباط اهالی خراسان در ارتباط با نهاد وکالت به اندازه روشن بوده که منصور عباسی به هدف دستگیری یاران نهاد گماردگان خود را در لباس خراسانی های که وجوهات آورده اند می فرستد. (۲)

گروهی از شیعیان مردی بنام ابوجعفر را همراه اموال و نامه ها خدمت امام صادق علیه السلام می فرستند که وقتی وارد کوفه می شود ضمن ملاقات ابوحمزه ثمالی از شهادت امام صادق علیه السلام نیز باخبر می شود. (۳)

ص: ۷۹

۱- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۷۷، باب ۱۵ حدیث ۱۰۱. روی عن المفضل بن عمر قال: حمل إلى أبي عبدالله عليه السلام مال من خراسان مع رجلين من أصحابه، فلم يزالا يتفقدان المال حتى صارا إلى الري، ولقيهما رجل من إخوانهما، فدفع إليهما كيسا فيه ألفا درهم. فجعلتا يتفقدان المال في كل يوم، والكيس في جملته، حتى قربا من المدينة

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۲۰، باب ۱۵ حدیث ۲۵؛ الخرایج و الجرایح، راوندی ۱ / ۳۱-۲۲۸، فی معجزات الامام موسی علیه السلام حدیث ۲۲.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۱ / ۳۱، ۲۲۸، فی معجزات الامام موسی علیه السلام : أن داود بن كثير الرقي قال: وفد من خراسان وفد يكنى أبي جعفر واجتمع إليه (جماعه من أهل خراسان، فسألوه أن يحمل لهم أموالا ومتاعا و مسائلهم في الفتاوى والمشاوره، فورد الكوفه فنزل وزار أمير المؤمنين عليه السلام ورأى في ناحيه رجلا وحواله جماعه، فلما فرغ من زيارته قصدهم فوجدهم شيعه فقهاء ويسمعون من الشيخ فسألهم عنه، فقالوا: هو أبو حمزه الثمالي قال: فينا نحن جلوس إذ أقبل أعرابي، فقال: جئت من المدينة، وقد مات جعفر بن محمد عليهما السلام . فشقق أبو حمزه هو ...

در این دوره گسترش نهاد و کالت در عصر امام هشتم و نهم علیهما السلام مورد نظر است، در آغاز این دوره علاوه بر مناطق پیشین نواحی دیگری نیز زیر پوشش نهاد و کالت قرار گرفت.

— مرو و خراسان: با حضور رهبر نهاد مرو و نواحی آن زیر پوشش نهاد و کالت درآمدند. این ارتباط تا عصر غیبت کبری ادامه یافت.

— نیشابور: شهری در مسیر عبور امام هشتم علیه السلام و نزدیک به مرکز نهاد، فضل بن سنان(۱) و ابراهیم بن سلامه(۲) و کیل امام هشتم علیه السلام در نیشاپور بودند.(۳)

— قم: قم یکی از مناطقی است که حضور شیعه در آن به درازای عمر اسلام است، اگر منطقه «ری» در عصر امام صادق علیه السلام با نهاد و کالت، ارتباط داشته، قم نیز چنین بوده است، ولی روایت و یا سندی که پیرامون ارتباط و کالتی باشد پیدا نشد، لذا آنچه مسلم است این است که در عصر مرکزیت مرو، قم دارای وکیل رسمی بوده است، عبدالعزیز بن مهتدی قمی،

ص: ۸۰

۱- رجال العلامة الحلی صفحه ۱۳۲ الباب الثانی؛ تنقیح المقال، مامقانی ۲/۹۴۷۰ باب الفاء صفحه ۱۰.

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۱/۱۰۶ صفحه ۱۶ باب همزه.

۳- رجال العلامة الحلی صفحه ۱۳۲ الباب الثانی فضل؛ تنقیح المقال، مامقانی ۲/۹۴۷۰ باب الفاء صفحه ۱۰.

زکریابن آدم قمی از وکلاء امام هشتم علیه السلام در قم بوده اند.^(۱)

— همدان: ابراهیم بن محمد همدانی سروکیل امام جواد علیه السلام در منطقه همدان بوده است ابوعلی بسطام بن علی و عزیزبن زهیر وکیل در همدان بوده اند.^(۲)

مرکزیت سامراء (امام هادی و عسکری) علیهما السلام

اقامت بیست ساله امام هادی علیه السلام و شش ساله امام عسکری علیه السلام در سامراء در حقیقت زندانی شدن رهبری نهاد بود، دستگاه عباسی فعالیت و آمدوشد بیت رهبری علیه السلام را زیر زره بین گرفته بود اما رهبر آگاه به کمک یاران فداکار به حفظ و بسط این نهاد مقدس همت گماردند، در نتیجه مناطقی بیشتر زیر چتر نهاد درآمد.

— سامراء: شهری که در سال ۲۲۰ ق به دستور معتصم عباسی ساخته و پایتخت دستگاه حکومتی شد امام هادی علیه السلام یکی از یاران شایسته و پرتلاش خود (عثمان بن سعید عمری) را به عنوان باب و خط ارتباطی خود با شیعیان برگزید، عثمان نیز در چهره و لباس روغن فروش به اجرای وظیفه پرداخت.^(۳)

— مداین: شهری باستانی در کنار رود دجله و ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد با پیشینه سه قرن پیش از میلاد، مرکز حکومت ساسانی در (۵۴۰ م) که طاق

ص: ۸۱

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۵، حدیث ۹۷۴ صفحه ۸۵۷، ۸۵۹ حدیث ۱۱۱۱، ۱۱۱۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۶، ۸۶۹ حدیث ۱۱۳۱، ۱۱۳۶.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۳، حدیث ۳۱۴.

کسری و مرقد سلمان فارسی را در خود جاداده (۱) بی گمان این شهر محل دیگر محبان اهل بیت نیز بوده است. حسین بن عبدربه از جانب امام هادی علیه السلام به وکالت نواحی بغداد، مدائن و دیگر جاهای نزدیک به بغداد منصوب می شود که پس از وفات او ابوعلی بن راشد به دستور امام علیه السلام جانشین او می شود. (۲) هنگامی که ابوعلی به دست متوکل عباسی شهید می شود عروه بن دهقان عهده دار اموال امام عسکری علیه السلام در آن نواحی می شود. (۳)

— قزوین: فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی در عصر مرکزیت سامراء و کیل ارتباطی ناحیه و مستقر در سامراء بود، مردم ناحیه ایران به ویژه قزوین به او مراجعه می کردند وی در سالهای پایانی امامت امام هادی علیه السلام به انحراف گرایید. (۴)

— آذربایجان: شواهد در دست است که آذربایجان دارای مناطق شیعه نشین بوده و قاسم بن علاء در این دوره وکیل نهاد در آنجا بوده است. (۵)

ص: ۸۲

۱- دایره المعارف الاسلامیه الشیعه، حسن الامین ۱۰/۱۱۰.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۷۸.

۳- سازمان وکالت، جباری صفحه ۸۵.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، حدیث ۱۰۰۸.

۵- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۲۸.

ابراهیم بن عبده وکیل امام عسکری علیه السلام که به دعا و دستور خاص او به وکالت نیشاپور و بیهق منصوب شد.^(۱) فضل بن شاذان نیشاپوری^(۲) نیز وکالت امام عسکری علیه السلام را در آن ناحیه عهده دار بوده که توسط خوارج مورد آزار و اذیت قرار می گیرد.^(۳)

— طبرستان: سراسر مناطق شمال ایران گرایش های به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و نهاد وکالت نیز در جای جای آن فعالیت داشت، به عنوان نمونه جعفر بن شریف جرجانی اموال و هدایای مردم جرجان را خدمت امام عسکری علیه السلام می رساند.^(۴)

مرکزیت بغداد: (آغاز امامت حضرت حجت علیه السلام تا پایان غیبت صغری)

ص: ۸۳

-
- ۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۷، ۸۴۴ تا ۸۴۸ حدیث ۹۸۳، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹.
 - ۲- بزرگترین و جامعترین دانشمند شیعی در عصر امام دوازدهم کتاب "یوم و ليله" او را "بورق بوسنجانی" در سامرا خدمت امام عسکری برد حضرت تا آخر آن را ورق زد و فرمود این کتاب درست است و جا دارد به آن عمل شود بورق به امام عرض کرد فضل سخت بیمار است امام فرمود خدا او را رحمت کند بورق می گوید وقتی مراجعت کردم معلوم شد در همان تاریخ رحلت کرده بود ۱۸۰ تصنیف به او نسبت داده شده است پدر او از شاگردان یونس بن عبدالرحمن از اصحاب موسی کاظم بوده اصالت او از قبیله ازد اهل یمن بوده است نزدیکی های وفات در روستای بیهق توقفی داشت چون خبر طغیان خوارج در خراسان به وی رسید از بیم آنان خارج شد و از رنج راه بیمار شد و در سال ۲۶۰ ق در گذشت آرامگاه او در یک فرسخی نیشابور است ر،ک: دایره المعارف تشیع، مقاله مرضیه محمد زاده ج ۱۲ ص ۳۱۴ تا ۳۴۲
 - ۳- دایره المعارف تشیع، مقاله مرضیه محمد زاده ج ۱۲ ص ۳۱۴ تا ۳۴۲
 - ۴- الخرائج و الجرایح، جباری ۱/۴۲۴ تا ۴۲۴، حدیث ۴.

سخت گیری ها و مراقبت های شدید دستگاه بر بیت امامت به هدف یافتن و شهید ساختن حضرت حجت علیه السلام و عوامل دیگر موجب غیبت حضرت شد، اما هیچگاه ابرهای تیره بی خبران و دنیاخواهان نتوانست مانع کار و تلاش خورشید امامت، شود، لذا حضرت حجت علیه السلام با بهره گیری از یاران و نواب خاص هم چنان به نگهداری و گسترش نهاد پرداختند. و مناطق زیر، تحت پوشش نهاد درآمد.

— یمن: از آن جا که مردمان فرزانه یمن از دیرباز محبت اهل بیت را در سینه داشتند و پیشینه ی تشیع آنجا به صدر اسلام می رسد، طبعاً نهاد وکالت نیز در سالیان پیش از عصر غیبت آن جا حضور داشته ولی گزارش های تاریخ سند نهاد را از عصر غیبت می آورند.

جعفر بن ابراهیم وظیفه سرپرستی وکالت را در عصر غیبت صغری عهده دار بوده، علی بن حسین یمانی نقش رابط بین او و سفیر را در بغداد به عهده داشت. (۱)

— اهواز و بصره: گرچه از گزارش های ضمنی بدست می آید که اهواز و بصره حتی در سال های نخستین تشکیل نظام با نهاد وکالت همکاری داشته است، عبدالله بن جنذب از یاران امام صادق و کاظم و رضا بوده و در مناطق اهواز فعالیت داشته علی بن مهزیار اهوازی (۲) از یاران امام هشتم نهم و دهم

ص: ۸۴

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۹، باب مولدالصاحب حدیث ۱۲.

۲- وی از فقهاء و راویان موثق ائمه است او از پدر نصرانی بدنیا آمد که خدا بر او منت نهاد و اسلام آورد روایات زیادی از سه امام در مدح و وصف او وارد است از جانب امام جواد و هادی وکالت و نیابت داشته است حدود ۴۰ کتاب تألیف کرده است نقل شده است که نوری مانند نور آفتاب از مسواکش هنگام وضو گرفتن ظاهر شد وی پس از سال (۲۵۴ق) در گذشت و قبر او در اهواز است ر، ک: دایره المعارف تشیع، مقاله غلام حسین خدایار ج ۱۱ ص ۴۳۶.

در سراسر اهواز و بصره در خدمت نهاد بوده،^(۱) ولی تصریح به وکالت خاندان مهزیار مربوط به عصر سفیر اول می شود، محمدبن ابراهیم بن مهزیار فرزند وکیل ناحیه است که به جای پدرش به مقام وکالت رسید.^(۲)

دیگر مناطقی که در عصر مرکزیت بغداد زیر پوشش نهاد بودند، منطقه دینور،^(۳) موصل،^(۴) آوه،^(۵) بلخ،^(۶) بخارا،^(۷) کابل^(۸) و دورترین نقطه در آفریقا (مغرب) بوده است.

□ جایگاه و وظایف رهبر نهاد وکالت چه بوده است؟

□ امام معصوم علیه السلام به عنوان رئیس و تنها سرپرست نظام وکالت دارای نقش حیاتی بود پایه گذاری، گسترش، هماهنگی و نگهداری نهاد از فروپاشی و نابسامانی بواسطه وجود امام علیه السلام بود. امام علیه السلام در راستای کارآمد کردن و تحقق اهداف نهاد، وظایف و مسئولیت های زیر را انجام می داد:

ص: ۸۵

-
- ۱- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۳۰، ۱۲۹.
 - ۲- سازمان وکالت، جباری صفحه ۸۸.
 - ۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۹ حدیث ۱۷.
 - ۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۹ حدیث ۳۰۶.
 - ۵- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۲۳ حدیث ۲۰.
 - ۶- کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۱۶، حدیث ۴۵.
 - ۷- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۴۴.
 - ۸- سازمان وکالت، جباری صفحه ۱۴۳، ۱۴۲.

۱. انتخاب، نصب و معرفی نواب و وکلاء:

با شناختی که امام علیه السلام از نیازمندی امت و از یاران و اصحاب شایسته ی خود داشت، بر طبق نیاز مناطق از میان اصحاب شایسته و کیل، نماینده و رابط انتخاب می کرد و برای آنها می فرستاد، چنانکه بر اساس شایستگی های مطلوب اقدام به نصب و تعیین وکیل خاص و باب می کرد.

امام هفتم علیه السلام مفضل بن عمر جعفری را به عنوان مرجع معرفی می کند. (۱)

امام نهم علیه السلام ابراهیم بن محمد همدانی را به جای یحیی بن ابی عمران وکیل قم منصوب می کند. (۲)

امام دهم علیه السلام ابوعلی بن راشد را به جای علی بن حسین بن عبدالرّه وکیل مدائن و بغداد تعیین می کند؛ وانی قد اُقتت ابا علی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبد ربه و من کان قبله من وکلای و... (۳)

امام عسکری علیه السلام عثمان بن سعید عمری را به عنوان وکیل خود معرفی

ص: ۸۶

۱- عن موسى بن بكر، قال، كنت في خدمه أبي الحسن عليه السلام ولم أكن أرى شيئاً يصل إليه الا من ناحيه المفضل بن عمر، ولربما رأيت الرجل يجيء بالشئ فلا- يقبله منه ويقول أوصله إلى المفضل. (اختيار معرفة الرجال، صفحه ۶۲۱، حديث ۵۹۵؛ كتاب الغيبه، طوسي، صفحه ۳۴۷، حديث ۲۹۸، ۲۹۹).

۲- ابراهيم بن محمد الهمداني قال: كتب أبو جعفر إلى كتابا وأمرني أن لا- أفكه حتى يموت يحيى بن عمران، قال: فمكث الكتاب عندي سنين فلما كان اليوم الذي مات فيه يحيى بن عمران فككته فاذا فيه: قم بما كان يقوم به (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۴/۳۹۷).

۳- اختيار معرفة الرجال، طوسي، صفحه ۷۹۹، حديث ۹۹۱.

می کند. (۱)

در نامه امام علیه السلام به عبدالله بن حمدویه بیهقی درباره نصب ابراهیم بن عبده به عنوان وکیل نیشابور و بیهق چنین آمده: ... و بعد، فقد نصبتُ لكم ابراهیم بن عبده ليدفع اليه النواحي و اهل ناحيتك حقوقى الواجبه عليكم، و جعلته ثقتى و أمينى عند موالى... (۲)

امام علیه السلام در جمع شیعیانی که از سرزمین یمن خدمت شان رسیده بودند فرمود... اشهدوا على انّ عثمان بن سعيد العمري و كيلي و انّ ابنه محمداً و كيل ابني مهديكم. (۳)

حضرت ولی عصر علیه السلام در تعزیتی که به فرزند سفیر اول صادر فرمود چنین نوشت: ... كان من كمال سعادته (عثمان بن سعيد) ان رزقه الله تعالى ولداً مثلك يخلفه من بعده و يقوم مقامه بامرہ و يتّرحم عليه... (۴)

سرانجام با توقیعی برای علی بن محمد سمري پایان نیابت خاص و غیبت صغری و آغاز غیبت کبری را اعلام فرمود (فاجمع امرک و لا توص الی احد فيقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبه التامه... (۵)

ص: ۸۷

۱- إجتمعنا إلى أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام نسأله عن الحججه من بعده ... فقال ... فاقبلوا من عثمان ما يقوله، وانتھوا إلى أمره، واقبلوا قوله، فهو خليفه إمامكم والامر إليه (كتاب الغيبه، طوسی، صفحه ۳۵۷، حدیث ۳۱۸).

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۹۷، حدیث ۹۸۳.

۳- کتاب الغيبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۹ صدر حدیث چنین است، امض یا عثمان فانك الوكيل و الثقة المأمون علی مال الله.

۴- کتاب الغيبه، طوسی، صفحه ۳۲۹ ح ۳۲۳؛ بحار ج ۵۱ ص ۳۴۹.

۵- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۵۵، رقم ۳۴۹.

یکی از گرایش های طبیعی انسان، این است که، بدون حجت و گواه سخن غیر را نمی پذیرد و از او پیروی نمی کند و فرمان نمی برد، به ویژه اگر با هم مساوی، هم عصر و هم شأن باشند. ائمه که در دل ها جا داشته و مردمان سخن شان را به جان می خریدند، برای ایجاد اعتماد و مقبولیت همگانی، به معرفی، توصیف و تمجید از وکلاء، باب ها و سفراء می پرداختند؛ و در موارد دیگر به افشاء چهره و کلاء دروغین و منحرفین می پرداختند. محمد بن سنان زاهری خزاعی (۱) باب امام صادق علیه السلام و وکیل ائمه است (امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام) (۲) امام کاظم علیه السلام از کسانی که امامت فرزندش امام رضا علیه السلام را منکر می شوند (واقفه) به محمد بن سنان خیر می دهد و به او بشارت می دهد که از پیروان ائمه راستین خواهد ماند و او را با مفضل مقایسه می کند: فقال (امام) لی: یا محمد یمدالله فی عمرک و تدعوا الی امامته و امامه من یقول مقامه من بیده؟ فقلت من ذلک جعلت فداک فقال: محمد ابنه قلت: بالرضی والتسلیم فقال کذلک و جدتک فی صحیفه امیر المؤمنین علیه السلام أما انک فی شیعتنا ابین من البرق فی اللیله الظلماء، ثم قال... (۳)

ص: ۸۸

۱- نام پدرش حسن و نام جدش سنان است خرد سال بود که پدر را از دست داد و جدش کفالت او را عهده گرفت (رجال ابن داود ۱ / ۱۶۹) لذا او را بنام جدش ابن سنان خواندند در سال (۲۲۰) در گذشت سخنانی در مدح و ذم او فراوان است (رجال نجاشی ۱/۲۳۰)

۲- ر، ک: اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷، ۷۹۶، حدیث ۹۸۲، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۴.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، حدیث ۹۸۲؛ نجاشی از محمد بن سنان ستایشی نمی کند بلکه نقاط ضعفی را به او نسبت می دهد. ر، ک: رجال النجاشی، صفحه ۳۲۸ رقم ۸۸۸، اما شیخ کلینی همان حدیث کشی را عیناً در مدح بن سنان نقل کرده، الاصول من الکافی ۱/۳۱۸ باب الاشاره بالنص علی الرضا علیه السلام حدیث ۱۶.

امام جواد علیه السلام می فرمود: خدا به خاطر رضایت من از او (محمد بن سنان) راضی باشد، او هیچگاه با من و پدرم مخالفت نکرد. (۱)

مفضل بن عمر جعفی باب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و نیز وکیل آندو بود، بنابر مصالحتی مفضل با اشخاص گوناگونی مراوده داشت که در میان آنها افراد غیر شایسته و یا در ظاهر نامقبول بودند و این امر مردم را نسبت به او مشکوک ساخته بود، افکار عمومی شیعیان دنبال رأی و نظر امام علیه السلام بود تا وضعیت چنین شخصیتی روشن شود. (۲)

هنگامی که «ابوالخطاب» از راه امامت منحرف شد، شیعیان عراق خواستار شخص شایسته ای به جانشینی او شدند، که امام صادق علیه السلام مفضل را معرفی و در حق او چنین فرمودند: از او بشنوید و بپذیرید که او جز حق را

ص: ۸۹

۱- عن علی بن السحین بن داود القمی، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يذكر صفوان بن يحيى ومحمد بن سنان بخير، وقال: رضى الله عنهما برضاى عنهما، فما خالفانى وما خالفأبى عليه السلام قط، بعد ما جاء فيهما ما قد سمعته غير واحد . (اختيار معرفة الرجال، طوسی، حدیث ۹۶۶ باب ما روی فی صفوان؛ سازمان وکالت، جبارى صفحه ۴۴۴ تحلیل جالبی از تعدد شخصیت ابن سنان آورده است.

۲- اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱، ۶۱۹ حدیث ۵۹۴، ۵۹۲: برخی از اهالی کوفه به امام صادق علیه السلام شکایت کردند که مفضل با اشخاص بی بندوبار نشست و برخاست دارد، امام نامه به مفضل نوشت و دستور داد که چیزهای را خریداری کند مفضل به یاران مؤمن و شاکیان گفت فلان چیزها را به امر امام خریداری کنید همه گفتند چنین کاری پول بسیاری می خواهد و کنار رفتند مفضل نزد همان یارانی بی بندوبار رفت در کمترین فرصت هر چه توان داشتند حاضر کردند مفضل به شاکیان گفت دیدید؟! ...

به خدا و به من نسبت نمی دهد. (۱)

هشام بن احمد می گوید: می خواستم از امام صادق علیه السلام درباره مفضل بپرسم که پیش از طرح پرسش من حضرت فرمود: قسم به خدای یگانه، مفضل بن عمر جعفری بنده نیکو و شایسته است او در شفقت و مهربانی مانند پدری است. (۲) امام هفتم علیه السلام می فرماید: مفضل محلّ انس و مایه آرامش جان من است تا آنجا که امام علیه السلام مراجعین را به مفضل ارجاع می دادند اموال هدایا و نذورات را تنها از طریق او می پذیرفتند. (۳)

امام جواد علیه السلام در نامه ای شخصیتِ ابراهیم بن محمد همدانی را برای مردم همدان و وکیل های مقیم آنجا مانند نصر و ایوب معرفی می کند، تا به او اعتماد و اطمینان و همکاری کنند: ابراهیم همدانی می گوید امام علیه السلام برایم نوشت؛ حساب ها برایم رسید خدا از تو قبول کند از آن ها راضی باشد و آن ها را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد... برای نصر نوشتم که از تو فرمان پذیرد و جایگاه ترا بر او یادآور شدم برای ایوب و دوستانم در همدان نیز نوشتم... (۴)

امام هادی علیه السلام به عمرو بن سعید مدائنی، در تعریف و توصیف ایوب بن نوح وکیل برجسته ایشان در کوفه، فرمودند: اگر می خواهی به یکی از اهل

ص: ۹۰

-
- ۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱، ۶۱۹ حدیث ۵۹۴، ۵۹۲:
 - ۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۶، حدیث ۲۹۷ اختیار معرفه الرجال، همان
 - ۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۱
 - ۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۹، حدیث ۱۱۳۶.

بهشت نگاه کنی، به او (ایوب) نگاه کن. (۱)

نواب خاص بخاطر غیبت امام و گستردگی فعالیت و انجام موارد مهم بدست آنها، نیازمند تأییدات و تمجیدهای ویژه ای از جانب امام بودند، تا شیعیان اطمینان به ادعا و دستورات آنها داشته باشند لذا امام عسکری علیه السلام و امام دوازدهم علیه السلام و حتی امام هادی، در جاها و مناسبت های گوناگون به شناساندن و تجلیل و بزرگداشت نواب اربعه پرداخته اند.

امام هادی علیه السلام در بزرگداشت شخصیت اولین سفیر به اسحاق نیشابوری می فرمایند، فلا تخرجن من البلده حتی تلقی العمری رضی الله عنه برضای عنه و تسلّم علیه و تعرفه و يعرفک فانه الطاهر الامین الضعیف القریب منا و الینا، فکل ما یحمل الینا من شی من النواحی فالیه المسیر آخر عمره لیوصل ذلک الینا. (۲)

نظیر همین سخن را امام عسکری علیه السلام فرموده اند: ابو عمرو (عثمان بن سعید) در زمان حیات و بعد از آن، امین و مورد اطمینان من است چنانکه مورد تأیید پیش از من (پدرم) بوده است، آنچه بگوید و برساند از جانب من بوده است. (۳)

ص: ۹۱

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۰، حدیث ۳۰۷.

۲- (ای اسحاق) تا عمری را _ که خداوند بخاطر رضایت ما از او راضی باشد _ زیارت نکردی از شهر بیرون نرو بر او سلام کن او را بشناس و او ترا بشناسد که او امانتدار، پاکدامن و به ما نزدیک است هر آنچه از نواحی و اطراف برای ما برسد در پایان کار به سوی او می رود تا آن ها را به ما برساند. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۸ حدیث ۱۰۸۸، باب ما ورد فی اسحق بن ...

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵.

رهبری نهاد وکالت گاهی با توقیعات به معرفی چهره و کلامی پرداخت، احمد بن اسحق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه، حاجزین یزید و شاء و... وکلایی از این دست هستند. (۱)

۲. برخورد با وکیل های منحرف و عزل آنها و مدعیان دروغین:

توضیح این بخش طی پرسشی جداگانه خواهد آمد. (۲)

۳. تعریف وظایف و قلمرو کاری وکلاء:

بعد از نصب و تعیین وکیل، ضروری ترین نیاز این است که وکیل بداند چه کارهایی را در کجا انجام دهد تا رسالت های مهم را ترک و کارهای بیهوده را انجام ندهد و همین طور به گونه ای کار کند که با منطقه کاری وکلاء دیگر برخورد نداشته باشد و یا مناطقی بدون وکیل و رابط نماند، رهبری نهاد در راستای تحقق این هدف اقداماتی انجام داده که به ذکر برخی آنها بسنده می شود. از آن جا که جمع وجوهات و دریافت امور مالی از وظایف عمده کار گزاران بود، دستور کاری ائمه نیز بیشتر همین مهم بود.

امام هادی علیه السلام وظیفه ابوعلی بن راشد را چنین تبیین می کنند... ليقبض حقی و ارتضیتَهُ لکم (۳) و به ایوب بن نوح وظیفه می دهد که در کارهای ابوعلی مداخله نکند و در محدوده خود فعالیت کند (۴) امام صادق علیه السلام برای

ص: ۹۲

۱- کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۹۹، باب ۴۵ حدیث ۲۳.

۲- واکنش رهبرینهاد در برابر انحراف چه و چگونه بود؟

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

عبدالرحمن بن حجاج وکیل ارشد و وظیفه مناظره علمی با مخالفان را می دهد یا عبدالرحمن، کلم اهل المدینه فانی أَحَبَّ ان یری فی رجال الشیعه مثلک. (۱) امام کاظم علیه السلام به علی بن یقظین وظیفه می دهد تا در دستگاه عباسی بماند و به بینوایان کمک کند. (۲)

در زمان غیبت صغری که نواب اربعه جانشین ظاهری امامان بودند، به هر یک از وکلاء نواحی و کارگزار دستورالعمل جامعی صادر می کردند که در اصل از خود ناحیه مقدسه بوده است.

ابوعلی محمودی همراه جعفر بن عبدالغفار وقتی از جانب امام علیه السلام به وکالت دینور منصوب می شود، از جانب سفیر دستور کاری دریافت می کند که مربوط منطقه ری می باشد، یک ماه بعد از رسیدن به دینور دستور جدید امام علیه السلام می رسد که جهت انجام وظیفه ای وکالت به ری برود. (۳)

مشروح سفارش های رهبری در بخش شرح وظایف وکلاء خواهد آمد.

در مورد تعیین محدوده قلمرو کاری وکلاء، تا آنجا که نیاز بود رهبری نهاد به روشنگری می پرداخت.

ایوب بن نوح وکیل کوفه، گاهی از شیعیان نواحی بغداد که مربوط به قلمرو وکالت ابوعلی بن راشد بود، وجوه شرعی دریافت می کرد که موجب

ص: ۹۳

۱- اختیار المعرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۴۱، حدیث ۸۳۰.

۲- خداوند در کنار هر طاغی و ظالمی وزیری دارد تا به وسیله آن از دوستان خود دفع بلا کند تو (علی بن یقظین) از وزیران الهی هستی. ر، ک: اختیار المعرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۲۱، حدیث ۸۱۷.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۸ فصل فی اعلام الامام ... حدیث ۱۴.

مشکلات و خلط امور می شد لذا امام هادی علیه السلام آن دو را از دخالت در قلمرو همدیگر منع و ارشادات لازم را مبذول داشتند. (۱)

امام علیه السلام یکماه پیش از درگذشت وکیل ری پیشاپیش محمودی را که عازم دینور بود و خیال می کرد وکیل همان ناحیه است دستور داد که وقتی به ری وارد شد فلان کارها را انجام دهد. (۲)

۴. نظارت و حسابرسی:

یکی از اصول مدیریتی که تشکیلات را از نابسامانی ها، و آسیب ها و فروپاشی نگه می دارد، نظارت همیشگی رهبری بر روند کار دیگر اعضای زیردست است، هرگاه یک کارگزاری بداند که از او حساب پس می گیرند همواره در دایره کاری منظم و حساب شده برخورد می کند.

مخفی بودند نهاد و کالت و حساسیت دشمن، این مهم را دوچندان می سازد، لذا رهبران نهاد و کالت به اعمال نقش نظارتی می پرداختند، اینجا به بیان چند نمونه بسنده می شود.

ابن مرازم از پدرش یا عمویش نقل می کند که می گفت: شاهد صحنه ای بودم که امام صادق علیه السلام وکیل خود را حساب رسی و مواخذه می کرد، وکیل وی پیوسته خیانت خود را انکار می کرد و سرانجام امام او را موعظه و حدیثی از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای وی یادآوری کرد. (۳)

ص: ۹۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.

۲- الخرایج و الجرایح، طوسی، ۲/۶۹۸، حدیث ۱۵.

۳- عن محمد بن مرازم، عن أبيه أو عمه قال: شهدت أبا عبد الله وهو يحاسب وكيلا له والوكيل يكثر أن يقول: والله ما خنت، والله ما خنت، فقال له أبو عبد الله: يا هذا خيانتك وتضييعك على مالي سواء إلا أن الخيانة شرها عليك، ثم قال: قال رسول الله: لو أن أحدكم فر من رزقه لتبعه حتى يدرکه، كما أنه إن هرب من أحجله تبعه حتى يدرکه. ومن خان خيانه حسبت عليه من رزقه وكتب عليه وزرها. (وسائل الشیعه، عاملی ۱۳/۲۹۰ کتاب الوکاله باب تحریم الخیانه، حدیث ۱، ۲۰ جلدی ها.

نظارت امام کاظم علیه السلام با استفاده از علم غیب شنیدنی است؛ پانزده روز پیش از وفات "خالد بن نجیح" نامه از امام علیه السلام به دست او رسید که؛ رابطه ات را با دیگران قطع و وجوهات شرعی موجوده را برایم ارسال کن و دیگر از کسی چیزی نپذیر. (۱)

اشراف و مراقبت جدی امام هشتم علیه السلام شیعه امامیه را از خطر انشعاب واقفیه نگهداشت، انحراف گروهی از وکلای سرشناس امام کاظم علیه السلام نهاد وکالت را دچار نابسامانی کرد که با تلاش امام علیه السلام مهار شدند. وی در حق واقفیه فرمود: با سرگردانی زندگی می کنند و با کفر می میرند، مناظرات امام علیه السلام با سران وقف شنیدنی است. (۲)

امام جواد علیه السلام روند کاری دورترین و کلاء ناحیه را زیر نظر داشت.

حضرت دو وکیل سیار نزد زکریا بن آدم وکیل قم می فرستند همین که

ص: ۹۵

-
- ۱- عن عثمان بن عیسی، عن خالد بن نجیح عن أبي الحسن عليه السلام قال: قال لي: افرغ فيما بينك، وبين من كان له معك عمل في سنه أربع وسبعين ومائه حتى يجيئك كتابي، وانظر ما عندك فابعث به إلي، ولا تقبل من أحد شيئاً، وخرج إلي المدينة، وبقی خالد بمکه خمسہ عشر یوما ثم مات (بحار الانوار، مجلسی ۴۸/۵۴، تاریخ الامام موسی، باب معجزاته حدیث ۵۵.
 - ۲- ر، ک: الواقفیه، ناصری، ۱/۱۵۱ و ۱۵۵ به بعد.

ارسال گزارش به طول انجامید حضرت احمد بن محمد قمی را جهت پی گیری ارسال و نتیجه را دریافت می کند. (۱)

معاشرت و هم نشینی «ایوب بن ناب» وکیل امام یازدهم در نیشابور، با برخی از غلات و مفوضه، مورد اعتراض شیعیانی که گرد فضل بن شاذان جمع بودند، واقع شد، در نتیجه گروهی از شیعیان به ایوب بی توجهی کرده اموال شرعی را به او تحویل نمی دادند و این امر رفته رفته به نزاعی تبدیل می شد، ایوب طی نامه از فضل بن شاذان و اطرافیان او به امام شکوه کرد، امام علیه السلام با اعزام «ابراهیم بن عبده» مشکل را حل کرد. (۲)

با آغاز دوران غیبت صغری نقش نظارت پررنگ تر شد، در طول هفتاد سال، امام علیه السلام توسط صدور توقیعات و به مباشرت سفراء و ابواب، نهاد و کالت را، تحت کنترل داشت. به عنوان نمونه: محمد بن حسین صیرفی وکیل بلخ در سفر حج وجوهات دریافتی را که به صورت شمش طلا در آورده بود با خود داشت تا به سفیر سوم برساند، یکی از شمش ها در سرخس زیر ریگها جا می ماند، محمد صیرفی در مسیر راه وقتی متوجه می شود شمش از مال های خود را بجای شمش گمشده می گذارد، وقتی بغداد می رسد و اموال را تحویل حسین بن روح می دهد، ابن روح شمش شخصی او را برمی گرداند و آدرس شمش گمشده را به او می دهد و می گوید که در سفر بعدی آنرا بیاورد و من را دیگر نخواهی دید، وقتی در سفر بعد محمد صیرفی

ص: ۹۶

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۵۹، حدیث ۱۱۱۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۱، حدیث ۱۰۲۸.

۵. معرفی امام بعدی و زمینه سازی ورود به عصر غیبت:

سخت گیری ها و برخوردهای خونین دستگاه عباسی با شیعیان و ائمه، نهایت تقیه را برای حفظ جان امام واجب می ساخت و این امر موجب می شد که گاهی امام بعدی آن طوری که شاید و باید به عموم مردم معرفی

ص: ۹۷

۱- بن منصور بن یونس بزرگ (صاحب الصادق) قال: سمعت محمد بن الحسن الصیرفی (المقیم بأرض بلخ) يقول: أردت الخروج إلى الحج، وكان معي مال، بعضه ذهب، وبعضه فضه، فجعلت ما كان معي من ذهب سبائك، وما كان معي من فضه نقرا وكان قد دفع ذلك المال إليه ليسلمه إلى الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح. قال: فلما نزلت "سرخس" ضربت خيمتي على موضع فيه رمل، وجعلت اميز تلك السبائك والنقر، فسقطت سبيكه من تلك السبائك، وغاصت في الرمل، وأنا لأعلم. قال: فلما دخلت همدان ميزت تلك السبائك والنقر مره أخرى، إهتماما مني بحفظها، ففقدت منها سبيكه وزنها مائه مثقال وثلاثه مثاقيل - أو قال: ثلاث وسبعون مثقالا. - قال: فسبكت من مالي مكانها بوزنها وجعلتها بين السبائك، ولما وردت مدينه السلام قصدت الشيخ أبا القاسم الحسين بن روح، وسلمت إليه ما كان معي من السبائك والنقر، فمدیده من بين السبائك إلى السبيكه التي كنت سبكتها من مالي - بدلأ مما ضاع مني فرمى بها إلى، وقال لي: ليست هذه السبيكه لنا، سبيكتنا ضيعتها ب "سرخس" حيث ضربت الخيمه في الرمل، فارجع إلى مكانك، وانزل حيث نزلت، واطلب السبيكه هناك تحت الرمل، فانك ستجدها وستعود إلى ههنا ولا تراني. قال: فرجعت إلى "سرخس" ونزلت حيث كنت نزلت، ووجدت السبيكه تحت الرمل، وقد نبت عليها الحشيش، فأخذت السبيكه وانصرفت إلى بلدي. فلما كان بعد ذلك، حججت ومعى السبيكه، فدخلت مدينه السلام، وقد كان الشيخ أبو القاسم توفي ولقيت الشيخ أبا الحسن على بن محمد السمری وطلب مني السبيكه، فسلمتها إليه (الخراج و الجرايح، راوندی ۳/ ۱۱۲۷-۱۱۲۶ فی علامات و مراتب نبينا و اوصيائه، حديث ۴۴.

نمی شد و به انحراف و انشعاب شیعه می انجامید، لذا معرفی امام و نجات مردم از تفرقه و سردرگمی یکی از اهداف بلند نهاد بود، که بیشترین تلاش متوجه رهبری بود و در گام بعدی این مهم به دوش و کلاء بود، (۱) دست کم در سه مورد جوّ اختناق موجب انشعاب در شیعه شد جریان اسماعیلیه، واقفیه و گروه‌های که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمدند، اما در دیگر موارد تلاش پی گیر رهبری به طور کامل نتیجه بخش بود، در سه مورد مذکور نیز دامنه انشعاب مهار شد تمام گروه‌هایی که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمده بودند به محوریت حضرت حجت برگشتند چنانکه مذهب وقف در مدت کوتاهی به امامت امام رضا برگشتند و تنها اسماعیلیه آن هم بنا بر عواملی به انشعاب خود باقی ماند. (۲)

اینجا گوشه‌هایی از فعالیت رهبری در تأمین این هدف بازخوانی می شود:

منصور عباسی به محمد بن سلیمان حاکم مدینه نوشته بود که: جانشین جعفر بن محمد را گردن بزن (۳) امام علیه السلام چهار نفر از جمله خود خلیفه را وصیّ پس از خود معرفی کرد، اما در باطن آنچنان با مهارت امام کاظم را جانشین

ص: ۹۸

۱- در وظایف و کلاء توضیح داده می شود.

۲- برخی از عوامل، پنهان کاری اسماعیلیه در اوایل کار بود و دیگر زندانی شدن طولانی امام کاظم علیه السلام بود که زمینه را برای فعالیت علنی آنها فراهم کرده بود و ...

۳- عن أبي أيوب الجوزي قال: بعث إلي أبو جعفر المنصور في جوف الليل فأتيته، فدخلت عليه وهو جالس على كرسيّ وبين يديه شمعه وفي يده كتاب، قال: فلما سلّمت عليه رمى بالكتاب إلي وهو يبكي وقال: هذا كتاب محمد بن سليمان يخبرنا أنّ جعفر بن محمد قد مات، فإنّا لله وإنا إليه راجعون _ ثلاثاً _ وأين مثل جعفر، ثمّ قال لي: أكتب إن كان أوصي إلي رجل بعينه فقدّمه واضرب عنقه. (اعلام الوری، طبرسی، ۲/۱۳).

و وصی اصلی خویش معرفی کرده بود که پس از شهادت شان هیچ سردرگمی ایجاد نشد حتی هادی عباسی نیز فهمید که جانشین اصلی، امام کاظم علیه السلام است و ایشان را تهدید به قتل کرد.^(۱)

امام کاظم علیه السلام مدت درازی از عمر خویش را در زندان بسر برد، نخست هادی عباسی آن جناب را زندانی کرد هارون چهار مرتبه حضرت را زندانی و از رفت و آمد و دیدار شیعیان با او جلوگیری کرد، هنگام شهادت کسی از شیعیان نزد وی نبود یحیی برمکی می گفت با شهادت امام کاظم علیه السلام کاری کرده ام که شیعیان نمی دانند امامشان زنده است یا مرده...^(۲)

اما رهبری نهاد با بهره گیری از کمترین امکانات، امام جانشین را معرفی کرد و خسارت ناشی از سردرگمی را در پایین ترین حد نگه داشت، بنیان گذار نهاد و کالت (امام صادق) سالها پیش به شیعیان خیراز امامت و شهادت امام هشتم علیه السلام و فضل زیارت قبر ایشان داده بود: یقتل حفدتی بارض خراسان فی مدینه یقال لها طوس من زاره الیها عارفاً بحقه اخذته بیدی یوم القیامه و ادخلته الجنه... تعلم انه امام مفترض الطاعه غریب شهید... همین شیوه را امام کاظم علیه السلام نیز در پیش گرفت.^(۳) و در مواردی که زمینه فراهم بود به معرفی خصوصی حضرت رضا علیه السلام نیز می پرداخت امام کاظم علیه السلام دست نصرین قابوس لخمی^(۴) را گرفته درون اتاقی می برد که امام رضا علیه السلام مشغول خواندن کتاب

ص: ۹۹

۱- بحارالانوار، مجلسی ۴۸/۱۵۱، تاریخ الامام موسی بن جعفر، باب ۴۰ حدیث ۲۵.

۲- تاریخ الشیعه، مظفر، صفحه ۴۷؛ مقاتل الطالین، اصفهانی صفحه ۴۱۴.

۳- ر، ک: الواقفیه، ناصری، ۴۱ / ۱، ۱۴۰.

۴- لخمی قابوسی بیست سال وکیل امام صادق و از منزلت عالی برخوردار بود (رجال ابن داود ۱/۱۹۱) کتابی داشته (رجال نجاشی ۱/۳۰۵) تا قبل از سال (۲۰۳ ق) زنده بوده است (اصحاب الامام الصادق، عبد الحسین شبستری ۳/۳۵۱) وی یکی از سفراء محمود (پسندیده) بوده است (موسوعه اصحاب الفقهاء یازده جلدی بخش ۵۵ ص ۱۷)

«جفر» بوده است، و به او می گوید این کتابی است که تنها نبی یا وصی به آن نظر می کند. (۱)

حضرت کاظم علیه السلام به شصت تن از یاران که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمده بودند پس از اینکه به امامت خود از آنها اعتراف گرفت فرمود: این علی بن موسی بن جعفر است فاشهد انه وکیلی فی حیاتی و وصی بعد موتی حضرت علیه السلام وقتی در زندان بود (۱۷۹_۱۸۳) عملاً اجرای امور خود را به حضرت رضا علیه السلام سپرد. (۲)

از آن جا که خود امام هشتم علیه السلام تا مدتها فرزندی نداشت شیعیان خواستار معرفی امام بعدی بودند ابن قیامای واسطی به امام علیه السلام نوشت چگونه امام هستی؟ و حال آنکه فرزندی نداری؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: و ما علمک انه لا یکون لی ولد؟ و الله لا یمضی الا ینام واللیالی حتی یرزقنی ولداً ذکراً یفرق به بین الحق والباطل. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۴۷، حدیث ۸۴۸.

۲- سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، صفحه ۶۷۹.

۳- توجه می دانی که فرزندی ندارم، سوگند به خدا که روزها و شبها نگذر مگر اینکه خداوند پسری به من عنایت کند که به وسیله او حق را از باطل جدا سازد، الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۰ کتاب الحجج، باب الاشارة النص علی ابن جعفر الثانی علیه السلام، حدیث ۴.

حضرت جواد علیه السلام در دهم رجب ۱۹۵ ق متولد و حضرت رضا در سال ۲۰۰ ق روانه خراسان شدند در این مدت پنج سال، حضرت بارها امامت حضرت جواد علیه السلام را به یاران اعلام فرمود. (۱)

امام جواد علیه السلام نیز در مناسبت های گوناگون رهبر آینده شیعه و نهاد وکالت را معرفی می کردند، در سال ۲۲۰ ق وقتی از مدینه به سوی بغداد می رفت در پاسخ به درخواست کسانی که سراغ امام بعدی را می گرفتند فرمود: الامر من بعدی الی ابنی علیّ _ امر امامت پس از من از آن فرزندم علیّ (هادی) است (۲) _ در بستر شهادت نیز به معرفی و نصب حضرت هادی علیه السلام پرداختند، (۳) حضرت جواد علیه السلام هنگام شهادت در بغداد و حضرت هادی علیه السلام در جایی که هشت بهار عمرشان سپری شده بود در مدینه حضور داشتند، یکی از حاضران در مجلسی با حضور حضرت هادی علیه السلام می گویند ناگهان دیدم حضرت غمگین شدند علت را جویا شدم فرمود در همین لحظه پدرم در گذشت سؤال شد چه کسی به شما خبر داد فرمود: خضوع، شکستگی و عظمتی در وجودم وارد شد که قبلا نبود... (۴)

ص: ۱۰۱

۱- الفروع من الکافی، کلینی ۶/۳۶۱، کتاب الاطعمه، باب الموز حدیث ۳، بحار الانوار، مجلسی ۵۰/۳۵.

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۳.

۳- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۴.

۴- عن هارون ابن الفضل، قال: رأیت أبا الحسن علیه السلام صاحب العسکر فی الیوم الذی توفی فیہ أبوه أبو جعفر، یقول: إنا لله وإنا إلیه راجعون، مضی والله أبو جعفر علیه السلام. فقلت له: کیف تعلم وهو ببغداد وأنت هاهنا بالمدینه. فقال: لأنه تداخلنی ذله واستکانه لله (عز وجل) لم أکن أعرفها. (دلائل الامامه، طبری صفحه ۴۱۵، مسلسل ۳۷۸/۱۱)

یکی از سیره های ثابت همه امامان به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی چهره حضرت مهدی علیه السلام و توجه دادن مردم به موضوع مهدویت بوده است روزگار امام جواد علیه السلام و امامان پس از ایشان به عصر مهدی علیه السلام نزدیکتر می شد لذا وظیفه دوم و مهم تر امام در این عصر زمینه سازی ورود شیعه به عصر غیبت بود.

امام جواد علیه السلام فرمودند:... قائمی که خداوند به وسیله او سراسر زمین را از لوث کفار و ملحدین پاک و پر از عدل و داد می سازد کسی است که ولادت اش از دیدگان پنهان، خودش از آنها غایب و بردن نام او بر مردم حرام است او هم نام و هم کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

امام هادی علیه السلام در تبعیدگاه سامرا حضرت عسکری علیه السلام را در زمان حیات خود به کارهای مربوط امامت گمارد امام عسکری علیه السلام بیست سال در کنار پدر در سامرا مشغول خدمت به اسلام و نهاد و کالت بود. (۲)

امام هادی علیه السلام فرزندی بنام محمد داشت که بزرگتر از امام عسکری علیه السلام بود و در زمان حضور امام هادی علیه السلام از دنیا رفت گروهی از شیعیان می ترسیدند که مبادا جریان اسماعیلیه نسبت به امامت عسکری علیه السلام تکرار شود، بنابراین معرفی حضرت عسکری علیه السلام به عنوان امامت بسیار مهم و جدی بود لذا حضرت هادی علیه السلام در همان روز خاک سپاری پیکر محمد در مجلس عام به

ص: ۱۰۲

۱- الاحتجاج، طبرسی ۲/۴۸۱، رقم ۳۲۴.

۲- الامام الحسن عسکری علیه السلام من المهد الى اللحد، قزوینی ص ۱۷

معرفی عسکری علیه السلام پرداختند،^(۱) و در موارد دیگر به کسانی که گرفتار توهم شده بودند فرمود: ابومحمد (حضرت عسکری) ابی الخلف من بعدی، عنده علم ما یحتاج الیه و معه آله الامه.^(۲) حضرت برای زمینه سازی ورود به عصر غیبت پرده نشینی اختیار کردند تنها با خاصان رودرو سخن می گفتند^(۳) و برای نهادینه شدن مرجعیت علما در عصر غیبت کبری، دانشمندان الهی و صالح را احترام زیاد می کردند و به حاضران گوش زد می فرمودند: که این رفتار به پیروی از قرآن کریم است آنجا که فرمود: خداوند مؤمنان و دانشمندان را درجات عظیمی بخشیده و برتری داده است.^(۴) تلاش امام عسکری علیه السلام در راستای معرفی آخرین امام و رهبر نهاد وکالت و همچنین زمینه سازی ورود به عصر غیبت و همگانی ساختن مرجعیت علما بسیار چشم گیر و

ص: ۱۰۳

۱- عن جماعه من بنی هاشم منهم الحسن ابن الحسن الافطس أنهم حضروا - یوم توفی محمد بن علی بن محمد - باب أبی الحسن یعزونه وقد بسط له فی صحن داره والنساء جلوس حوله، فقالوا: قدرنا أن یكون حوله من آل أبی طالب وبنی هاشم وقریش مائه وخمسون رجلا- سوی موالیه وسائر الناس اذ نظر إلى الحسن بن علی قد جاء مشقوق الجیب، حتی قام عن یمینه ونحن لا نعرفه، فنظر إليه أبو الحسن علیه السلام بعد ساعه فقال: یا بنی أحدث لله عزوجل شکرا، فقد أحدث فیک أمرا، فبکی الفتی وحمد الله واسترجع، وقال: الحمد لله رب العالمین وأنا أسأل الله تمام نعمه لنا فیک وإنا لله وإنا إليه راجعون، فسألنا عنه، فقیل: هذا الحسن ابنه، وقدرنا له فی ذلك الوقت عشرين سنه أو أرجح، فیومئذ عرفناه وعلما أنه قد أشار إليه بالامامه وأقامه مقامه. (الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۳۲۷، ۳۲۶).

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/ ۳۲۷، ۳۲۶.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر ۲۲۳ به نقل از اثبات الوصیه مسعودی.

۴- الاحتجاج، طبری ۲/۵۰۰ رقم ۳۳۲.

گوشه ای از تلاش های حضرت در این راستا در پاسخ از پرسش وظایف و کلاء گذشت و گوشه های دیگر آن در پاسخ از آخرین پرسش ذکر می شود اینجا به چند مورد اشاره می شود.

عیسی بن صبیح می گوید: هم زندانی حضرت عسکری علیه السلام بودم پس از اینکه حضرت دو خبر غیبی (مدت عمرم و تولد فرزندی برایم) را گفت. از فرزندی که در آینده خداوند به او روزی می کند و هم او مهدی امت است خبر دادند(۱) حضرت برای فرزندی که هنوز عموم مردم او را ندیده و نمی شناسند عقیقه می کند و این کار را چندین بار تکرار می کنند تا به امت اسلامی بفهماند که ولادت مهدی علیه السلام موعود مسلم و قطعی شده است.(۲)

با اینکه خفقان و خطری جدی وجود حضرت حجت را تهدید می کرد، و مخفی بودن نام و نشان حضرت لازم بود، اما حضرت عسکری علیه السلام برای برطرف ساختن سردرگمی و هرگونه شک و تردید طی مجلسی باشکوهی که از سران شیعه و مؤثقیین تشکیل شده بود حضرت حجت را به آنها نشان داد.(۳)

با وجود کوتاهی زمان امامت ایشان (شش سال) و کوتاهی عمر

ص: ۱۰۴

۱- بحارالانوار، مجلسی ۵۰/۲۷۵.

۲- حدیثی محمد بن ابراهیم الکوفی إن أبا محمد علیه السلام بعث إلى بعض من سماه لی بشاه مذبوحه، وقال: هذه من عقیقه ابنی محمد. (کمال الدین، طوسی، صفحه ۴۳۰، حدیث ۶ باب ۴۲.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۵، حدیث ۳۱۹، عثمان بن عمری.

شریف شان (۲۸ سال) و مراقبت شدید دستگاه بر عملکرد ایشان، حضرت برای زمینه سازی غیبت حدود صد شاگرد و چندین تألیف از خود به یادگار گذاشتند، کتابهای شاگردان را می خواندند و اصلاح یا تأیید می کردند. (۱)

□ وکلاء، نواب و سفراء، در برابر نهاد و کالت چه وظایفی داشتند؟

□ برخی از وظایف کارگزاران نهاد، در بررسی زمینه ها و اهداف پیدایش نهاد و کالت قابل دستیابی است چنانکه برخی دیگر آن که در طول وظایف رهبری و مشترک با آن است در همانجا قابل دستیابی است، چون وظایف وکلاء نواحی با وکلای ارشد و نواب اربعه اندکی فرق دارد، لازم است در این بخش به بررسی عمومی وظایف اعضاء نهاد به صورت اجمالی پرداخته می شود.

یکم _ تقویت و محافظت نهاد: پویایی و کارآمدی هر تشکیلاتی در گرو تلاش های پیوسته اعضاء آن است، لذا یکی از وظایف وکلاء و کارگزاران نهاد و کالت پاسداری و بالندگی نهاد بود، (۲) که اجرای این مهم در چهره های گوناگونی به نمایش گذاشته می شد:

ابوعبدالله حسن و جناء، یکی از ده و کیلی که زیر نظر سفیر دوم کار می کرد و بعد از او زیر نظر سفیر سوم به کار خود ادامه داد، جهت تثبیت جایگاه سفیر سوم تلاش می کرد، مثلاً، محمدبن فضل موصلی را برای پذیرش سفارت

ص: ۱۰۵

۱- سیره چهارده معصوم، محمدی اشتهاردی، صفحه ۹۲۰، ۹۱۸.

۲- پوشش حفاظتی سفراء از دید دستگاه حکومت به عهده وکلاء پایین تر بوده است، کلمه الامام المهدی، شیرازی، صفحه

به بغداد آورد تا شاهد کارهای خارق عادت بدست حسین بن روح باشد. (۱)

سفیر دوم در روزهای پایانی زندگی شماری از وکلای سرشناس بغداد را گرد هم آورد طی آن به معرفی حسین بن روح نوبختی به عنوان سومین سفیر پرداخت تا نهاد سفارت بعد از او از هم نباشد. احمد بن اسحاق قمی و شماری از وکلای بغداد طی تلاش هماهنگ تردید حسن بن نصر قمی که از وکلای برجسته قم بود را نسبت به مقام سفارت عثمان بن سعید برطرف کردند، در نتیجه ناحیه قم را در دامان نهاد وکالت نگهداشتند. (۲)

از آنجا که خلفای عباسی پی بهانه و دستاویزی بودند، تا امام علیه السلام و شیعیان را مورد تهاجم قرار دهد، لذا پنهان کاری نخستین رسالت نهاد و اعضاء آن بود، در همین راستا مفضل بن عمر جعفری در مدینه از طرف امام کاظم علیه السلام و به جای او پاسخگو و مرجع مردم بود. (۳)

آمد و شد شیعیان نزد امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام پرخطر و دشوار بود تا آن جا که سخن به اشارت بود، عامل انسجام نواحی شیعه و پاسخگوئی مراجعین و... همانا و کلاء بودند. در آغاز دوران غیبت صغری، و کلاء با در پیش گرفتن سیاست به ظاهر متضاد، توانستند از طرفی دشمن را سردرگم و وجود حضرت حجت علیه السلام را حفظ و از طرفی شیعیان را از سرگردانی بیرون کنند.

ص: ۱۰۶

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.

۲- الاصول من الکافی، کلینی / ۱ / ۵۱۸، ۵۱۷ باب مولد الصاحب، حدیث ۴؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۰، ۳۶۷ حدیث ۴۰، ۳۳۵.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹، ۲۹۸.

و کلاء و سفراء یکپارچه از ذکر نام و نشان حضرت حجت خودداری می کردند تا آنجا که دشمن خیال کرد حضرت عسکری علیه السلام بدون به جا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته اند، (۱) و از طرفی در میان شیعیان به معرفی او پرداختند تا آن جا که تمام گروه های انشعابی را به محور شیعه اثنی عشری گرد آوردند. کار حفاظتی و کلاء گاهی تا سرحد برخورد فیزیکی با عوامل خطر کشیده می شد مثلاً، فارس بن حاتم قزوینی و کیل امام هادی علیه السلام در مرکز نهاد (سامراء) به انحراف گرایید، دیگر وکیل حضرت در آن ناحیه (علی بن جعفر هانی) با او برخورد کرد، تنش تا آن جا بالا گرفت که روحیه شیعیان به سردی گرایید، امام علیه السلام ابتداء او را عزل کرد و چون به انحراف خود پافشاری می کرد و سخنان بدعت آمیز می گفت چاره جز حذف فیزیکی او نبود. (۲)

دوم _ امور مالی و خدماتی: دریافت، ارسال و توزیع وجوهات شرعی و موقوفات ائمه و کمک رسانی به نیازمندان از وظایف عمده و کلاء بود، (۳) که برای هر مورد نمونه ذکر می شود:

ص: ۱۰۷

-
- ۱- قال ابو محمد علیه السلام حین ولد الحجه علیه السلام : زعم الظلمه انهم یقتلوننی لیقطعوا هذا النسل، فکیف رأو قدره الله و سماء المؤمل، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۲۲۳، حدیث ۱۸۶ و صفحه ۲۳۱، حدیث ۱۹۷، ۱۹۸.
 - ۲- و کان فارس فتاناً یفتن الناس، و یدعو الی البدعه، فخرج من ابی الحسن علیه السلام هذا فارس لعنه الله یعمل من قبلی فتاناً داعياً الی البدعه و دمه هدر لکل من قتله ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۰۷ حدیث ۱۰۰۶.
 - ۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر صفحه ۲۳۸.

الف. دریافت وجوهات و هدایا: به جز موارد نادر که شیعیان اموال را به خود امام علیه السلام می رسانیدند، در دیگر موارد این وکلاء بودند که اقدام به دریافت اموال می کردند لذا امام نهم علیه السلام به علی بن مهزیار وکیل اهواز دستور دریافت خمس از مردم را می دهند.^(۱)

امام عسکری علیه السلام گروهی از شیعیان یمن را که می خواستند وجوهات را به شخص امام تحویل دهند، به وکیل خاص خود ارجاع دادند^(۲) و کلاء در برابر دریافت وجوهات رسید می دادند مگر در مواردی که خطر امنیتی وجود داشت.^(۳)

امام هشتم علیه السلام به محمد بن اسماعیل بن بزیع که دینارهایی را به عنوان زکات و هدیه آورده بود رسید صادر فرمودند.^(۴)

از آن جا که برخی از پرداخت کنندگان اموال در پی کسب اطمینان بودند گاهی بدست امامان و یا وکلاء کارهای خارق عادتت بروز می کرد و همین

ص: ۱۰۸

۱- وسایل الشیعه، عاملی ۶/۳۴۹ باب ۸ حدیث ۵.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۳- محمد بن علی اسود می گوید اموالی را به دستور سفیر دوم به حسین بن روح تحویل دادم ولی رسید برایم نداد از او رسید خواستم او به سفیر اول شکایت کرد سفیر اول فرمود رسید درخواست نکن از این پس همواره اموال را تحویل می دادم و رسیدی دریافت نمی کردم، ر، ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۷۰، حدیث ۳۳۸.

۴- عن محمد بن إسماعیل بن بزیع قال: بعثت إلی الرضا علیه السلام بدنانیر من قبل بعض أهلی، وکتبت إلیه خبره أن فیها زکاه خمس و سبعین والباقی صلّه، فکتب بخطه، قبضت. وبعثت إلیه بدنانیر لی ولغیری، وکتبت إلیه إنها من فطره العیال، فکتب بخطه: قبضت. (وسایل الشیعه، عاملی ۶/۱۹۴ باب ۳۵ حدیث ۶).

امر در عصر غیبت صغری نشان حقایق سفیر و باب تلقی می شد. (۱) به عنوان نمونه، سفیر دوم از وجود پارچه در میان کالاهای ارسالی به حامل خبر می دهد که خودش بی خبر بوده است. (۲)

ب. ارسال اموال به مرکز نهاد: همه و کلاء و کاربران در فرستادن و انتقال اموال به رهبری و مرکز نهاد، از اصل رعایت امانت و امنیت پیروی می کردند.

معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه به خاطر جمع آوری وجوهات توسط منصور شهید شد، (۳) امام هادی علیه السلام به حاملین اموال از قم دستور دادند اموال را در فلان جا آورده و به روی شتری که می بینید بگذارید و رها کنید تا اموال بدست ما برسد. (۴)

ص: ۱۰۹

۱- الاحتجاج، طبری ۲/۵۵۵ رقم ۳۴۸.

۲- وعن ام كلثوم بنت أبي جعفر العمري أنه حمل إلى أبيها من قم مال ينفذه إلى صاحب الامر عليه السلام فأوصل الرسول ما دفع إليه وجاء لينصرف فقال له أبو جعفر: قد بقي شيء وأين هو؟ قال: لم يبق شيء إلا وقد سلمته. قال أبو جعفر: امض إلى فلان القطن الذي حملت إليه العدلين من القطن، فافتق أحدهما الذي عليه مكتوب " كذا وكذا " فانه في جانبه. فتحير الرجل، فوجد كما قال (الخرايج و الجرايح، راوندی ۳/۱۱۱۳ حدیث ۲۹).

۳- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی صفحه ۱۹۸.

۴- عن محمد بن داود القمي ومحمد الطلحي قالا: حملنا مالا من خمس ونذر وهدايا وجواهر اجتمعت في قم وبلادها، وخرجنا نريد بها سيدنا أبا الحسن الهادي عليه السلام فجاءنا رسوله في الطريق أن ارجعوا فليس هذا وقت الوصول فرجعنا إلى قم وأحرزنا ما كان عندنا، فجاءنا أمره بعد أيام ان قد أنفذنا إليكم إبلا غيرا فاحملوا عليها ما عندكم، واخلوا سبيلها. قال: فحملناها وأودعناها الله فلما كان من قابل، قدمنا عليه فقال: انظروا إلى ما حملتم إلينا فنظرنا فإذا المنايح كما هي. بحار الانوار، مجلسی ۵۰/۱۸۵ حدیث ۶۲.

مرحوم شیخ حرّعاملی، علت فراوانی پرداخت خمس را مدیون وجود و کلاء می دانند: علت فراوانی پرداخت خمس در این عصر (عصر غیبت) وجود و کلائی است که پرداخت وجوه شرعی به آنان لازم بود. (۱)

انتقال اموال گاهی بدست بازرگانان و در قالب تجارت و گاهی بدست افرادی که حتی خودشان آگاهی نداشتند صورت می گرفت. (۲)

ج. پخش اموال به نیازمندان و صرف آن در مصالح همگانی: مشروح موارد مصرف وجوهات طی پرسش جداگانه بیان خواهد شد. (۳) نهاد با بهره مندی از توان مالی به درماندگان، بینوایان، بازماندگان شهدای راه امامت و حفظ و تقویت شیعیان کمک می کردند.

امام صادق علیه السلام اموالی را تحت اختیار کارگزاران قرار می داد تا با صرف آن مشکلات شیعیان را برطرف کنند (۴) سرپرستی موقوفات یکی از وظایف و کلاء بود که مربوط خدمت رسانی و امور مالی می شد، در جای جای سرزمین اسلامی دوستداران اهل بیت زمین های زراعی، باغ ها، دکان ها و... را وقف

ص: ۱۱۰

۱- تاریخ الغیبه الصغری، صدر ۱۹۹.

۲- و تحدث الرجل بما رآه وأخبره أبو جعفر عن عجيب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبي أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ علي يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم علي يد كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.

۳- در پاسخ به این پرسش که امامان چه نیازی به وجوهات و اموال داشتند با اینکه به خزائن الهی متصل بودند؟

۴- امام به مفضل فرمود: اذا رایت بین اثین من شیعتنا منازعه فافتدها من مالی، الاصول من الکافی، کلینی ۲/۲۰۹ حدیث ۳.

پدر علی بن ابراهیم نقل می کند: حضور امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل متولی اوقاف قم وارد شد و گفت: ای مولای من ده هزار {درهم یا دینار} به من حلال کن چون آنها را انفاق کرده ام. (۲)

موارد دیگری از پخش اموال در پاسخ از پرسش نیاز ائمه به اموال بیان می گردد.

سوم _ آموزش، راهنمایی و مبارزه با انحرافات: و کلاء و نمایندگان ائمه نقش برجسته ی فرهنگی داشتند، آنها فعالیت های خود را در چهارچوب آموزش احکام، عقاید و اخلاق به شیعیان مناطق گوناگون پی می گرفتند، راهنمایی های فرستادگان امامان جلو بسیاری از انحرافات را می گرفت.

عبدالرحمن بن حجاج بجلي (۳) که از وکلای برجسته امام ششم و هفتم و هشتم بودند، به دستور امام علیه السلام به روشنگری و راهنمایی امت مشغول بودند، امام صادق علیه السلام به او می فرمود: با اهل مدینه سخن بگو دوست دارم اشخاصی

ص: ۱۱۱

۱- کمال الدین، طوسی، صفحه ۵۰۴، حدیث ۳۵: محمد صیدلانی وکیل موقوفات واسط بوده است.

۲- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۴۸، باب الفیء والانفال، حدیث ۲۷.

۳- وی از قبیله بَجِیلَه و از چهار امام (باقر، صادق، کاظم و رضا) روایت دارد از وکلای امام صادق است که امکان فرمود ای عبدالرحمن با اهل مدینه مناظره کن که دوست دارم مردانی مانند تو شناخته شوند در سلسله بیش از پانصد حدیث واقع شده امام کاظم او را اهل بهشت خوانده است (ر، ک: دائرة المعارف تشیع، مقاله سید مهدی حائری ج ۱۱۲ ص ۱۱۶)

مانند تو را در میان شیعیان بینم. (۱)

امام هشتم علیه السلام زکریابن آدم اشعری قمی (۲) را به عنوان شخصی که مرجع علمی و دینی هست معرفی می کند (۳) چنانکه صفوان بن یحیی و کیل او و امام نهم علیه السلام دارای جایگاه والای علمی بوده است و حدود سی کتاب نوشته است. (۴) امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام عثمان بن سعید را به عنوان مرجع دینی معرفی می کنند، (۵) همین عثمان بعدها به مقام اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام نایل

ص: ۱۱۲

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۴۱ حدیث ۸۳۰: یا عبدالرحمن کلم اهل المدینه فانی احب ان یری فی رجال الشیعه مثلک.

۲- او ثقه، جلیل، بلند مرتبه و دارای جایگاهی نزد امام رضا بود کتابی بنام مسائل امام رضا دارد (رجال نجاشی ۱/۱۲۳) روایت شده که وی به امام رضا عرض کرد که قصد خروج از قم را دارد چون سفیهان آن سامان زیاد شده است امام فرمود: این کار را نکن چون خدا بواسطه تو بلاء را از اهل قم دور می کند همان طوری که از اهل بغداد بواسطه ابوالحسن دور می کند (رجال ابن داود ۱/۹۲) شیخ عباس قمی، الکنی و القاب بخش ۸۷ ص ۸) از شیخ بهائی از منزلت زکریا سوال شد فرمود او از شیخ صدوق افضل و اجل است چون اخبار در مدح زکریا فراوان است (الکنی و القاب، شیخ عباس قمی بخش ۳۳ ص ۲) مرقدش در قبرستان شیخان قم است (طیب دلها، صادق حسین زاده ۲/۱۶)

۳- عن علی بن مسیب قال: قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیده ولست اصل الیک فی کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ فقال من زکریابن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا، اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۵۸ حدیث ۱۱۱۲.

۴- و قد توکل للرضا و ابی جعفر علیه السلام... و صنف ثلاثین کتاباً...: رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷ باب الصاد (۵۲۴).

۵- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵: احمد قمی می گوید از امام خواستم کسی را معرفی کند تا گفتار و دستورات او را پیروی کنم امام هادی علیه السلام عثمان عمری را معرفی کرد بعد از شهادت امام به حضرت عسکری علیه السلام مراجعه کردم او نیز همین شخص را معرفی کرده است.

ابوسهل نوبختی پیرامون جایگاه علمی و کلاء سخنی دارد: امام عسکری علیه السلام پس از شهادت خود، کسانی را به جای گذاشته است که مورد اعتماداند و از حلال و حرام می گویند نامه های شیعیان را دریافت و پاسخ می گویند. (۱) سفیر سوم از پرسشی پیرامون علت شهادت امام حسین علیه السلام و سلطه ی ظاهری دشمن پاسخ می گوید: که خداوند حجت را بر مردمان با فرستادن پیشوایانی از صنف و جنس خود آدیان تمام کرد هر چند انبیاء و رهبران الهی برخوردار از نیروی معجزه بودند اما گاهی غالب و گاهی مغلوب بودند تا جوهر صفات اخلاقی آنها مانند صبر و رضا و... آشکار شود و مردمان در دام غلو نیفتند و بدانند که پیشوایان آنها مخلوق اند نه خالق و... (۲)

یکی از وظایف عمده ارشادی و کلاء که با وظیفه رهبری نهاد مشترک است ایستادگی در برابر اندیشه های انحرافی و مدعیان دروغین مقام امامت، نیابت و سفارت می باشد، توضیح این بخش طی پرسش جداگانه خواهد آمد. (۳)

علی بن مهزیار و کیل اهواز از جانب امام هشتم علیه السلام و نهم، برای ارشاد و هدایت علی بن اسباط کوفی که به فطحیه گرویده بود کتابی نوشت در

ص: ۱۱۳

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، صفحه ۹۲ مقدمه کتاب.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۰۷، باب ۴۵ حدیث ۳۷.

۳- واکنش رهبری و اعضاء نهاد در برابر انحراف چه بوده است؟

منابع معتبر، شمار آثار او تا سی کتاب ذکر شده است.^(۱)

چهارم _ هماهنگی و ارتباط: پراکندگی و گسترش شیعه از یک سو، و ضرورت روش یکسان در برابر دستگاه خلافت و جریان های آشوب طلب از سوی دیگر، جایگاه ارتباط مستمر رهبری با رهروان را بسیار حیاتی می سازد، مذهب اهل بیت در سراسر زندگی اجتماعی خود همواره از جانب فرمانروایان و برخی از گروه های متعصب در تنگنا و سختی بوده اند، جنگهای ناخواسته و نابرابر واکنش گروه های باطل بود در برابر حق طلبی و حمایت از سنت حقیقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به رهبری ائمه و رهروی شیعیان پاک پی گیری می شد.

در چنین اوضاع و احوال ائمه به کمک و کلاء، نمایندگان و کارگزاران خود، دریچه ی دریای دانش و بینش الهی خود را به روی تشنگان حقیقت گشودند.

اهمیت نقش ارتباطی در دوران حبس و غیبت امامان مانند عصر عسکرین بسیار هویدا است، ایجاد ارتباط میان امام علیه السلام و مراجعین گاهی از طریق نامه نگاری، گاهی بوسیله ی فرستادن پیک گاهی با خرق عادت و گاهی که شرایط مناسب بود و یا پرسش و مشکل جدی بود با دیدار یار انجام می شد. در بیشتر موارد زمینه سازی و آغاز کار ارتباط به عهده و کلاء و کارگزاران بود،^(۲) چنانکه ارتباط و کلاء با شخص امام نیز از ظرافت های ویژه ای برخوردار و نیازمند زمینه سازی هایی بود.

ص: ۱۱۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۵۳ رقم ۶۶۴.

۲- کلمه الامام المهدی، شیرازی صفحه ۱۱۳.

بیان همه موارد ارتباطی در گنجایش این نوشتار نیست و با توجه به گستردگی مناطق شیعه نشین و گونه های ارتباطی تنها به ذکر چند نمونه بسنده می شود.

امام صادق علیه السلام و کاظم علیه السلام هرگونه ارتباط و دریافت اموال را از راه ارتباطی مفضل جعفری می پذیرفتند(۱). امام کاظم علیه السلام از وکیلش در مکه (خالد بن نجیح) دلجویی کرده و پیشاپیش از سرنوشت عده از یاران او خبر می دهد؛ در سالی که و با بر مکه سایه افکنده بود خالد به امام علیه السلام گفت: عثمان بن عیسی بسیار بیمار است و از هشت نفر دیگر نام می برد، حضرت دستور خروج چهار نفر را صادر و در مورد بقیه سکوت می کنند که بعد معلوم می شود آن چهار نفر زنده مانده بقیه مردند.(۲)

امام هشتم علیه السلام با اینکه از مدینه دور افتادند اما ارتباط را از دست ندادند، ایشان توسط محمد بن عیسی به مدینه کمک هایی را فرستادند تا میان اهل بیت و نیازمندان آنجا توزیع کند.(۳)

علی بن اسباط از مصر به مدینه آمد تا امام نهم علیه السلام را زیارت و اوصاف او را به مردم و دیارش نقل کند(۴). نقش مهم ارتباطی در عصر امام عسکری و حضرت حجت علیه السلام بسیار پررنگ و با اهمیت است امام عسکری علیه السلام در مدینه از

ص: ۱۱۵

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، المحمودون من وکلاء، حدیث ۲۹۹: موسی بن بکر: فلم اکن اری شیئاً یصل الیه الا من ناحیه المفضل.

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی ۲/۷۱۴ باب ۱۵ حدیث ۱۲.

۳- تنقیح المقال، مامقانی ۳/ رقم ۱۱۲۱۱، صفحه ۱۶۷.

۴- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۴۹۴ باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث ۴.

علویان (طالبیون) کارگزارانی داشت که برخی آنها بعد از وفات حضرت وجود فرزند او را منکر شدند لذا از طرف امام علیه السلام تنها به آن دسته اجازه کار و کالت داده شد که باور به وجود فرزند برای حضرت داشتند. (۱)

گروهی از اهالی قم بدنبال ارتباط مستقیم به ملاقات حضرت حجت رسیدند و از تحیر و سردرگمی در امر امامت بیرون شدند. (۲)

در مواردی و کلاء با استفاده از راه های خارج از روند طبیعی، با مراجعین ارتباط برقرار می کردند (۳) مسرور طبخ که از تنگدستی به حسن بن راشد شکوه کرده و به بغداد آمده بود ناگاه با فردی برخورد می کند که کیسه پولی به او می دهد که روی آن اسم خود را مشاهده می کند. (۴)

در مواردی که ضرورت بود و کلاء مراجعین را به محضر امام هدایت می کردند، به عنوان نمونه شیخ صدوق در دوجا داستان شخص هندی که ندیم پادشاه هند بوده را نقل می کند که در نزد شاه سخن از پیامبر اکرم علیه السلام و جانشین او شد جهت تحقیق به کابل و بلخ و سرانجام به مدینه رسیدند

ص: ۱۱۶

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۸ باب مولدالصاحب، حدیث ۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۵۱؛ سازمان و کالت صفحه ۷۴.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۴۷۶ باب ۴۳ حدیث ۲۶.

۳- سازمان و کالت، جباری صفحه ۸۸.

۴- إن مسرورا الطبخ قال: کتبت إلى الحسن بن راشد لضيقه أصابتنی، فلم أجده فی البيت، فانصرفت، فدخلت مدینه أبی جعفر، فلما صرت فی الرحبه، حاذانی رجل لم أر وجهه، وقبض علی یدی ودس فیها صره بیضاء، فنظرت فاذا علیها کتابه فیها اثنا عشره دینارا وعلی الصره مکتوب " مسرور الطبخ (الخراج و الجرایح، راوندی ۲/۶۹۷ فی اعلام الامام، صاحب الزمان، حدیث ۱۲.

یحی بن محمدعریضی وکیل ناحیه مدینه آنها را خدمت امام عصر راهنمایی کرد و مشکل آنها حل شد. (۱)

در عصر غیبت صغری دستگاه عباسی با ترفند شیطانی به شماری از گماردگان خود مبالغی را داد تا در چهره شیعیان و به عنوان وجوهات به نمایندگان شیعه تحویل و دستاویز بدست آورند، در کمترین فرصت شبکه ی ارتباطی نهاد تمام کارگزاران را متوجه خطر ساخت که حتی دستگاه عباسی در یک مورد هم موفق نشد. (۲)

صدور توقیع از جانب ائمه و ایصال آن به صاحبان اصلی اش توسط وکلاء

ص: ۱۱۷

۱- عن غانم، ثم قال: كنت عند ملك الهند في قشمير... فتذاكرنا يوما محمد صلى الله عليه وآله وسلم وقلنا: نجده في كتبنا فاتفقنا على أن أخرج في طلبه وأبحث عنه، فخرجت ومعى مال فقطع على الترك وشلحوني فوعدت إلى كابل وخرجت من كابل إلى بلخ... فدعا الامير الحسين بن إسكيب... (كمال الدين، طوسی، صفحه ۴۳۷ باب من شاهدالقائم عليه السلام حديث ۵ و نیز صفحه ۴۹۵ باب ۴۵ ذكرالتوقيعات حديث ۴.

۲- الحسين بن الحسن العلوی قال: كان رجل من ندماء روز حسنی، و آخر معه فقال له: هو ذا يجبي الاموال وله وكلاء وسموا جميع الوكلاء في النواحي وأنهى ذلك إلى عبيد الله بن سليمان الوزير، فهم الوزير بالقبض عليهم فقال السلطان: اطلبوا أين هذا الرجل فإن هذا أمر غليظ، فقال عبيد الله بن سليمان: نقبض على الوكلاء، فقال السلطان: لا ولكن دسوا لهم قوما لا يعرفون بالاموال، فمن قبض منهم شيئاً قبض عليه، قال: فخرج بأن يتقدم إلى جميع الوكلاء أن لا يأخذوا من أحد شيئاً وأن يمتنعوا من ذلك ويتجاهلوا الامر، فاندس لمحمد بن أحمد رجل لا يعرفه وخلا به فقال: معى مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلظت أنا لا أعرف من هذا شيئاً، فلم يزل يتلفه ومحمد يتجاهل عليه وبثوا الجواسيس وامتنع الوكلاء كلهم لما كان تقدم إليهم. (الاصول من الكافي، كلینی ۱/ صفحه ۵۲۵ باب مولدالصاحب، حديث ۳۰.

یکی دیگر از ابزارهای ارتباطی است که طی پرسش مستقل به آن پرداخته می شود. (۱)

پنجم - امنیتی، سیاسی و مبارزاتی: امامان شیعه که در رأس هرم تشکیلات و کالت قرار داشتند برای برقراری حکومت الهی و ولایی و هدایت و محافظت شیعیان هیچ کوتاهی نکردند، روش خشن و سختگیرانه که دستگاه حکومت عباسی در برابر نهاد و کالت و شخصیت امامان پیش گرفتند، بهترین گواه است که نهاد و کالت اهداف سیاسی و ضد حکومتی داشته است.

اصل راه اندازی نهاد با صرف نظراز فعالیت های آن یک نوع مبارزه منفی در برابر دستگاه حکومت بود، چون مردم را متوجه امام الهی و بدنبال آن افشاء چهره حاکمان می کرد.

نهاد در طول حیات خود توانست جان امامان و شیعیان را از فتنه ها و آشوب های دوران حفظ کند به یکپارچگی شیعیان بیافزاید، خط سیر امامت و وظایف مردم نسبت به آن را روشن نگهدارد.

نصر بن قاموس لخمی بیست سال کارهای نهاد را انجام می داد حتی خودش هم منصب و کالت خود را نمی دانست. (۲) معلی بن خنیس و کیل امام صادق علیه السلام در مدینه، توسط دستگاه منصور عباسی دستگیر شد، اتهام او این

ص: ۱۱۸

۱- در پاسخ از پرسش حقیقت تویع و معنی آن.

۲- نصر بن قابوس اللخمی: فروی أنه کان و کیلا لابی عبدالله عشرين سنه، ولم يعلم أنه و کیل، و کان خیرا فاضلا (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، المحمودون من و کلاء حدیث ۳۰۲).

بود که وی از جانب امام صادق علیه السلام مأمور شده تا از میان شیعیان اموال و خراج گردآورد و به مصرف قیام(۱) «محمدنفس زکیه» برساند! (۲) منصور در سال ۱۴۷ ق دستور احضار امام صادق علیه السلام را صادر کرد، منصور امام را متهم کرد که امامت مردم عراق را پذیرفته و از آنها کمک دریافت می کند. (۳)

در گفتگویی که میان محمد بن اسماعیل بن جعفر و هارون الرشید انجام

ص: ۱۱۹

۱- در پاسخ از پرسش موارد مصرف اموال و کالت می آید که یکی از موارد مصرف وجوهات مالی مبارزه با نظام طاغوت بود.

۲- عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام إن المعلى بن خنيس ينال درجتنا، وإن المدینه من قابل يليها داود بن عروه، ويستدعيه ويأمره أن يكتب له أسماء شيعتنا فيأبى فيقتله ويصلبه فينا، وبذلك ينال درجتنا، فلما ولي داود المدینه من قابل أحضر المعلى وسأله عن الشيعة فقال: ما أعرفهم فقال: اكتبهم لي وإلا- ضربت عنقك فقال: بالقتل تهددني؟! والله لو كانت تحت أقدامي ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه. بحار الأنوار، مجلسي جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱ قال: وروی أن المنصور لما أراد قتل أبي عبد الله استدعى قوما من الاعاجم لا- يفهمون ولا- يعقلون، فخلع عليهم الديباج والوشى، وحمل إليهم الاموال، ثم استدعاهم وكانوا مائه رجل وقال للترجمان: قل لهم: إن لي عدوا يدخل على الليله فاقتلوه إذا دخل، قال: فأخذوا أسلحتهم ووقفوا متمثلين لامره فاستدعى جعفرا وأمره أن يدخل وحده، ثم قال للترجمان: قل لهم: هذا عدوى فقطعوه فلما دخل عليه السلام تعاووا عوى الكلب، ورموا أسلحتهم، وكتفوا أيديهم إلى ظهورهم وخرروا له سجدا ومرغوا وجوههم على التراب، فلما رأى المنصور ذلك خاف على نفسه وقال: ما جاء بك؟ قال: أنت، وما جئتك إلا مغتسلا محنطا، فقال المنصور: معاذ الله أن يكون ما تزعم ارجع راشدا فرجع جعفر عليه السلام والقوم على وجوههم سجدا فقال للترجمان: قل لهم: لم لا- قتلتم عدو الملك؟ فقالوا: نقتل ولينا الذى يلقانا كل يوم ويدبر أمرنا كما يدبر الرجل ولده، ولا نعرف ولينا سواه؟ فخاف المنصور من قولهم، وسرحهم تحت الليل ثم قتله عليه السلام بالسم (بحار الأنوار، مجلسي جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱

۳- سازمان و کالت، جباري صفحه ۳۲۵ و صفحه ۳۶۵.

شد سخن از این بود که امام موسی کاظم علیه السلام خراج و مالیات جمع می کند و این به معنی دو خلافت در یک قلمرو است. (۱)

علی بن یقظین وکیل امام کاظم علیه السلام چهار سال در زندان هارون در بغداد ماند. (۲)

موارد ذکر شده به خوبی چهره سیاسی و مبارزاتی نهاد وکالت را به تصویر می کشد.

معلی بن خنیس خود را به کشتن داد اما اسامی شیعیان امام صادق علیه السلام را فاش نساخت و جان آنها را نجات داد. (۳)

صدور توقیع از جانب حضرت حجّت علیه السلام و هشیاری و کیل ناحیه محمد بن احمد قطن توطئه بزرگی را شکست و جان و کلاء و نمایندگان نهاد را نجات داد؛ عبیدالله بن سلیمان وزیر به شماری از گماردگان خود پول

ص: ۱۲۰

۱- أن محمد بن اسماعیل بن جعفر... وقال، یا امیر المؤمنین خلیفتان فی الارض موسی بن جعفر بالمدينه یجبی له الخراج وأنت بالعراق یجبی لك الخراج، فقال: والله، فقال: والله، قال: فأمر له بمائه ألف درهم، فلما قبضها وحمل إلى منزله، أخذته الذبحه فی جوف لیلته فمات، وحول من الغد المال الذی حمل الیه. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۵۴۰، حدیث ۴۷۸.

۲- علی بن یقظین بن موسی البغدادی... وهو محبوس فی سجن هارون، بقى فيه أربع سنين. (رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵.

۳- فلما ولی داود المدينه من قابل أحضر المعلی وسأله عن الشيعه فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو كانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۸، حدیث ۷۱۳ بحار الأنوار، مجلسی جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱

داد تا در لباس شیعیان به وکلاً مراجعه کند و بعد از شناسایی آنها نهاد را متلاشی کند، توقیعی صادره تا اطلاع ثانوی تمام وکلاء را از دریافت هرگونه وجهی بازداشت. (۱)

ششم _ گردهم آوری شیعیان به دور امام راستین و زمینه سازی غیبت: دستگاه عباسی گاهی به قدری سخت گیری بر امامان می کرد، که حتی معرفی و اعلام امام بعدی ممکن نبود، امامانی که بیشتر اوقات در بند و زیر نظر بودند، مجالی برای معرفی امام بعدی پیدا نمی کردند و یا اینکه جان امام بعدی به حدی در خطر بود که از معرفی صریح آن خودداری می شد، از سوی دیگر شیعیان بلافاصله ی شهادت امام حاضر به دنبال شناسایی امام جدید بودند و از سوی دیگر افراد سست ایمان بازیچه دستگاه حکومت می شدند و ادعای امامت می کردند در نتیجه شناخت و تمیز امام راستین از مدعیان دروغین کار سختی بود نهاد وکالت در این راستا به انجام وظیفه

ص: ۱۲۱

۱- الحسين بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی، و آخر معه فقال له: هو ذا یجیبی الاموال وله وکلاء وسموا جمیع الوکلاء فی النواحی وانهی ذلک إلى عبید الله بن سلیمان الوزير، فهم الوزير بالقبض علیهم فقال السلطان: اطلبوا این هذا الرجل فإن هذا أمر غلیظ، فقال عبید الله بن سلیمان: نقبض علی الوکلاء، فقال السلطان: لا ولكن دسوا لهم قوما لا یعرفون بالاموال، فمن قبض منهم شیئا قبض علیه، قال: فخرج بأن یتقدم إلى جمیع الوکلاء أن لا یأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلک ویتجاهلوا الامر، فاندس لمحمد بن أحمد رجل لا یعرفه وخواه به فقال: معی مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلظت أنا لا أعرف من هذا شیئا، فلم یزل یتلطفه و محمد یتجاهل علیه وبتوا الجواسیس وامتنع الوکلاء کلهم لما کان تقدم إلیهم. (الاصول من الکافی، کلینی ۱/ صفحه ۵۲۵ باب مولدالصاحب، حدیث ۳۰).

می پرداخت و آرام آرام افکار حق خواه را متوجه حقیقت می کردند؛

منصور عباسی به فرماندار مدینه نوشت که جانشین امام صادق علیه السلام را شناسایی کند و گردن زند، امام صادق علیه السلام پنج نفر را جانشین خود وصیت کرد، منصور خلیفه، محمد بن سلیمان، عبدالله، حمیده و امام موسی کاظم علیه السلام و این محذور موجب انشعاب شد که با تلاش نهاد، کار اصلاح شد. (۱) چنانکه هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام کسی از شیعیان حاضر نبود تا وصیت جانشینی او را بشنود و چه بسا یکی از عوامل پیدایش مذهب وقف همین شد که با تلاش نهاد و کالت مهار شد. (۲)

احمد بن محمد دینوری پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از طرف مردم دینور وظیفه می یابد تا پیرامون جانشین راستین او کاوش کند وی پس از آمدن به بغداد با مدعیان دروغین نیابت برخورد می کند و سرانجام به دیدار ابو جعفر عمری (نایب راستین) می رسد. (۳)

آن جا که امام عسکری علیه السلام بخاطر نگهداری جان حضرت حجت علیه السلام از معرفی جانشین خود در مجالس عمومی سکوت می کنند حتی اموال خود را برای مادرش وصیت و او را وصی می گیرند، وظیفه خطیر و کلاء نمایان می شود و به حق در انجام این وظیفه پیروز شدند چون از طرفی دستگاه حکومت خیال کرد امام عسکری علیه السلام بدون به جا ماندن فرزندی و جانشینی از دنیا رفته (۴) و از

ص: ۱۲۲

-
- ۱- تاریخ الشیعه، مظفر، صفحه ۴۷.
 - ۲- شیعه در تاریخ، عاملی، صفحه ۱۲۰.
 - ۳- بحار الانوار، مجلسی ۵۱/۳۰۰ حدیث ۱۹ تاریخ الامام الثانی عشر باب معجزاته.
 - ۴- عنه علیه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد عليه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس ... كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

طرفی شیعیان به ولادت و حضور امام عصر علیه السلام به یقین رسیدند.^(۱)

در پاسخ از پرسش وظایف و نقش رهبری گفته شد که زمینه سازی ورود به روزگار غیبت در صدر برنامه های سه امام آخری قرار داشت، بی گمان ائمه این مهم را با همیاری و کلاء به ویژه نواب خاص به انجام رسانیدند که مشروح این قسمت در پاسخ از زندگی نواب خاص خواهد آمد.

ص: ۱۲۳

۱- ر، ک: الغیبه، طوسی، صفحه ۲۴۳، حدیث ۲۰۹ اثبات ولاده صاحب الزمان، الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۳۰ حدیث ۱؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین صفحه ۱۴۵.

□ شیعیان، وکیل و نماینده امام را چگونه می شناختند؟

□ همان طوری که در شرایط غیر عادی نمایندگان و وکلاء به معرفی و تبلیغ از امام راستین می پرداختند، در مواردی که لازم بود امامان نیز به معرفی چهره وکلاء می پرداختند.

امامان بعد از گزینش افراد مناسب با بهره گیری از راه های گوناگون، وکیل خود را به شیعیان معرفی می کرد، گاهی در میان کسانی که خواستار تعیین و معرفی نماینده از جانب امام بودند، با نام بردن از شخص خاص او را معرفی می فرمود، مثلاً هنگامی که ابوالخطاب به انحراف گرایید شیعیان کوفه نزد امام صادق علیه السلام آمدند و خواستار نماینده و راهنمایی راستین شدند که امام علیه السلام این گونه به معرفی مفضل پرداخت: *قد اقمْتُ علیکم المفضَّل، اسمعوا منه و اقبلوا عنه، فانه لا یقول علی الله و علیّ الا الحق.* (۱)

امام عسکری علیه السلام در انجمن شیعیان یمن این گونه به معرفی وکیل ناحیه

ص: ۱۲۶

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۲۰ حدیث ۵۹۲.

می پردازد: آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من و پسرش محمد، وکیل پسر مهدی شما است. (۱)

بار دیگر امام علیه السلام در جمع چهل نفری که همه از سران شیعه بودند فرمود: فاقبلوا من عثمان مایقوله... فهو خلیفه امامکم والامر الیه... (۲)

یکی دیگر از راه های شناخت نمایندگان معرفی آنها توسط نواب و وکلای پذیرفته شده بود، مثلاً سفیر دوم پس از چهل وچند سال نیابت در پایان عمرش به جعفر بن احمد بن متیل قمی (۳) می گوید: من به آن مأمور شده ام که ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود گردانم. (۴)

ص: ۱۲۷

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶ حدیث ۳۱۷ سفراء الممدوحون؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر صفحه ۳۳۲.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۷ حدیث ۳۱۹.

۳- او همان کسی است که بزرگان شیعه شکی نداشتند که اگر محمد بن عثمان عمری نایب خاص نمی شد او یا پدرش نایب خاص می بود چون ملازمت همیشگی با سفیر دوم داشت با وجود این وقتی حسین بن روح نایب انتخاب شد تسلیم و درکنار او بود (معجم رجال خوئی ج ۵/۸) خودش نقل می کند هنگام جان دادن به بالین سفیر دوم بودم و حسین بن روح پائین پای او بود محمد بن عثمان گفت مأمور شده ام که ابن روح را نایب انتخاب کنم من فوراً جای خود را با او عوض کردم (تهذیب المقال، سید محمد ابطحی ۲/۳۹۳)

۴- أخبرنا محمد بن علی بن متیل، عن عمه جعفر بن محمد بن متیل قال: لما حضرت أبا جعفر محمد بن عثمان العمری السمان عنه الوفاه كنت جالسا عند رأسه أسأله واحده، وأبوالقاسم الحسین بن روح، فالتفت إلي ثم قال لی: قد امرت أن أوصی إلى أبي القاسم الحسین بن روح قال: فقمتم من عند رأسه وأخذت بيد أبي القاسم وأجلسته فی مکانی وتحولت عند رجلیه. (کمال الدین، شیخ صدوق صفحه ۵۰۳، باب ۴۵، ذکر التوقعات حدیث ۳۳).

سفیر سوم نیز با وصیت، علی بن محمد سمری را به عنوان چهارمین نایب خاص معرفی کرد.^(۱)

راه دیگر، تأیید و پیروی اشخاص سرشناس یک حوزه و ناحیه از کسی که مدعی نمایندگی بود می باشد به عنوان نمونه می توان از حمران بن اعین که شیخ طوسی او را در فهرست و کلاء آورده نام برد، وی از بزرگ ترین مشایخ شیعه و از حاملان قرآن بوده است.^(۲)

عبدالرحمن بن حجاج بجلی نیز از اشخاص معروف شیعی بود که منزل وی محل اجتماع بزرگان شیعه بوده است و مورد قبول و وثوق رجال شیعه بوده است.^(۳)

بروز و انجام کارهای فوق العاده نیز یکی از راه های شناخت بود که به اذن خداوند و امام علیه السلام نمایندگان راستین مدد می شدند.^(۴) مشروح آن در پاسخ از پرسش کرامات نواب مذکور است.

□ چه کسانی صلاحیت و شایستگی دریافت مقام و کالت و نیابت ائمه را داشتند؟

□ همان گونه که تنها خداوند میدانند که چه کسانی شایسته، دریافت مقام نبوت و امامت می باشند،^(۵) ائمه نیز تنها کسانی هستند که می دانند چه

ص: ۱۲۸

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۴ حدیث ۳۶۳.

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۱/۳۳۵۱.

۳- سازمان و کالت، جباری صفحه ۴۹۱.

۴- کمال الدین، شیخ صدوق ۵۱۹.

۵- الله اعلم حیث يجعل رسالته، انعام/ ۱۲۴.

کسانی صلاحیت و توانایی دریافت مقام و کالت و نیابت را دارند، چون دارنده مناصب الهی مانند نبوت و امامت باید واجد صفاتی مانند عصمت و آگاهی والایی باشند که تشخیص این اوصاف تنها در علم الهی است، دارنده مناصب مانند و کالت نیز باید شایستگی هایی داشته باشد که تنها ائمه علیه السلام می دانند.

گروهی از شیعیان که از شخصیت جامع، کامل و شایسته حسین بن روح آگاهی نداشتند، از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی^(۱) می پرسند: چرا به جای حسین بن روح تو برای مسؤلیت بزرگ سفارت انتخاب نشدی، ابوسهل پاسخ می گوید: امامان معصوم بهتر می دانند چه کسی سزاوار این منصب الهی و بلند است.^(۲)

ص: ۱۲۹

۱- وی متولد (۲۳۷ق) متکلم و ادیب نامدار ساکن بغداد از خاندان عالم و منجم و مترجم زمان منصور عباسی است شرح حال او بیشتر در منابع اهل سنت آمده با ثابت بن قره ی صابی فیلسوف، مجالسی داشته است در بیشتر عمر مقام دبیری داشته و در زمان قاسم بن عبید الله بن سلیمان (۲۸۸ - ۲۹۱ق) توبیخ و زندان شد که سبب آن سیاست شیعی ستیزی وزیر بوده است در دوره وزارت ابن فرات شیعی تا مقام وزارت پیشرفت ابوسهل در بیشتر دوره غیبت صغری از پیشوایان و حامیان امامت بوده با مخالفان مناظراتی داشته از موضع و کلای ائمه دفاع می کرد از ابوسهل سوال شد که چگونه امر سفارت (نیابت خاصه سومین نایب) به حسین بن روح سپرده شد و نه به او؟ پاسخ داد که چون مرد متکلم و با مخالفان مراودت دارد بعید نیست اگر از اقامت امام خبر دار شود انرا برای پاسخ خصم آشکار سازد در شکست حلاج و ابن ابی عزاقر نقش داشت او در سال ۳۱۱ در بغداد یا واسط در گذشت ر، ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله حسن انصاری ج ۵ ص ۵۸۱)

۲- هم اعلم و ما اختاروه؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۱، حدیث ۳۵۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، القسم الثانی، صفحه ۳۷۲.

از بررسی کلمات معصومین در معرفی و کلاء می توان به اوصاف و ویژگی های زیر برای یک وکیل دست یافت:

— محلی و بومی بودن: از آن جا که افراد محلی بیشتر مورد شناخت و اعتماد اهالی می باشند، در صورت دارا بودن سایر ویژگی ها در اولویت قرار می گرفتند. (۱) محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی و پدرش وکیل ولایت خود در اهواز بودند، (۲) امام هشتم علیه السلام به زکریابن آدم قمی وکیل قم که قصد تنها گذاشتن مردم قم را داشت فرمود: چنین نکن که خداوند بلاء را بخاطر تو از آنها دور می کند... (۳)

ابراهیم بن محمد بن یحیی همدانی و فرزند و نواده هایش اهل همدان و مدت طولانی وکالت ناحیه همدان را عهده دار بودند. (۴)

— عادل و مورد اطمینان بودن: در مواردی که ائمه در زندان یا زیر نظر یا غایب می شدند یگانه راه دریافت فیض، وکلاء و نواب بودند، چنانکه در مواردی اموال زیادی در دست آنها بود، بنابراین عدالت و وثاقت در امور

ص: ۱۳۰

۱- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۱۷۷.

۲- أنه ذکر عدد من انتهى إليه ممن وقف على معجزات صاحب الزمان عليه السلام ورآه من الوكلاء ببغداد: العمرى وابنه، حاجز، والبلالى، والطار. ومن الكوفة: العاصمى. ومن أهل الاهواز: محمد بن إبراهيم بن مهزيار. ومن أهل ... (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحه ۴۲۲ حدیث ۱۶.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۵۷ حدیث ۱۱۱۱.

۴- سازمان وکالت، جباری، ۵۲۹، ۵۲۶.

مادی و معنوی تا جای که امکان داشت در انتخاب آنها مؤثر بود.

امام هادی علیه السلام در مقام معرفی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان می فرمایند: العمری و ابنه ثقتان فما أدیا الیک فعنی یؤدیان و ما قالاً لک فعنی یقولان فاسمع لها و اطعهما فانهما الثقتان المؤمنان(۱). یعنی هر چه به شما برسانند و به شما بگویند خیانت نکرده و دروغ نخواهند گفت امام علیه السلام دستور می دهد که از آن دو، حرف شنوی و فرمانبرداری کنید که مطمئن و خاطر جمع و امین هستند.

امام دوازدهم علیه السلام در توقیعی که بنام حاجز است در توصیف کلی و کلاء فرمودند: لیس فینا شک و لا فی من یقوم مقامنا شک... (۲). نفی مطلق شک و یکسانی آن با نفی شک از خود ائمه به خوبی جایگاه و کلاء را تبیین می کند. (۳)

— برخورداری از دانش دینی: سنخ و تناسب کاری نمایندگان امام، اقتضاء می کند که آنها نسبت به مسایل عقیدتی، فقهی و اخلاقی از آگاهی کافی برخوردار باشند، تا در صورت اختلاف یا تفسیر و تبیین کلام ائمه کارگشا باشند.

امام نهم علیه السلام در توقیعی بعد از وفات زکریا بن آدم درباره او فرمودند: خدایش بیامرزد، وی بامعرفت به حق و صبر بر آن و عمل به آن و با برپایی آنچه

ص: ۱۳۱

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰، حدیث ۳۲۲.

۲- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۲۱ باب مولدالصاحب حدیث ۱۳.

۳- شیخ فاضل مالکی از توصیفات که در حق نواب اربعه وارد شده به یک نوع عصمتی در حق آنها قایل شده است، ر، ک: الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۶۴.

محبوب خدا و رسولش بود زندگی کرد، تا دم مرگ پیمان الهی را نگهداشت بدون اینکه دگرگونی ای در آن پدیدار کند... (۱)

امام دهم علیه السلام در توصیف چهره علی بن جعفر به ابراهیم بن محمد همدانی فرمودند: لیس عن مثل هذا یسأل و لا فی مثله یشک، قد عظم الله قدر علی بن جعفر معنا الله تعالی عن ان یقاس الیه. (۲) یعنی اشخاص مانند او جای پرسش و تردید ندارد، منزلت آنها را خداوند برتری داده و از مقایسه دیگران با او ما را بازداشته است امام عسکری علیه السلام می فرماید، بلالی به هر آنچه بر او واجب شده عالم و آگاه است. (۳)

حُمران بن أعین (۴) که نام وی در فصل و کلامی نیک سرشت ثبت است، (۵) در دانش قرآنی چنان بهره مند بود که امام صادق علیه السلام به مرد شامی که خواستار مناظره قرآنی با امام بود فرمود: اگر بر حمران غلبه کردی بر من غلبه کرده ای پس از مناظره مرد شامی گفت او را فردی حاذق یافتم از هر

ص: ۱۳۲

-
- ۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۳: فقد عاش ایام حیاة عارفاً بالحق قائلاً به، صابراً محتسباً قائماً بما یجب الله.
 - ۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۷، حدیث ۱۰۰۵.
 - ۳- ... فانه الثقة المأمون العارف بما یجب علیه ... اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۷ حدیث ۱۰۸۸.
 - ۴- وی برادر زاره بن اعین از تابعین و از محدثین مشترک شیعه و سنی است در علم قرائت، نحو، لغت، فقه و کلام مهارت داشت حمزه بن حبیب از قراء سبعة علم قرائت را نزد وی آموخت وفات وی را سال ۱۲۰ و یا ۱۳۰ و یا ۱۴۸ نگاشته اند ر، ک: دانشنامه جهان اسلام ج ۱۴ ص ۱۵۳ تا ۱۵۴ مقاله سیمیندخت شاکری.
 - ۵- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۶، حدیث ۲۹۶.

چه پرسیدم پاسخ گفت. (۱)

شیخ مفید یونس بن یعقوب دُهنی که از وکلاء امام کاظم علیه السلام است را از جمله ی فقهاء و دارای تصنیفات مشهوره می داند. (۲)

— فرمانبرداری، وفاداری و خدمتگزاری: امام جواد علیه السلام در بزرگداشت یک تن از وکلای خود (محمد بن سنان) فرمودند: رضی الله عنه برضائی عنه فما خالفنی و ما خالف ابی قط. (۳)

امام جواد علیه السلام از شخصیت و ویژگی های وکیل خویش در اهواز چنین تجلیل می کند: ... همانا تو را از جهت اطاعت و خدمت و انجام وظایف و نصیحت و رعایت حرمت ها آزمودیم، اگر بگویم مانند ترا ندیده ام سخن درستی گفته ام... (۴) حضرت در واپسین دم زندگی مهمترین اوصاف و کلاء خود را

ص: ۱۳۳

۱- عن هشام بن سالم، قال: كنا عند أبي عبدالله عليه السلام جماعة من أصحابه، فورد رجل من أهل الشام فاستأذن له، فلما دخل سلم فأمره أبو عبدالله عليه السلام بالجلوس، ثم قال له: حاجتك أيها الرجل؟ قال: بلغني أنك عالم بكل ما تسأل عنه فصرت إليك لا - ناظرک. فقال أبو عبدالله عليه السلام فيماذا؟ قال في القرآن... فقال أبو عبدالله عليه السلام: ان غلبت حمران فقد غلبتني. فأقبل الشامی يسأل حمران... كيف رأيت يا شامي؟ قال رأيت حاذقا ما سألته عن شيء الا - أجابني فيه (اختيار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۵۵۴، حدیث ۴۹۴).

۲- تنقیح المقال، مامقانی ۳/۳۴۴ رقم ۱۳۳۶۵.

۳- خدایش به خاطر رضایت من از وی راضی باشد، مخالفت من و پدرم را نکرد، کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۴.

۴- ... یا علی قد بلوتک و خبرتک فی النصیحه و الطاعه و الخدمه و التوقیر و القیام بما یجب علیک فلو قلت انی لم أر مثلك لرجوت ان اکون صادقاً... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۹، حدیث ۳۰۶.

وفاداری می داند که این مهم را بخوبی پاس داشتند. (۱)

عبدالله بن جندب بَجَلی وکیل امام هفتم علیه السلام و هشتم علیه السلام به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: آیا از من راضی هستید حضرت فرمود: آری به خدا سوگند، و خدا و رسولش از تو راضی اند. (۲)

— تقیه و رازداری: از آن جا که اساس هستی نهاد، در گرو نهان کاری بود، برجسته ترین ویژگی اعضاء، رازداری و کتمان است.

معلی بن خنیس که به خاطر رعایت نکردن کامل تقیه جان خود را از دست داد مورد انتقاد امام صادق علیه السلام قرار گرفت (۳) چهره های گوناگون تقیه در پاسخ از پرسش ابزار و شیوه های کاری و کلاء نواب ذکر شده است.

جمع بندی: پیامبران بهترین انسان ها بوده اند چون فرستاده بهترین موجوداند، ائمه نیز بهترین انسان ها بوده اند چون جانشین بهترین انسان ها بوده اند، بنابراین و کلاء، سفراء و نواب نیز بهترین انسان های عصر خویش هستند چون نماینده بهترین انسان ها بوده اند. (۴)

و کلاء تا حدّ توان از ایمان، ورع، تقوی، بینش و ... در مراتب عالیه

ص: ۱۳۴

۱- جزئی الله صفوان بن یحیی، و محمد بن سنان، و زکریا بن آدم و سعد بن سعد عنی خیرا، فقد وفوا لی، و ... کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳۰۳.

۲- حدیثی سعد بن عبدالله، عن بعض أصحابنا، قال، قال عبدالله بن جندب لابی الحسن علیه السالم: ألسنت عنی راضیا قال: آی والله رسول الله والله عنک راض. (اختیار المعرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۵۱، حدیث ۱۰۹۶).

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۲۹۹، ۳۰۰.

۴- ابوالقاسم حسین بن روح (سفیر سوم)، اباذری، صفحه ۳۷.

برخوردار بوده اند. (۱) شیخ طوسی در معرفی ایوب بن نوح بن دزّاج نخعی می فرماید: کان شدیدالورع، کثیرالعباده، ثقّه فی روایاته و... (۲) صفوان بن یحیی وکیل امام هشتم و نهم علیه السلام (۳) روزانه صدوپنجاه رکعت نماز می خواند و هر سال سه ماه روزه می گرفت و هنگام پرداخت زکات سه بار می پرداخت، کسی در مکه به او دو دینار داد تا همراه خود کوفه ببرد، در پاسخ گفت: شترم کرایه است باید از صاحب اش اجازه بگیرم. (۴)

ص: ۱۳۵

۱- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، القسم الاول، صفحه ۷۲ و ۳۸۱.

۲- حیاة الامام عسکری، طبسی، صفحه ۳۳۱، به نقل از فهرست شیخ طوسی صفحه ۶۴، مشهد.

۳- وقد توکل للرضا و ابی جعفر علیه السلام (رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷، رقم ۵۲۴).

۴- فکان یصلی فی کل یوم مائه وخمسين رکعه، ویصوم فی السنه ثلاثه أشهر ویزکی زکاته ثلاث دفعات، وکل ما یتبرع به عن نفسه مما عدا ما ذکرناه یتبرع(تبرع) عنهما مثله. وحکی أصحابنا أن إنسانا کلفه حمل دینارین إلى أهله إلى الکوفه فقال إن جمالی مکریه وأنا أستأذن الأجراء. وکان من الورع والعباده علی ما لم یکن علیه أحد من طبقته رحمه الله. وصنف ثلاثین کتابا ... رجال النجاشی، صفحه ۱۹۷، رقم ۵۲۴؛ تنقیح المقال، مامقانی، جلد ۲ ص ۱۰۰ رقم ۵۷۸۰.

□ آیا کسی به دروغ مدعی وکالت و نمایندگی از جانب ائمه شده است؟

□ دریافت عنوان وکالت، نیابت و نمایندگی از جانب ائمه از یک سو مسئولیت و وظایف مهمی را برای شخص بدنبال دارد ولی از سوی دیگر جایگاه اجتماعی او را بهبود می بخشد، اعتماد و اطمینان مردم را نسبت به او افزایش می دهد و تا حدودی او را از هم قطارانش متمایز می سازد و چه بسا مایه افتخار برای خانواده و بستگان او باشد، چنانکه وکیل و نایب امام همواره اموال و وجوهات زیادی را در اختیار داشت اینگونه مزایای مادی و معنوی برخی از اشخاص ظاهرین و ضعیف النفس را به دام و سوسه می انداخت تا آن جا که به دروغ مدعی چنین مقام و منصبی می شدند.

در طول عمر فعالیت نهاد وکالت هراز چند گاهی در جاهای دور و نزدیک به مرکز نهاد، برخی و کلاء و نایبان خودخوانده به چشم می خورد، این روند از عصر امام هشتم علیه السلام آغاز شد در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام به خاطر محصور بودن آندو بزرگوار، شدت گرفت و در عصر غیبت صغری به ادعای سفارت و نیابت خاص چهره بدل کرد.

ص: ۱۳۸

محمد بن فرات ادعای باییت از جانب امام هشتم را داشت و بعدها کارش به ادعای نبوت کشید (۱). احمد بن محمد سیاری در عصر امام جواد علیه السلام مدعی دروغین و کالت بود. (۲)

نجاشی در کتاب رجال خویش او را ضعیف الحدیث، فاسد المذهب و ... معرفی کرده است. (۳)

علی بن حسکه بن حواری قمی در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام مدعی باییت و نبوت شد، آغاز کارش غلو در حق ائمه علیه السلام و جایگاه خودش بود می گفت امام هادی علیه السلام خدای قدیم است و من باب و نبی او هستم، هر کسی که به معرفت حقیقی او برسد دیگر نماز و زکات و حج ... لازم نیست و من به این مقام رسیده ام. (۴)

ص: ۱۳۹

۱- عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه قال: آذاني محمد بن الفرات آذاه الله و ... قال محمد بن عيسى: فأخبراني وغيرهما أنه ما لبث محمد بن فرات الا قليلا حتى قتله ابراهيم بن شكله أخبث قتله، وكان محمد بن فرات يدعى أنه باب وأنه نبى (اختيار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹ رقم ۱۰۴۶، ۱۰۴۸).

۲- فی رقعته مع الجواد علیه السلام يعلم من سأل عن السیاری: انه ليس فی المكان الذی ادعاه لنفسه والا تدفعوا الیه شیئا. اختیار معرفة الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۰، رقم حدیث ۱۱۲۸؛

۳- همان، رجال النجاشی، صفحه ۳۶۳ رقم ۹۷۶.

۴- کتب بعض أصحابنا إلى أبي الحسن العسکری علیه السلام: جعلت فداک یاسیدی ان علی بن حسکه يدعى أنه من أولیائک، وأنک أنت الاول القديم، وأنه بابک ونبیک أمرته أن يدعو إلى ذلک، ویزعم أن الصلاة والزکاه والحج والصوم کل ذلک معرفتک ومعرفة من کان فی مثل حال ابن حسکه فیما يدعى من البایه والنبوہ فهو مؤمن کامل سقط عنه الاستعباد بالصلاه والصوم والحج، وذكر جميع شرائع الدين أن معنى ذلک کله ما ثبت لک، ومال الناس الیه كثيرا، فان رأیت أن تمن علی موالیک بجواب فی ذلک تنجیهم من الهلکه. قال: فکتب علیه السلام: کذب ابن حسکه علیه لعنه الله وبحسبک أنى لا أعرفه فی فی موالی ماله لعنه الله، فوالله ما بعث الله محمدا والانبیاء قبله الا بالحنیفیه والصلاه والزکاه والصیام والحج والولایه، ومادعی محمد صلی الله علیه وآله الا إلى الله وحده لا شریک له. (اختیار معرفة الرجال، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۷، ۹۹۴).

ابن حسکه؛ با بهره گیری از وجوهات، سادگی و ارادت مردم نسبت به ائمه و سخنان فریبنده توانست پیروانی گرد آورد و شاگردانی پیدا کند.^(۱)

قاسم بن یقظین قمی شعرانی یکی از شاگردان ابن حسکه و مدعی بابیت و نبوت در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام است،^(۲) امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: شیطانی برای او چهره گشوده و سخنان باطل و فریبنده به او القاء می کند.^(۳)

بیشتر این مدعیان وقتی با برخورد شدید امام علیه السلام و نهاد روبرو می شدند مردم را بسوی خود به این عنوان که نبی هستند می خواندند و از این رو با غلات

ص: ۱۴۰

۱- اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۵، حدیث ۹۹۹.

۲- ... کتب الیه علیه السلام فی قوم یتکلمون ویقرئون أحادیث ینسبونها الیک والی آباءک فیها ما تشمأز فیها القلوب ... وینسبون الارض الی قوم یدکرون أنهم من موالیک وهو رجل یقال له: علی بن حسکه، و آخر یقال له: القاسم الیقظینی ... فکتب علیه السلام: لیس هذا دیننا فاعتزله ... والذین ادعوا هذه الاشیاء ادعوا أنهم أولیاء، ودعوا الی طاعتهم، منهم علی بن حسکه والقاسم الیقظینی، فما تقول فی القبول منهم جمیعا. فکتب علیه السلام: لیس هذا دیننا فاعتزله ... قال نصر بن الصباح: علی بن حسکه الحوارکان استاد القاسم الشعرانی الیقظینی من الغلات الکبار ملعون. اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۴ تا ۹۹۷.

۳- قال کتب الی أبو الحسن العسکری علیه السلام ابتداء منه: لعن الله القاسم الیقظینی ولعن الله علی بن حسکه القمی، ان شیطانا ترائی للقاسم فیوحدی الیه زخرف القول غرورا. (اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۶).

پیوندی داشتند، حسن بن محمد بن بابا که از شاگردان ابن حسکه بود از پیروان نزدیک محمد بن نصیر رهبر غلات عصر امام یازدهم بود چنانکه ابن بابا نیز ادعای وکالت دروغین کرد.^(۱)

□ برخورد رهبر وکالت با مدعیان دروغین وکالت چگونه بود؟

□ ائمه کشتی نجات امت هستند، همواره امت را از دره های تندروی و چاله های کندروی به شاهراه هدایت و سعادت راهنمایی کرده اند، بی گمان در برخورد با کسانی که به دروغ خود را وکیل و نماینده آنها معرفی می کردند و زمینه را برای گمراهی امت فراهم می کردند، با روش حکیمانه دست به کار می شدند. گام نخست ارشاد، نصیحت و راهنمایی بود، در صورتیکه این اصل کارگر نمی افتاد، روش گام به گام تا آخرین مرحله اجرا می شد؛ گام بعدی صدور لعن و طرد بود و نیز به اصحاب و امت چهره آنها معرفی می شد و مردم را از مراجعه نزد آنها باز می داشتند، گام بعدی این بود که اطرافیان و اصحاب ائمه کار را بر آنها سخت گیرند و برخوردهای فیزیکی کنند و اگر هیچ کدام از این مراحل کارگر نیافتاد و مدعیان دروغگو هم چنان به فریب و گمراهی مردم ادامه می دادند، رهبری نهاد وکالت مانند طیب حاذق و دلسوز دستور جراحی و نابود کردن غده سرطانی را صادر می فرمودند.

امام هشتم علیه السلام روش هدایتی گام به گام را در مورد محمد بن فرات تا آخرین

ص: ۱۴۱

۱- و ... یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا وأنه باب علیه لعنه الله، سخر منه الشیطان فأغواه، فلعن الله من قبل منه ذلك اختیار معرفه الرجال، صفحه ۸۰۵، حدیث ۹۹۹ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین صفحه ۱۴۷.

مرحله پیاده کرد: وی که ادعای بابت و نبوت داشت با سخنان منحرفانه و ارتکاب محرمات از جمله نوشیدن شراب، امام علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار می داد.

امام علیه السلام ضمن ارشاد و راهنمایی او، یک قطعه حصیر و مقداری خرما برای او فرستاد، وی پس از دریافت سخنان و هدایای حضرت، گفت: امام علیه السلام حصیر را فرستاده تا نماز بخوانم و خرما را فرستاده تا شراب نخورم؛ ولی وی هم چنان به کج روی ادامه داد، امام علیه السلام او را مورد لعن و نفرین قرار داد، به یاران و اصحاب او فرمان بیزاری از او را داد و آرزو فرمود خداوند گرمای آهن داغ را به او بچشاند که پس از اندک زمانی توسط ابراهیم بن مهدی بن شکله به قتل رسید. (۱)

امام نهم علیه السلام در برخورد با ابوعبدالله سیاری که تنها مدعی دروغین و کالت بود تا به اموالی برسد، توقیعی صادر فرمود: *انّه لیس فی المکان الذی ادّعاہ لنفسه و اّلا تدفعوا الیه شیئاً* (۲) (در جایگاهی که ادعا می کند نیست و چیزی به او ندهید) برخورد حضرت متناسب با گناه شخص بود وقتی کارگر افتاد رهایش کردند. امام عسکری علیه السلام در برخورد با ابن حسکه که ائمه را خدا و خود را نبی و معاف از انجام طاعات و عبادات می دانست، نخست به روشنگری پرداخت: به خدا قسم که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و انبیای پیشین را بر شریعت و

ص: ۱۴۲

-
- ۱- ر، ک: اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۰۴۶؛ رجال العلامه الحلی، صفحه ۲۵۴ باب محمد حدیث ۳۹.
 - ۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۲۲۸.

برپایی نماز و زکات و... فرستاده و ما بندگان خدا هستیم اگر طاعت او کنیم مورد رحمت و اگر نافرمانی او کنیم مورد عذابش واقع می شویم، در گام بعدی لعنت و نفرین و بیزاری و دوری یاران را خواستار شد و سرانجام فرمان داد او و پیروان او را بکوبید و بکشید. (۱)

□ آیا در میان و کلاء و کارگزاران ائمه کسانی راه خطاء و انحراف را پیش گرفته بودند؟

□ بدون شك نواب خاص نهاد و کالت (نواب چهارگانه) لحظه ای راه خطاء و انحراف را نپیمودند، و سراسر زندگی خود را به خدمت و صداقت و پاسداری از نهاد پرداختند ولی بودند برخی از و کلاء که بنا بر عواملی به دره هلاکت سقوط کردند.

صاحب وسایل جریان مؤاخذه و کیل خائنی را توسط امام صادق علیه السلام نقل می کند بدون اینکه از و کیل نامی ببرد. (۲) از ادامه حدیث روشن می شود که انگیزه او مالی بوده است و به نظر می رسد همین انگیزه در اکثر و کلاهی منحرف عامل اصلی انحراف بود هر چند انگیزه های دیگری نیز در کار بوده است که در نهایت به امور مادی برگشت دارد، هشام بن ابراهیم عباسی همدانی که پیش از انتقال امام هشتم به طوس از نزدیکان حضرت بود پس از همراهی امام به طوس از جاسوسان دستگاه عباسی شد. (۳)

به نظر می رسد بیشترین انحراف در میان و کلاء و کارگزاران امام کاظم علیه السلام

ص: ۱۴۳

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۴، حدیث ۹۹۷، ۹۹۶ و صفحه ۸۰۶، حدیث ۱۰۰۱.

۲- وسایل الشیعه، عاملی ۳/۲۹۱ کتاب الوکاله باب تحریم الخیانه حدیث ۱.

۳- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲۶، ۳۲۵.

باشد پس از سال (۱۸۳ ق) شماری از وکلای سرشناس، با در پیش گرفتن راه هوای نفسانی به انکار امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرداختند و در برابر وکلاء و یارانی که طبق سفارش امام کاظم علیه السلام به امامت حضرت رضا علیه السلام باور داشتند، دست به تأسیس مذهب وقف زدند و گفتند امام هفتم علیه السلام همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در پس پرده غیبت رفته و روزی قیام خواهد کرد. (۱)

میدان داران این حرکت، با بهره گیری از روایات مربوط به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، زیان معنوی و فکری بزرگی به نهاد و پیروان اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم زدند، و با بلوکه کردن اموال نهاد و پس ندادن آنها زیان مادی و اقتصادی بزرگی را متوجه ساختند.

علی بن ابی حمزه بطائنی وکیل امام کاظم علیه السلام در کوفه و یکی از سردمداران جریان وقف است، وی با انکار امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، از دادن سی هزار دینار اموال متعلق به نهاد خودداری کرد، امام هشتم علیه السلام فرمود: بطائنی می خواست در آسمان و زمین خدا پرستش نشود و خداوند برخلاف خواست مشرکان، نورش را همه گیر کرده و می کند، (۲) در جای دیگر فرمودند: او را در قبرش نشانیدند و از یکایک ائمه پرسیدند، او پاسخ گفت تا به من رسید و توقف کرد، چنان بر فرق اش زدند که قبرش پُر از آتش شد. (۳)

حسین بن قیامای واسطی از وکلای امام هفتم در منطقه واسط بود، او نیز

ص: ۱۴۴

۱- ر، ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۷۱، ۲۳؛ الواقفیه، ناصری، صفحه ۶۹، ۳۹.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۴۳ حدیث ۸۳۷؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۷۰ حدیث ۷۵.

۳- اختیار معرفه لارجال، طوسی، صفحه ۷۴۲ حدیث ۸۳۳.

از معتقدان به راه وقف شد و با وجود برخوردها و دیدارهای که با امام هشتم علیه السلام داشت از اعتقاد خود دست برنداشت،^(۱) وی در نامه از امام رضا علیه السلام پرسید: تو که فرزندی نداری چگونه امام هستی؟ (امام علیه السلام باید فرزندی داشته باشد تا...) امام علیه السلام در پاسخ نوشتند: مگر علم غیب داری که من فرزندی ندارم و حال آن که شب ها و روزها نمی گذرد مگر اینکه خداوند فرزندی روزیم کند تا بین حق و باطل جدا کند.

زیادبن مروان قندی و ابن مُسکان روتن از وکلای امام هفتم علیه السلام و از سران جریان وقف هستند که امام کاظم علیه السلام پیشاپیش از گروهی آنها گزارش داده بود؛ یکی از روزها که آن دو نفر حضور امام کاظم علیه السلام بودند امام فرمود: اکنون بهترین اهل زمین وارد می شود، در این هنگام امام رضا علیه السلام وارد شدند، امام هفتم علیه السلام او را در آغوش گرفته و رو به آن دونفر کرده و فرمودند: اگر حق وی را انکار کنید، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان بر شما باد ای زیاد تو و یاران! هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود.^(۲)

روزی دیگر در حالی که حضرت رضا علیه السلام حضور داشت امام کاظم علیه السلام به زیاد قندی فرمود: این (امام رضا) نامه اش نامه من، فرستاده اش فرستاده من و سخن اش سخن من است. اما زیاد پس از شهادت امام کاظم علیه السلام این روایت را منکر شد و دست به توقیف اموال زد و تا پایان عمر بر همین روش باقی

ص: ۱۴۵

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۳۲۰ کتاب الحجج، باب الاشارة و النص ... حدیث ۴.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۸، حدیث ۷۱.

بود. وجوهات نقدی نزد او هفتاد هزار دینار بود.^(۱)

بنابر نقل کتاب رجال کشی جریان وقف حتی در زمان حیات امام هفتم علیه السلام آغاز شده بود حیّان سراج یکی از وکلای کوفه با همراهی بطائنی یا قندی اموالی را که اشاعته به نهاد داده بودند تصرف و توقیف کردند، در حالی که امام کاظم علیه السلام زنده و در بند بود اموال را جهت اشیاء منزل شخصی و معاملات خصوصی خود مصرف کردند در واپسین دم از کردار خود پشیمان شدند وصیت کردند اموال را به امام هشتم علیه السلام برگردانند اما ورثه خودداری کردند.^(۲)

عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام هفتم علیه السلام در مصر، اموال زیادی با شش کنیز که متعلق به نهاد بود را توقیف کرد، در پاسخ امام هشتم علیه السلام که استرداد اموال را خواسته بود، نوشت پدر شما مرا چنین دستوری نداده وی سرانجام از جریان وقف دوری گزید، اموال را به امام هشتم علیه السلام بازپس داد و تا آخر عمر در کربلا به عبادت پرداخت.^(۳)

هشام بن ابراهیم راشدی همدانی در مدینه عهده دار دریافت تمام اموالی بود که از سراسر مناطق نزد رهبری نهاد می رسید چنان که توزیع و

ص: ۱۴۶

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۶۷، حدیث ۸۸۸؛ تنقیح المقال، مامقانی، جلد ۱ ص ۴۵۷ رقم ۴۳۵۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، جلد ۲ ص ۷۶۰ حدیث ۸۷۱.

۳- ذکر نصر بن الصباح: أن عثمان بن عیسی کان واقفیا، وکان وکیل ابي الحسن موسی، وفی یده مال فسسخت علیه الرضا علیه السلام. قال: ثم تاب عثمان وبعث الیه بالمال، وکان شیخا عمر ستین سنه، وکان یروی عن ابي حمزه الثمالی ولا یتهمون عثمان بن عیسی (اختیار معرفه الرجال، طوسی، جلد ۲ ص ۸۶۰ حدیث ۱۱۲۰، ۱۱۱۷).

ساماندهی وجوهات را نیز عهده دار بود بنابراین به نظر می‌رسد وی وکیل ارشد امام هشتم علیه السلام بوده است، و شاید بر همین اساس امام علیه السلام او را هنگام انتقال به خراسان همراه برد ولی راشدی در مرو خراسان جذب دستگاه عباسی شد، تا آن جا که کارش گزارش مسایل درون بیت امام علیه السلام به دستگاه عباسی شده بود، با مراجعین به بیت امام علیه السلام برخورد ناهنجار می‌کرد و در یک توطئه شیطانی از جانب دستگاه عباسی طرح شده بود امام علیه السلام را به کشتن مأمون فرا خواند که امام علیه السلام پشت نمایش را خوانده بود و توطئه آنها خنثی شد.^(۱)

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، وکیل سرشناس امام هادی علیه السلام در سامراء و خط ارتباطی شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران از جمله قزوین) با مرکز نهاد بود، وی در سال‌های پایانی امامت حضرت هادی علیه السلام حدود سال (۲۴۸ ق) با برداشت ناروای اموال و درگیری با وکیل درست کار ناحیه (همانی) انحراف و کج روی خود را آشکار ساخت، این درگیری به دشنام گویی و... انجامید و موجب دلسردی شیعیان و توقف پرداخت وجوهات شد از آن جا که فارس جایگاه کلان‌ارتباطی داشت، امام هادی علیه السلام نخست و کلاء را از دادوستد اموال با او بازداشت در گام بعدی فارس را از دریافت وجوهات بازداشت اما او هم چنان به کار خود ادامه می‌داد و امام علیه السلام او را عزل کردند فارس آشکارا با مبارزه علیه امام علیه السلام برخورد و کسانی را گرد خود جمع می‌کرد امام علیه السلام او را مورد لعن و نفرین قرار دادند، از آن جا

ص: ۱۴۷

که انحراف فارس موجب سرگردانی شیعیان و مایه انحراف شدید شده بود امام علیه السلام دستور قتل او را صادر فرمودند.

فارس و اطرافیانش خود را به سیدمحمد فرزند گرامی امام هادی علیه السلام نزدیک کرده بودند، بعد از کشته شدن فارس و وفات سید محمد و شهادت امام هادی علیه السلام اطرافیان فارس زیر نظر خواهر فارس به راه خود ادامه دادند، و مدعی شدند که سیدمحمد جانشین پدر (امام هادی) بوده و بعد از وفات ودایع امامت را به برادر کوچکتر خود (جعفر فرزند امام هادی) تحویل داده است پس امام حاضر جعفر است نه حسن بن علی العسکری علیه السلام؛ البته جعفر از همان آغاز کار برخلاف نظر امام هادی علیه السلام و سید محمد، از فارس جانب داری می کرد و هم اکنون با پذیرش رهبری گروه به ستیز با امام عسکری علیه السلام و شیعیان او پرداخت. (۱)

عروه بن یحی دهقان و کیل امام هادی علیه السلام در بغداد و مدائن و حومه و خزانه دار آنجا بود، که راه خیانت پیش گرفت، مقداری از اموال نهاد را برداشت و آنچه ماند را به آتش کشید غروب همین روز تیرهای نفرین امام عسکری علیه السلام او را به هلاکت رسانید. (۲)

احمد بن هلال عبرتایی از اصحاب امام دهم علیه السلام و یازدهم علیه السلام است که تا عصر سفیر دوم زنده بود، وی از اعضای نهاد و کالت و از چهره های شگفت

ص: ۱۴۸

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۲، حدیث ۳۱۲؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، ۸۰۷. حدیث ۱۰۰۹، ۱۰۰۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۲، ۸۴۴. حدیث ۱۰۸۶، ۱۰۸۸.

می باشد، سیمای عرفانی و کارهای صوفیانه اش مانند ۵۴ بار سفر حج که ۲۰ بار آن را پیاده رفته بود، از وی شخصیت یگانه ساخته بود، نزد شیعیان عراق شاخص و معتبر می نمود با این حال شیخ طوسی او را در شمار وکلای مذموم پیش از غیبت آورده و نجاشی می گوید امام عسکری علیه السلام در حق وی سخنان ملامت آمیز فرموده: وی بدون اذن و رضایت رهبری نهاد و به خواست خود کار می کرد و سرانجام نفرین و لعن حضرت حجت شامل او شد، هنگامی که توفیق حضرت به این مضمون صادر شد احزروا الصوفی التصنع (از صوفی ریاکار دوری کنید) پذیرش این سخن امام علیه السلام بر بسیاری دشوار آمد و از قاسم بن علا که توفیق را خارج کرده بود خواستند یکبار دیگر درباره او از امام علیه السلام پرسش کنند که پاسخ مؤید توفیق نخست بود، باوجود این دو توفیق، بودند کسانی که هنوز به وی خوش بین ماندند، لذا این بار توفیق سومی صادر شد که او را با عروه بن یحی دهقان مقایسه کرده بود. (۱)

امام عسکری علیه السلام که در میان طالبیون مدینه و کلایی داشت، برخی از این و کلاء پس از شهادت حضرت منکر ولادت حضرت حجت شدند که از جانب حضرت عزل شدند. (۲)

محمد بن علی بن بلال معروف به بلالی، وکیل اصلی بغداد، که منکر

ص: ۱۴۹

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۰۰، حدیث ۳۷۵.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۳، حدیث ۳۱۳؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۱۶ حدیث ۱۰۲۰.

سفارت سفیر دوم و مدعی نیابت خود شد و اموال شرعی را توقیف کرد، سفیر دوم با ابتکار جالب او را نزد حضرت حجت برد تا برایش اثبات کند که نایب خاص می باشد، مدتی بعد سفیر دوم در حضور یاران بلالی او را سوگند داد بر حقانیت خویش و بلالی سکوت کرد و پیروان اش از گرد او پراکنده شدند. (۱)

□ انگیزه انحراف و کلاء چه بوده است؟

□ باور این مطلب بسیار دشوار است، که شخصی در کنار مولا و امام معصومش، مورد اعتماد او و از نزدیک شاهد کرامات و اخلاق پسندیده او باشد، با این همه دست از حمایت چنین موجودی بردارد، و به دنبال سایه های شیطانی با پیمودن بی راهه ها هلاک شود.

آری مشکل می توان باور کرد؛ اما انسان موجودی شگفت است، جولانگاه فضایل و رزایل اخلاقی است، ریشه کردن و جوانه زدن رزایل و خواهش های نفسانی، انسان را از فطرت خدادادی و از مسیر اولیاء الهی بیرون می کند، دولت یقین و ایمان او را به ذلت انکار و کفر بدل می کند.

بودند کسانی که در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تماشای اوج انسانیت و معجزات شگرف نشستند اما روز آزمایش گوهر ایمان شان به مهره خاکی تبدیل شد؛ کلام نورانی وحی را در غدیر شنیدند و کرامات امیرالمؤمنین علیه السلام و اوج انسانیت

ص: ۱۵۰

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۱۸ کتاب الحجّه، باب مولدالصاحب حدیث ۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام، جاسم حسین صفحه ۱۵۱.

او را دیدند، ولی همراهی اش نکردند.

این نمونه ها راه را برای پذیرش واقعیت تلخ انحراف و کلاء و نمایندگان نهاد و کالت هموار می سازد.

توکل نداشتن به خدا، حسادت و رقابت ناسالم با همدیگر، دنیاخواهی و شهوترانی مهم ترین انگیزه های انحراف و کلاء می باشد. کمتر موردی پیدا می شود که وکیل بخاطر شک و تردید نسبت به امامت و حقانیت امام علیه السلام، به انحراف کشیده شده باشد هر چند وقتی از طرف امام ملعون و مطرود می شدند. گرفتار عقاید باطل و فاسد می شدند.

وکیل خاطی و خیانت کار امام صادق علیه السلام هنگامی که مورد پی گرد امام علیه السلام قرار می گیرد، در گام نخست انکار می کند یعنی از کرده خود پشیمان است، امام علیه السلام در ادامه جملاتی می فرماید که از مال دوستی و عدم توکل کافی این وکیل به خداوند حکایت می کند: از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: اگر کسی از شما از روزی اش بگریزد، روزی به دنبال وی حرکت کرده و به او می رسد... کسی که مرتکب خیانتی شود روزی اش کم می شود و گناه خیانت را نیز به دوش می کشد. (۱)

صالح بن محمد بن سهل همدانی، وکیل امام جواد علیه السلام در اوقاف قم، اموال نهاد را صرف نیازمندی های شخص خود کرد و در مواجهه با امام علیه السلام خواستار حلّیت شد، که امام علیه السلام به یاران خود خطاب کرد: این ها حقوق و اموال آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یتیمان و فقراء و تهی دستان را گرفته و خرج می کنند و سپس

ص: ۱۵۱

۱- وسایل الشیعه، عاملی، ۱۳/۲۹۱، کتاب الوکاله باب تحریم الخیانه حدیث ۱.

نزد من آمده حلالیت می خواهند: (۱) یعنی آغاز انحراف انگیزه مادی داشته، و این وکیل تا آن جا به حقایق امام و نهاد باور داشته که دنبال بدست آوردن رضایت و حلالیت برمی آید.

کتاب رجال کشی، آغاز مذهب واقفیه را انگیزه مالی معرفی می کند (۲) نه مشکل اعتقادی، عقاید انحرافی مانند غلو و حلول و حلال کردن برخی محرمات بعدها و در اثر دخالت دیگران، وارد جرگه های وکلای منحرف می شد.

فارس قزوینی وکیل سرشناس امام هادی صلی الله علیه و آله و سلم در سامراء، نخست به خاطر مال دوستی دست به برداشت خودسرانه اموال نهاد زد، و پس از آن به خاطر حسادت و رقابت ناسالم با علی همانی دیگر وکیل نهاد به درگیری و دشمنی پرداخت، پی آمد این انحراف مایه دلسردی و سردرگمی شیعیان شد، تا امام صلی الله علیه و آله و سلم در سال ۲۴۸ ق طی نامه چهره او را به مردم شناسانید. (۳)

عثمان رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر، هنگام شهادت حضرت اموالی زیاد همراه شش کنیز متعلق به نهاد را در اختیار داشت که همه را توقیف و کنیزان را آزاد و با آنها ازدواج کرد، این عملکرد بهترین گواه بر این مطلب

ص: ۱۵۲

-
- ۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۴۸ کتاب الحججه، باب الفی، حدیث ۲۷؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۱۱.
 - ۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۷۱: واستبان للشیعه انهما (دو وکیل خاطی) قالوا ذلك (انکار مرگ امام کاظم) حرصاً علی المال.
 - ۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۹، ۸۰۷، حدیث ۱۰۰۹، ۱۰۰۵.

است که انگیزه انحراف او شهوت رانی بوده است.^(۱)

البته برخی از وکلایی بودند که از روی باور و اعتقاد باطل به مذهب وقف گرویدند یعنی انگیزه و انحراف عقیدتی داشتند^(۲) ولی در مورد این گروه نیز می توان گفت که شاید اطلاع رسانی ناقص و زیادی شبهات و جو سردرگمی موجب انحراف آن ها شده است لذا بمحض اینکه متوجه حقیقت می شدند دست از عنادشان برمی داشتند.

□ برخورد ائمه با وکلاء و نمایندگان منحرف چگونه بوده است؟

□ گوشه هایی از شیوه و روش اصلاحی رهبری نهاد، در برخورد با مدعیان دروغین و کالت و باییت گذشت در برخورد با وکلاء منحرف نیز اصول همان شیوه پیاده می شد، یعنی ائمه گام به گام پیش می رفتند و تا وقتی که روش و برخورد ساده در قالب موعظه، تذکر و تنبیه خصوصی کارگر بود، به اقدامات شدیدتر متوسل نمی شدند، به ویژه برخورد با کسانی که پیشینه و کالت، و در میان توده ها جایگاه و اعتباری داشتند، ظرافت خاصی می خواست.

اوج انحراف و کلاء نهاد، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و آغاز امامت حضرت رضا علیه السلام است، بررسی موارد انحراف و برخورد امامان در همین برهه اصول روش رهبری، با منحرفین را بدست می دهد.

ص: ۱۵۳

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۲۰.

۲- مکتب در فرآیند تکامل، مدرسی یزدی، صفحه ۸۵.

در مواردی که خطر انحراف جدی بود، ائمه با بهره‌گیری از عنایت الهی پیشاپیش، یاران را از پیدایش انحراف، آگاهی می‌دادند، به عنوان نمونه: امام باقر و صادق علیه السلام از پیدایش جریان واقفیه خبر داده و یاران را از آن بر حذر داشته بودند. (۱)

امام کاظم علیه السلام نیز به دوتن از سران مذهب وقف (قندی و ابن مسکان) هشدار داده بود که مبدا امامت فرزندانم (علی بن موسی الرضا) را انکار کنید. (۲)

از آن جا که بیشترین منحرفان در عصر امامت حضرت رضا علیه السلام بود، بیشترین پیکار و رویایی را نیز آن حضرت به دوش می‌کشید، امام هشتم علیه السلام هنگامی به رهبری نهاد رسید که وکلای برجسته نهاد راه وقف را پیش گرفته و اموال زیادی را تصاحب کرده بودند، امام علیه السلام بین سالهای (۱۸۳ تا ۲۰۲ ق) تلاش خود را در قالب مناظره، ارشاد و بیداری پیروان نهاد نسبت به مذهب سازی رهبران واقفیه آغاز کرد.

ایشان در معرفی واقفیه فرمودند: آنان در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و با کفر زندقه می‌میرند (۳) آنها مصداق این آیه شریفه هستند (مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَاءٍ وَلَا إِلَى هُوَاءٍ) (۴) آنان نه از مؤمنین هستند و نه از منکرین، امام هشتم علیه السلام با برخی از سران واقفیه مانند بطائنی، ابن سراج و

ص: ۱۵۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۲، حدیث ۸۸۱، ۸۸۲.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۸، حدیث ۷۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۱، حدیث ۸۷۶، ۸۷۸.

۴- نساء / ۱۴۳

روشنگری های امام علیه السلام تا آن جا کارگر افتاد که نهاد و کالت را از فروپاشی نجات داد، ابن سراج و یک وکیل دیگر از کردار اشتباه خود پشیمان شدند، وصیت کردند اموال نهاد را برگردانند و این امر پیروان وقف را به امامت رضا علیه السلام سوق داد. (۲)

عثمان رواسی از کار خود توبه کرد اموال نهاد را به امام هشتم علیه السلام برگردانید. (۳)

یکی از یاران باوفاء امام کاظم و رضا علیه السلام که از جایگاه بسیار خوب اجتماعی برخوردار بود یونس بن عبدالرحمن قمی بود، وی در برابر حرکت واقفیه و وکلاء منحرف به ستیز برخاست، و با حمایت کامل از امامت حضرت رضا علیه السلام به روشنگری پرداخت، رویارویی او تا آن جا بر سران وقف گران آمد که بطائنی و قندی از او خواستند در برابر دریافت ده هزار دینار سکوت اختیار کند، این یار راستین در پاسخ حدیثی از امام صادق و باقر علیه السلام را یاد آور شد؛ پس از آشکاری بدعت ها، بر عالم است تا علمش را آشکار کند و گرنه نور ایمان را خدا از او می گیرد. (۴)

گاهی شرایط و یا جایگاه حساس وکیل خاطی به گونه بود که رهبری نهاد با آنها برخورد آشکار نمی کرد صالح همدانی وکیل امام جواد علیه السلام در

ص: ۱۵۵

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۸۵، ۸۸۳.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۶۰، حدیث ۸۷۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۰، حدیث ۱۱۱۷، ۱۱۱۸؛

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۶۴، حدیث ۶۶.

موقوفات قم اموالی را خودسرانه برداشته و به امور شخص خود مصرف کرد و خدمت امام آمده حلالیت می خواهد، امام علیه السلام در ظاهر او را حلال اما برای یاران خود از کار وی شکایت کرد. (۱)

در مواردی که خطر بسیار شدید می شد و تمام راههای بشری در اصلاح منحرفان بسته می شد، ائمه با سلاح نفرین و سوسه های ختناس را آماج تیرهای غیبی قرار می دادند، امام هادی علیه السلام در حق عروه دهقان، که پس از سرقت مقداری از اموال باقیمانده را به آتش کشیده بود، دست به نفرین برداشتند و او در همان شب به هلاکت رسید. (۲) نظیر همین را حضرت حجت در پایان دادن به فتنه احمدعبرتائی صوفی زاهد انجام داد. (۳)

□ ائمه که علم غیب و از آینده افراد خبر دارند، چرا کسانی را به وکالت و نمایندگی از جانب خود نصب کردند، که بعدها به انحراف گرایند؟

□ از این پرسش پاسخ های گوناگونی داده شده، (۴) اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می شود:

ص: ۱۵۶

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۴۸ کتاب الحجّه باب الفیء، حدیث ۲۷.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۳، ۸۴۲، حدیث ۱۰۸۶.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۱۹۴.

۴- برخی پاسخ ها ناتمام است مانند: ۱. گزینش چنین اشخاصی برای این بود که شیعه روش برخورد با منحرفین را یاد بگیرند تا در عصر غیبت بدانند با منحرفین چگونه برخورد کنند، سازمان وکالت، جباری، صفحه ۶۴۱، ۶۴۲؛ مراد از غیبت اگر غیبت صغری باشد که در توقیعات باز بود و خود امام عصر علیه السلام با منحرفین برخورد می کردند نیاز به اقدام دیگران نبود و اگر مراد غیبت کبری باشد، آغاز غیبت کبری پایان کار نهاد وکالت بود که خبری از وکیل صادق و کاذب نبود ۲. انحراف و خطاء در وکلاء و کارگزارانی بود که مستقیم توسط خود ائمه انتخاب نشده بودند؛ این پاسخ در مورد برخی از وکلاء منحرف تمام است ولی وکلایی بودند که توسط خود ائمه منصوب و بعدها منحرف شدند.

اول _ رهبری نهاد مانند دیگر امامان و خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور بود تا وظایف شانرا بر مبنای علم ظاهری بشری انجام دهند، مگر در شرایط بسیار استثنایی که یا مشکل جدی بود و یا اینکه بروز کرامت و معجزه در میان می بود؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مردم به علم ظاهری بشری قضاوت می کرد،^(۱) کسانی را برای وظایف مهمی مأمور ساختند که خطا و اشتباه کردند.^(۲)

برخورد پیامبر و امامان معصوم با انسان ها، عادی و بر اساس قوانین جاری بود تا آزمایش، تکلیف و اختیار معنی پیدا کند.

سنت الهی بر آن است که امور جهان و بشر روال عادی و طبیعی داشته باشد، اگر بهره گیری از دانش غیبی و معجزات راهکار معمول می بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان چنین می کردند.

دوم _ از آن جا که سروکار و کلاء با اموال و وجوهات نقدی و این امور سخت فریبنده بود و از سوی دیگر انسان، موجود جایز الخطاء است، بنابراین

ص: ۱۵۷

۱- وسائل الشیعه، عاملی، ج ۲۷ ص ۲۲۳ و ۲۴۲، مسلسل [۳۳۶۶۳] عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إنما أفضى بينكم بالبينات والأيمان، وبعضكم ألحن بحجته من بعض، فأیما رجل قطعت له من مال أخيه شیئا، فانما قطعت له به قطعه من النار.

۲- مانند خطاء نگهبانان تنگه در غزوه احد که بر خلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کار کردند. ر، ک: فروغ ابدیت، سبحانی. ۵۳/۲، ۵۱، خطاکاری ولیدبن عقبه نماینده پیامبر در امر جمع زکات در میان بنی مصطلق همان صفحه ۱۷۲.

ممکن است در هر دوره اشخاص درست کار به تعداد نیاز نهاد موجود نبوده، و اگر اشخاصی که در آینده به انحراف گرفتار می شدند، به استخدام نهاد در نمی آمدند کار مهم نهاد زمین می ماند و فساد و زیانی بزرگتر از انحراف، دامنگیر نهاد و اداره شیعیان می شد. بنابراین در برخی موارد گزینش بعضی و کلاء از روی ناچاری و نبود اشخاص مطمئن بود نظیر کار امام حسن مجتبی علیه السلام که کسانی را به فرماندهی سپاه در برابر معاویه منصوب کرد که بیشتر آنها راه انحراف و خیانت را پیشه کردند.

سوم _ بیشتر و کلاء منحرف، در آغاز کار و حتی مدت پس از آن درست کار، پارسا، مورد اعتماد اکثریت و مفید به حال اجتماع بودند، ائمه علیه السلام حجت فعلی و همگانی در دست نداشتند تا از انتخاب آنها خودداری کنند؛ قصاص پیش از جنایت نیز مرسوم نبود، بنابراین گزینش و کلاء و نمایندگان در ظرف و موقعیت مناسب قرار داشته، که تصمیم مناسب نیز بوده است.

چهارم _ در بررسی موارد انحراف و مدعیان دروغین بابت روشن شد که اکثر منحرفین به دام غلو افتادند و ائمه را تا سرحد خدایی رسانیدند، اگر ائمه در کارهای عادی و ضروری از علم غیبی بهره می گرفتند و هر روز کرامت و معجزه نشان می دادند، بازار غلو و انحراف داغ می شد و پی آمدی بدتر از انحراف یکی دو وکیل داشت.

□ برخورد دولت و نزدیکان دستگاه عباسی با نهاد وکالت چگونه بود؟

□ در پاسخ از اهداف و پیشینه نهاد وکالت، گوشه های از واکنش دستگاه عباسی در برابر تشکیلات نهاد روشن شد و نیز در بررسی از چگونگی روش و کلاء و ابزار فعالیت آنها در انجام وظایف، گوشه های دیگر برخورد دولت عباسی با نهاد روشن خواهد شد، اینجا نیز به برخی از موضع گیری های خلفاء و دستگاه عباسی در برابر رهبری نهاد و کارگزاران آن پرداخته می شود.

دشمنی و سخت گیری بنی عباس بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خشن تر از رفتار بنی امیه با اهل بیت بود، بنی عباس که مانند بنی امیه خلفای غاصب و بی لیاقت بودند همواره تلاش می کردند تا امامان بر حق را در حصار و انزوا قرار دهند، امت اسلامی را با ترفندهای زور و زور تزویر از مراجعه به جانشین های حقیقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باز می داشتند، تا آن جا که مبارزه با اهل بیت و شیعیان سیاست اصولی و اولی آنها بود، با دشمنان خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طرح دوستی و مصالحه می ریختند اما با اهل بیت حتی يك لحظه دست از

ص: ۱۶۰

بنابراین روشن است که برخورد بنی عباس با نهاد و کالت کاملاً کینه توزانه بوده، لذا نهاد کار خود را در پنهانی انجام می داد تا آن جا که برخی از آن به التنظيم السری (تشکیلات پنهانی) تعبیر می کردند.

منصور عباسی، که گماردگانش خبرهای از فعالیت های امام صادق علیه السلام و پیروانش را به او داده بودند، وکیل برجسته امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس را دستگیر کرد، از او خواست نام دیگر و کلاء و یاران امام علیه السلام را افشاء کند، به اندازه او را شکنجه کرد تا به شهادت رسید ولی چیزی از نهاد و کالت نگفت. (۲)

منصور در سال ۱۴۷ ق امام صادق علیه السلام را از مدینه به بغداد احضار کرد و درباره فعالیت نهاد از امام علیه السلام توضیح خواست. (۳)

دستگاه عباسی آن چنان نهاد را زیر نظر داشت، که یاران و نیازمندان با تغییر شکل و هیئت، خود را به امامشان می رسانیدند. (۴)

ص: ۱۶۱

۱- ظلم بر شیعیان حدود مرز نداشت مقتدر عباسی حتی به مساجد شیعه رحم نکرد و مسجد برائنا که منصوب به علی علیه السلام و مکان مقدسی بود آنرا ویران کرد، ک: زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، موسوی صفحه ۱۴۲.

۲- فلما ولی داود المدینه من قابل أحضر المعلى وسأله عن الشیعه فقال: ما أعرفهم فقال: اکتبهم لی وإلا ضربت عنقک فقال: بالقتل تهددنی؟! والله لو کانت تحت أقدامی ما رفعتها عنهم، فأمر بضرب عنقه وصلبه، (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۸، حدیث ۷۱۳ بحار الأنوار، مجلسی، جلد ۴۷ صفحه ۱۸۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۴/۲۲۵.

۳- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ رقم ۱۱۹۹۴.

۴- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۶۴۲ فی اعلام الامام جعفر الصادق، حدیث ۴۹.

منصور به چند نفر از گماردگان خود پول می دهد، تا در چهره کسانی که وجوهات آورده به نمایندگان نهاد مراجعه و با گرفتن دستاویز آنها را به دام بیاورد. (۱)

در عصر امام کاظم علیه السلام نهاد و کالت گسترش یافت ولی هارون عباسی در سال (۱۷۹ ق) دشمنی خود با اهل بیت را افزایش داد و با دستگیری های شمار زیادی از یاران و وکلاء، نهاد را با مشکل جدی روبرو ساخت محمد بن ابی عمیر وکیل بغداد زیر شکنجه رفت تا نام های دیگر وکلاء را افشا کند، چون ایستادگی کرد، با خواهرش چهار سال در زندان ماند، (۲) علی بن یقظین دیگر وکیل نهاد تا پایان زندگی در زندان ماند، (۳) نزدیک به

ص: ۱۶۲

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۷۵ حدیث ۶.

۲- ... وکان وجهها من وجوه الرافضه. وکان حبس فی أيام الرشید فقیل لیلی القضاء وقیل إنه ولی بعد ذلك، وقیل بل لیدل علی مواضع الشیعه وأصحاب موسی بن جعفر، وروی أنه ضرب أسواطاً بلغت منه، فکاد أن یقر لعظم الألم، فسمع محمد بن یونس بن عبد الرحمن وهو یقول اتق الله یا محمد بن أبی عمیر، فصر ففرج الله، وروی أنه حبسه المأمون حتی ولاء قضاء بعض البلاد، وقیل إن أخته دفنت کتبه فی حال استتارها وکونه فی الحبس أربع سنین فهلکت الکتب (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛ ... ضرب ابن أبی عمیر مائه خشبه وعشرین خشبه أيام هارون لعنه الله، تولى ضربه السندی بن شاهک علی التشیع وحبس، (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ج ۲ رقم ۱۱۰۶)

۳- علی بن یقظین بن موسی البغدادی سکنها وهو کوفی الاصل ولد بالكوفه سنه ۱۲۴ وتوفی سنه ۱۸۲ فی سجن هارون فی أيام موسی بن جعفر علیه السلام ببغداد. کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵ حدیث ۱۱؛ علی بن یقظین بن موسی البغدادی ... مات سنه اثنتین وثمانین ومائه فی أيام موسی بن جعفر علیه السلام ببغداد، وهو محبوس فی سجن هارون، بقی فیہ أربع سنین (رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵)

شصت تن از علویان در زندان هارون جان سپردند، اوج دشمنی خلیفه دستگیری شهادت امام کاظم علیه السلام بود. (۱)

متوکل عباسی فعالیت های امام هادی و پیروان او را زیر نظر داشت، به دنبال یک برنامه ریزی شوم، ابوعلی بن راشد، وکیل امام هادی علیه السلام و شماری از وکلاء دیگر را به شهادت رسانید، (۲) وی علی همانی دیگر وکیل نهاد را زندانی و تصمیم کشتن او را گرفت، حتی پادرمیانی وزیر خود «عبیداله بن یحی بن خاقان» را نیز نپذیرفت، همانی طی نامه جریان را به امام علیه السلام نوشت، امام علیه السلام شب جمعه دست به دعا زد و رهایی همانی را از خدا خواستار شد صبح آن شب بر متوکل تب شدیدی عارض شد تا آن جا که کسی به زندگی او امیدی نداشت لذا دستور رهایی زندانیان را صادر و همانی نجات یافت. (۳)

ص: ۱۶۳

۱- رجال النجاشی، صفحه ۲۳۷، رقم ۷۱۵؛ اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۶۳ حدیث ۱۱۲۲ و کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱ حدیث ۳۱۰ و صفحه ۳۴۷ حدیث ۳۰۰.

۲- کتبت إلى أبي الحسن عليه السلام أسأله عن أبي علي بن راشد وعن عيسى بن جعفر بن اصم وابن بند. فكتب الي: ذكرت ابن راشد رحمه الله فانه عاش سعيدا ومات شهيدا ودعا لابن بند والعاصمي، وابن بند ضرب بالعمود حتى قتل، وأبو جعفر ضرب ثلاثمائة سوط ورمي به في دجله. (اختيار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۸۶۳ حدیث ۱۱۲۲؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱ حدیث ۳۱۰ و صفحه ۳۴۷ حدیث ۳۰۰.

۳- كان علي بن جعفر (هماني) وكيلا- لابي الحسن عليه السلام (امام هادي) ... فسعى به إلى المتوكل، فحبسه فطال حبسه واحتمل من قبل عبيدالله، فعرض ابن خاقان ضمنه عنه ثلاثة آلاف دينار، وكلمه عبيدالله بن خاقان بمال ضمنه عنه ثلاثة آلاف دينار، وكلمه عبيدالله، فعرض جامعه على المتوكل، فقال: يا عبيد الله لو شككت فيك لقلت أنك رافضي هذا وکیل فلان وأنا علی قتله. قال فتأدى الخبر إلى علی بن جعفر فكتب إلى أبي الحسن عليه السلام يا سيدی الله الله فی، فقد والله خفت أن أرتاب، فوقع فی رفته أما اذا بلغ لك الامر ما أرى فساقصد الله فيك، وكان هذا فی ليله الجمعة. فاصبح المتوكل محموما فازدادت علته حتى صرخ عليه يوم الاثنين، فأمر بتخليه كل محبوس عرض عليه اسمه، حتى ذكر هو علی بن جعفر. فقال لعبيدالله: لم لم تعرض علی أمره؟ فقال: لا- أعود إلى ذكره أبدا قال: خل سبيله الساعة وسله أن يجعلني في حل، فخلی سبيله (اختيار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۶۶، حدیث ۱۱۲۹، ۱۱۳۰؛

دستگاه عباسی تنها به زیرنظر گرفتن و تبعید امام عسکری علیه السلام بسنده نکرد، بلکه تمام حرکات و آمدوشدهای امام و یاران او را زیرنظر گرفت تا آن جا که هرگونه دیدار و ملاقات حتی برای اشخاص عادی ممکن نبود، گاهی شیعیان سر راه امام علیه السلام می نشستند تا هنگام عبور وی از منزل تا دربار خلیفه با او دیدار کنند و سخن گویند، گاهی همین روزنه هم بسته می شد و یاران با اشاره و رمز پیام می دادند و می گرفتند و کار به جای می رسد که حتی نگاه به امام علیه السلام خطر آفرین بود، فضای سامراء یکپارچه زندان و چشم جاسوسان شده بود، نزدیک ترین یار امام عثمان بن سعید با هیئت روغن فروش خود را به منزل امام علیه السلام می رسانید. (۱) روزهای واپسین امام عسکری علیه السلام و دوره

ص: ۱۶۴

۱- فقيل العمري، ويقال له: العسکري أيضا، لانه كان من عسکر سر من رأى، ويقال له: السمان لانه كان يتجر في السمن تغطيه على الامر. وكان الشيعة إذا حملوا إلى أبي محمد عليه السلام ما يجب عليهم حمله من الاموال أنفذوا إلى أبي عمرو، فيجعله في جراب السمن وزقاقه ويحمله إلى أبي محمد عليه السلام تقيه وخوفا (اثبات الوصيه، مسعودي، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۶۲، الخرايج و الجرايح، راوندي، ۱/۴۳۹ حديث ۲۰؛ كتاب الغيبه، طوسي، صفحه ۳۵۴ حديث ۳۱۴.

پنج سال زندگی امام دوازدهم علیه السلام در سامراء، با سختترین عملیات جاسوسی دستگاه عباسی همراه بود، احادیثی متواتری که خلفاء از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند که دوازدهمین فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم را نابود عدالت را برپا می کنند، آنها را به تکاپو و اندیشه دستگیری مهدی موعود انداخت.

معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق) تلاشی بسیار کرد تا حضرت را بازداشت کند، و این امر موجب شد حضرت حجت علیه السلام از سامراء به حجاز کوچ کنند، مکتفی عباسی (۲۸۹-۲۹۵ ق) همین روش را پیمود، ترس و وحشت، چنان سایه افکنده بود که حتی بردن نام حضرت حجت علیه السلام ممکن نبود. (۱) نهاد وکالت با بهره گیری از راهنمایی های رهبری، شیعیان را نسبت به وجود امام دوازدهم علیه السلام خاطر جمع و دستگاه خلافت را نا امید ساخته بود، هر چند مدتی دستگاه به این نتیجه رسیده بود که امام عسکری علیه السلام بدون بجا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است، (۲) اما بعدها دریافته بود که شیعیان هم چنان امامی دارند و فعالیت های نهاد زیر نظر او جریان دارد، در سالهای (۲۸۲ تا ۲۸۸ ق) دوتن از یاران نزدیک ندیم خلیفه (بدر حسنی) از وجود امام دوازدهم علیه السلام و نهاد وکالت سخن می گفتند حتی نام های وکلاء را برمی شماریدند، سپس اسامی را در اختیار عبیدالله بن سلیمان بن خاقان که وزیر دربار و بسیار متعصب و

ص: ۱۶۵

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۳۲۹ باب حدیث ۱.

۲- عنه علیه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد عليه السلام مضى ولم يخلف ولدا وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر على ذلك، وهو ذا عياله يجولون وليس ... (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲).

فرزندش از نواصب بود،^(۱) گذاشتند، تا همه را دستگیر کند ولی معتضد گفت من خود حضرت را می خواهم، در جستجوی مکان او جاسوسانی ناشناس را با پول بفرستید، تا در قالب پرداخت وجوهات کار را به سامان رسانند در این موقعیت حساس دست غیبی حضرت حجت علیه السلام توقیعی صادر و تمام و کلاسه را از دریافت هر گونه وجهی منع کرد لذا وقتی یکی از جاسوسان خدمت عطار قمی معروف به قطان آمد وی چنان وانمود کرد که چیزی از جریان نمی داند.^(۲)

پس از مرگ عبیدالله وزیر سال (۲۸۸ ق) فرزندش که بسیار متعصب بود جانشین پدر شد و سرکوب شیعیان و ستیز با نهاد را شدت بخشید،^(۳) روزی به خلیفه گزارش رسید که حضرت در منزل پدرش واقع در سامراء حضور دارند

ص: ۱۶۶

۱- الاصول من الکافی، کلینی ۱/۵۰۳ کتاب الحججه باب مولد ابی محمد حدیث ۱.
۲- الحسین بن الحسن العلوی قال: کان رجل من ندماء روز حسنی (ندیم خلیفه عباسی) و آخر معه فقال له: هو (امام عسکری) ذا یجبی الاموال وله وکلاء، وسموا (نام برد و لو داد) جمیع الوکلاء فی النواحی وانهی ذلك إلى عبید الله بن سلیمان الوزير فهم (تصمیم گرفت) الوزير بالقبض علیهم، فقال السلطان اطلبوا این هذا الرجل فان هذا أمر غلیظ فقال: عبید الله بن سلیمان نقبض علی الوکلاء فقال السلطان: لا- ولكن دسوا لهم قوما لا- يعرفون بالاموال فمن قبض منهم شیئا قبض علیه. قال: فخرج (توقع) بأن يتقدم إلى جمیع الوکلاء أن لا يأخذوا من أحد شیئا وأن یمتنعوا من ذلك ویتجاهلوا الامر فاندس بمحمد بن أحمد رجل لا يعرفه و خلا به فقال: معی مال ارید أن اوصله فقال له محمد: غلظت أنا لا أعرف من هذا شیئا فلم یزل یتلطفه و محمد یتجاهل علیه، و بثوا الجواسیس و امتنع الوکلاء کلهم لما کان تقدم إليهم. (الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۲۵ حدیث ۳۰؛ بحار الانوار، مجلسی ۵۱/۳۱۰ حدیث ۳۰.

۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۸۱.

خليفة فوراً دستور داد وارد منزل شوند و هرکسی را آنجا یافتند به قتل رسانند ولی مأمورین او دست خالی برگشتند. (۱)

از آن جا که اهل بیت و پیروان آنها بر حق و رهروان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، از جانب گروه های متعصب نیز در اذیت و آزار بودند نوک حمله ی آنها کارگزاران و خادمین به نهاد بود جعفر بن عبدالواحد، قاضی کوفه، به اندازه ایوب بن نوح و کیل امام هادی علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار داد که وی نزد امام علیه السلام شکایت برد و حضرت در پاسخ فرمود تا دوماه دیگر خداوند شرش را از تو کم خواهد کرد و چنین شد. (۲)

فضل بن شاذان و کیل امام عسکری علیه السلام مورد آزار و اذیت خوارج بیهق قرار گرفت تا آن جا که وی ناچار شد محل سکونت خود را در شرایط نامناسب ترک کند وی در میانه راه با سختی ها و بیماری سر دچار شد که در اثر آن از دنیا رحلت فرمود. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۸۰.

۲- ایوب بن نوح (وکیل امام هادی) قال کتبت إلى أبي الحسن قد تعرض لي جعفر بن عبد الواحد القاضي و كان يؤذيني بالكوفة أشكو إليه ما ينالني منه من الأذى فكتب إلي تكفي أمره (از شرش راحت می شوی) إلى شهرين فعزل عن الكوفة في شهرين و استرحته منه (کشف الغمه فی معرفه الائمه، اربلی ۳/۲۴۷، ذکر طرف من الدلائل الامام الهادی علیه السلام).

۳- أبو عبد الله الشاذاني النيسابوري، و ذکر له: أن أبا محمد عليه السلام ترحم عليه ثلاثاً و لاء. قال أحمد بن يعقوب أبو علي البيهقي: أما سألت من ذكر التوقيع الذي خرج في الفضل بن شاذان، أن مولانا عليه السلام لعنه بسبب قوه بالجسم: فاني أخبرك أن ذلك باطل، و انما كان مولانا عليه السلام أنفذ إلى نيسابور و كيلا من العراق، و التوقيع هذا: الفضل بن شاذان ماله و لموالي يؤذيه و يكذبهم، و أني لا حلف بحق آبائي لئن لم ينته الفضل بن شاذان عن هذا لارمينه بمرمه لا يندمل جرحه منها في الدنيا و لا في الآخرة. و كان هذا التوقيع بعد موت الفضل بن شاذان بشهرين في سنة ستين و مائتين قال أبو علي: و الفضل بن شاذان كان برستاق بيهق فورد خبر الخوارج فهرب منهم فأصابه التعب من خشونه السفر فاعتل و مات منه، و صليت عليه. (اختيار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۱، حدیث ۱۰۲۸).

دستگاه عباسی هر گاه با قیام های انقلابی مانند حرکت صاحب زنج، نهضت های زیدیه و اسماعیلیه روبرو می شدند، ائمه و پیروان آنها را زیر فشار قرار می دادند، که این امر کار نهاد را مشکل می ساخت. (۱)

□ با وجود سخت گیری های دستگاه عباسی، نهاد و کالت چگونه و با چه ابزار و شیوه های، به اهداف نهاد، جامه عمل می پوشانیدند؟

□ نظام و کالت از ساده ترین تا پیچیده ترین، ابزار و شیوه های مشروع بهره می گرفت، لذا با وجود سختی های فراوان توانست فرهنگ اهل بیت را علی رغم خواست بنی امیه و بنی عباس، به دست امت های بعدی برساند، موسم حج یکی از فرصت های بود که کارگزاران نهاد، با همدیگر و با امام علیه السلام دیدار و تبادل نظر می کردند (۲) خالد بن نجیح و کیل امام کاظم علیه السلام در سال (۱۷۴ ق) که هارون عباسی نیز حج رفته بود، خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و امام علیه السلام از احوال دیگر یاران و وکلاء پرسش کرد. (۳)

ص: ۱۶۸

۱- ر، ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۰.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۶۸، ۱۳۵؛

۳- روی عن خالد بن نجیح قال: دخلت علی ابي ابراهيم (امام کاظم) سنه الموت بمکه وهی سنه اربع وسبعين ومائه، فقال: من ههنا من أصحابک مریض؟ قلت: عثمان بن عیسی من أوجع الناس. فقال ... (الخراج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۱۴ حدیث ۱۲).

برای دادوستد وجوهات و نامه ها، جاهای خلوت، خرابه ها و محله های بیرون از شهر انتخاب می شد تا از نظر جاسوسان به دور باشد.

امام کاظم علیه السلام خود مشخصاً به محله ی «بطن الرّمه» خارج از مدینه رفت و اموال نهاد را از ابن سالم و ابن حمید که از کوفه آمده بودند تحویل گرفت و پاسخ نامه های آنها را داد. (۱)

ابوجعفر سفیر دوم با ابن متیل یکی از ده وکیل بغداد، در یکی از خرابه های عباسیه دیدار می کند، در آن جا نامه ای که امام دوازدهم علیه السلام به او نوشته بود قرائت کرد و سپس آن را پاره کرد، (۲) در موارد دیگر به رابطین فرمان می داد اموال و نامه ها را در جای تعیین شده بگذارند و در عوض هیچ

ص: ۱۶۹

۱- عن اسماعیل بن سلام، و فلان بن حمید، قال، بعث الینا علی بن یقظین ... حتی اذا صرنا بیطن الرمه شددنا راحلتنا ووضعتنا لهما العلف ووقعدنا نأکل ... اذا راکب قد أقبل ومعه شاکری. فلما قرب منا فاذا هو أبو الحسن موسی علیه السلام فقمنا الیه وسلمنا علیه ودفعتنا الیه الکتب وماکان معنا فأخرج من کمه کتبا فناولنا ایاها، فقال: هذه جوابات کتبکم. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۳۵، حدیث ۸۲۱).

۲- حدیثی أبوعلی المتیلی (ابن متیل) قال: جاء نی أبو جعفر (سفیر دوم محمد بن عثمان) فمضی بی الی العباسیه وأدخلنی خربه وأخرج کتابا فقرأه علی فاذا فیہ شرح جمیع ما حدث علی الدار وفیه " أن فلانه - یعنی ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ویحدر بها الی بغداد، فتقعد بین یدی السلطان - وأشیاء مما یحدث " ثم قال لی: احفظ، ثم مزق الکتاب وذلک من قبل أن یحدث ما حدث بمده. (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵ حدیث ۲۰).

ارسال نامه ها و اموال گاهی به دست زنان، (۲) افراد گم نام و ناشناس، بازرگانان، بزرگ سالان و بردگان انجام می شد، بازرگان قمی وقتی غیب گویی محمدبن عثمان عمری را دید بسیار شگفت زده شده بود چون از حقیقت امر خبر نداشت و خیال می کرد کالای بازرگان ای را انتقال می دهد (۳) به نقل شیخ طوسی حضرت حجت علیه السلام توسط خادمه پیری با و کلاء

ص: ۱۷۰

۱- حدثنا أبو جعفر محمد بن علی الأسود قال: كنت أحمل الاموال التي تحصل في باب الوقف إلى أبي جعفر محمد بن عثمان العمرى فيقبضها منى، فحملت إليه يوما شيئا من الاموال في آخر أيامه قبل موته بستين أو ثلاث سنين. فأمرني بتسليمه إلى أبي القاسم الروحى عنه، فكنت أطلبه بالقبوض، فشكا ذلك إلى أبي جعفر عنه فأمرني أن لأطلبه بالقبوض وقال: كل ما وصل إلى أبي القاسم فقد وصل إلى، فكنت أحمل بعد ذلك الاموال إليه ولأطلبه بالقبوض (كتاب الغيبة، طوسی، ص ۲۹۵ ح ۲۴۹ و ۳۳۸)

۲- وأخبرنا محمد بن علی بن متیل قال: كانت امرأه يقال لها: زينب من أهل آبه، وكانت امرأه محمد بن عبدیل الآبی معها ثلاثمائة دينار فصارت إلى عمی جعفر ابن محمد بن متیل وقالت: احب أن اسلم هذا المال من يد إلى يد أبي القاسم بن " فقلت من مكاني " روح قال: فأنفذني معها اترجم عنها، فلما دخلت على أبي القاسم عنه أقبل يكلمها بلسان آبی فصيح فقال لها: " زينب! چونا، خویذا، کوابذا، چون استه " ومعناه كيف أنت؟ وكيف كنت؟ وما خبر صبيانك؟ قال: فاستغنت عن الترجمة و سلمت المال ورجعت.. (کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۶۰ ح ۳۴)

۳- وتحدث الرجل بما رآه وأخبره أبو جعفر عن عجب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبي أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ على يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم على يد (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۹۵، حدیث ۲۴۹).

استفاده از ابزار و وسایلی که برای کارهای غیر حمل و نقل درست شده بود نیز گاهی مرسوم بود مثلا داوود بن اسود به دستور امام عسکری علیه السلام چوب مدوری را باید به سفیر اول می رسانید، وی هنگام عبور از کوچه ای تنگی در سامراء چوب را بر مرکب می زند که ناگهان چوب شکسته و کاغذ و نامه ها از میان آن بیرون می ریزند، وی همه را گرد آورده نزد امام علیه السلام برمی گردد امام علیه السلام او را توبیخ می کند. (۲)

ص: ۱۷۱

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۴۳، حدیث ۱۷. حدثنا أبو محمد الحسن بن و جناء النصیبی قال: كنت ساجدا تحت المیزات فی رابع أربع وخمسين حجه بعد العتمه، وأنا أتضرع فی الدعاء إذ حرکتی محرک فقال: قم یا حسن بن و جناء، قال: فقمتم فإذا جاریه صفراء نحیفه البدن أقول: إنها من أبناء أربعین فما فوقها، فمشت بین یدی وأنا لأسألها عن شیء حتی أتت بی إلى دار خدیجه علیها السلام و فیها بیت بابہ فی وسط الحائط وله درج ساج یرتقی، فصعدت الجاریه وجاء نى النداء: اصعد یا حسن، فصعدت فوقفت بالباب، فقال لی صاحب الزمان علیه السلام: یا حسن أتراک خفیت علی والله مامن وقت فی حجک إلا وأنا معک فیہ

۲- عن داود بن الاسود قال: دعانی سیدی أبو محمد (عسکری) فدفع إلى خشبه كأنها رجل باب (چارچوبه در) مدوره طویلہ ملء الکف فقال: صرب هذه الخشبه إلى العمری فمضیت فلما صرت فی بعض الطريق عرض لی سقاء معه بغل، فزاحمنی البغل علی الطريق، فنادانی السقاء ضح علی البغل فرفعت الخشبه التي كانت معی فضربت بها البغل، فانشقت فنظرت إلى کسرھا فإذا فیها کتب فبادرت سريعا فرددت الخشبه إلى کمی فجعل السقاء ینادینی ویشتمنی ویشتم صاحبی. فلما دنوت من الدار راجعا استقبلنی عیسی الخادم عند الباب الثانی فقال: یقول لك مولای أعزه الله: لم ضربت البغل وکسرت رجل الباب؟ فقلت له: یا سیدی لم أعلم ما فی رجل الباب، فقال: ولم احتجت أن تعمل عملا تحتاج أن تعتذر منه إياک بعدها أن تعود إلى مثلها، وإذا سمعت لنا شاتما فامض لسبیلک التي امرت بها وإياک أن تجاوب من یشتمنا أو تعرفه من أنت، فانا ببلد سوء، ومصر سوء وامض فی طریقک فان أخبارک أحوالک ترد إلینا فاعلم ذلك. إدريس بن زیاد الکفر توثائی قال: كنت أقول فیهم قولا عظیما فخرجت إلى العسکر للقاء أبی محمد علیه السلام فقدمت، وعلى أثر السفر ووعثاؤه، فألقیت نفسی (مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۴/۴۲۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ۵۰/۲۸۳).

تقیه سپری بود در برابر پیکان جاسوسان و اطرافیان عباسی، ائمه شخصیت های شیعی که تقیه را رعایت نمی کردند و اسرار اهل بیت را فاش می کردند خطر آفرین می دانستند. (۱)

شدت تقیه نصر بن قاموس لخمی موجب شد که طی بیست سال وکالت کسی از این مقام او آگاه نشد. (۲) علی بن یقظین وکیل امام کاظم علیه السلام با استتار و تقیه سالها در دستگاه عباسی صاحب منصب بود و هارون با آن زیرکی اش واقعیت امر را کشف نتوانست. (۳)

پس از شهادت امام جواد علیه السلام بزرگان و شماری از وکلاء به دعوت محمد بن فرج سروکیل، گرد هم می آیند ولی خود او شرکت کننده ها را همراهی نمی کند و انگیزه خود را چنین اعلام می دارد: تا مبادا در معرض شناخت و شناسایی قرار گیرم. (۴)

ص: ۱۷۲

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۶۷۶، حدیث ۷۰۹.

۲- نصر بن قابوس اللخمی: فروی أنه کان وکیلا لابی عبدالله عشرين سنه، ولم يعلم أنه وکیل، وکان خیرا فاضلا (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۴۷، حدیث ۳۰۲).

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۱/۳۳۴ حدیث ۲۵.

۴- فلما مضى أبو جعفر علیه السلام ذکر أبی أنه لم یخرج من منزله حتی قطع علی یدیة نحو من أربعمائه إنسان واجتمع رؤساء العصابه عند محمد بن الفرّج یتفاوضون هذا الامر، فکتب محمد بن الفرّج إلى أبی یعلمه باجتماعهم عنده وأنه لولا مخافه الشهره لصار معهم إليه ویسأله أن یأتیة (الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۳۲۴ حدیث ۲).

سفیر اول به خاطر تقیه، در هیچ مجادله و مباحث آشکار مذهبی شرکت نمی کرد. (۱)

حسین بن روح سفیر سوم به اقتضای زمان بابیت اش بالاترین مرحله ی تقیه را در پیش گرفت، هنگامی که سخن از بهترین صحابه بود، و شاید نظر ابن روح را خواستار شدند، وی گفت: آنچه صحابه بر آن اجماع و اتفاق کرده اند نزد ما صحیح است، یعنی اول صدیق، سپس فاروق سپس عثمان ذوالنورین و سپس علی وصی است. (۲) روزی یکی از دربانانش که به معاویه توهین کرده بود، را از کار اخراج کرد، (۳) ابن روح با این چهره در درون

ص: ۱۷۳

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۹.

۲- وکان أبو القاسم رحمه الله من أعقل الناس عند المخالف والموافق ويستعمل التقیه... وقد تناظر اثنان، فزعم واحد أن أبا بكر أفضل الناس بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم عمر ثم علي، وقال الآخر: بل علي أفضل من عمر، فزاد الكلام بينهما. فقال أبو القاسم عنه: الذي اجتمعت الصحابه عليه هو تقديم الصديق ثم بعده الفاروق ثم بعده عثمان ذو النورين ثم علي الوصي، وأصحاب الحديث علي ذلك، وهو الصحيح عندنا، فبقي من حضر المجلس متعجبا من هذا القول، وكان العامه الحضور يرفعونه على رؤسهم وكثر الدعاء له والظعن علي من يرميه بالرفض. فوقع علي الضحك... (كتاب الغيبه، طوسی، صفحه ۳۸۴ حدیث ۳۴۷؛ ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۶۹.

۳- بلغ الشيخ أبا القاسم عنه أن بوابا كان له على الباب الأول قد لعن معاوية وشتمه، فأمر بطرده وصرفه عن خدمته، فبقي مده طويله يسأل في أمره فلا والله ما رده إلى خدمته، وأخذه بعض الأهل فشغله معه كل ذلك للتقيه. (كتاب الغيبه، صفحه ۳۸۴ حدیث ۳۴۷؛ ابوالقاسم حسین بن روح، اباذری، صفحه ۶۹.

دستگاه نفوذ و اعتماد عامه را به خود جلب کرده بود.

انتخاب شغل های عادی و در لباس و هیئت دست فروشان درآمدن و انتخاب نام های مستعار نیز یکی از شیوه های پنهان کاری بود، عثمان بن سعید در قالب روغن فروشی توانست وکیل مهم سه امام باشد وی به سمان و زیات (روغن فروش) معروف شده بود، وی نامه ها و اموال را در ظرف روغن جابه جا و یا خدمت امام علیه السلام می رسانید(۱) حتی گاهی نام مستعار انتخاب می کرد (حفص بن عمر عمری)(۲)

محمد بن احمد قمی دستیار سفیر دوم معروف به قطان (پارچه فروش) بود برخی می گویند وی در قالب پارچه فروشی نامه و اموال را میان پارچه جابه جا و یا به امام علیه السلام می رسانید.(۳)

ص: ۱۷۴

۱- فقيل العمرى، ويقال له: العسكرى أيضا، لانه كان من عسكر سر من رأى، ويقال له: السمان لانه كان يتجر فى السمن تغطيه على الامر. وكان الشيعه إذا حملوا إلى أبى محمد عليه السلام ما يجب عليهم حمله من الاموال أنفذوا إلى أبى عمرو، فيجعله فى جراب السمن وزقاقه ويحمله إلى أبى محمد عليه السلام تقيه وخوفا (كتاب الغيبه، طوسى، صفحه ۳۵۴، حديث ۳۱۴.

۲- سفیر آفتاب، صفحه ۱۹.

۳- فقال له أبو جعفر يقال لك: إمض إلى فلان بن فلان القطن الذى حملت إليه العدلين القطن فى دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذى عليه مكتوب كذا وكذا فإنهما فى جانبه.. (كتاب الغيبه، طوسى، ص ۳۸۰؛ حديث ۲۴۹) چنانکه وی لقب عطار نیز داشته است و این دو شغل پوششی برای کارهای سازمانی وی بود: سازمان وکالت، جبارى ۲/۵۵۸.

□ آیا نهاد وکالت، افراد نفوذی در درون دستگاه عباسی داشته است؟

□ برخی از وکلاء و شیعیان، به دستور و یا رضایت ائمه وارد دستگاه عباسی شده بودند؛ تا نهاد را در جریان رویدادهای پنهانی دستگاه قرار دهند، به ارشاد اشخاص مستعد که گرد دستگاه عباسی می چرخیدند پردازند و به شیعیان گرفتار کمک برسانند.

امام کاظم علیه السلام در توصیف جایگاه یکی از شیعیانی که وارد دستگاه عباسی شده بود، فرمود: همانا خدای را اولیای است در کنار اولیای ظالمان، تا به وسیله آنان از اولیای خودش بلا را دور کند...^(۱)

مرحوم مجلسی حکایتی را درباره «موسی» جدّ علی بن یقطین نقل می کند که از آن برمی آید که در عصر امام صادق علیه السلام یاران او در دستگاه آخرین خلیفه اموی (مروان حمار) جهت کمک رسانی به مظلومان نفوذ کرده بودند، هنگامی که مردی از منشیان یحی بن خالد فرماندار اهواز شد، موسی زیر بار سنگین بدهکاری مالیات، رفته بود، خدمت امام صادق علیه السلام عرض حال کرد، امام علیه السلام طی نامه او را نزد فرماندار مذکور فرستاد فرماندار نامه امام علیه السلام را بوسید و بسیار شادمان شد، بدیهی های او را قلم گرفت و اموال شخصی خود را با او قسمت کرد.^(۲)

ص: ۱۷۵

۱- لما قدم أبو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام العراق، قال علی بن یقطین: أماتری حالی وما أنا فیه، فقال: یا علی ان الله تعالی أولیاء مع أولیاء الظلمه لیدفع بهم عن أولیائه، وأنت منهم یا علی. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۳۱، حدیث ۸۱۷، فی علی بن یقطین و اخوته؛

۲- بحار الانوار، مجلسی، جلد ۴۷ ص ۲۰۸، ۲۰۷.

از برخی گزارش‌های تاریخی، برمی‌آید که پدر علی بن یقظین یعنی یقظین بن موسی نیز از نفوذی‌ها و خدمت‌گزاران به نهاد بوده است، یقظین در آغاز کار از داعیان و هواداران بنی عباس بوده و از طرف «مروان حمار» آخرین خلیفه اموی تحت پیگرد و فراری بود، پس از پیروزی سفاح عباسی، از جایگاه ویژه برخوردار شد، وی در عصر منصور و مهدی عباسی در عراق سمت مهمی داشت، و از آنجا که فرد شیعی بود، اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام می‌فرستاد، شیخ طوسی می‌فرماید: کان یتشیع و یقول بالامامه و کذلک ولده و یحمل الاموال الی ابی جعفر بن محمد علیه السلام ثم وصل خبره الی المنصور و المهدی فصرف الله عنه کیدهما... (۱)

برخی نوشته‌ها یقظین را بیگانه به اهل بیت و دل سپرده به دولت عباسی معرفی کرده‌اند دلیل گفتار خود را روایتی از امام صادق علیه السلام می‌دانند که در آن مذمت یقظین وارد شده است. (۲)

علی بن یقظین بن موسی بغدادی، سال (۱۲۴ ق) در کوفه دیده به جهان گشود، پدرش با مروان بن محمد حمار خلیفه اموی درافتاد و علی همراه مادر و برادرش آواره مدینه شدند، سال (۱۳۲ ق) مروان سرنگون شد، علی

ص: ۱۷۶

-
- ۱- الفهرست، طوسی، صفحه ۲۳۴ رقم ۵۰۶؛ رجال العلامه الحلی، صفحه ۹۱؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵؛ بحارالانوار، مجلسی ج ۵۷ ص ۳۲۲ حاشیه حدیث (۲۱)
 - ۲- ر، ک: راویان نور (علی بن یقظین)، عباس عبیری، صفحه ۱۵ و ۲۷ به نقل از: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه ۱۲/۲۳۴.

به اتفاق خانواده ای خود به کوفه برگشت. (۱)

روزی علی بن یقظین با برادرش عبید بن یقظین خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند، حضرت فرمود آن که گیسوان دارد نزدیک اش آورید، علی که گیسوان داشت پیش رفت امام علیه السلام او را در آغوش گرفته برایش دعای خیر کرد، (۲) علی در اوان جوانی دیگ افزار (ادویه) می فروخت و علی رغم توصیه و تلاش های پدر وارد دستگاه عباسی نمی شد ولی سرانجام به اشاره امام کاظم علیه السلام وارد دستگاه مهدی عباسی شد امام علیه السلام با او تعهد کرد که هر مومنی به او روی آورد گرامی اش دارد. (۳)

هرچند وکیل بودن او را کسی تصریح نکرده ولی روایاتی که شرح حال و موارد ارتباط او را با ائمه علیه السلام و اعضای نهاد گزارش می کنند به خوبی روشن می شود که وی عهده دار منصب وکالت امام کاظم علیه السلام را عهده دار بوده است. (۴)

علی بن یقظین تا مقام وزارت هارون عباسی پیش رفت و چنان در راه تحقق اهداف نهاد و کمک رسانی به درماندگان پایداری کرد که بارها از جانب امام هفتم علیه السلام از اهل بهشت معرفی شد. (۵)

ص: ۱۷۷

۱- راویان نور (علی بن یقظین)، صفحه ۱۲؛ رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳، رقم ۷۱۵.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۷۰۳، حدیث ۸۱۲.

۳- معجم الرجال الحدیث، خویی، ۲۰/۲۳۱.

۴- سازمان وکالت، جباری، ۲/۴۹۵.

۵- عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: قلت لابی الحسن علیه السلام: ان علی بن یقظین أرسلنی الیک برسالة أسألك الدعاء له فقال: فی أمر الاخره، قلت: نعم، قال: فوضع یدیه علی صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن یقظین ألا تمسه النار أبدا. (اختیار معرفه الرجال، طوسی، ۲/۷۲۹، حدیث ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۰.

علی بن یقظین در میان درباریان و اطرافیان بی خبر دستگاه به معرفی چهره آفتاب امامت پرداخت، که این خدمتی فراتر از محدوده یک وکیل و نایب بود؛ وقتی مهدی خلیفه سوم عباسی، مسجدالحرام را توسعه بخشید، خانه ای کنار مسجد باقی ماند که صاحبانش راضی به تخریب آن نمی شدند فقیهان گفتند: روا نیست زمینی بی خشنودی صاحب اش ضمیمه مسجدالحرام شود.

علی بن یقظین افکار عمومی را متوجه شخصیت الهی کرد به خلیفه گفت اگر به موسی بن جعفر علیه السلام نامه بنویسی، چاره کار نماید، و او چنین کرد؛ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: اگر نخست مردم در مکه می زیستند و کعبه، با وجود آنها ساخته شده مردم به زمینهای پیرامون آن سزاوارترند و اگر در آغاز کعبه پدید آمد و مردمان گردش حلقه زده اند، پس کعبه به زمین های اطراف اش سزاوارتر است. چون این پاسخ به خلیفه رسید نامه را بوسیده خانه را خراب کردند و... (۱)

هادی عباسی باور داشت امام کاظم علیه السلام در پشت قیام های زیدیه قرار دارد لذا

ص: ۱۷۸

۱- لما بنی المهدی فی المسجد الحرام بقیت دار فی تریع المسجد، فطلبها من أربابها فامتنعوا، فسأل عن ذلك الفقهاء فکل قال له: انه لا ینبغی ان یدخل شیئا فی المسجد الحرام غصبا فقال له علی بن یقظین: یا امیر المؤمنین لو (انی خ ل) کتبت إلی موسی بن جعفر علیه السلام لاخبرک بوجه الامر فی ذلك... فلما أتى الکتاب إلی المهدی اخذ الکتاب فقبله ثم أمر بهدم الدار فاتی أهل الدار أبا الحسن علیه السلام فسألوه ان یکتب لهم إلی المهدی کتابا فی ثمن دارهم فکتب إلیه ان أرضخ لهم شیئا فأرضاهم (تفسیر عیاشی، سمرقندی عیاشی، ۱/۱۸۶).

سوگند یاد کرد که بر او رحم نخواهد کرد، علی بن یقظین به زودی جریان را به امام گزارش داد،^(۱) تا نهاد آماده باشد.

سرانجام آفتاب تقیه در حدود سال (۱۸۲ ق) رخ در نقاب کرد، در حالی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود و دو سال پس از وفات وی به شهادت رسید چنانکه سه سال بعد (۱۸۵ ق) نیز پدرش یقظین بدرود حیات گفت.^(۲)

پیروان امام هشتم علیه السلام در قلب دشمن نفوذ کرده بودند حسن انباری می گوید به امام هشتم علیه السلام نوشتم و از او برای ادامه خدمت در دستگاه عباسی اجازه خواستم و در پایان نامه اضافه کردم که اگر دست از کار بکشم سلطان مرا به جرم رافضی بودن گردن می زند حضرت در جواب فرمود: اگر کارهایت طبق فرمان و رضای رسول خدا و در راستای کمک رسانی به فقرا باشد مانعی ندارد.^(۳)

ص: ۱۷۹

-
- ۱- راویان نور (علی بن یقظین)، عبیری، صفحه ۴۰، ۳۴.
 - ۲- رجال النجاشی، صفحه ۲۷۳ رقم ۷۱۵؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک) طبری، ۴/۹ چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۸ م: سال وفات علی بن یقظین را ۱۸۰ نگاشته است.
 - ۳- عن الحسن بن الحسين الانباری عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: كتبت إليه أربعة عشر سنة استأذنه في عمل السلطان فلما كان في آخر كتاب كتبت إليه أذكر إنني أخاف على خبط عنقي وأن السلطان يقول لي: إنك رافضي ولسنا نشك في أنك تركت العمل للسلطان للرفض. فكتب إلي أبو الحسن عليه السلام قد فهمت كتابك وما ذكرت من الخوف على نفسك فإن كنت تعلم أنك إذا وليت عملت في عملك بما أمر به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم تصير أعوانك وكتابك أهل ملتك فإذا صار إليك شيء واسيت به فقراء المؤمنين حتى تكون واحدا منهم كان ذابذا وإلا فلا. (الفروع من الكافي، كليني، ۵/۱۱۱ كتاب المعيشه باب شرط من اذن له، حديث ۴.

امام جواد علیه السلام نیز در راستای گسترش نهاد و اهداف از پیش تعیین شده، یاران خود را در دل دشمن و مرکز فرماندهی گسیل داشت؛ نجاشی از حمدویه نقل می کند که در توصیف دوتن از یاران امام جواد علیه السلام چنین می فرماید: آن محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزه (القمی) کانا فی عداد الوزراء (۱) و در ادامه از امام هشتم علیه السلام روایتی نقل می کند که گواهی بر منصب حکومتی ابن بزیع است. (۲)

نوح بن دراج از شیعیانی است که فرزندش ایوب وکیل امام جواد و هادی علیه السلام بود، و تا منصب قضاوت بغداد و کوفه پیش رفت. (۳)

شاید در هیچ زمانی مانند عصر سفیر سوم، نفوذ یاران امام و وکلاء در دستگاه عباسی، گسترش نیافته باشد اوضاع و احوال زمان سفارت حسین بن روح، از حساسیتی ویژه برخوردار بود، از سوی بدخواهان شیعه در صدد بودند خلیفه عباسی را نسبت به شیعیان بدبین کنند، و از سوی قیام های علیه دستگاه و از جمله جریان قرامطه، شیعه را در جایگاهی

ص: ۱۸۰

-
- ۱- ابن بزیع و ابن حمزه در شمار وزیران بودند.
 - ۲- ... عن الحسين بن خالد الصيرفي. قال كنا عند الرضا، ونحن جماعة، فذكر محمد بن إسماعيل بن بزيع، فقال وددت أن فيكم مثله (رجال النجاشي، صفحه ۳۳۲، ۳۳۱، رقم، ۸۹۳).
 - ۳- أيوب بن نوح بن دراج النخعي أبو الحسين كان وكيلا- لأبي الحسن وأبي محمد عليهما السلام، عظيم المنزلة عندهما، مأمونا، وكان شديد الورع، كثير العبادة، ثقة في رواياته، وأبوه نوح بن دراج كان قاضيا بالكوفة، وكان صحيح الاعتقاد، وأخوه جميل بن دراج. (رجال النجاشي، صفحه ۱۰۲، رقم ۲۵۴).

حسین بن روح به بهره گیری کامل از سپر تقیه حتی پیش از سفارت، خود را به دستگاه نزدیک کرده بود وی زمانی مسئول املاک (دیوان الضیاع الخاصه) بود. (۲)

وی هنگامی که به سفارت رسید، با تدبیر و زیرکی کشتی شیعه را به ساحل نجات آورد، او از آغاز سفارت (مصادف با سال یازدهم حکومت مقتدر و دومین بار وزارت علی بن فرات) تا وزارت حامد بن عباس (۳۰۶ تا ۳۱۱ ق) در میان مردم بغداد و خلفا با عزت و احترام زندگی می کرد نزد مقتدر و مادرش سیده جایگاه والای داشت (۳) منزل او در زمان وزارت حمید بن عباس (۳۱۱-۳۰۶ ق) مرکز ملاقات مدیران، اشراف و وزرای پیشین بود. (۴)

وی به کمک خاندان فرات و بنو نوبخت که از شیعیان و تا جایگاه وزارت دستگاه رسیده بودند، توانست به اهداف نهاد و کالت جامه عمل پیوشاند (۵) که

ص: ۱۸۱

-
- ۱- ذهبی و ابن مسکویه نمونه های از دستگیری و کشتار شیعیان را توسط خلفاء به بهانه های مذکور، یادآور شده اند، ر، ک: تاریخ الاسلام و و فیات مشاهیر الاعلام، ذهبی، ۲۵/۱۹۱؛ تجارب الامم، ابن مسکویه، ۱/۱۲۷، ۱۲۰.
 - ۲- کتاب الوزراء، جهشیاری، صفحه ۳۰۰.
 - ۳- تاریخ الاسلام، ذهبی، ۲۵/۱۹۱.
 - ۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۹۸.
 - ۵- ابوالحسن بن فرات وزیر دستگاه عباسی بود، ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل (۳۲۲ ق) ابوالحسن علی بن عباس (۳۲۴ ق) و حسین بن علی نوبختی (۳۲۶ ق) در دولت و لشکر عباسی صاحب نفوذ بودند؛ ر، ک: تجارب الامم، ابن مسکویه، ۱/۱۲۷، ۱۲۰؛ خاندان نوبختی، عباس اقبال، ۱۸۱، ۱۹۳.

مشروح آن در پاسخ جداگانه خواهد آمد. (۱) ابوالحسن علی بن فرات طی سه نوبت به مدت شش سال وزیر دستگاه عباسی بود، ابوسهل نوبختی بازوی پرتوان سفیر سوم به حکومت «مبارک» رسید. (۲)

خدمت رسانی به بیچارگان که یکی از اهداف نهاد بود با بهره گیری از وضعیت خوب سیاسی انجام می شد علی بن محمد بن فرات پنج هزار نفر را تحت حمایت مالی قرار داده بود. (۳)

ص: ۱۸۲

-
- ۱- شرح مختصر زندگی سفیر سوم.
 - ۲- سفیر سوم، اباذری، صفحه ۵۳.
 - ۳- وفيات الاعیان، ابن خلدون، ۳/۹۹.

□ هدف از تعیین و نصب نواب خاص (وظایف آنها) چه بوده است؟

□ آنچه در پاسخ از پرسش اهداف و وظایف و کلاء گفته شد، در پاسخ این پرسش نیز کارساز است یعنی بخشی از وظایف و کلاء عصر حضور امامان با وظایف نایبان خاص در عصر غیبت، یکسان است، ولی نواب خاص دارای رسالت‌هایی بودند که آنها را از دیگر و کلاء متمایز می ساخت، این جا به شرح وظایف ویژه آنها پرداخته می شود.

آغاز غیبت صغری (۳۲۹ ق) با دگرگونی آشکار در سیستم نهاد و کالت، همراه بود، یعنی و کلاء نواحی، ارشد و کارگزاران در نهایت به یک وکیل و نماینده مراجعه می کردند، که نایب خاص و جانشین بدون واسطه رهبری بود، دیگر مراجعه عموم و دیگر و کلاء خدمت امام علیه السلام آسان نبود، چهارتن از و کلاء برجسته از جانب خود امام علیه السلام طی زمان غیبت سی و یک ساله معرفی شدند که از آنها به عنوان نایب خاص، نواب اربعه، باب و سفیر امام علیه السلام تعبیر می شد.

وظیفه عمده سفراء، اجرای وظایف مشخص بود که پیش از این توسط

خود امامان علیه السلام انجام می شد(۱) آغاز کار نواب خاص را امام عصر علیه السلام اعلام کردند، اندکی پس از خاک سپاری جنازه امام عسکری علیه السلام امام عصر علیه السلام در دیدار با کاروان سرگردان قمی ها که در جستجوی امام راستین بودند فرمودند: بعد از این چیزی به سامراء نفرستید، شخصی را در بغداد معین می کنم، اموال را به او هدیه بدهید و نامه ها را (توقیعات) از او دریافت کنید.(۲)

پایان کار سفیران نور نیز کلام چهارمین سفیر بود که خاتمیت سفارت را با آغاز غیبت کبری اعلام کرد.(۳)

مهم ترین اهداف تعیین نواب خاص و وظایف آنان قرار ذیل است:

الف _ پنهان و بیان

یکی از مهم ترین رسالتهای نواب خاص، اجرای یک برنامه دو گانه بود، از سوی نام و جای امام علیه السلام را پنهان می داشتند تا آنکه دستگاه پس از جستجوی زیاد و گسیل گماردگان بیشمار بدین نتیجه رسید که امام عسکری علیه السلام بدون بجا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است،(۴) و از سوی دیگر به شیعیان و یاران

ص: ۱۸۵

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۹ و صفحه ۲۴۱.

۲- ... وأمرنا القائم علیه السلام أن لانحمل إلى سر من رأى بعدها شيئاً من المال، فإنه ينصب لنا ببغداد رجلاً يحمل إليه الاموال ويخرج من عنده التوقيعات (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحه ۴۷۸، حدیث ۲۶، من شاهدالقائم؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۲۳، ۳۱۶.

۳- فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامه ... (الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۵۵، رقم ۳۴۹.

۴- عنه علیه السلام . فإن الامر عند السلطان أن أبا محمد علیه السلام مضى ولم يخلف ولداً وقسم ميراثه، وأخذه من لا حق له، وصبر علی ذلك، وهو ذا عیاله یجولون ولیس ... (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲.

امام علیه السلام ثابت کردند که دوازدهمین امام علیه السلام زنده و حاضر هستند (۱) تا آن جا که گروه های که بدنیاال شهادت امام عسکری علیه السلام و خفقان دستگاه پدید آمده بود، در اندک زمانی به وحدت نظر رسیدند و امامت امام دوازدهم علیه السلام را پذیرفتند.

شیخ طوسی چهار روایت پشت سرهم نقل می کند که شیعیان از سفیر اول سراغ امام عصر علیه السلام را می گیرند وی نیز پاسخ می دهد که حضرت هر سال در موسم حج حضور دارند و خودش او را در حالی که پرده کعبه را در دست داشت دیده است. (۲)

سفیر دوم تا سالهای اولیه حکومت معتضد (۲۸۹ ق) می کوشید وجود امام علیه السلام را از عباسیان محفوظ دارد، وی امیدوار بود که به این ترتیب حکومت قانع شود که دیگر قیامی صورت نمی گیرد، زیرا امامیه دیگر امامی ندارند که گرد او جمع شوند و بر این اساس اقدامی علیه شیعه انجام ندهند. درست در همین زمان شخصی از قبیله حمدان موسوم به قلانسی از وی سراغ جانشین امام عسکری علیه السلام را گرفت وی پاسخ داد که: امام عسکری علیه السلام جانشینی در میان

ص: ۱۸۶

-
- ۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۰۵ کتاب الحج، باب مولد حسن بن علی علیه السلام حدیث ۱ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۰ حدیث ۳۲۲: حلیه الابرار، بحرانی، ۵/ و صفحه ۱۹۹ حدیث ۵ و ۹ باب ۱۳.
 - ۲- سألت محمد بن عثمان عنه فقلت له: رأيت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، وآخر عهدی به عند بیت الله الحرام وهو علیه السلام يقول: "اللهم أنجز لی ما وعدتني". قال محمد بن عثمان عنه: ورأيت صلوات الله علیه متعلقا بأستار الكعبه فی المستجار وهو يقول: "اللهم انتقم لی من أعدائك" (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۳۲، ۳۲۹).

شما گذاشته که گردنش شبیه این است (کنایه از اینکه حضرت حجت علیه السلام بالغ و جوان شده). (۱)

حضرت حجت علیه السلام با صدور توقیعی پاسخ کلی به جویندگان نام و مکان ایشان دادند: اما السکوت و الجنه و اما الکلام و النار، فانهم ان وقفوا على الاسم اذاعوه و ان وقفوا على المكان دلوا عليه. (۲)

ب _ پایداری در برابر انحراف، انشعاب و شبهه:

جلوگیری از انشعابات و سردرگمی:

سخت گیری دستگاه عباسی و در خطر بودن حتمی جان امام علیه السلام از یک سوی و وجود اشخاص بیمار دل، فرصت طلب و گروه بی خبر از سوی دیگر، موجی از سردرگمی را در میان شیعه نسبت به وجود و مکان حضرت حجت علیه السلام پدید آورد نواب چهارگانه با همراهی و کلاء ناحیه و کارگزاران، با یک تلاش هم آهنگ توانستند جلو انشعابات را که در مذهب اثنی عشری بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) پدید آمده بود، بگیرند، آنها با طرح و بیان احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان اهل بیت مبنی بر این که تعداد

ص: ۱۸۷

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۷۰، ۱۶۹ به نقل از کتاب الغیبه، ۲۳۳ و الکافی ۱/ ۳۲۹، ۳۳۱ و کمال الدین، ۴۳۵ باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام حدیث ۳.

۲- سخن نگفتن از نام و جای حضرت بهشت را بدنبال و سخن گفتن از آن دوزخ را بدنبال دارد، چون مردمان هرگاه از نام او خبر شوند آنرا فاش می کنند و اگر از جای او بدانند دیگران را نشان می دهند (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۳۲۱).

جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر (۱) و آخرین آنها غیبت طولانی خواهد داشت، پذیرش غیبت را همگانی کردند. مانند همین فعالیت پس از شهادت امام کاظم علیه السلام در برابر واقفیه انجام شد. (۲)

انشعاب حاصله در میان امامیه پس از وفات امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ ق) سفراء اول و دوم را وادار ساخت تا تلاش خود را به وحدت دوباره اقشار امامیه مصروف دارند، به این منظور به اثبات وجود امام دوازدهم علیه السلام پرداختند و... (۳)

سفیر دوم در یک تلاش موفق، توانست نماینده مردم دینور را از حالت تحیر نجات دهد چنانکه تردید خود و کلاء را نیز برطرف کرد. (۴) شاید مهم ترین تلاش و کلاء به یاری رهبری نهاد، رهایی شیعه از حیرت و سردرگمی بود که بدنبال شهادت امام عسکری علیه السلام پدید آمد و طی آن شیعه به پنج و یا چهارده یا بیست فرقه تقسیم شد ولی در کوتاه ترین زمان ممکن همه به امامت حضرت حجت علیه السلام و غیبت او اتفاق نظر پیدا کردند. (۵)

ص: ۱۸۸

-
- ۱- برخی از متون و اسناد اخبار مذکور قرار ذیل است: لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثني عشر خليفة كلهم من قریش (صحیح مسلم، کتاب اماره، باب ۱، ج ۴ ص ۱۵۵؛ مسند احمد، ج ۵ ص ۹۹)؛ یكون لهذه الامه اثني عشر خليفة كلهم من قریش (مسند احمد ج ۵ ص ۱۰۶؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۲ ص ۱۹۸)
 - ۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۵.
 - ۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۲۴۱ و صفحه ۱۴۰، ۱۳۹.
 - ۴- بحار الانوار، مجلسی، ۵۱/۳۰۰ حدیث ۱۹.
 - ۵- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۰۸، حدیث ۶ باب ۳۸؛ مروج الذهب، مسعودی، ۴/۱۹۹ و بحار الانوار، مجلسی، ۵۰/۳۳۶، الفصول المختاره، شیخ مفید صفحه ۲۶۱، ۲۵۸.

در پاسخ از پرسش مدعیان دروغین باییت، مشروح برخورد نواب خاص با آنها بیان شد، برخورد با مدعیان که انحراف عقیدتی را دامن می زدند بسیار جدی بود، سفیر دوم با محمد ثُمیری که مدعی باییت و مروج عقاید غلوآمیز بود برخورد جدی داشت او را مورد لعن و نفرین قرار داد امت شیعه نیز در کنار سفیر دوم ایستادند. (۱)

ابوبکر بغدادی برادرزاده سفیر دوم و کسی که نام اش در وصیت نامه سفیر دوم آمده بود با سوءاستفاده از این موقعیت راه انحراف پیشه کرد و با تلاش پی گیر در عصر سفیر سوم و چهارم و پس از آن به عقیده خود پافشاری می کرد ولی برخورد هوشیارانه دو سفیر تلاش او را ناکام گذاشت.

یاران نهاد با روشنگری، ابوبکر بغدادی را خلع سلاح کردند، ابودلف مجنون در دفاع از بغدادی می گفت: از آن جا که سفیر دوم نام بغدادی را در وصیت اش آورده پس بر حسین بن روح (سفیر سوم) و دیگران برتری دارد! ابن عیاش در برابر او پاسخ داد که امام صادق علیه السلام در وصیت اش نام منصور عباسی را بر نام امام کاظم علیه السلام مقدم داشته و حال آنکه کسی بر برتری او بر ظالم تریدی ندارد. (۲)

ص: ۱۸۹

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۸، حدیث ۳۶۹، ۳۷۱.

۲- ر، ک: کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۱۳، حدیث ۳۸۷؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۵۰۷.

سفیر سوم با تلاش پی گیر در برابر انحراف شلمغانی و منصور حلاج ایستاد، پیروان اهل بیت را از عقاید غلوآمیز اتحاد و حلول و... برکنار داشت، وی می فرمود:... این سخنان، کفر به خدای تعالی است؛ والحدادی است که این مرد (شلمغانی) در دل این جماعت حاکم ساخته، برای آنکه آن را وسیله ای دعوی حلول خدا در خودش قرار دهد، همان گونه که نصارا در باره عیسی علیه السلام می گویند و سرانجام سر از گفتار حلاج (که لعنت خدا بر او باد) درخواهد آورد. (۱)

د _ نقش آموزشی و روشنگری

نوّاب خاص همچون دیگر وکلای نهاد در برابر پرسش ها و شبهات مردمی پاسخگو بودند، آنگاه که موج پرسش ها از وجود حضرت حجت علیه السلام و مکان بود و باش او از دریای مشتاقان برمی خاست نوّاب خاص ناچار می شدند از دیدارهای نهانی که با مرادشان داشتند پرده بردارند، جعفر حمیری می گوید: محمدبن عثمان عمری فرمود: حضرت حجت را دیدم که پرده کعبه را گرفته می گوید:

خداوندا انتقام مرا از دشمنانم بستان! (۲)

ص: ۱۹۰

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۷۸.

۲- سألت محمد بن عثمان عنه فقلت له: رأيت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، وآخر عهدی به عند بیت الله الحرام وهو علیه السلام يقول: "اللهم أنجز لی ما وعدتني". قال محمد بن عثمان عنه: ورأيتہ صلی الله علیه و آله و سلم متعلقا بأستار الکعبه فی المستجار وهو يقول: "اللهم انتقم لی من أعدائك" (کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۴ حدیث ۳۳۲، ۳۲۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۴۰ باب ۴۳ حدیث ۱۰).

نواب پرسش های اقتصادی و یا فقهی مردم را به محضر امام علیه السلام عرضه و پاسخ آنرا دریافت می کردند اسحق بن یعقوب می گوید: پرسش های را نزد محمد بن عثمان عمری مطرح کردم (چرا نزدیکان و عموزادگان حضرت حجت منکر او هستند؟ چرا عموی او جعفر منکر او است؟ نوشیدن فقاع و شلماب (۱) چه حکمی دارد؟ چرا امام از ما خمس و زکات دریافت می کند؟ زمان ظهور کی است و...) .

توقیعی به خط مبارک حضرت صادر شد که پاسخ پرسشهای مذکور بود: ...از آن جا که میان خدا با کسی خویشاوندی نیست، منکرین ما از مانیتند منکر ما مانند پسر نوح است (که با پدرش در افتاد و قرآن خطاب کرد که او پسر نوح نیست) و اما عمویم و فرزندش مانند برادران یوسف اند، و اما فقاع حرام و نوشیدن شلماب مشکلی ندارد؛ و اما دریافت اموال از شما تنها بخاطر پاکیزه شدن شماست (نه برای سود ما) پس هر کسی می خواهد بدهد و اگر نمی خواهد ندهد آنچه خدا به ما داده است بهتر از آنچه است که به شما داده است؛ اما ظهور فرج را خدا می داند و کسانی که وقت و زمانی را مشخص کنند دروغ گفته اند. (۲)

سفیر سوم به پرسش های مردم قم پاسخ می گوید و پرسش ها را نیز خدمت حضرت علیه السلام می دهد؛ یکی از پرسش ها راجع به زنی است که همسرش مرده است آیا در تشیع جنازه او شرکت می تواند؟ آیا در ایام عده به قصد

ص: ۱۹۱

۱- فقاع یعنی شراب جو و شلماب یعنی شربتی که از شلغم پخته شده می گیرند.

۲- کتاب الغیبه طوسی، صفحه ۲۹۱، ۲۹۰ حدیث ۲۴۷ التوقیعات الواردة.

زیارت قبر شوهرش می تواند از منزل خارج شود توقیع مبارک پاسخ داد که هر دو صورت بلامانع است. (۱)

ه _ ارتباط امت با امام

رسانیدن درخواست ها، پرسش ها، وجوهات و هدایای مردمی به پیشگاه حضرت حجت و خروج پاسخ ها و توقیعات برای مردم از وظایف کلان نواب خاص بود، شیخ طوسی می فرماید: توقیعات صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد برای شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام خارج می شد (۲) درباره سفیر دوم می فرماید: او حدود پنجاه سال متولی امر سفارت بود و مردم اموال خود را به او می سپردند (تا به امام برساند) و او نیز توقیعات را برای مردم بیرون می آورد. (۳) آخرین توقیع که با وساطت نواب خاص انجام شد همان توقیعی است که بدست سفیر چهارم و اعلان پایان نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری بود. (۴)

محمد بن عثمان وقتی اموال ارسالی از قم و نواحی آن را تحویل می گیر، به آورنده اموال یادآوری می کند که دودست لباس در میان اموال نزد شما جامانده است لطفاً آن ها را نیز بیاورید، این جریان موجب شگفتی آوردنده اموال می شود و از آن جا که او از حقیقت امر آگاهی نداشت و خیال می کرد

ص: ۱۹۲

۱- کتاب الغیبه طوسی، صفحه ۳۷۳، ۳۷۷ حدیث ۳۴۵. بعض التوقیعات.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶ حدیث ۳۱۸ و صفحه ۳۶۶ حدیث ۳۳۴.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۶۵ حدیث ۳۱۸ و صفحه ۳۶۶ حدیث ۳۳۴.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵ حدیث ۳۶۵.

اموال بازرگانی است همواره می گفت از گیرنده اموال چیزی دیدم که تنها کار ولی و امام می باشد(۱) محمد بن زیاد از حضرت حجت علیه السلام درخواست کفن می کند،(۲) شخص دیگر درخواست دعا و رفع گرفتاری و ارایه راهنمایی از حضرت حجت علیه السلام دارد(۳) علی بن حسین بن بابویه قمی درخواست دعا از حضرت حجت دارد تا خداوند فرزندی به او روزی فرماید(۴) تمام این ارتباطات

ص: ۱۹۳

۱- حدثنی أم کلثوم بنت أبي جعفر محمد بن عثمان العمري أنه حمل إلى أبي [جعفر] في وقت من الاوقات ما ينفذه إلى صاحب الامر عليه السلام من قم ونواحيها. ... قال له أبو جعفر: قد بقي شيء مما استودعته فأين هو؟ فقال له الرجل: لم يبق شيء يا سيدي في يدي إلا وقد سلمته، فقال له أبو جعفر: بلى قد بقي شيء فارجع إلى ما معك وفتشه وتذكر ما دفع إليك. ... فقال له أبو جعفر: فإنه يقال: لك الثوبان السردانيان اللذان دفعهما إليك فلان بن فلان ما فعلا؟ فقال له الرجل: إي والله يا سيدي لقد نسيتها حتى ذهبا عن قلبي ولست أدري الآن أين وضعتهما، فمضى الرجل، فلم يبق شيء كان معه إلا فتشه رحله ... فقال له أبو جعفر يقال لك: إمض إلى فلان بن فلان القطان الذي حملت إليه العدلين القطن في دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذي عليه مكتوب كذا وكذا فإنهما في جانبه، فتحير الرجل مما أخبر به أبو جعفر، ومضى لوجهه إلى الموضع، فافتق العدل الذي قال له: افتقه، فإذا الثوبان في جانبه ... وتحدث الرجل بما رآه وأخبره به أبو جعفر عن عجيب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبي أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ على يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم على يد من يثقون به ... (كتاب الغيبة، طوسي، صفحه ۲۹۵ حدیث ۲۴۹).

۲- كتاب الغيبة، طوسي، صفحه ۲۹۶ حدیث ۲۵۳.

۳- كتاب الغيبة، طوسي، ۳۰۴ حدیث ۲۵۷.

۴- كتاب الغيبة، طوسي، صفحه ۳۰۸ حدیث ۲۶۱.

بواسطه نواب خاص انجام می شد.

و _ معرفی جانشین

گزینش و نصب نایب خاص تنها به خواست امام علیه السلام بود ولی معرفی و انتقال آن کار سفیر پیشین بود معرفی سفیر سوم توسط سفیر دوم شایان توجه است، سفیر دوم حدود ده وکیل برجسته و شایسته داشت که در میان آنها گمان می رفت ابوسهل نوبختی تنها کاندیدای جانشینی باشد ولی برخلاف این انتظار سفیر دوم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد، بعدها وقتی از ابوسهل علت عدم انتخاب وی به این مقام را جویا شدند، پرده از حکمت کار برداشت وی اظهار داشت ابن روح از توانایی و شجاعتی برخوردار است که اگر امام زیر عبایش باشد و او را قطعه قطعه کنند امام را به دست ظالمین نخواهد داد. (۱)

پس از وفات سفیر دوم (۳۰۵ ق) ابن روح به مرکز نهاد وکالت (دارالنیابه) رفت و با دریافت وسایلی که مخصوص سفیر خاص بود کار سفارت را آغاز کرد. (۲)

ص: ۱۹۴

۱- أن أبا سهل النوبختی سئل فقيل له: كيف صار هذا الأمر إلى الشيخ أبي القاسم الحسين بن روح دونك فقال: هم أعلم وما اختاروه، ولكن أنا رجل ألقى الخصوم واناظرهم ولو علمت بمكانه كما علم أبو القاسم وضغطتني الحجة لعلی كنت أدل علی مكانه، وأبو القاسم فلو كانت الحجة تحت ذيله وقرض بالمقاريض ما كشف الذيل عنه كتاب (الغيبه، طوسی، صفحه ۳۹۱ حدیث ۳۵۸؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۵۹.

۲- تاریخ الاسلام، ذهبی، ۲۵/۱۹۱ و تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۹۵.

سفیر سوم نیز در نیمه شعبان (۳۲۶ ق) سه روز پیش از وفات اش و در جشن ولادت حضرت حجت علیه السلام به دستور امام علیه السلام علی بن محمد سمری را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. (۱)

□ جمع آوری وجوهات مالی یکی از اهداف نهاد وظایف مهم و کلاء و نواب خاص بود، ائمه که با منبع وحی و خزانه الهی مرتبط بودند چه نیازی به این اموال داشتند؟ و اگر نیازی نداشتند پس چرا کسانی که وجوات شرعی خود را نمی دادند یا وکلایی که خیانت مالی می کردند مورد سرزنش ائمه قرار می گرفتند؟

□ بی شک انبیاء و اولیاء الهی از ذخایر مادی و معنوی به اذن خدا آگاهی داشتند، امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که گمان کند امام به دارایی های مردم نیازمند است، به کفر گراییده. (۲) امام هشتم علیه السلام در برابر خواهش ابراهیم بن موسی که سوگند یاد کرد چیزی در بساط ندارد، مقداری زمین را شکافت و شمش طلایی برای او بیرون آورد و فرمود از این گنج بهره گیر و آنچه دیده ای پنهان مدار. (۳) مطرفی از اهالی مدینه نقل می کند: هنگامی که

ص: ۱۹۵

۱- کتاب الغیبه، طوسی، ص ۳۹۴ حدیث ۳۶۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۶۰: وأخبرني محمد بن محمد بن النعمان والحسين بن عبيد الله، عن أبي عبد الله أحمد بن محمد الصفواني قال: أوصى الشيخ أبو القاسم إلى أبي الحسن علي بن محمد السمری فقام بما كان إلى أبي القاسم.

۲- الاصول من الكافي، كليني، ۱/۵۳۷، باب صله الامام، حدیث ۱.

۳- الاصول من الكافي، كليني، ۱/۴۸۸، باب مولد ابی الحسن الرضا، حدیث ۶.

امام رضا علیه السلام درگذشت چهارهزار درهم بر او طلب داشتم، با خود گفتم، مال ام به باد رفت! فردای آن روز امام جواد علیه السلام کسی را دنبالم فرستاد، وقتی خدمت حضرت رسیدم، سجاده خویش را کنار زد و ناگهان زیر آن دینارهای پدیدار شد و آنها را به من داد. (۱)

حال که روشن شد ائمه نیازی به وجوهات مردمی نداشتند، جان پاسخ در این نکته نهفته است، که انگیزه اصلی نهاد و کالت از دریافت اموال چه بوده است؟ پاسخ اجمالی از این پرسش در اهداف نهاد و وظایف و کلاء گذشت و اینجا طی مراحل زیر به تکمیل آن پرداخته می شود.

۱. بهره گیری انبیاء و ائمه از علم و خزائن غیبی، تنها در موارد و شرایط استثنائی تجویز شده است، تا موجب اختلال در نظام عادی جهان نشود، خواست خداوند این است که امور جهان بر اساس اسباب و علل طبیعی عادی پیش رود، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تداوم جهاد و دستگیری از بی نوایان به دریافت زکات و دیگر وجوهات مالی اقدام می کرد.

۲. یکی از اهداف شرع مقدس از دریافت زکات و خمس و تشویق به انفاق، زنده کردن روحیه ایثار و تقویت معنویت در انسان ها می باشد، قرآن کریم راجع به فلسفه و هدف قربانی کردن در حج می فرماید: هرگز گوشت ها و خون های (حیوانات قربانی شده) به خدا نمی رسد ولی این تقوای شما است که به او می رسد. (۲)

ص: ۱۹۶

۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۹۷، باب مولد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام حدیث ۱۱.

۲- حج / ۳: (لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤهاَ وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ)

به تعبیر امام صادق علیه السلام این مردم هستند که نیازمند آنند که امام برای تطهیر و تزکیه شان اموال آنها را می پذیرند. (۱)

لذا ائمه از پذیرش اموال حرام، شبه ناک، تقلبی و مربوط به دیگران خودداری می فرمودند.

امام صادق علیه السلام از میان سیصد دیناری که شعیب عرقوفی داشت، یک مشت برداشت و بقیه را به او برگردانید و فرمود اینها را سرجایش برگردان، ابوبصیر از شعیب در این باره پرسید، شعیب گفت صد دینار از اموال برادرم بدون اطلاع او برداشته ام و دینارهای که حضرت برگشت داده همین مقدار است. (۲)

فردی از مناطق جبال مقدار گوشتی خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد، حضرت دستور داد آن را خوراک سگان سازند و روشن شد که حیوان ذبح شرعی نشده بود. (۳)

یکی از شیعیان عراق خدمت امام عصر اموالی فرستاد ولی مورد پذیرش امام علیه السلام واقع نشد و به آن فرد گفته شد که چهارصد درهم سهم پسرعمویت را جداکن مرد عراقی وقتی محاسبه اموال پسرعمویش را کرد دید سهم او همین مقدار است. (۴)

ص: ۱۹۷

۱- قال أبو عبد الله عليه السلام: من زعم أن الامام يحتاج إلى ما في أيدي الناس فهو كافر، إنما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الامام، قال الله عز وجل: "خذ من أموالهم صدقه تطهرهم وتزكهم بها (الاصول من الكافي، كليني، ۱/۵۳۷، باب صله الامام حديث ۱.

۲- الخرايج و الجرايح، راوندی، ۲/۶۳۲ تا ۶۳۳.

۳- الخرايج و الجرايح، راوندی، ۲/۶۳۲ تا ۶۳۳.

۴- الاصول من الكافي، كليني، ۱/۵۱۹، باب مولد الصاحب عليه السلام حديث ۸.

یکی از یاران وقتی اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام می برد، احساس کرد کمک بزرگی به امام علیه السلام می کند وقتی بر امام وارد شد امام علیه السلام به غلام اش دستور داد طشتی آورد که از درون آن آنقدر دینار فوران کرد که میان او و غلام حایل شد امام علیه السلام فرمود: به شما نیازمند نیستیم بلکه اگر چیزی از شما می گیریم به خاطر این است که شما تطهیر شوید. (۱)

۳. دریافت وجوهات مالی به انگیزه نهادینه ساختن کمک به بی نوایان و تقویت مذهب شیعه انجام می شد لذا بیشتر اموال دریافتی توسط نهاد در موارد زیر به مصرف می رسید.

الف. دستگیری از بیچارگان: شیعیان که همواره از سوی دستگاه عباسی و گروه های متعصب در فشار بودند آخرین پناهگاه شان امامان بودند، ائمه نیز تا سرحد امکان به آن ها کمک می رسانیدند امام صادق علیه السلام برای بازماندگان شهدای راه زیدبن علی هزار دینار فرستاد. (۲) امام جواد علیه السلام به شیعیانی که اموال شان را دزدان غارت کرده بود کمک مالی فرمود. (۳) امام هشتم علیه السلام از مرو خراسان به دست یقطنی اموالی را جهت توزیع میان نیازمندان سادات به مدینه فرستاد. (۴)

گاهی که نیاز شدید و نیازمندان زیاد بودند، امامان از دیگران قرض می کردند و به نیازمندان می دادند بطوری که تا آخر عمر از پرداخت قرض

ص: ۱۹۸

۱- بحارالانوار، مجلسی، ۴۷/۱۰۱ تاریخ الامام الصادق، باب ۲۷ حدیث ۱۲۲.

۲- رجال العلامة الحلی، صفحه ۲۳۷ الباب الثانی عبدالله حدیث ۷.

۳- الخرائج و الجرایح، راوندی، ۲/۶۸۸ حدیث ۱۱.

۴- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/۱۶۷ رقم ۱۱۲۱۱.

فقراء سادات که سهم عمده در اموال نهاد و کالت داشتند، حتی در سخت ترین شرایط از نظر رهبری دور نمی ماندند، محمد بن علی یکی از نواده های امام کاظم علیه السلام می گوید: در روزگار تنگ دستی با پدرم روانه منزل امام عسکری علیه السلام شدیم، پدرم آرزو داشت امام علیه السلام پانصد درهم به او دهد دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای بدیهی و صد درهم برای مخارج، من نیز با خود می گفتم کاش امام علیه السلام برایم سه صد درهم، دهد، صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای لباس و صد درهم مخارج، پس از عرض حال و بیرون شدن از منزل حضرت، غلام او دنبال ما آمد همان مبلغ را با ذکر موارد مصرف اش به ما داد. (۲)

آغاز غیبت صغری با مشکلاتی از جانب دستگاه عباسی و تحرکات جعفر فرزند امام هادی علیه السلام بر ضد بیت امام علیه السلام و شیعیان همراه بود، تا آن جا که به گفته سفیر اول کسی جرأت شناسایی آنها و یا دادن مالی را به آنها نداشت. (۳) در چنین وضعی امام عصر علیه السلام از محل اموال نهاد، سهم سادات را می پرداخت. (۴)

ص: ۱۹۹

۱- عن المطرفی قال: مضی أبو الحسن الرضا علیه السلام ولی علیه أربعة آلاف درهم، فقلت فی نفسی: ذهب مالی، فأرسل إلی أبو جعفر علیه السلام إذا کان غدا فأنتی ولیکن معک میزان وأوزان، فدخلت علی أبی جعفر علیه السلام فقال لی: مضی أبو الحسن ولک علیه أربعة آلاف درهم؟ فقلت: نعم فرفع المصلی الذی کان تحته فاذا تحته دنانیر فدفعها إلی. (الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۴۹۷، باب مولد ابي جعفر علیه السلام حدیث ۱۱.)

۲- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۰۶، باب مولد ابي محمد الحسن بن علی علیه السلام حدیث ۳.

۳- سازمان و کالت، جباری، ۳۰۲.

۴- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۱۸، باب مولد الصاحب علیه السلام حدیث ۷.

ب. حمایت از نهضت های شیعی: در توضیح اهداف نهاد و وظایف و کلاء نهاد گفته شد که، ائمه در راستای برقراری حکومت عدل و حق از دست رفته شان همواره در مبارزه سیاسی و جنگ با دستگاه طاغوت بودند، از قیام های مردمی – مذهبی حمایت می کردند، که یک گونه از حمایت ها، پشتیبانی مالی به مبارزین و بازماندگان آنها می باشد. (۱)

اصولاً هرگاه دستگاه حکومتی در گوشه ای از قلمرو اسلامی به مشکل و نزاع و نهضت ها مشغول می شد برای ائمه فرصتی دست می داد تا به تبلیغ و ترویج و تربیت انسانها الهی پردازند.

هدیه و انعام به شیعه های خط مقدم، به شعراء و سخنوران حامی ولایت و کسانی که به مذهب اهل بیت گرویده بودند یکی از موارد مصرف وجوهات مالی و مبارزه سیاسی است.

ریان بن صلت می گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام در خراسان رسیدم، با خود می گفتم کاش حضرت از آن درهم های که بنام شان ضرب خورده اند به من بدهند، که حضرت به غلام شان فرمودند ابامحمد (ریان) از این درهم ها می خواهد و سی درهم به من دادند. (۲)

دعبل خزاعی قصیده ای در وصف و مدح امام هشتم علیه السلام سرایید، حضرت دراهم رضویّه به او داد (۳) امام عسکری علیه السلام به یک فردی از بنی عباس که

ص: ۲۰۰

۱- ر، ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی و نیز سازمان و کالت، جباری، ۲۹۸، ۲۹۶.

۲- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۶۸، الدلالات علی صحه امامه الاثنی عشر، حدیث ۸۸، ۸۹.

۳- الخرایج و الجرایح، راوندی، ۲/۷۶۸، الدلالات علی صحه امامه الاثنی عشر، حدیث ۸۸، ۸۹.

اظهار می کرد نیازمند است صد دینار عطا کرد. (۱) امام عصر به فرد هندی که از هندوستان راهی حجاز و مسلمان شیعی شده بود توشه راه داد. (۲)

ج. پیشتر گفته شد که، اولیاء الهی مانند انسانهای عادی زندگی می کنند و برای گذران زندگی به اموال و مخارج نیازمند اند به ویژه امامانی که عمری را در زندان سپری کرده اند و یا تمام وقت در خدمت انسان ها بوده اند. بنابراین قسمتی از وجوهات دریافتی به مصرف نیازمندی های بیت امامت می رسید، البته گاهی ارتباط امام با امت به کلی بریده می شد مانند عصر امام علی علیه السلام و به ناچار امام علیه السلام به جای انسان، روی زمین کار می کرد و دست رنج خود را در اختیار امت اسلامی می گذاشت، همین طور امام صادق علیه السلام که از فضای باز بهره گرفت و در کنار کار مهم انسان سازی فعالیت تجارتي نیز می کرد (۳) که در این گونه موارد امام علیه السلام به مردم کمک مالی می کرد. (۴)

به هر حال مواردی وجود دارد که نشان می دهد بخشی از اموال در امور بیت امامت که همواره میزبان شیعیان و درماندگان بوده است به مصرف می رسیده است.

امام جواد علیه السلام طی نامه ای به وکیل قم می نویسد مال های که بابت وجوهات

ص: ۲۰۱

-
- ۱- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۰۹، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام حدیث ۱۴.
 - ۲- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۵۱۷، باب مولدالصاحب علیه السلام حدیث ۳.
 - ۳- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۳/۹۶.
 - ۴- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ۳/۹۶.

جمع کرده ای برایم بفرست که به آنها نیازمند هستم. (۱)

ظ - انجام کرامات

□ آیا و کلاء و نواب خاص، کرامات و کارهای فوق العاده بروز می دادند؟

□ ادعای مناصب الهی، و اینکه شخص با عالم بالا در ارتباط است، و یا اینکه نماینده و فرستاده کسانی است که آنها با منابع آسمانی مرتبط هستند، یک ادعای سترگ و شگرف است، که پذیرش آن بدون گواه بر نوع انسان های عادی گران است، لذا افکار عمومی از چنین مدعیانی گواه راستی مدعای شان را می خواهند.

خدای حکیم و هادی، پیامبرانش را به معجزات و ائمه و اولیایش را به کرامات مجهز کرده تا بستر هدایت برای همگان فراهم شود.

نیز در مواردی که اسباب عادی از اثبات و پیروزی حق ناتوان بماند، دست عنایت الهی کارساز می افتد، پیامبر را از فتنه مشرکان در ليله المییت خبر می دهد با ملائک مسلح در بدر، شمار اندک را بر خیل سپاه، پیروز می کند و ...

ادعای و کالت و نمایندگی از جانب امام معصوم علیه السلام، ادعای سترگ است که مدعی را تا منصب و جایگاه هم نشینی با معصوم و محرم اسرار الهی بالا- می برد، لذا تا آنجا که ممکن بود ائمه شخصاً به معرفی و کلاء می پرداختند و در مواردی بدست آنها کراماتی جاری می کردند، به ویژه نواب خاص که

ص: ۲۰۲

یگانه خط ارتباطی با امام غایب بودند، برای اثبات مدعای خود نیازمند بروز کراماتی بودند تا آن جا که مرحوم طبرسی می فرماید: شیعیان بر اثر مشاهده معجزات و خوارق عادات از سوی نَوّاب اربعه، به نیابتشان معتقد شده و قول شانرا می پذیرفتند. (۱)

طبق مآخذ امامیه همه این سفیران (نَوّاب اربعه) در وصول و جوهات دست به اعجازهای می زدند تا پیروان و هواداران شیعی، حقانیت ایشان را باور کنند، به اعتقاد امامیه آن کس که خود را به عنوان سفیر معرفی می کند و قادر به انجام معجزه نیست، درباره امام دروغ گفته و از نظام (وکالت) بیرون رانده می شود. (۲)

امام هادی علیه السلام به محمد بن فرج رُحَجی که گفته می شود وکیل ناحیه بوده است (۳) فرمودند: که هرگاه پرسشی برای امت پیش آید، آن را بنویس و زیر سجاده ات بگذار و اندکی بعد به آن نگاه کن، او همین گونه به پاسخ مسایل می رسید. (۴)

علی بن مهزیار اهوازی وکیل امام هادی علیه السلام می گوید: سال (۲۲۶ ق) وقتی

ص: ۲۰۳

۱- ولم تقبل الشیعه قولهم إلا- بعد ظهور آیه معجزه تظهر علی ید کل واحد منهم من قبل صاحب الأمر، تدل علی صدق مقالاتهم، و صحه بایبیتهم. (الاحتجاج، طبرسی ۲/۵۵۵، رقم ۳۴۸).

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۴۰ به استناد حدیث ۲۶ باب ۴۳، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۶.

۳- سازمان وکالت، جاری، صفحه ۵۳۲.

۴- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/ صفحه ۱۷۱ رقم ۱۱۲۲۵.

به کوفه بازمی گشتم، شبانگاه در انتهای مساوک ام شعله تابان مانند نور خورشید دیدم، همسفران به هم می گفتند ابوالحسن با خود آتش آورده وقتی جریان را به امام هادی علیه السلام گفتم فرمود: خداوند به خاطر پیروی از اهل بیت آن را به تو آشکار ساخت. (۱)

محمدبن علی اسود قمی می گوید: زنی از من خواست تا پارچه اهدایی او را نزد عمری سفیر اول ببرم، ولی پارچه او در راه گم شد، حضور عمری رسیدم دستور داد اموال را به محمدبن عباس قمی تسلیم کنیم، پس از چندی عمری پیام فرستاد تا آن پارچه اهدایی زن را نیز تحویل دهم که به یاد پارچه آن خانم افتادم هر چه جستجو کردم نیافتم، مشکل را با عمری در میان گذاشتم، فرمود غمگین نباش که پارچه ای منظور را پیدا می کنی من نیز پارچه را پیدا و تحویل دادم، عمری با اینکه مالک پارچه و هدیه او را ندیده بود از اصل هدیه، گم شدن و پیدا شدن او خبر داد. (۲)

زنی که در بغداد به دنبال سفیر راستین بود به ابن روح رهنمون شد، با هدف آزمایش به ابن روح خطاب کرد: ای شیخ بگو چه همراه دارم؟ ابن روح _ آنچه همراه داری به دجله انداز و بازگرد، زن چنین کرد و برگشت، ابن روح در برابر دیدگاه حیرت زده حاضران به کنیزش دستور داد «ظرف» را بیاورد، وقتی ظرف را زن دید تأیید کرد همان ظرفی است که در

ص: ۲۰۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸، ۱۰۳۹.

۲- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۳۳۵، تاریخ امام الثانی عشر حدیث ۶۰، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳ باب ۴۵ حدیث

دجله انداخت ابن روح _ آیا خبر دهم در درون آن چیست؟ زن _ بلی، ابن روح _ دو دست بند طلا- یک انگشتری و دو نگین یکی فیروزه و دیگری عقیق داخل این ظرف است. وقتی ظرف را گشودند همان را یافتند که ابن روح خبر داده بود و برخی از دیدن این ماجرا بیهوش شدند و آن زن بسیار خوشحال شد.^(۱)

محمد بن فضل موصلی منکر سفارت ابن روح، از حسن و جناء و کیل، گواهی بر حقانیت ابن روح خواست، وی با توافق موصلی روی کاغذ سفیدی با قلم بی جوهر مطالبی می نویسد نه تنها آندو نفر می دانستند، بلکه پس از اندک زمانی همان کاغذ از سوی ابن روح برگشت می خورد در حالی که پاسخ آن مطالب در آن نوشته شده بود.^(۲)

سفیر دوم به مرد قمی که اموالی را برای نهاد آورده بود، فرمود: چیزی از اموال نزد تو جامانده، مرد گفت هر چه مربوط (نهاد) بود آوردم، سفیر _ برگرد و میان اثاث ها را جستجو کن، مرد چنین کرد و چند روز بعد برگشت و گفت چیزی پیدا نکردم، سفیر _ پس آن دو لباس سردانی را که فلانی فرزند فلانی داده بود چه کرده ای؟ مرد قمی _ بخدا قسم حالا یادم آمد می روم تا آنرا پیدا کنم، چندی بعد دست خالی برگشت، سفیر _ آن امانت در میان طاقه پارچه اشتباهاً نزد فلانی رفته و چنین بود، مرد قمی که تا حالا جایگاه و منصب سفیر دوم را نمی شناخت و خیال می کرد، با بازرگانی طرف است

ص: ۲۰۵

۱- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۹، باب ۴۵، حدیث ۴۷.

۲- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۱۷، ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.

احمد بن ابراهیم بن مخلد می گوید با شماری از قمی ها محضر سفیر چهارم بودیم، که وی ناگهان فرمود: خداوند علی بن موسی بن بابویه قمی را رحمت کند، حاضران پی بردند که ابن بابویه قمی درگذشت و به خاطر اطمینان، تاریخ مذکور را یادداشت کردند، پس از ۱۷ یا ۱۸ روز خبر درگذشت ابن بابویه رسید که وی دقیقاً در همان روز درگذشته است. (۲)

ص: ۲۰۶

۱- حدثتني أم كلثوم بنت أبي جعفر محمد بن عثمان العمري عنه أنه حمل إلى أبي [جعفر] عنه في وقت من الاوقات ما ينفذه إلى صاحب الامر عليه السلام من قم ونواحيها. ... قال له أبو جعفر: قد بقي شيء مما استودعته فأين هو؟ فقال له الرجل: لم يبق شيء يا سيدي في يدي إلا وقد سلمته، فقال له أبو جعفر: بلى قد بقي شيء فارجع إلى ما معك وفتشه وتذكر ما دفع إليك. ... فقال له أبو جعفر: فإنه يقال: لك الثوبان السردانيان اللذان دفعهما إليك فلان بن فلان ما فعلا؟ فقال له الرجل: إي والله يا سيدي لقد نسيتها حتى ذهبا عن قلبي ولست أدري الآن أين وضعتهما، فمضى الرجل، فلم يبق شيء كان معه إلا فتشه رحله ... فقال له أبو جعفر يقال لك: إمض إلى فلان بن فلان القطان الذي حملت إليه العدلين القطن في دار القطن، فافتق أحدهما وهو الذي عليه مكتوب كذا وكذا فإنهما في جانبه، فتحير الرجل مما أخبر به أبو جعفر، ومضى لوجهه إلى الموضع، فافتق العدل الذي قال له: افتقه، فإذا الثوبان في جانبه ... وتحدث الرجل بما رآه وأخبره به أبو جعفر عن عجيب الامر الذي لا يقف إليه إلا نبي أو إمام من قبل الله الذي يعلم السرائر وما تخفى الصدور، ولم يكن هذا الرجل يعرف أبا جعفر وإنما أنفذ على يده كما ينفذ التجار إلى أصحابهم على يد من يتقون به ... (كتاب الغيبة، طوسی، صفحه ۲۹۵ حدیث ۲۴۹؛ مشروح کرامات سفیر دوم، ر، ک: محمد بن عثمان «دومین سفیر»، امانی.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳، حدیث ۳۲ باب ۴۵.

احمدبن حسن مُکْتَب می گوید: سفیر چهارم به ما فرمود شش روز بعد خواهد مرد و چنین شد. (۱)

ح - دریافت توقیعات

□ معنی توقیع در لغت و اصطلاح روایی و مهدویت چیست؟ و آیا تنها به نامه های عصر غیبت توقیع گفته می شود؟

□ توقیع اسم مصدر از ماده «وَقَعَ» و در لغت به معنی نشان گذاشتن یا خراش دادن بر پشت حیوان است. (۲)

توقیع در اصطلاح عام و مباحث مهدویت بی مناسبت با معنی لغوی آن نیست، در اصطلاح عام به گفته ابن انباری: توقیع نویسی یعنی اینکه مقصود و حاجت اصلی را از یک نوشته طولانی گزینش کنند و باقی را حذف کنند، پس در حقیقت توقیع نویس یک اثر و نشان و علامتی را در نوشته پدید می آورد. (۳)

ابن فارس می گوید: توقیع چیزی است که به کتاب یا نوشته ای که به

ص: ۲۰۷

۱- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۹، حدیث ۳۶۵.

۲- وَقَعَ ... و منه التوقیع، و هو أثر الدَّبَرِ یظهر البعیر (نشان خراشیدگی بر پشت شتر) مقایس اللغه، احمدبن فارس بن زکریا ۶/۱۳۴؛ التوقیع: سَجَعُ بِأَطْرَافِ عِظَامِ الدَّابَّةِ مِنَ الرُّكُوبِ (زخم و یا علائمی که در اطراف استخوانهای پشت حیوان است)، معجم تهذیب اللغه، ازهری، ۴/۳۹۳۵.

۳- معجم تهذیب اللغه، ازهری، ۴/۳۹۳۵.

پایان رسیده ملحق می شود. (۱) فخرالدین طریحی معنایی از توقیع ارایه می دهد که به اصطلاح مهدویت نزدیک می شود: جواب و پاسخی که در کتاب و یا نوشته پدید می آید؛ توقیع العسکری از همین باب می باشد. (۲)

مرحوم صدر می فرماید: توقیع در لسان روایات ما به همان معنی رایج آن زمان بکار رفته است یعنی سخنان کوتاهی که بزرگان در پایان نامه ها و درخواست ها به منظور پاسخ و حل مشکل مرقوم می داشتند.

در مباحث روایی و مهدویت واژه توقیع بیشتر در مورد مکاتبات و نوشته های امام زمان در عصر غیبت بکار می رود، (۳) ولی به نامه دیگر امامان به ویژه امام عسکری علیه السلام نیز توقیع اطلاق شده است. (۴)

شیعیانی که مستقیماً به امام دسترسی نداشتند پرسش های دینی و درخواست ها و گرفتاری های شخصی خود را می نوشتند و به وکلاء و سفراء ائمه می دادند تا به دست امام علیه السلام برسانند و امام علیه السلام نیز پاسخ و یا دستور خود را در پایان یا بین خطوط آن نامه و یا در نامه جداگانه می نوشتند، البته گاهی ائمه بدون دریافت پرسش و یا نامه از طرف امت، اقدام به صدور فرمان، راهنمایی و یا آگاهی در قالب بخشنامه می کردند، که به این قسم نامه ها نیز توقیع اطلاق می شود، مانند توقیع حضرت حجت علیه السلام به سفیر دوم که رحلت پدرشان را تسلیت گفته بودند و توقیعی که به سفیر چهارم صادر شد و از

ص: ۲۰۸

۱- همان، مقایس اللغه، ابن فارس، ۶/۱۳۴.

۲- مجمع البحرین، طریحی، ۴/۵۳۵.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۳۴.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۴۴، حدیث ۱۰۸۸.

وفات او و عدم وصیت سفارت به دیگری و پایان غیبت صغری خبر داده بود. (۱) توقیعی که برای پدر اسدی خارج شده بود نیز از همین قسم می باشد. ابوعلی اسدی از پدرش نقل می کند که ابتداء و بدون پرسشی، سفیر دوم توقیعی برایم آورد که حضرت حجت علیه السلام فرموده بود: بسم الله الرحمن الرحيم، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که درهمی از اموال ما را حلال بشمارد. (۲) محمد بن ابراهیم بن مهزیار می گوید: وارد عراق شدم در حالی که شك و تردید داشتم توقیعی برایم صادر گشت. (۳)

آخرین توقیع در عصر غیبت صغری، همان توقیع معروفی است که برای سفیر چهارم صادر شد و در آن آمده بود: بنام خداوند بخشنده مهربان: ای علی بن محمد سمري، خداوند پاداش برادرانت را بخاطر (مرگ) تو عظیم گرداند، تو پس از شش روز خواهی مرد، کارهایت را جمع و جور کن و به کسی وصیت نکن به اینکه پس از تو به جای تو بنشیند که غیبت کلی (کبری) آغاز شد و تا اذن خداوند ظهوری در کار نیست... (۴)

روند صدور توقیعات بعد از غیبت صغری کند شد ولی به طور کلی قطع نشد بلکه تا مدتی در عصر غیبت کبری ادامه داشت.

در ماه صفر (۴۱۰ ق) که حدود صدسال از غیبت کبری سپری شده بود توقیع مبارک حضرت حجت علیه السلام به شیخ مفید صادر شد: للأخ السدید،

ص: ۲۰۹

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۴۳۴، ۴۳۵.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۲۲ باب ۴۵ حدیث ۵۱.

۳- ر، ک: دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۵/۱۵۲.

۴- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۶۵، علی بن محمد سمري.

والولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمد بن محمد بن محمد بن نعمان أدام الله اعزازه، من مستودع العهد المأخوذ علی العباد... (۱).

روز پنج شنبه ۲۳ ذی الحجه سال (۴۱۲ ق) نامه دوم حضرت حجت برای شیخ مفید صادر شد: من عبدالله المرابط فی سبيله، الی ملهم الحق و دلیلیه. (۲).

برخی نامه حضرت حجت به مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی را نیز جزء توقیعات می دانند، (۳) شمار توقیعات در کتاب کمال الدین و کتاب الغیبه با حذف موارد تکرار ۸۰ مورد می شود.

□ آیا همه توقیعات به ویژه در عصر غیبت به دست خط مبارک امام علیه السلام بوده است؟

□ جمع بندی توقیعاتی که در دسترس قرار دارند، گویای این مطلب اند که بیشتر توقیعات بدست مبارک خود امامان نوشته می شدند، چنانکه در برخی توقیعات، خود امام علیه السلام فرموده که به خط خودم می باشد امام هادی علیه السلام در پایان نامه اش به علی بن بلال می فرماید: ... و کتبتُ بخطی. (۴).

ص: ۲۱۰

۱- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۹۶، رقم ۳۵۹.

۲- الاحتجاج، طبرسی، ۲۰/۶۰۰ رقم ۳۶۰: از بنده خدا، آنکس که مرزبان راه خدا است (حضرت حجت) به کسیکه حق به او الهام و راهنمای حق شده (شیخ مفید رحمه الله)، ر، ک: کلمه الامام المهدي، شیرازی، صفحه ۱۵۹؛ الزام الناصب، یزدی، ۱/۴۶۴.

۳- ر، ک: دائره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۵/۱۵۰.

۴- اختیار معرفه الرجال، طوسی، صفحه ۸۰۰، حدیث ۹۹۱؛ کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۱، حدیث ۳۰۹.

در موارد دیگر خود راوی یا محدث در ابتداء نقل توقیع می گوید: و کتب علیه السلام و یا فَوْقَ بَخَطِّ اعرفه. (۱)

روایت ابوالادیان می گوید: امام عسکری علیه السلام هنگام رحلت نامه های زیادی به مداین نوشته بودند. (۲)

در روایاتی زیادی مانند نقل شیخ طوسی آمده که خط توقیعات حضرت حجت مانند خط امام عسکری علیه السلام بوده است، (۳) و در مواردی صحت توقیعات از شکل و شمایل نامه ها فهمیده می شد. (۴)

دکتر جاسم حسین بر این باور است که: تمام توقیعاتی که به چهار سفیر نوشته شده بود و به امام دوازدهم علیه السلام منسوب می شد با یک دست خط و در سبک واحدی بود، همین دست خط یکسان در میان امامیه، بیانگر اجماعی شد که تسلیم توقیع صادره به سفیر چهارم شوند، توقیعی که با آن غیبت صغری خاتمه یافت و غیبت کبری شروع شد. (۵)

هبه الله بن محمد (نواده سفیر دوم) می گوید: توقیعات صاحب الامر در امور دینی، در طول زندگانی محمدبن عثمان با همان دست خطی صادر

ص: ۲۱۱

۱- عثمان بن سعید می گوید فوردت التوقیع بَخَطِّ مولانا صاصب الزمان، کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۳ باب ۴۵ حدیث ۴.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۵ حدیث ۲۵.

۳- کتاب الغیبه، طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

۴- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۳۶۹ و صفحه ۴۳۰، ۴۳۳.

۵- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۱۷.

می شد که در زمان پدر گرامی شان عثمان بن سعید بود.^(۱)

مرحوم صدر می فرماید دست خط توقیعات صادره در سراسر غیبت صغری یکی بود و خط حضرت حجت علیه السلام عین همان دست خط امام عسکری علیه السلام بود، یگانگی شکل و شمایل خط امام مهدی علیه السلام با خط امام عسکری علیه السلام بهترین دلیل بر درستی و اعتبار محسوب می شد.^(۲) اگر توقیعات در آن شرایط پر از شک و ابهام به صورت ها و اشکال گوناگون و ناهمخوان با خط امام عسکری علیه السلام صادر می شد زمینه سوءاستفاده فراهم و دیگر اطمینان به توقیع اصلی حاصل نمی شد.^(۳)

گرچه طبق شواهدی که گذشت، نامه ها و توقیعات، بیشتر به خط ائمه بود، ولی گزارش برخی منابع گواهی می دهد که شماری از نامه ها و توقیعات بدست کارگزاران و سفرای ائمه نوشته می شده است. ابوغالب رازی در نامه ای خواستار دعای حضرت حجت علیه السلام برای رفع گرفتاری خانوادگی اش شده بود زمانی گذشت و پاسخ دریافت نکرد، موضوع را با شلمغانی دستیار سفیر سوم در میان گذاشت. شلمغانی گفت: اندوهگین نباش که تأخیر به سود توست، چون پاسخ اگر زودتر خارج شود از ناحیه حسین بن روح است و اگر با تأخیر باشد از ناحیه حضرت حجت علیه السلام است.^(۴)

ص: ۲۱۲

-
- ۱- دومین سفیر آفتاب، امانی، صفحه ۷۳.
 - ۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۳۱، ۴۳۰.
 - ۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۳۲؛ برخی معتقداند تنها و تنها بدست حضرت حجت در طول غیبت صادر می شده است، الغیبه الصغری، مالکی، صفحه ۳۰.
 - ۴- سازمان و کالت، جباری، صفحه ۳۱۲.

در پایان دومین توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده آمده است: این است نامه ای ما به تو ای دوستی که به حقیقت والائی الهام یافته ای که به املاء ما و تقریر ما و خط یکی از افراد مورد اطمینان ما نگارش یافته است. (۱)

حضرت حجت در پاسخ نامه ای شخصی که از عثمان بن سعید خواستار نوشته ای شده بود، می فرماید: ... نوشته او نوشته من است. (۲)

با ملاحظه این گونه منابع می توان ادعا کرد که برخی از توقیعات را غیر امام (نوّاب یا کاتب خاصّی) می نوشتند. (۳)

□ آیا نسخه اصلی توقیع به خط ائمه در دست است؟

□ بدون شک نسخه ها و مطالب نقل شده، از روی توقیعات اولی و اصلی بوده است، یعنی نسخه های اصلی توقیع که در مواردی دست خط خود امام معصوم بوده در دست اصحاب موجود بوده است لذا کتب مشهور روایی باب و فصل جداگانه به ذکر توقیعات اختصاص داده اند. (۴)

احمد مکتب می گوید: در شهر سلام سالی که نایب چهارم درگذشت حضور داشتم آخرین توقیع که حاکی از وقوع غیبت کبری بود دیدم و از آن

ص: ۲۱۳

۱- الاحتجاج، طبرسی، ۲/ صفحه ۶۰۳ رقم ۳۶۰ ذکر توقیع آخر ...

۲- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۴۲ رقم ۳۴۴.

۳- عثمان بن سعید، سفیر آفتاب، پورامینی، صفحه ۶۵؛ موعود شماره ۲۹، ۳۰ اسفند ۱۳۸۰ صفحه ۷۰، محمد مهدی رکنی.

۴- بعنوان نمونه ر، ک: کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۲، باب الخامس و الاربعون، ذکرالتوقیعات؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۸۵.

شیخ صدوق می فرماید: توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام برای پدرم صادر شده بود اکنون نزد من موجود است. (۲) و کان الصدوق طاب ثراه یذکر أنّ جمیع ذلك التوقیع عنده بخط الامام علیه السلام و کان یفتخر به و نقول أنّی ولدت بدعاء مولانا صاحب الزمان علیه السلام و له فخر بذلك.

ولی نویسنده بر وجود نسخه اصلی توقیعی اطلاع نیافت و نیز به منبعی بر نخورد که از وجود حداقل نسخه ای از توقیع در جایی یا نزد کسی گزارش کند؛ در حالی که در میان مکتوبات تاریخی نسخه های است که منسوب به امامان قبل از عسکرین علیه السلام و امام مهدی علیه السلام است؛ می توان مواردی را بر شمرد که عامل فقدان توقیعات شده است مانند؛ ۱ - جلوگیری از سوء استفاده و مشابه سازی ها و وسیله ای کسب جاه و مقام توسط افراد فرصت طلب، ۲ - جنبه حفاظتی و نابود ساختن سر نخ های رسیدن به شبکه نهاد و محل امام مهدی علیه السلام، در روایات شواهدی بر این عامل وجود دارد، سفیر دوم، اصل راهبردی تقیه را چنان رعایت می کرد که قرار ملاقات خود با جعفر متیل را در خرابه های متروکه بغداد می گذارد و پس از اینکه توقیع مبارک را برای

ص: ۲۱۴

۱- حدثنا أبو محمد الحسن بن أحمد المکتنب قال: کنت بمدينه السلام فی السنه التي توفی فیها الشيخ علی بن محمد السمری - - فحضرته قبل وفاته بأیام فأخرج إلی الناس توقیعا نسخته: " بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری ... قال: فنسخنا هذا التوقیع وخرجنا من عنده ... (کمال الدین، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۴، باب ۴۵ ح ۴۵؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۵

ح ۳۶۵

۲- الانوارالنعمانیه، جزایری ۲/۲۴.

۱- حدثني أبو علي المتيلي قال: جاءني أبو جعفر (سفير دوم) فمضى بي إلى العباسيه وأدخلني خربه وأخرج كتابا فقرأه علي فاذا فيه شرح جميع ما حدث علي الدار وفيه " أن فلانه - يعني ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ويحدر بها إلى بغداد، فتقعد بين يدي السلطان - وأشياء مما يحدث " ثم قال لي: احفظ، ثم مزق الكتاب وذلك من قبل أن يحدث ما حدث بمده. (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵، ذكر التوقيعات الواردة عن القاييم حديث ۲۰).

فصل ششم: مدعیان دروغین باییت و سفارت و شرح حال نواب خاص

ص: ۲۱۷

□ آیا کسانی به دروغ، مدعی مقام باییت و سفارت از جانب امام عصر علیه السلام شده است؟

□ در پاسخ از پرسش مدعیان دروغین و کالت گفته شد، که عنوان نمایندگی از جانب ائمه بسیار با ارزش بود و موجب تقویت جایگاه اجتماعی شخص می شد و از سوی دیگر اموال و وجوهات زیادی در اختیار چنین شخصی قرار می گرفت، پس انگیزه مادی و معنوی کافی برای رسیدن به این جایگاه آماده بود، که در این میان افراد ضعیف النفس و سودجو از غفلت مردم و مشکلات موجود در نهاد و کالت مانند غیبت امام علیه السلام و فشار دستگاه حکومتی بهره برده و متصدی دروغین این مقام می شدند.

بغداد که مرکز بودوباش سفرای چهارگانه بود، به میدان معارفه تبدیل گشته بود، یعنی در عصر هر یک از نواب خاص چهارگانه مدعیانی قد راست می کردند و به فریب مردم می پرداختند.

از ابو محمد شریعی نخستین مدعی دروغین سفارت نام برده شده وی در آغاز غیبت صغری و سفارت عثمان بن سعید که هنوز اوضاع رهبری و

راهنمایی نهاد سامان نیافته بود مدعی باییت و سفارت شد که از سوی ناحیه مقدسه مورد لعن و نفرین واقع شد و حُسن شهرت و شایستگی سفیر اول او را به انزوا کشانید و در آخر به کفر و الحاد گرایید. (۱)

محمد بن نُصیر نمیری، دیگر مدعی دروغین باییت بود، وی گذشته از سخنان غلوآمیز، دست به توجیحات احکام الهی و حلال شمردن برخی محرمات می زد. (۲)

دستگاه عباسی از انحرافات او تا آن جا پشتیبانی کرد که فرقه نمیریه با عقاید باطل بوجود آمد. (۳)

همزمان با آغاز کار سفیر دوم، اسحاق احمر و باقطنی مدعی مقام سفارت و نیابت خاصه شدند (۴) و این در شرایطی بود که سفیر اول تازه از دنیا رفته بود و سفارت سفیر دوم هنوز جا نیافتاده بود، سخت گیری دستگاه عباسی، مانع معرفی علنی سفیر دوم بود، این امر شناخت سفیر راستین بسیار دشوار کرده بود؛ احمد دینوری به نمایندگی مردم «دینور» و «قرمیسین» به بغداد آمد، تا باب حضرت را بیابد و هدایا و وجوهات را به وی بسپارد، که با

ص: ۲۱۹

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۶، حدیث ۳۶۸.

۲- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، صفحه ۸۰۵ حدیث ۹۹۹، ۱۰۰۰؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۸، حدیث ۳۶۹.

۳- مروج الذهب، مسعودی، ۴/۲۱۳؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۶۸؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۸ حدیث ۳۶۹. هنگام احتضار از جانشین او پرسیدند وی با زبان لرزان گفت احمد و چون نام سه تن از پیروان او احمد بود سه گروه و سرانجام نابود شدند.

۴- بحار الانوار، مجلسی، جلد ۲۵، صفحه ۳۰۳، ۳۰۰ حدیث ۱۹.

سه نفر مواجه می شود که هر کدام ادعای باییت دارند نخست نزد باقطنی می رود، او را با ظاهر آراسته، کنار یاران نشسته، نوکران گرد او را گرفته و با اسب سواری آماده؛ می یابد، باقطنی با خوش رویی به او خوش آمد می گوید، دینوری بعد از معرفی خود، اظهار می دارد که اموال را تنها در برابر دریافت نشانی و حجت تحویل می دهد، باقطنی سه روز او را معطل می کند ولی از دادن نشانی و کاری که گواه راستگویی اش باشد هم چنان ناتوان می ماند؛ دینوری راه خانه ی اسحاق احمر پیش می گیرد، او را با ظاهری بالاتر و زیباتر از آنچه «باقطنی» را دیده بود درمی یابد. او نیز در برابر خواسته دینوری ناتوان می ماند، سرانجام دینوری به محمدبن عثمان مراجعه می کند، که برخلاف دو مدعی پیشین، در خانه کوچکی با ظاهر ساده روی نمدی نشسته است، محمدبن عثمان او را به سامراء می فرستد که توسط یکی از دستیاران، توفیق مبارک حضرت حجت را دریافت می کند که در آن نشانه های کامل اموال نوشته شده بود، وی تمام اموال را بنابر دستور ناحیه به محمدقطن تحویل می دهد. (۱)

محمدبن احمدبن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی برادرزاده سفیر دوم و نوه سفیر سوم در زمان سفارت عمویش زمزمه های سفیر بودن خود را سرمی داد ولی بعد از وفات عمویش آشکارا ادعای باییت کرد، از آن جا که از جایگاه خوب اجتماعی و وابستگی به بیت شریف دو سفیر پیشین برخوردار بود بسیار خطر آفرین بود، لذا سفیر دوم با زیرکی و دوراندیشی، نهان او را

ص: ۲۲۰

برای یاران نزدیک آشکار کرده بود، وقتی سفیر دوم با شماری از یاران گرم گفتگوی علمی بودند، بغدادی وارد بر آنها شد، سفیر فرمود: ساکت باشید که این فرد از گروه شما نیست، بغدادی مشغول گردآوری پیروان برای خود بود، محمدبن مظفر کاتب، شاگرد او نیز ادعای باییت کرد این دو شخص حتی پس از عصر سفیر چهارم هم چنان ادعای باییت می کردند، ولی از آن جا که نهاد وکالت هشیارانه واکنش نشان می داد و شیعیان نیز به آگاهی بالایی رسیده بودند، این گونه مدعیان کار به جای نبردند، در پایان عمر با سرنوشت پندآمیزی گرفتار شدند. (۱)

□ برخورد نهاد وکالت با مدعیان دروغین باییت و سفارت چگونه بود؟

□ ادعای نیابت و سفارت برخلاف ادعای مقام وکالت، بیشتر در زمان غیبت صغری و حتی در عصر غیبت کبری بروز می کرد، غیبت امام علیه السلام تا اندازه پیکار در برابر مدعیان دروغین را دشوار می ساخت شاید به همین دلیل، موهبت کرامات و گزارش از امور غیبی به مدد سفراء آمد، تا جای خالی ظاهری امام علیه السلام را پر کند.

گوشه های از واکنش های نهاد و سفراء راستین در پاسخ پرسش پیشین روشن شد، اینجا به توضیح کوتاهی بسنده می شود.

حضرت حجت به دست حسین بن روح، توقیعی در لعن شریعی و شلمغانی

ص: ۲۲۱

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۲ حدیث ۳۸۵؛ تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۵۰۹، ۵۰۷.

ابوجعفر عمری سفیر، با یک برخورد حساب شده، محمد نمیری را به حضور نپذیرفت، شاید یکی از عنایات الهی این بوده باشد که نمیری در واپسین دم موفق به معرفی کامل جانشین اش نشد و پراکندگی پیروان او را به نابودی کشید. (۲)

زمانی که سه سفیر مدعی حقایق بودند، و تشخیص حقیقت کار دشواری بود، حضرت حجت با صدور توقیعی سفیر راستین را مدد داد، و از امور پنهانی به تشنه حقیقت خبر داد. (۳)

ص: ۲۲۲

۱- کان الشریعی یکنی بأبی محمد. قال هارون: وأظن اسمه کان الحسن وکان من أصحاب أبي الحسن علی بن محمد ثم الحسن بن علی بعده علیهم السلام وهو أول من ادعی مقاما لم يجعله الله فيه، ولم یکن أهلا له، وكذب علی الله وعلی حججه علیہ السلام ونسب إليهم مالا- یلیق بهم، وما هم من براء، فلعله الشیعه، وتبرأت منه وخرج توقیع الامام بلعنه والبراءه منه (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۱، حدیث ۳۸۴، التوقیع الصمری؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۱ ص ۳۶۷؛ وکل هؤلاء المدعین إنما یكون كذبهم أولا علی الامام وأنهم وكلاؤه فیدعون الضعفه بهذا القول إلى موالاتهم ثم یترقی الامر بهم إلى قول الحلاجیه كما اشتهر من أبي جعفر الشلمغانی ونظرائه علیهم جمیعا لعائن الله و ص ۳۷۳ ثم ظهر التوقیع من صاحب الزمان علیہ السلام بلعن أبي جعفر محمد بن علی (شلمغانی) والبراءه منه وممن تابعه وشایعه ورضی بقوله

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۹، حدیث ۳۸۰.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ۵۱/۳۰۰.

□ شلمغانی چه کسی بود و سرنوشت او چه شد؟

محمدبن ابی العزاقر معروف به شلمغانی(۱) وکیل اصلی و ارتباطی میان مرکز نهاد با وکلای ناحیه کوفه در عصر سفیر دوم و سوم در بغداد بود، وی در شبکه ی نهاد از جایگاه ویژه برخوردار بود، نقش برجسته ارتباط میان سفیر دوم و سوم را با ابوجعفر زجوزجی و احمدبن سلیمان رازی وکلای کوفه عهده دار بود، وی میان بنوبسطام جایگاه شایسته بدست آورده بود.

از آن جا که شلمغانی خودخواه و جاه طلب، پس از حلاج حدود سالهای (۳۱۲ ق) انحراف خود را آشکار ساخت، او آخرین وکیل انحرافی نهاد بود که ابتداء ادعای نیابت خاص و باییت کرد، پس از اینکه سفیر سوم زندانی شد، شلمغانی از فرصت استفاده و جایگاه و مدعای خویش را تقویت کرد، سفیر سوم او را از وکالت عزل و از دیگر وکلاء خواست با او قطع رابطه کنند، شلمغانی برای رسیدن به اهداف جاه طلبانه اش دنبال دیگر گروه های انحرافی مانند غلات و حلولیه رفت و مدعی شد خداوند در انبیاء و اولیاء و در خودش حلول کرده است، سفیر سوم از درون زندان بدست محمدبن همّام توفیق مبارک حضرت حجّت علیه السلام را در مذمت و افشای چهره وی خارج کردند، در این توفیق وی و پیروانش مورد لعن و نفرین قرار گرفته بودند، محمدبن همّام که وکیل سفیر سوم نیز بود توفیق حضرت را به تمام وکلاء و دیگر نواحی رسانید تا شلمغانی و پیروان او را در تنگنا قرار دهد، از آن جا که

ص: ۲۲۳

۱- شلمغان نام قریه در منطقه واسط عراق بوده که وی اهل آنجا بوده است، تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۳۰.

حرکت شلمغانی یک انحراف جدی و عقیدتی بود و کسانی از بنویسطام پیرو او شده بودند اصلاح و حذف او مهم نهاد بود؛ دستگاه عباسی که چندان دل خوشی از وی نداشت و بنابر عوامل دیگر درصدد دستگیری او و پیروانش برآمد، شلمغانی به موصل گریخت و به نصرالدوله ابن حمدان پناهنده شد و تا سال (۳۲۲ق) به فعالیت های خود ادامه داد، وی در روستای «معلثایا» کتب خود را به ابو عبدالله شیبانی روایت می کرد در سال (۳۱۶ق) مخفیانه به بغداد بازگشت و یکی از هواداران وی (حسین بن قاسم) به وزارت رسید که بعدها عزل شد. سرانجام در سال (۳۲۳ق) توسط خلیفه عباسی «قاهر» دستگیر و اعدام و جسد او در بغداد سوزانیده شد. (۱)

وی در آغاز کار شخص صالح و دانشمندی بود حسین بن روح تا آن جا به وی اعتماد داشت که زمان مقتدر وقتی از فشار دستگاه از دیده ها مخفی شد شلمغانی را جانشین خود کرد ولی آتش حسادت با ابن روح هستی او را خاکستر کرد (۲) اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً. هیجده اثر درباره عقاید و فقه شیعه تحریر کرده است که کتاب های وی تا قبل از انحراف اش مورد احترام فراوان امامیه بوده است کتاب های التکلیف، العصمه، الزاهر بالحجج العقلیه، المباهله، الاوصیاء، المعارف، الايضاح و ... برخی تألیفات او می باشد. و در

ص: ۲۲۴

-
- ۱- بحار الانوار، مجلسی، ۵۱/۳۷۱، تاریخ امام الثانی عشر، باب ذکر المذمومین؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۳، حدیث ۳۷۸؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۶/۲۴۱؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسن، صفحه ۱۹۶.
 - ۲- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲، ۳۳۱.

میان درباریان و حکومت بسیار نفوذ و پیروانی برای خود گردآورده بود(۱). شاید به همین خاطر دستگاه حکومت وی را مورد پیگرد قرار داده است.

□ منصور حلاج چه کسی بود؟ چه ادعایی داشت؟ و پایان کارش چه شد؟

□ حسین بن منصور حلاج سال (۲۴۴ ق) در منطقه بیضاء نزدیک استخر فارس به دنیا آمد در کودکی همراه پدر به واسط عراق رفت، در ۱۶ سالگی به شاگردی سهل بن عبدالله تستری درآمد و پس از دو سال همراه پیر و استاد خود به بصره رفت، سال (۲۶۲ ق) بغداد رفت و به شاگردی عمرومکی درآمد و با ام الحسین دختر یکی از اهل تصوف (ابویعقوب اقطع) ازدواج کرد.

در ادامه به شاگردی جنید بغدادی پرداخت سال (۲۷۰ ق) در سن ۲۶ سالگی حج رفت و سالی را به ریاضت و عبادت و روزه داری سپری کرد و چون از مکه به اهواز برگشت به ارشاد مردم مشغول شد وی سفرهای به خراسان، طالقان، هند، کشمیر، افغانستان، چین و... رفت، چند بار به حج رفت پس از سال (۲۹۴ ق) ماجرای مقتدر عباسی و بیعت گروهی با ابن المعتز پیش آمد که بغداد دچار آشوب و خون ریزی شد و برخی این حوادث را به اشارت حلاج می دانستند لذا در سال (۳۰۲ ق) دستگاه عباسی او را دستگیر و مدت هشت سال زندانی شد در این مدت نزد مادر خلیفه جای پا باز کرده بود و سبب آزادی او فراهم شد اما برخی با سخن چینی و نسبت سحر مقتدر عباسی را به او بدین کردند از این رو حامدبن عباس

ص: ۲۲۵

وزیر مقتدر در سال (۳۰۹ق) به مدت هفت ماه حلاج را محاکمه کردند سرانجام پس از زدن تازیانه و بریدن دست‌ها و پاهایش او را به دار آویختند و سپس جسدش را آتش زدند.

لقب او را حلاج نهادند چون شغل پدرش حلاجی (پنبه زنی) بود، یا اینکه در خراسان از اسرار درونی مردم خبر می‌داد و یا به گفته ابن خلکان روزی نزد پنبه زنی رفته و از او درخواست انجام کاری نمود پنبه زن گفت حالا کاری زیادی دارم و فرصت ندارم حسین بن منصور گفت کارت را برای من واگذار و در پی انجام کار من برو، مرد پنبه زن پذیرفت و پس از برگشتن ناگهان دید تمام پنبه‌ها زده شده لذا حسین بن منصور را حلاج نام نهاد.

اما اینکه برخی او را منصور حلاج می‌گویند اشتباه است بلکه منصور اسم پدر او می‌باشد؛ کنیه معروف او ابو عبدالله است اما ابو مغیث، ابو الغیث، ابو معتب نیز آورده‌اند.

حلاج بیشتر در چهره عارف و صوفی در منابع تصوف و عرفان مطرح شده است، دانشمندان شیعه و سنی در تجلیل و یا تقییح او سخن بسیار گفته‌اند، ارزیابی کامل شخصیت حلاج در رسالت این نوشتار نیست آنچه موجب ذکر نام حلاج در بحث نهاد و کالت شد، صدور توقیع مبارک در لعن او و آوردن نام وی توسط شیخ طوسی در فهرست مدعیان دروغین بابیت و نوشتن کتابی توسط شیخ مفید در رد اصحاب حلاج است.

ستایشگران:

محقق طوسی به دفاع از سخن حلاج پرداخته و فرموده انالحق دعوی

ص: ۲۲۶

خدایی نیست بلکه دعوی نفی اثبت (انانیت و خودپرستی) است.^(۱) می توان گفت این مدح و ستایش در حقیقت از توجیه کلام حلاج است نه تأیید شخصیت و پذیرش تمام افکار وی.

قاضی نورالله شوشتری: حلاج را شیعه مذهب و علت قتل او را نیز همین امر دانسته است و از آن جا که وی مردم را بسوی حضرت مهدی و به شورش علیه دستگاه عباسی دعوت می کرد به قتل رسید.^(۲) می توان گفت که خود مرحوم شوشتری اعتراف دارد که حلاج مرتکب غلو می شده است و چنانکه در منابع دیگر آمده حلاج مذهب ثابت و رسمی نداشت نزد مردم ادعای صوفی بودن و نزد خلفا ادعای مذهب تشیع داشت.^(۳) کتاب تبصره العوام وی را از اهل سنت و رئیس گروه اهل اتحاد معرفی کرده است.^(۴)

ابوحامد غزالی می گوید «اناالحق و لیس فی جبتی الا-الله و انا مغرق قوم نوح و مهلك عاد و ثمود»^(۵) این گونه سخن های نشانه عشق و محبت والایی او به خداوند است.^(۶)

ص: ۲۲۷

۱- دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۶/۴۸۲.

۲- دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، ۶/۴۸۲.

۳- و انه كان يظهر مذهب الشيعة للموك (العباسين) و مذهب الصوفيه للعامه، الاعلام، زرکلی ۲/۲۶۰.

۴- دایره المعارف تشیع، حاج صدر جوادی، صفحه ۴۸۳.

۵- من حق (خدا) هستم و در لباسم جز خدا نیست غرق کننده قوم نوح و هلاک کننده عاد و ثمود من هستم.

۶- ریحانه الادب، مدرسی، ۲/۶۱.

شیخ الطایفه (طوسی) طی دو نوبت از حلاج یاد کرده یکبار وی را در شمار کسانی که مذمت شده و مدعی دروغین بابت بوده اند آورده و بار دیگر می فرماید که علی بن بابویه قمی او را به خاطر ادعاهای کذب اش از قم بیرون کرد.^(۱)

روایت شیخ طوسی چنین است: چون خدا خواست حلاج را رسوا و خوار گرداند، حلاج پیامی به ابوسهل بن اسماعیل نوبختی^(۲) داد به گمان این که او را مانند افراد سست عنصر فریب دهد یادآور شد که من وکیل از جانب حضرت حجت علیه السلام هستم؛ چنان که روش حلاج همین بود که ابتداء ادعای وکالت و بعدها ادعای الوهیت (خدایی) می کرد، ابوسهل در پاسخ گفت من از تو چیزی می خواهم که نسبت به ادعایی که داری بسیار ناچیز است اگر این خواست مرا برآورده کنی از پیروان و داعیان تو می شوم، خواستم این است که؛ من کنیزان را دوست دارم و برای جذب آن ها هر جمعه موهای سفیدم را خضاب می کنم لطفاً کاری بکن که موهایم سیاه شوند و دیگر نیاز به خضاب نباشد؛ حلاج دریافت که تیرش به خطا رفته و ابوسهل این ماجرا را در مجالس بازگو می کرد و مردم می خندیدند و موجب رسوایی حلاج شد.^(۳)

شیخ مفید کتابی بنام «الرّد علی اصحاب الحلاج» نوشته است،^(۴) که

ص: ۲۲۸

-
- ۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۲ حدیث ۳۷۷.
 - ۲- از بزرگان شیعه و دستیاران سفیر امام علیه السلام .
 - ۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۱ حدیث ۳۷۶.
 - ۴- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۳۷.

حکایت از انحراف عقاید پیروان حلاج می کند.

مرحوم طبرسی حلاج را از کسانی می داند که توقع در لعن او صادر شده است (۱) چنانکه سفیر سوم حلاج را با شلمغانی یکی دانسته و مورد لعنت و نفرین قرار داده است. (۲)

ابی عبدالرحمن سلمی می گوید: والمشاخ فی امره مختلفون، رده اکثر المشایخ و نفوه و ابوان یكون له قدم فی التصوف. (۳)
جمع بندی: حلاج در منابع اصیل شیعه به خاطر ادعای باییت حضرت حجت و غلو و ادعای اتحاد با خدا و سرانجام الوهیت و خدایی مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته است.

در برخی از منابع پایین دست آن هم بخاطر سخنان وی در باب تصوف و عرفان مورد توجه قرار گرفته است اما در منابع اهل تصوف اهل سنت تا حدودی حلاج مورد اجلال و تکریم قرار گرفته و در منابع اعلام و شرح حال ها چیزی راجع به باییت و ادعای او ذکر نشده است.

سخنانی که در منابع به او نسبت داده شده نظر بزرگان شیعه را تأیید می کند:

حلاج در مقام تقدیس و تکریم ابلیس می گوید: موسی علیه السلام و ابلیس در عقبه طور به هم رسیدند موسی علیه السلام از وی پرسید که چه چیزی ترا از سجده به آدم

ص: ۲۲۹

۱- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۵۲ ذکر المذمومین ...

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۷۸.

۳- طبقات الصوفیه، شربینه، صفحه ۳۰۷ یعنی خود صوفیه نیز او را قبول ندارند.

بازداشت ابلیس گفت، دعوی من به پرستش خدای یگانه زیرا اگر آدم را سجده می کردم من نیز چون تو بودم، ترا یکبار گفت به کوه بنگر نگریستی مرا هزاربار ندا کرد که سجده کن نکردم (عشق به خدا به قیمت عصیان خدا) (۱)

□ اولین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

□ مطالعه سرگذشت سفیران الهی که عمرشان صرف اصلاح و خدمت به انسانیت و معنویت شد، بهترین درسهای عملی را در بر دارد، به ویژه سرگذشت چهارتن از سفیران نور، مدت سفارت شان ۶۹ سال (۲۶۰_۳۲۹ ق) طول کشید به گفته شیخ طوسی: نواب خاص دارای عقل، امانت، وثاقت، درایت، فهم و عظمت بودند. (۲)

اولین نایب خاص حضرت حجت در عصر غیبت صغری، عثمان بن سعید عمری می باشد، تاریخ ولادت او را سیره نویسان با سکوت بر گزار کرده اند، از آن جا که منابعی زیادی آورده اند که وی در یازده سالگی به دیدار و خدمت

ص: ۲۳۰

۱- عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، الهامی صفحه ۱۶۷.

۲- والوسائط بینة و بین شیعتہ ... و هم جماعه کان الحسن بن علی علیه السلام عدلهم فی حیاته، و اختصاصهم امانه له فی وقته، و جعل إلیهم النظر فی أملاکه و القیام باموره بأسمائهم و أنسابهم و أعیانهم کأبی عمرو عثمان بن سعید السمان، و ابنه أبی جعفر محمد بن عثمان بن سعید، و غیرهم ممن سنذکر أخبارهم فیما بعد إنشاء الله، و كانوا أهل عقل و أمانه، و ثقہ ظاهره، و درایه، و فهم، و تحصیل، و نباهه كانوا معظمین عند سلطان الوقت لعظم أقدارهم و جلاله محلهم مکرمین لظاهر أمانتهم و اشتہار عدالتهم حتی أنه يدفع عنهم ما یضیفه إلیهم خصومهم (بحار الانوار، مجلسی، ۵۱/۲۰۳)

امام هادی علیه السلام آن هم در سامراء در آمده می توان گفت تاریخ تقریبی ولادت وی حدود ده سال پیش از ورود امام هادی علیه السلام به سامراء است و با توجه به اینکه آغاز امامت امام هادی علیه السلام (۲۲۰ ق) و پایان آن (۲۵۴ ق) است و ایشان تنها بیست سال آخر عمر را در سامراء بوده اند، سال تقریبی ولادت نیز (۲۲۴ ق) می شود.

اسم او را تمام دانشمندان رجالی عثمان بن سعید نوشته اند تنها در رجال کشی نام وی «حفص بن عمرو» ذکر شده است (۱). عثمان بن سعید از تبار قبیله بنی اسد بود لذا او را اسدی می گفتند، (۲) وطن اصلی بنی اسد یمن بود که بسوی نجد مهاجر و در سال ۱۹ هجری ساکن کوفه و نواحی کربلا شدند در سال ۳۶ هـ در رکاب امام علی علیه السلام با دشمنان خدا جنگیدند، حبیب بن مظاهر و دیگر سران این قبیله تا نوشیدن شربت شهادت از حسین بن علی علیه السلام حمایت کردند، و همین قبیله اجساد شهداء کربلا را با احترام و بدون ترس از جنایت کاران بخاک سپردند. (۳)

نقل شده که پدر بزرگ عثمان، عمرو بن حرث صیرفی کوفی از شیعیان سرشناس کوفه بوده. (۴)

وی حیاتی ترین کار نهاد (رابطه با رهبری) را با پوشش روغن فروشی

ص: ۲۳۱

۱- ر، ک: اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ۲/۸۱۳ رقم ۱۰۱۵.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۴.

۳- دائره المعارف بستانی، بستانی ۳/۴۷۳ و دائره المعارف تشیع، ۳/۴۴۱.

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، صفحه ۱۴۱ خود مصنف این نظر را نمی پذیرد.

انجام می داد لذا لقب سَمَان یا زَیّات را دریافت کرد، از محله ی «عسکر» سامرا بود او را عسکری نیز می گفتند. (۱)

کنیه او را ابوعمر و گفته اند چون فرزندی بنام عمرو داشت یا اینکه اسم جدّ او عمرو بوده او را منسوب با او کرده اند امام حسن عسکری علیه السلام بجای ابوعمر و بر وی لقب عمری را گذاشت و این لقب همه جا با اسم وی ذکر شده است. از آن جا که وی را فرزندی بنام محمد بود که همان دومین سفیر باشد وی را ابومحمد نیز گفته اند. (۲) منابع تنها همین دو فرزند را برای وی ذکر کرده اند. (۳)

عثمان بن سعید عمری از اوان نوجوانی در بیت امامت به خدمت امام هادی علیه السلام مشرف شد، پس از کسب فیض و آموزش های عالی به مقام وکالت و نمایندگی امام معصوم رسید و امین او شد، تا آن جا که معصوم دهم در حق وی فرمود: هذا ابوعمر و الثقة الامین ما قاله لکم فعنی یقوله و ما اذاه الیکم فعنی یؤدیه. (۴)

ص: ۲۳۲

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۴ حدیث ۳۱۴.

۲- راویان نور، عثمان سعید، پورامینی، صفحه ۱۸، زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۰۵.

۳- راویان نور عثمان سعید، پورامینی، صفحه ۱۸، زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۰۵.

۴- رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، قسم اول، باب العین رقم ۹۹۱، صفحه ۱۳۳. عثمان بن سعید العمری السمان الزیات یکنی أبا عمرو جلیل القدر ثقة خدم الهادی علیه السلام وله إحدى عشرة سنة وله إليه عهد معروف، وتوکل للعسکری علیه السلام . و رقم ۱۴۴۹ - محمد بن عثمان بن سعید العمری یکنی أبا جعفر وأبوه یکنی أبا عمرو جمیعا وکیلان من جهة صاحب الزمان علیه السلام ولهما منزله عظیمه جلیله عند الطائفة ...

عثمان بن سعید از جانب امام هادی علیه السلام به مقام سرکیلی نهاد و کالت رسید، وی امور درونی و بیرونی نهاد و تمام وکلای مناطق را تنظیم می کرد. (۱)

سال (۲۵۴ ق) آغاز امامت حضرت عسکری و وکالت عثمان بن سعید برای آن حضرت است؛ امام عسکری علیه السلام نیز در حق وی فرمود: هذا ابو عمر الثقة الامین الماضي و ثقتنی فی المحیا و الممات، فما قاله لکم فعنی یقوله و ما ادى الیکم فعنی یؤدیة. (۲)

امام عسکری علیه السلام مهم ترین راز الهی (ولادت حضرت حجت) را به وی بازگفت و او را مأمور نمود تا عقیقه ولادت را میان امت تقسیم کند، (۳) وی جایگاه نیابت خاصه را تنها به فرمان حضرت حجت علیه السلام دریافت نکرده بلکه حضرت عسکری علیه السلام پیشاپیش وی را به عنوان اولین سفیر امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت معرفی نمود، امام عسکری علیه السلام در گردهمایی چهل نفری شیعیان سرشناس فرمود: ... فهو خلیفه امامکم و الامر الیه. (۴)

وی عهده دار غسل و تکفین یازدهمین خورشید بود، (۵) چنانکه کفالت خانواده عصمت نیز بدوش او بود وی هنگام انتقال مرکز نهاد از سامراء به

ص: ۲۳۳

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۷، ۳۵۶، حدیث ۳۱۸، ۳۱۹.

۲- صفحه ۳۵۴، حدیث ۳۱۵.

۳- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۳۱ باب ۴۲ حدیث ۶.

۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۷، حدیث ۳۱۹.

۵- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۸.

بغداد مادر حضرت حجت علیه السلام را نیز به بغداد انتقال داد.^(۱)

وی در سال (۲۶۰ هـ) نیابت آخرین خورشید را عهده دار شد و همراه با آغاز غیبت صغری عصر نیابت خاص شروع شد و عثمان بن سعید وظایفی را انجام می داد که پیش از این مخصوص رهبری بود.^(۲)

پاره ای از وظایف و فعالیت های سفیر اول در پاسخ از پرسش وظایف نواب خاص ذکر شد اینجا به وظایف مهم و ویژه او اشاره می شود؛ برانداختن نقاب از چهره جعفر عموی حضرت مهدی علیه السلام که مدعی مقام امامت بود اولین مسئولیت عثمان بن سعید بود، وی سران شیعه را از وجود حضرت مهدی مطمئن ساخت.^(۳)

وی به دستور حضرت حجت علیه السلام و به خاطر دورماندن فعالیت های سازمان از چشم دستگاه عباسی، مرکز نهاد را از سامراء به بغداد منتقل کرد وی در بغداد به کمک دستیاران ورزیده نهاد مانند احمد بن اسحق قمی و محمد قطن و حاجز و شاء رهبری و کالت را به دست داشت.^(۴)

وی در رفع ابهامات و تثبیت جایگاه خود و اثبات حضرت حجت علیه السلام چنان تلاش نمود که انشعاب ها و انحرافات زیادی که در پی شهادت امام عسکری علیه السلام و غیبت حضرت حجت علیه السلام پدید آمده بود را در کمترین زمان ریشه کن کرد، تمام وکلاء ناحیه و سران شیعه بایست او را پذیرفتند تنها

ص: ۲۳۴

-
- ۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ۱۴۶/۶، ۱۴۵، چاپ اول، دارلاسوه ۱۴۱۴ ق.
 - ۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۷۶ باب ۴۳ حدیث ۲۶.
 - ۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۴۳.
 - ۴- پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام صدر، صفحه ۲۶۷.

محمد بن نصیر و ابو محمد شریعی مدعیان دروغین در برابر او ایستادند. (۱)

عثمان بن سعید معاصر هشت تن از حاکمان عباسی بود، معتصم (۲۱۷-۲۲۷ ق) واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق) متوکل (۲۳۲-۲۴۸ ق) منتصر (۶ ماه) مستعین (۲۴۸-۲۵۲ ق) معتز (۲۵۲-۲۵۵ ق) مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ق).

وی شاهد رفتار زشت حاکمان عباسی به ویژه متوکل عباسی بود ویران کردن ضریح شهدای کربلا، مصادره دوباره فدک و... وی مباحث داغ میان معتزله و اشاعره مانند خلق قرآن و آراء صوفیه و واقفه را زیر نظر داشت.

توقعات با ارزشی بدست وی از جانب حضرت حجت صادر شد که به ذکر یکی از آنها بسنده می شود:

... زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی ماند، آن حجت یا آشکار است یا پنهان، مگر نمی دانند که امام های آنها بعد از رسول اکرم یکی پس از دیگری آمدند... تا جانشین حضرت عسکری بر اساس قضای حتمی الهی از دیدگان غایت شد. (۲)

وی در راستای اهداف نهاد به اذن و نیروی حضرت حجت علیه السلام کراماتی بروز داد که طی پرسش مستقل بیان شد ذکر یک حدیث از میان احادیثی که توسط وی نقل شده حسن ختام این گفتار است:

از امام عسکری علیه السلام راجع به حدیثی که از پدران حضرت روایت شده بود

ص: ۲۳۵

۱- سازمان و کالت، جباری، صفحه ۴۵۴.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۰ باب توقعات حدیث ۴۲.

سوال شد و آن حدیث این بود:

کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است، امام عسکری علیه السلام فرمودند: این حدیث حق است چنان که روز حقیقت دارد، از امام عسکری علیه السلام سوال شد حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود فرزندانم (م، ح، م، د) (۱)...

همان طوری که تاریخ دقیق ولادت فرزند سعید معلوم نشد، تاریخ دقیق غروب این نور نیز معلوم نیست و تنها از راه قراین، تاریخ تقریبی آن بدست آمده.

در رجال بحرالعلوم حدود سالهای (۲۶۴ یا ۲۶۵ ق) آمده، (۲) دکتر جاسم حسین (۲۶۷ ق) و جواد علی (۲۸۰ ق) می دانند، (۳) مرحوم محمدصدر طی یک تحلیل تاریخی نتیجه گرفته که وفات وی (۲۶۵ ق) بوده است. (۴)

وی تنها فردی است که افتخار وکالت در عصر حضور ائمه و نیابت خاص به مدت پنج سال را در عصر غیبت داشت.

آرامگاه او را همه اهل فن در شهر بغداد می دانند، ابونصر هبه الله بن محمد نوه دختری محمد بن عثمان می گوید: قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد خیابان «میدان» درب جبله، داخل مسجد است، شیخ طوسی

ص: ۲۳۶

-
- ۱- بحارالانوار، مجلسی، ۵۱/۱۶۰، تاریخ امام ثانی عشر، باب ماورد عن العسکرین حدیث ۷.
 - ۲- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۱۴۳ به نقل از تعلیقه رجال بحرالعلوم ۴/۱۲۷.
 - ۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۵۶، ۱۵۵.
 - ۴- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، ۴۰۴.

می فرماید: من قبر او را در محلی که ابونصر می گوید (۴۰۸_۴۳۰) زیارت کرده ام؛^(۱) نویسنده این سطور نیز وقتی در سال (۱۴۲۴ ق) وارد کاظمین و بغداد شد، و با اشتیاق سراغ مرقد نواب اربعه را گرفتم، همه اهالی بغداد آنجا را می شناختند و نشانی آن جا را برایم دادند اما حقیر توفیق زیارت آن ها را نیافتم و دریافتم که تا رضایت آن ها و شایستگی ما نباشد زیارت ممکن نیست.

□ دومین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

□ دومین نایب خاص حضرت ولی عصر در عصر غیبت صغری، محمدبن عثمان بن سعید عمری است سال ولادت این امین امامت مانند پدر بزرگوارش روشن نیست، اما از آن جا که سال ولادت تقریبی پدرشان (۲۲۰ ق) است، دست کم سال ولادت محمدبن عثمان نمی تواند زودتر از (۲۳۷ ق) باشد و با توجه به اینکه محمدبن عثمان عصر امام هادی علیه السلام را درک کرده و با آن جناب محشور بوده است به ویژه بنابر نقل برخی منابع که مدت کوتاهی وکیل امام هادی علیه السلام نیز بوده^(۲) پس ولادت او دیرتر از (۲۴۰ ق) نمی تواند باشد پس سال ولادت وی بین سالهای (۲۳۷ تا ۲۴۰ ق) است تا در عصر زندگی امام هادی علیه السلام شایسته ملاقات و دریافت مقام وکالت او را پیدا کرده باشند.

ص: ۲۳۷

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۸ حدیث ۳۲۰.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۶۰.

در باره اصالت خانوادگی و قبیله ی او در پاسخ پرسش پیشین گفته شد، شایان ذکر است که محمد بن عثمان از نوادگان شخصیت برجسته اسلام عمار یاسر است. (۱)

اگر پدر بزرگوارش از آغاز نوجوانی شاخه نشین شجره طیبه امامت شد، وی در سایه سار بیت امامت علیه السلام به دنیا آمد و در دامان امین امام رشد کرد و تا آنجا رسید که مایه فخر و زینت اهل بیت علیه السلام شد. او آنقدر بیاد مرگ بود که قبری برای خویش می کند و در آن می خوابید. (۲)

وی مانند پدرش حیاتی ترین رسالت خود (اتصال امت با امام) را در قالب روغن فروشی انجام می داد لذا لقب او نیز سَمَّان و زیّات بود چنان که در بیشتر کتب رجالی او را عمری و گاهی اسدی نیز گفته اند. (۳)

وی تنها دارای یک کتبه (ابوجعفر) بوده، شاید فرزندی بنام جعفر داشته

ص: ۲۳۸

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهرانی، ۲/۱۰۶ رقم ۴۱۹.

۲- محمد بن عثمان بن سعید العمری یکنی أبا جعفر وأبوه یکنی أبا عمرو جمیعا وکیلان من جهة صاحب الزمان علیه السلام ولهما منزله عظیمه جلیله عند الطائفه کان محمد قد حفر لنفسه قبرا وسواه بالساج فسئل عن ذلك فقال: للناس أسباب، ثم سئل بعد ذلك فقال قد أمرت أن أجمع أمری فمات بعد ذلك بشهرین فی جمادی الاولی سنه خمس و ثلاثمائه، وقیل: سنه أربع و ثلاثمائه، وقال عند موته! أمرت أن اوصی الی ابي القاسم بن روح، واوصی الیه، واوصی أبو القاسم ابن روح الی ابي الحسن علی بن محمد السمری فلما حضرت السمری الوفاه سئل أن یوصی، فقال: لله أمر هو بالغه. والغیبه الثانیه هی التي وقعت بعد السمری. (رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، رقم ۱۴۴۹).

۳- تنقیح المقال، مامقانی، ۳/۱۴۹ رقم ۱۱۰۵۱.

که در کودکی در گذشته است. (۱)

تاریخ برای وی تنها یک فرزند دختر بنام ام کلثوم نقل کرده که بانوی پاکدامن، دانشمند و راوی حدیث بوده و ابونصر هبه الله بن احمد معروف به «ابن برئیه» نواده وی می باشد. (۲)

محمد بن عثمان از انفاس قدسی امام هادی علیه السلام بهره ها گرفت و در سال (۲۵۴ ق) ناظر خاکسپاری مظلومانه امام هادی علیه السلام در خانه اش در شهر سامراء بود، جایگاه وی نزد یازدهمین معصوم تا آن جا رسید که در حق او فرمود: عمری (عثمان) و فرزندش (محمد) مورد اطمینان اند و ... (۳) حضرت در گردهمایی باشکوه شیعیان یمن پیشاپیش از نیابت خاص وی خبر داد؛ آگاه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من، و پسرش محمد وکیل پسر مهدی شما است. (۴) محمد بن عثمان به چنان مقامی رسیده بود که امام عسکری علیه السلام امانت الهی و آخرین ذخیره عالم هستی را به او و جمعیتی مورد اطمینان نشان داد و هموست که حضرت را در اوج جوانی اش نیز دیده است و بارها با او تماس داشته است. (۵)

اوج افتخار وی توقیع حضرت حجت علیه السلام است که طی آن ارتحال پدرش سعید بن عثمان را به او تسلیت داد و فرمود:
... کمال سعادت او

ص: ۲۳۹

۱- محمد بن عثمان دومین سفیر، امانی، صفحه ۲۳.

۲- رجال النجاشی، صفحه ۴۴۰ رقم ۱۱۸۵.

۳- الاصول من الکافی، کلینی، ۱/۳۳۰ باب فی تسمیه من راه علیه السلام حدیث ۱.

۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.

۵- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۳۰ حدیث ۴.

(عثمان بن سعید) این بود که خداوند پسری همچون ترا به او روزی کرد که جانشین او باشی و به امور او به جای او بپردازم و بر او رحمت فرستی. (۱)

حضرت حجت علیه السلام فرمود: و اما محمد بن عثمان العمری فرضی الله تعالی عنه ... فأنه ثقتی و کتابه کتابی (۲)

چون که تاریخ دقیق درگذشت سفیر اول (پدرگرمی شان) روشن نیست، آغاز سفارت وی نیز مجهول است برخی از دانشمندان مدت سفارت وی را ۵۰ سال و شماری دیگر ۴۰ سال گفته اند و این دو نظر قابل جمع است (۳) که مراد دسته نخست، تمام مدت و کالت و نیابت خاص است و مراد دسته دوم، خصوص زمان نیابت خاصه.

شاید مهم ترین فعالیت و رسالت سفیر دوم رویارویی با مدعیان دروغین بایت باشد که در عصر ایشان رو به فزونی بود، چون در آغاز غیبت صغری و سفارت اولین سفیر دستگاه عباسی به شدت مراقب اوضاع بود و نزدیک شدن به بیت امامت و انتساب به آن بس خطرآفرین بود، کسی جز عثمان بن سعید توان چنین جهادی را نداشت و نیز مسأله نیابت به شکل خاص آن تازه بود و امت اولین بار آنرا تجربه می کردند از این روی کسانی مانند شریعی، ضیری، عبرتایی، بلالی، ابوبکر بغدادی و ... که شرح حال آنها در پرسش از منحرفین و مدعیان دروغین گذشت.

ص: ۲۴۰

-
- ۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۱، حدیث ۳۲۳.
 - ۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۲، حدیث ۳۲۶.
 - ۳- سازمان و کالت، جباری، صفحه ۴۶۰.

محمد بن عثمان که زمان سفارت اش از دیگر نمایان خاص طولانی تر بود، با سازماندهی دقیق توانست با سختی ها مقابله کند، وی با بکارگیری ده تن از وکلاء پرتلاش، به عنوان دستیار، امور نهاد را در بغداد و دیگر مناطق شیعه کنترل می کرد، برخی از این دستیاران، ابوعلی بن هام، ابو عبدالله کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل نوبختی، ابو عبدالله و جناء، جعفر بن احمد بن متیل و ... هستند، که در میان آن ها اسامی وکلاء سفیر اول نیز به چشم می خورد. (۱)

در دوران معتضد عباسی، سفیر دوم، با وکلاء نواحی مناطق شیعه ارتباط داشت، منطقه قم اموال نهاد را به دست بازرگانان که خیال می کردند اموال تجاری است به سفیر دوم در بغداد می فرستادند (۲) اصل راهبردی تقیه را چنان رعایت می کرد که قرار ملاقات خود با جعفر متیل را در خرابه های متروکه بغداد می گذارد و پس از اینکه توفیق مبارک را برای او می خواند، آنرا از بین می برد، (۳) گاهی اموال ارسالی از نواحی مختلف را مستقیم تحویل نمی گرفت بلکه پیام می داد اموال را در جای تعیین شده بگذارند و منتظر دریافت رسید

ص: ۲۴۱

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۳۹، حدیث ۳۳۷ و صفحه ۳۷۱ حدیث ۳۴۲.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۵، حدیث ۲۴۹.

۳- حدیثی ابوعلی المتیلی قال: جاءني أبو جعفر (سفير دوم) فمضيت بي إلى العباسية وأدخلني خربه وأخرج كتاباً فقرأه علي فاذا فيه شرح جميع ما حدث علي الدار وفيه " أن فلانه - يعني ام عبدالله - تؤخذ بشعرها وتخرج من الدار ويحدر بها إلى بغداد، فتقعد بين يدي السلطان - وأشياء مما يحدث " ثم قال لي: احفظ، ثم مزق الكتاب وذلك من قبل أن يحدث ما حدث بمده. (كمال الدين، شيخ صدوق، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵، ذكر التوقيعات الواردة عن القاييم حدیث ۲۰).

نباشند. (۱) حفص بن عمرو نام مستعار وی بوده، در جدال و مناظرات شرکت نمی کرد تا بتواند دور از چشم گماردگان دستگاه با رهبری و امت او تماس داشته باشد. (۲)

وی روش دوگانه که به دست امام عسکری علیه السلام پی ریزی شده بود را مانند پدر گرامی خود (سفیر اول) ادامه داد، یعنی به دستگاه عباسی وانمود کرد که امام عسکری علیه السلام بدون جانشین از دنیا رفته است اما برای شیعیان ثابت کرد که امام دوازدهم علیه السلام متولد شده و رهبری و امامت را عهده دارند. (۳)

وی در برابر مدعیان دروغین باییت و منحرفان تا جای که شرایط به او اجازه می داد ایستادگی کرد. مشروح این برخوردها در پاسخ از پرسش وظایف نواب خاص بیان شده است. محمد بن ابی زینب معروف به ابوالخطاب که از منحرفین عصر امام صادق علیه السلام و مؤسس مذهبی بود تا عصر سفیر دوم فعال بود، سفیر دوم توقیعی در مذمت او خارج کرد: و اما ابوالخطاب او و پیروانش ملعون هستند و ... چنانکه در روشن شدن وضعیت جعفر کذاب توقیعی بدست سفیر دوم به این مضمون خارج شد: و اما راه عمویم جعفر و فرزندش همان راه برادران یوسف علیه السلام است. (۴)

در میان برخی از شیعیان بحثی در گرفته بود، گروهی را باور بر این بود که ائمه قدرت آفرینش و روزی رسانی را دارند، گروهی دیگر این امور را

ص: ۲۴۲

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.

۲- سازمان و کالت، جباری، صفحه ۴۶۴.

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۵ حدیث ۳۱۹.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ۲/۵۴۲، رقم ۳۴۴، جواب الاسئله اسحاق بن یعقوب.

ویژه خداوند می دانستند، طی نامه ای پاسخ را از محمدبن عثمان خواستار شدند، در پاسخ، این توقیع شریف صادر شد: تنها خداوند اجسام را می آفریند و روزی را پخش می کند... ائمه از او می خواهند و او می آفریند از او درخواست می کنند او روزی می دهد و این به خاطر اجابت دعای ائمه و بزرگداشت جایگاه آنها است.^(۱)

سفیر دوم نیز مانند سه نایب خاص، در موارد لزوم، کراماتی را به نمایش می گذاشت، ابونصر هبه الله می گوید محمدبن عثمان کرامات زیادی داشت؛^(۲) برخی از کرامات وی در پاسخ از پرسش کرامات نواب ذکر شده است،^(۳) اینجا تنها به یک کرامت اشاره می شود: راوی می گوید: محمدبن عثمان مرا به خرابه عباسیه برد، آن جا نامه را گشود و گفت وقایعی را که می خوانم به خاطر بسپار که مربوط بیت امامت علیه السلام است در آن نامه آمده بود که فلان زن (ام عبدالله) را از گیسوانش می گیرند و بیرون می کنند و... پس از شهادت امام عسکری علیه السلام تمام حوادث آن گونه که محمدبن عثمان گفته بود واقع شدند، دستگاه عباسی کنیزان را برای بازجویی به دربار برد تا نشانی از وجود حضرت حجت علیه السلام بدست آورند و...^(۴)

یکی از رسالت های مهم هر سفیری معرفی جانشین و سفیر بعدی بود، محمدبن عثمان که وکلای سرشناس و برجسته در اختیار داشت، معرفی و

ص: ۲۴۳

-
- ۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۲۹۳ حدیث ۲۴۸.
 - ۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۳، حدیث ۳۲۷.
 - ۳- ر، ک: نجم الثاقب، محدث نوری، صفحه ۲۷۸.
 - ۴- کمال الدین، شیخ طوسی، صفحه ۴۹۸، باب ۴۵ حدیث ۱۹، ذکر التوقیعات.

گزینش یک تن از میان آن همه، دشوار می نمود، شماری را باور بر این بود که جانشین سفیر دوم جعفر بن احمد متیل است چون سفیر دوم اواخر عمر تنها به منزل او آمد و شد می کرد و تنها از غذای منزل او تناول می کرد. (۱)

برخی دیگر باور داشتند جانشین، ابوسهل نوبختی است، لذا از او دلیل عدم انتخاب اش را به مقام سومین سفیر می پرسیدند و ابوسهل که مرد عارف و مطیع بود پاسخ مقبول ارایه می داد. (۲) سفیر دوم برای زمینه سازی معرفی حسین بن روح مدت ها پیش از وفات، برخی از مراجعین را نزد حسین بن روح می فرستاد و به آن ها می گفت: هر آنچه به ابوالقاسم (حسین بن روح) تحویل دهید، گویا به من تحویل داده اید. (۳)

در موارد خاصی نیز پیشاپیش سفارت حسین بن روح را برای برخی از یاران اعلام می فرمود: وی به ابوعبدالله جعفر بن محمد معروف به ابن قزدا فرمود: فقد اقامت ابا القاسم حسین بن روح مقامی و نصبته، منصبی، فقلت: بامر الامام فقال: قم عافاك الله كما اقول لك، فلم يكن عندي غير المبادره (۴) آری همان گونه که مقام نبوت و امامت موهبتی از جانب خداست مقام امانت و بایت معصوم علیه السلام نیز جایگاه الهی و به دستور خداوند است.

ص: ۲۴۴

-
- ۱- جعفر بن محمد بن قولویه قمی می گوید: مشایخ ما می گفتند شکی نداشتیم که جانشین، جعفر بن احمد بن متیل یا پدر او خواهد بود. ر، ک: (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۹، ۳۶۸ حدیث ۳۳۶).
 - ۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۱ حدیث ۳۵۸.
 - ۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۰ حدیث ۳۳۸.
 - ۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۸، حدیث ۳۳۵.

سرانجام در انجمن رسمی حسین بن روح توسط سفیر دوم به سران شیعه و سایر وکلاء معرفی می شود.^(۱) محمد بن عثمان دو ماه قبل، از روز و ماه و سال وفات خود به علی بن احمد دلال قمی و محمد بن علی بن اسود قمی خبر داد، سرانجام وعده موعود سر رسید، جعفر بن احمد بن متیل می گوید، هنگامه احتضار من بر بالین سفیر دوم و حسین بن روح پائین پای او نشسته بودیم، که سفیر نگاهی به من کرد و فرمود مأمور شده ام تا حسین بن روح را وصی و جانشین خود برگزینم، من بلند شدم دست حسین بن روح را گرفتم جای خود را با جای او عوض کردم،^(۲) این است ادب و اطاعت دست پرورده اهل بیت علیه السلام.

تاریخ وفات او را سالهای (۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) در آخر ماه جمادی الاولی نوشته اند، آرامگاه وی در سمت غربی بغداد سر راه کوفه، کنار مرقد مادر گرامی شان است و امروزه بنای نیکوی بر آن ساخته شده و اهالی بغداد آنرا به «الشیخ الخلانی» می شناسند.^(۳)

□ سومین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

□ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، سفیر سوم امام زمان در دوران هفتادساله ای غیبت صغری است حیات تاریخی وی آنگاه آغاز

ص: ۲۴۵

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۲.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۰، حدیث ۳۳۹.

۳- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۶۶، حدیث ۳۳۴؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۱۳۸.

می گردد که در حلقه دستیاران سفیر اول به مقام و کالت می رسد و در سالهای (۳۰۵ تا ۳۲۶ ق) به جایگاه نیابت خاصه نایل می شود، بنابراین در گزارش های تاریخی از تاریخ ولادت و ایام جوانی وی چیزی در دست نیست.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، و دیگر پیروان وی و حتی برخی از دانشمندان رجالی معاصر، به شرح حال و یا گوشه ای از احوالات وی نپرداخته اند. و آنچه در دست است روایاتی در کتاب الغیبه اثر شیخ طوسی و کمال الدین و برخی از نوشته های تاریخی است. ابن شهر آشوب می نویسد: حسین بن روح از اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام بوده است ولی دانشمندان رجالی هیچ گونه اشارتی به تأیید یا نفی این ادعا ندارند چنانکه جاسم حسین نیز این ادعا را بعید می داند، تنها عباس اقبال در کتاب «خاندان نوبختی» این مطلب را نقل کرده و پذیرفته است (۱). برای او تنها یک کتیه (ابوالقاسم) نقل شده است، لقب روحی به مناسبت اسم پدر وی و لقب نوبختی به خاطر نسبت مادری وی به قبیله بنونوبخت و لقب قمی به خاطر نسب پدری وی می باشد. در نوبختی بودن حسین بن روح تردیدی نیست چون دانشمندان رجالی و محدثین او را نوبختی خوانده اند چنانکه وی با بزرگان خاندان نوبخت مانند ابوسهل بن علی و حسین بن علی وزیر ابن رائق عباسی نشست و برخاست و مشورت و بر آنها نفوذ داشته است و جنازه او را نیز در

ص: ۲۴۶

در پاره از نوشته های تاریخی وی را با لقب قمی آورده اند، شمس الدین ذهبی به نقل از یک مورخ شیعی (یحیی بن ابی طی و فات ۶۳۰ ق) نسبت «القینی» یا «القیمی» را برای حسین بن روح نقل می کند و می گوید این لقب با خط مغلق و ناخوانا نوشته شده است. که شاید همان «القیمی» باشد که کشی در رجال خود آن را به دنبال نام حسین بن روح آورده است. (۲)

از سوی دیگر نام پدر او (روح) و جدّ او (ابی بحر) در فهرست اسامی خاندان نوبختی دیده نمی شود این دو قرینه قمی بودن ابن روح را تأیید می کند و قرینه سوم آبی سخن گفتن (لهجه مردم آبه و زبان فارسی) او می باشد، این جا است که عباس اقبال می گوید: هر چه در کتاب های مربوط جستجو کردم رابطه قرابت میان ابوالقاسم حسین بن روح با سایر افراد خاندان نوبختی را پیدا نکردم، ولی می توان گفت حسین بن روح از جانب پدر قمی و مادرش از بنونوبخت بوده یا اینکه حسین بن روح از نوبختی های مقیم قم بوده است. (۳)

نوبخت جدّ اعلاّی این خاندان سرآمد ستاره شناسان عصر خود، پیرو آیین زردشت بود، زمان منصور (۱۵۸_۱۳۶ ق) مسلمان می شوند فرزندان وی نیز دانشمند و از دوستداران اهل بیت بودند، ابوسهل ابن نوبخت از دیگر

ص: ۲۴۷

۱- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۲۳۵.

۲- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۳۵ و سازمان وکالت، جباری، صفحه ۲۶۹.

۳- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، ص ۲۳۷.

منجمان این خاندان است نام فارسی وی (خرشیدماه طیماذاه مابازارد باد خسرونه شاه) بود، طولانی و تلفظش سخت بود لذا خلیفه او را ابوسهل نام کرد.^(۱)

خاندان نوبختی به خاطر عشق و علاقه ی که به اهل بیت داشتند، با نهاد وکالت همکاری خوبی داشتند، که در این میان حسین بن روح بیش از دیگران در خدمت نایب اول و دوم قرار داشت، تلاش های پی گیر او بر منزلت و محبوبیت او نزد نایب دوم و سران شیعه افزود و از نفوذ افراد نوبختی و خاندان فرات که از شیعیان و همکار نهاد بودند در دستگاه عباسی به داد در ماندگان و مظلومین شیعه رسیدگی می کرد لذا میان توده های مردم نیز محبوب دل ها شد، وجود برخی صفات دیگر در او موجب شد به مقام نیابت خاص منصوب شود.

زمینه سازی و جریان نصب وی توسط سفیر دوم در پاسخ پیشین گذشت، اینجا مورد انتصاب رسمی وی به مقام سومین سفارت بیان می شود: چون احوال محمدبن عثمان عمری روبه وخامت رفت، گروهی از سرشناسان شیعه مانند ابوعلی همام، ابوعبدالله کاتب، ابوعبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل نوبختی و ابوعبدالله و جناء... نزد او رفتند و سراغ جانشین بعدی را گرفتند، سفیر دوم حسین بن روح نوبختی را معرفی کرد و خاطرنشان کرد این مأموریت من بود که ابلاغ کردم.^(۲)

ص: ۲۴۸

۱- تأسیس الشیعه، صدر، صفحه ۳۶۳؛ اعیان الشیعه، امین ۳/۲۷۷.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۱، حدیث ۳۴۲.

در کنار سفیر دوم وکلای ورزیده، سرشناس و باسابقه بود که گمان زیاد می رفت یکی از آنها جانشین سفیر دوم شوند مانند ابن متیل و ابوسهل ولی انتخاب حسین بن روح یکبار دیگر نشان داد که مناصب الهی را جز خدا نمی داند و بعدها برخی از حکمت های این انتصاب روشن شد مانند پایداری و فداکاری او که ابوسهل درباره او گفت اگر امام علیه السلام زیر جامه او باشد و بدنش را با قیچی پاره پاره کنند امام را نشان نخواهد داد و نیز خردمندی و دوراندیشی او چنانکه شیخ طوسی می فرماید: و کان ابوالقاسم رحمه الله من اعقل الناس عند المخالف و الموافق و يستعمل التقيه. (۱) بکارگیری، تقیه از جانب وی با هدف نفوذ در میان توده های مخالفین و دستگاه بی نظیر و شگفت آور است.

پس از درگذشت سفیر دوم، حسین بن روح به دارالنیا به مرکز نهاد در بغداد آمد و ودایع سفارت را در اختیار گرفت و با همکاری ده وکیل در مرکز و دیگر وکلاء در مناطق گوناگون به صورت رسمی کار را آغاز کرد بنابر گزارش روایات، عنوان نیابت و جایگاه سفیر سوم برعکس دو سفیر پیشین در میان امامیه آشکار بود تا آن جا که توده های مردم بدون توجه به وکیل ناحیه خود به محضر او مراجعه می کردند شاید همین مسأله و نفوذ پر قدرت سفیر سوم در دربار عباسی موجب شد در عصر وی مدعیان دروغین کاهش یابد. (۲)

ص: ۲۴۹

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۴۸.

۲- زندگانی نواب خاص، امانی، صفحه ۲۵۴.

سفیر سوم برای تأمین اهداف انسان ساز نهاد وکالت تا دل دشمن نفوذ کرد و از این رهگذر خدمت شایانی به عالم تشیع کرد، بررسی تمام زوایای سیاسی و شخصیت های نفوذی خاندان نوبخت و فرات بیرون از توان نگارنده و محدوده این نوشتار است، ولی بررسی اجمالی سرگذشت این مرد الهی در کنار دستگاه طاغوت خواندنی است.

حکمرانی منصور خلیفه دوم عباسی (۱۵۸-۱۳۷ ق) با ورود نوبخت جدّ بزرگ این خاندان آغاز شد و نفوذ آن ها تا حکمرانی مقتدر (۳۲۰-۲۹۵ ق) و حتی بعد از آن ادامه یافت، در طول ۲۵ سال حکومت مقتدر (خلیفه هیجدهم عباسی) تعداد ده نفر به عنوان وزیر انتخاب شدند که در این میان ابوالحسن بن فرات در سه نوبت و در کل شش سال وزارت کرد، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی بازوی پرتوان حسین بن روح در سال (۳۱۱ ق) حاکم منطقه مبارک شد، ابویعقوب اسحاق نوبختی مشاور عالی حکومت بود و ...

به هر ترتیب این نفوذ عمیق به نایب سوم امکان داد تا اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه را سامان دهد بیشترین همکاری را ابوالحسن علی بن محمد ابن فرات (وزیر در دستگاه عباسی) داشت. (۱)

حسین بن روح از آغاز نیابت خود، تا وزارت حامد بن عباس (بی ادب و متعصب) یعنی از سال (۳۰۶ تا ۳۱۱ ق) با عزت و احترام زندگی می کرد

ص: ۲۵۰

منزل او محلّ رفت و آمد امیران و وزیران و بزرگان بود،^(۱) خصوصاً خاندان فرات، چنان که تا این خاندان وزارت (مقتدر عباسی) و دیگر مناصب را در دست داشتند کسی مزاحم حسین بن روح و یاران او نمی شد ولی همین که آل فرات حامد بن عباس و طرفدارانش زندانی شدند بر حسین بن روح و نهاد و کالت نیز کار سخت شد، در سال (۳۱۲ ق) به مدت پنج سال ابن روح زندانی شد و پیش از زندانی شدن مدتی را پنهانی زندگی می کرد که در همین روزگاران شلمغانی را به نیابت خود نصب کرده بود ولی وی در زمان زندانی شدن حسین بن روح راه انحراف را پیش گرفت شاید دشمنان حسین بن روح در دستگاه عباسی او را به همکاری با قرامطه (گروهی اسماعیلی در حال جنگ با دستگاه عباسی) متهم کرده باشند^(۲) چنان که خاندان فرات را نیز با همین اتهام از میدان خارج کردند، در سال (۳۱۷ ق) وی آزاد شد و در کنار خاندان بنونویخت که به پستهای بالای حکومتی رسیده بودند به همان جایگاه نخست خود رسید، ابو عبدالله نوبختی وزیر ابن رائق عباسی بود.

ابن روح در روزگار راضی عباسی (۳۲۹_۳۲۲ ق) در بغداد میان شیعیان جایگاه والایی داشت اموال و وجوهات چنان سرازیر می شد که خلیفه وقت را به شگفتی و طمع انداخته بود.^(۳)

ص: ۲۵۱

۱- تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث و وفیات ۳۳۰ تا ۳۲۱ ق صفحه ۱۹۰.

۲- ذهبی این نظر را بیان کرده است، ر، ک: تاریخ الاسلام، حوادث ۳۳۰ تا ۳۲۱ صفحه ۱۹۰.

۳- ر، ک: زندگانی نواب خاص، غفارزاده، ۲۶۴، ۲۵۸؛ ابوالقاسم حسین بن روح «سفیر سوم»، اباذری صفحه ۷۶، ۵۲؛ سازمان و کالت، جباری، صفحه ۴۷۸، ۴۷۰.

برخی از عوامل موفقیت ابن روح قرار زیر است:

۱. همزمانی نیابت وی با به وزارت رسیدن شیعیان نوبختی و فرات و بهره گیری به جا از این فرصت.

۲. زیرکی، کاردانی و هوش بالای وی.

۳. بهره گیری مناسب از سپر دفاعی تقیه که حتی گاهی دوستان و یاران نیز سردرگم می شدند.

۴. رفتار خوش و حکیمانه وی؛ در زمان وی گرچه مدعیان دروغین اندک بود ولی تعداد معدودی که نسبت به سفارت تردید داشتند با اولین ملاقات متوجه حقیقت می شدند حتی کسانی از اهل سنت که نسبت به وی بدبین بودند در اولین برخورد دگرگون می شدند، تاریخ حکایت می کند که ده نفر اهل سنت که وی را سزاوار لعن و نفرین می دانستند در نخستین لحظات ملاقات از کردار خود پشیمان شدند.^(۱)

۵. عنایت و نظارت حضرت حجت که مانند دیگر رهبران نهاد، همواره به امداد سفیر و امت می رسید.

تلاش های گسترده اجتماعی _ سیاسی در پوشش شدید تقیه، مانع تلاش های ارشادی و علمی او نشد، منابع اولیه از تلاش های علمی و آموزشی وی بسیار سخن گفته است که نمونه آن نقل می شود: مردی پرسید چرا خداوند دشمن خود را بر ولی خود (حسین شهید) مسلط کرد؟

ص: ۲۵۲

۱- سفیر سوم، اباذری، ۷۶، ۷۵.

حسین بن روح ضمن یادآوری معجزات انبیاء و موارد غلبه آنها بر خیل دشمنان فرمود: خدا با لطف و حکمتش اولیاء خود را گاهی غالب گاهی مغلوب کرده اگر در تمام موارد غالب می بودند و با سختی های امتحان نمی شدند، مردم آن ها را خدا می خواندند و از طرفی مقام و منزلت و ویژگی صبر و استقامت (و توکل) آنها آشکار نمی شدند(۱) (و الگو و اسوه کامل برای مردم نمی شدند)

وی را کتابی است بنام «التأدیب» که آنرا جهت نقد و بررسی نزد دانشمندان قم فرستاد، و آن ها پس از مطالعه و بررسی کتاب اعلام کردند تمام این مسایل جزء یک مورد صحیح و موافق ما است.(۲)

دریافت و ارسال توقیعات، مانند دیگر نواب خاص، از وظایف حسین بن روح بود، اولین توقیعی که بدست حسین بن روح صادر شد ۲۴ شوال (۳۰۵ ق) مشتمل بر ابقای و کیل اهواز بود(۳) در این توقیع حضرت حجت علیه السلام از وی تجلیل و در حق اش دعا کرده اند ... نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللهُ الْخَيْرُ كُلَّهُ وَ رِضْوَانُهُ وَاسِعُهُ بِالتَّوْفِيقِ... (۴)

شمه از کرامات نواب امام معصوم علیه السلام در پاسخ از پرسش کرامات گذشت، آنان به اذن امام معصوم علیه السلام و امام علیه السلام به اذن خداوند، در مواردی که هدایت بشر و با سلامت اجتماعی صالحان تنها با اسباب آسمانی حاصل می شد، اقدام به

ص: ۲۵۳

-
- ۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۲۴، حدیث ۲۷۳.
 - ۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۰، حدیث ۳۵۷.
 - ۳- سازمان و کالت، جباری، صفحه ۴۷۱.
 - ۴- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۷۲ حدیث ۳۴۴.

کرامت و خارق عادت می کردند، این جا به ذکر یک کرامت از حسین بن روح بسنده می شود: حسین بن محمد بن سوره قمی می گوید، مرد عابد و وارسته بنام «سرور» را در اهواز دیدم که می گفت لال بودم، در سیزده یا چهارده سالگی پدر و عمویم مرا نزد شیخ ابوالقاسم رضی الله عنه بردند، از او خواستند تا از حضرت حجت علیه السلام درخواست شفاء برایم کند، حسین بن روح فرمود، دستور یافته اید که کربلا- بروید، هنگام زیارت ناگهان پدر و عمویم مرا صدا زدند و من پاسخ دادم... (۱)

حسین بن روح نوبختی پس از قریب ۲۱ سال نیابت خاصه حضرت حجت علیه السلام با انتخاب جانشین خود (علی بن محمد سمری) در ۱۸ شعبان (۳۲۶ ق) دعوت حق را لبیک گفت، بدن پاکش را در قریه نوبختیه در دربندی که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی در آن جا بود به خاک سپردند، این قبر هنوز در محل سابق نوبختیه در سمت شرقی بغداد باقی است. (۲)

□ چهارمین و آخرین سفیر و نایب خاص حضرت حجت چه کسی بود و چگونه به نیابت رسید؟

□ ابو الحسن علی بن محمد سمری، آخرین سفیر و شخصیتی که با معصوم در ارتباط و از جانب وی منصوب بود او بعد از حسین بن روح از سوی حضرت حجت به نیابت خاص منصوب و معرفی شد کتبه او ابوالحسن

ص: ۲۵۴

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۰۹ حدیث ۲۶۲؛ الخرایج و الجرایح، راوندی، ۳/۱۱۲۲.

۲- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۷۸.

است و چنان جلالت و توثیقی دارد که مانند خورشید بیاینگر خویش است،^(۱) لقب مشهور وی «سمری» منصوب به سمر قریه ای در بصره است^(۲) او را سِیْمَری یا صِیْمَری نیز خوانده اند.

تاریخ ولادت، تعداد فرزندان و دیگر مشخصات وی روشن نیست، ولی به نقل شیخ طوسی وی از یاران امام عسکری علیه السلام بوده است.^(۳) چنانکه خود سمری می گوید: ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به من نوشت که: فتنه ای پیش می آید که شما را گمراه کرده دست و پای خود را گم می کنید و شما بر حذر باشید و از آن بپرهیزید^(۴) مرحوم نهاوندی می گوید: سیدبن طاووس نوشته است، که علی بن محمد سمری خدمت امام عسکری و هادی علیهما السلام را کرده است و آن دو بزرگوار با وی مکاتبه داشته و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرموده اند، وی از سرشناسان و معتمدین بوده است.^(۵)

آغاز رسمی نیابت خاص وی سال (۳۲۶ ق) بود، در برابر خود مخالفی نداشت، به گفته مرحوم طبرسی هیچ یک از نواب بدین منصب بزرگ

ص: ۲۵۵

۱- تنقیح المقال، مامقانی، ۲/۳۰۵، رقم ۸۴۷۶، ابواب عین، و ثقته و جلالت اشهر من ان یدکروا او اظهر من ان یحزّر

۲- معجم البلدان، حموی ۳/۲۶۴.

۳- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۰۶ به نقل از رجال طوسی، صفحه ۴۳۲، اصحاب امام عسکری علیه السلام حرف عین.

۴- کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی ۳/۲۰۷.

۵- الاحتجاج ۲/۵۵۵ ابواب المرضیون،

نرسید، مگر اینکه پیشاپیش از طرف صاحب الامر علیه السلام منصوب می شد (۱) از اینکه به مقام شامخ نیابت خاص رسیده معلوم می شود سابقه فعالیت در نهاد را داشته است.

سمری از خاندان متدین و خدمت گزار به نهاد و کالت بود، همین شهرت و اصالت خانوادگی وی موجب شد مخالفت چندانی در زمان سفارت وی بروز نکند، (۲) وی شوهر خواهر وزیر عباسیان «جعفر بن محمد» بود (۳) برخی از بستگان سمری از کارگزاران امام هشتم علیه السلام بودند، مانند علی بن محمد بن زیاد وکیل امام دهم و یازدهم و کتابی بنام «الاصیاء» در اثبات امامت امام دوازدهم علیه السلام نوشت. (۴)

بسیاری از اعضاء خاندان سمری مانند حسن و محمد فرزندان اسماعیل بن صالح و علی بن زیاد در بصره ملک زیادی داشتند که نیمی از درآمد آنها را وقف امام یازدهم علیه السلام کرده بودند که امام علیه السلام هر ساله آنرا دریافت و با آنان مکاتبه می کرد. (۵)

در عصر نیابت سفیر چهارم از مدعیان دروغین اثری نیست، و تنها پس از

ص: ۲۵۶

-
- ۱- سیمای آفتاب، طاهری، صفحه ۱۱۸، به نقل از العبقری الحسان، علی اکبر نهاوندی، جلد ۲ صفحه ۲۷: عبارت نقل شده در منبع مذکور پیدا نشد!!
 - ۲- آخرین امید، الهامی، صفحه ۱۰۹.
 - ۳- بحار الانوار، مجلسی، ۵۰/۳۱۳، تاریخ امام عسکری باب ۴ حدیث ۱۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازده علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۱۰ و تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۲۹۸؛
 - ۴- بحار الانوار، مجلسی، ۵۰/۳۱۳.
 - ۵- آخرین امید، الهامی، صفحه ۱۰۸.

پایان سفارت وی و آغاز غیبت کبری بود که محمدبن احمدبن عثمان عمری معروف به ابوبکر بغدادی نواده سفیر دوم ادعای باییت کرد که مورد لعن قرار گرفت. (۱) محمدبن مظفر مشهور به ابودلف مجنون نیز پس از پایان نیابت سمی ادعای باییت کرد (۲) محمدصدر عصر نیابت وی را زمان پرخطر، ظلمانی و پر از بی امنیتی و خونریزی گزارش می کند، بر همین مناسبت وی فعالیت های آشکار نداشت و شاید به همین دلیل عمر نیابت وی کوتاه (۳ سال) بود. (۳)

نایب چهارم مانند دیگر نواب دارای کرامت بود که نمونه از آن ذکر می شود:

شیخ صدوق می گوید: ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی، در ذی القعدة (۳۳۹ ق) برایم نقل کرد که: احمدبن ابراهیم مخلد می گفت: در بغداد حضور مشایخ رسیدم در آن محفل شیخ ابوالحسن سمی آغاز به سخن کرد و گفت: خداوند علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند، حاضرین تاریخ آن روز را یادداشت کردند، بعدها خبر رسید که او همان روز در گذشته بود. (۴)

سرانجام نیمه شعبان سال (۳۲۹ ق) روز غروب آخرین ستاره نظام نیابت

ص: ۲۵۷

-
- ۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۱۷.
 - ۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۴۱۲، حدیث ۳۸۵.
 - ۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۴۱۴.
 - ۴- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۰۳ باب ۴۵ حدیث ۳۲.

بود، (۱) یک هفته قبل توقیعی از سوی ناحیه مقدسه صادر شد: بسم الله الرحمن الرحيم: ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در مصیبت تو بزرگ بدارد! همانا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد! پس امور خود را جمع کن و کسی را به جانشینی خود معرفی نکن چرا که غیبت تامه آغاز شده و ظهوری در کار نیست مگر به اذن الهی _ که نامش بلندمرتبه است _ و این ظهور پس از مدت طولانی و هنگامی که دل ها سخت، زمین پر از ظلم شد انجام می پذیرد... (۲)

سفیر چهارم، شش روز پس از صدور توقیع یادشده، در پانزدهم شعبان سال (۳۲۹ ق) (پانزده ماه مه ۹۴۱ م) در گذشت و جسد پاک اش را در خیابان «خلنجی» از «ربع باب المحول» در کنار نهر «آبی عتاب» دفن کردند، یاقوت حموی می گوید: این ربع در شمال روستای «برائا» در سمت غربی بغداد واقع شده است؛ و اکنون مزار وی در بغداد معروف و محل زیارت است. (۳)

و به این ترتیب دست عاشقان از دامن وصال روزنه های خورشید کوتاه شد و رسالت سنگین را بر دوش آن ها گذاشت تا با انتظار پویا و سازنده بار دیگر غبار ظلم و فساد را کنار زنند و زمینه را برای رویت خورشید فراهم کنند.

ص: ۲۵۸

۱- در سال ۳۲۹ ق شماری از دانشمندان و راویان اخبار رحلت کردند مانند شیخ کلینی و سفیر چهارم این سال را «تناثرالنجوم» نام نهادند؛ سیمای آفتاب، طاهری، صفحه ۱۱۹.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۵۱۶، باب ۴۵ _ حدیث ۴۴؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صفحه ۳۹۵ حدیث ۳۶۵.

۳- سازمان وکالت، جباری، صفحه ۴۸۱.

□ چرا نیابت خاصه ادامه نیافت؟ و سرنوشت شیعیان پس از پایان عصر نیابت خاص و آغاز عصر غیبت کبری به چه کسانی واگذار شده است؟

□ پرسش مذکور دو گونه پاسخ دارد:

اول _ از آن جا که خداوند علیم و حکیم است و تمام کارهایش دارای هدف، آینده نگری و در راستای هدایت بشریت است، پس هر آن چه بر بشر مقدر فرماید دارای حکمت و هدف است، و اگر در موردی عقل بشری از دریافت زوایای پنهان کار الهی ناتوان ماند، ضرری در حکمت آمیز بودن کار خداوند نمی زند. (۱)

بنابراین همان گونه که ارسال انبیاء و ائمه از روی حکمت و هدف بوده اصل غیبت امام علیه السلام و پایان نیابت خاصه نیز هدفمند و دارای برنامه بوده است؛ در توفیق مبارک حضرت حجت در پاسخ از علت غیبت چنین آمده: ای مؤمنان از چیزهای که اگر برای شما آشکار شود بدتان می آید پرسش نکنید ... پرسش های بی فایده نکنید، آن چه از شما نخواستند خود را به سختی نیاندازید بلکه برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش کار شما نیز است. (۲)

دوم _ با پذیرش اینکه پایان نیابت همراه با حکمت و مصلحت بوده است، می توان با تحلیل و ارزیابی به برخی از مؤلفه ها، عوامل و یا حکمت های آن پی برد، که برخی آن ها قرار زیر است:

الف. غیبت صغری، مقدمه و زمینه ساز غیبت کبری بود، اگر غیبت کبری

ص: ۲۵۹

۱- امامت و مهدویت، صافی گلپایگانی، جلد ۲ صفحه ۳۶۳.

۲- و أما علیه ما وقع من الغیبه فإن الله عزوجل یقول: " یاأیها الذین آمنوا لاتسئلوا عن أشياء إن تبدلکم تسؤکم " ... فأغلقوا باب السؤال عمالاً یعنیکم، ولا تکلفوا علم ما قد کفیتکم، وأكثروا الدعاء بتعجیل الفرج (کمال الدین، شیخ صدوق، صفحه ۴۸۵ باب ۴۵ توقیعات حدیث ۴.

به یکباره واقع می شد سرگردانی امت، مساعد شدن زمینه انحراف و گمراهی را بدنبال داشت،^(۱) روی همین مشکل امام هادی و عسکری علیهما السلام امت را با غیبت امام عادت می دانند و هرچه به پایان عمر مبارک نزدیک می شدند، پرده نشینی و دوری از مردم را برمی گزیدند.^(۲)

خصوصیت عده ای و جهالت توده ها، کاروان جامعه اسلامی را به سوی می راند که هر روز بیشتر از دیروز فضا را بر رهبران الهی تنگ تر می کرد، شهادت مظلومانه امامان یکی پس از دیگری و خیره سری در برابر دوستان اهل بیت وقوع غیبت کبری را حتمی می ساخت، تا زمین خالی از حجت خدا نشود و گر نه اُفول آن حتمی بود. وقتی محافظت آخرین ذخیره الهی جزء با غیبت ممکن نباشد، امر غیبت حتمی می شود.

در یک نگاه کلی می توان گفت، فلسفه غیبت صغری دو امر مهم بود:

یکی زدودن شک و حیرت مردم درباره وجود امام مهدی و اثبات آن و اقناع مردم در این ارتباط که امام عسکری علیه السلام فرزندی دارد و اکنون امام است که بخش عمده این رسالت به دوش سفیر اول بود و به حق که خوب انجام داد و با اندک زمانی تمام شیعه را گرد خود جمع کرد و از سردرگمی نجات شان داد، و دیگری آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت کبری که این وظیفه بیشتر به دوش علی بن محمد سمری بود و به حق که پیروز شد، چون همین که آخرین توقیع و پایان نیابت خاص را اعلام فرمود کسی

ص: ۲۶۰

۱- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۶۳۱.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۰۹ و ۲۲۱ تا ۲۲۳: مسعودی در اثبات الوصیه می گوید: امام هادی علیه السلام پرده نشینی را انتخاب کردند که و تنها با عده خاصی ملاقات می کرد، ولی امام عسکری علیه السلام با همه از پشت پرده سخن می گفت.

مخالفت نکرد و هر کسی که ادعای نیابت خاصه را کرد رسوا شد.^(۱)

بنابراین ادامه غیبت صغری لزومی نداشت کارش مقدماتی بود وقتی ذی المقدمه و هدف نهایی محقق شد مقدمه ضرورتی ندارد.

ب. سخت گیری و برخورد غیر انسانی حاکمان جور عباسی، اجازه کار حتی برای سفراء هم نمی داد لذا مدت نیابت آخرین سفیر تنها سه سال به درازا کشید، فعالیت و کنترل سفیر چهارم کاهش چشم گیری پیدا کرده بود و می توان ادعا کرد که استمرار نیابت جواب کافی پس نمی داد و برای ایجاد گردش و جنبش نهاد یا حضرت خودش مباشرتاً فعالیت می کرد یا همان روش را ادامه می داد که هر دو حالت محذور داشت.^(۲)

ج. استمرار شیوه ارتباط به واسطه نایب خاص نیازمند پیدایش و پرورش انسان های مانند سفراء چهارگانه بود که در جهاد، شجاعت، ذکاوت، رازداری و ... سرآمد روزگار بودند آیا مادر روزگار در هر برهه آمادگی تقدیم چنین فرزندان را داشت؟!

آیا استمرار سیستم نیابت در درازمدت خطری جدی برای وجود رهبری نداشت؟ به ویژه که وضعیت شهرها، جمعیت ها، اطلاع رسانی ها و ... کاملاً دگرگون و پیش رفته شده بود. آیا وجود نایب عام که دست باز و ابتکار عمل مناسب دارد بهتر از نایب خاصی که به خاطر تعقیب و خفقان و ... در خفا و انزوای کامل بسر برد بهتر نیست؟

ص: ۲۶۱

۱- تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی و دیگران، صفحه ۳۱۳.

۲- زندگانی نواب خاص، غفارزاده، صفحه ۳۲۱ به نقل از: تاریخ الغیبه الصغری، صفحه ۶۳۲.

به خاطر علت های که ذکر شد و علت های دیگری که به آن دست رسی نیست، حضرت حجت اندکی پیش از وفات چهارمین سفیر توقیعی صادر فرمودند که دیگر وصیت به نیابت نکند و پایان نیابت خاص را اعلام کند.

با وفات چهارمین سفیر در سال (۳۲۹ ق) دیگری سفیر منصوب نشد و ارتباط مستقیم با رهبری خاتمه یافت که به معنی پایان کار نهاد وکالت و آغاز دوره غیبت کبری بود و به دستور خود ائمه امور و سرپرستی مسلمین به فقهاء و دانشمندان جامع شرایط واگذار شد و مهم ترین وظیفه و رسالت آن ها همانا رسالتی بود که ائمه در طول حیات خود به تحقق آن لحظه ای درنگ نکردند یعنی هدایت بشر در پرتو حکومت معصومین و تا انسانها شایستگی دریافت و نگهداری چنین تحولی را پیدا نکنند این امر محقق نخواهد شد، پس بر فقهاء و نواب عام است که هم چون گذشته ها به دنبال تحقق این مهم باشند. (۱)

از آن جا که پدیده غیبت کبری حتمی بوده لذا امامان معصوم برای رهبری جامعه بشری در روزگاری که خورشید چهره در نقاب می کند تدبیری اندیشیده اند سال ها پیش از آغاز غیبت کبری امام صادق علیه السلام گوشه ای از کارهای هدایتی را به فقهاء عصر خویش واگذار کرد و مردم را به آنها ارجاع داد، (۲) امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که می گفت هرگاه دو نفر شیعه با هم نزاع کنند در محل منازعه به چه کسی مراجعه کنند فرمودند: به کسی که روایات ما را باز می گوید، به حلال و حرام ما توجه دارد، احکام و دستورات ما را می داند، باید به حکم او رضایت دهید که من چنین شخصی را بر شما

ص: ۲۶۲

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، صفحه ۲۴۱، ۲۴۲.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۱۸.

حاکم قرار دادم، هرگاه بر اساس داوری ما داوری کرد و کسی آنرا گردن نهاد، حکم ما را سبک شمرده و دست رد بر ما زده و کسی که بر ما رد کند بر خدا رد کرده است و این در حد شرک به خداست. (۱)

هر چه کشتی شیعه به روزگار غیبت کشتی بان نزدیک تر می شد، پیشوایان الهی سرنوشت پیروان مکتب اهل بیت را در روزگار غیبت روشن تر بیان می کردند، امام هادی علیه السلام منشور رهبری اجتماعی شیعه را چنین ترسیم می کند! اگر بعد از غیبت حضرت قائم علماء و دانشمندانی نباشند که مردم را به سوی آن حضرت دعوت و راهنمایی کنند و از دین و راه وی با برهان و استدلال دفاع کنند و بندگان ناتوان را از دام شیطان و پیروان او و نواصب برهانند، البته یک نفر باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا برگشته باشد ولی کسانی هستند که در دل های امت نفوذ کرده و آن ها را نگه می دارند همان گونه که کشتی بان سرنشینان کشتی را نگه می دارد این ها در پیشگاه خداوند برتر و افضل اند. (۲)

امام عسکری علیه السلام برای همگانی و نهادینه کردن مرجعیت علمای صالح و روشن شدن سرنوشت شیعه در روزگار غیبت کبری اقدام عملی کردند: ایشان برای برجسته کردن شخصیت علی بن بابویه قمی که جامع شرایط مرجعیت بودند خطاب می کنند یا شیخی (ای بزرگ من) و بار دیگر جایگاه آمریت به او می دهند که (وَأمر شیعتی بالصبر) یعنی شیعیان را دعوت به صبر کن. (۳)

ص: ۲۶۳

۱- وسایل الشیعه، عاملی، ۱۸/۹۹ کتاب القضاء باب ۱۱ حدیث ۱ مسلسل ۳۳۴۰۰؛ الاحتجاج، طبرسی، ۲/۲۶۱ رقم ۲۳۲.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۱۹ به نقل از الاحتجاج ۲/۲۶۰.

۳- تاریخ الغیبه الصغری، صدر، صفحه ۲۲۰.

خلاصه سخن این که: در آستانه غیبت کبری با تدبیر رهبری نهاد، زمینه‌ی گذار از رهبری مابشری امام معصوم به رهبری فقهاء و دانشمندان دینی آماده شده بود، شخصیت‌های برجسته فقهی و علمی جایگاه خود را یافته بودند متون و منابع روایی که پاسخگوی نیازهای امت باشد تدوین شده بود امت یادگرفته بودند که به چه کسانی و چگونه مراجعه کنند. (۱)

شیعه در طول ۱۴ قرن مبارزه سیاسی _ فرهنگی و دینی خود را به مرحله استقرار حاکمیت اسلام و ارزش‌های الهی رسانید.

و امروزه شیعه بر اساس آیات قرآنی مانند آیه مبارکه «تفقه و انذار» (۲) آیه «سوال از اهل ذکر» (۳) آیه «حکومت دین توسط انبیاء و علماء» (۴) و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که علماء را وارثان خویش معرفی کرده است (۵) و روایات وارده از معصومین علیهم السلام (۶) مبنی بر لزوم تقلید و پیروی از فقهاء جامع شرایط قدرت و اختیار نهایی را دست ولی فقیه زمان سپرده اند تا زمینه ظهور منجی عالم بشریت آماده شود که به فرموده قرآن مجید: (أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ) (۷) (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) (۸) (لیظهره علی الدین کله) (۹) صبح پیروزی صالحان و دین حق نزدیک است.

ص: ۲۶۴

۱- تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی، صفحه ۳۹۰.

۲- توبه / ۱۲۵

۳- انبیاء / ۷

۴- مائده / ۴۴

۵- ر، ک: ولایت فقیه، امام خمینی.

۶- ر، ک: ولایت فقیه، امام خمینی.

۷- هود / ۱۸

۸- انبیاء / ۱۰۵

۹- توبه / ۳۳

۱. قرآن مجید

۲. الاباضیه فی موبک التاریخ، علی یحیی معمر، دارالکتب العربی قاهره ۱۳۸۴ ق.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح (سفر اول)، عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶.

۴. اثبات الوصیه، علی بن الحسین مسعودی، چاپ دوم، دارالاضواء بیروت ۱۴۰۹ ق.

۵. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، چاپ اول، اسوه قم ۱۳۱۴ ق.

۶. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) شیخ ابی جعفر طوسی، تصحیح میرداماد، احیاء التراث، قم ۱۴۰۴ ق.

۷. الارشاد، شیخ مفید، چاپ اول، آل البیت، قم ۱۴۱۳ ق.

۸. اسماعیلیه از گذشته تا حال، محمد سعید بهمن پور، چاپ اول، فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ ش.

۹. اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی، چاپ دوم مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴ ش.

۱۰. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، دارالتعارف بیروت.

۱۱. اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، چاپ اول آل البیت قم ۱۴۱۷ ق.

۱۲. الاعلام، خیرالدین زرکلی، چاپ نهم، دارالعلم للملایین بیروت ۱۹۹۰.

۱۳. اعیان الشیعه، محسن الامین، چاپ چهارم، دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.

۱۴. اقرب الموارد، سعید الخوری الشرتونی، مکتبه المرعشیه، قم ۱۴۰۳ ق.

۱۵. الامام الحسن العسکری من المهد الی اللحد، محمد کاظم قزوینی، چاپ اول، ناشر محمد کاظم قزوینی، قم ۱۴۱۳ ق.

۱۶. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق سهیل زکار دار الفکر بیروت ۱۹۹۶ م

۱۸. الانوار النعمانیه، سید نعمت الله جزایری، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

۱۹. آخرین امید، داوود الهامی، مکتب اسلام.

۲۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، موسسه الوفاء بیروت ۱۴۰۳ ق.
۲۱. بحوث فی الملل و النحل، شیخ جعفر سبحانی، چاپ اول، موسسه امام صادق، قم ۱۴۲۸ ق.
۲۲. پژوهشی در زندگی امام مهدی، محمد صدر، ترجمه امامی شیرازی، دارالتبلیغ قم.
۲۳. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، دارالمکتبه الحیاه، بیروت.
۲۴. تاریخ الامم و الملوک، محمدبن جریر طبری، دارالقاموس الحدیث، بیروت.
۲۵. _____، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۸ م
۲۶. تاریخ الغیبه الصغری، محمد صدر، چاپ دوم، دارالتعارف مکتبه الرسول، ۱۴۰۰ ق بی جا.
۲۷. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۸. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، ترجمه آیت الهی، چاپ دوم امیرکبیر.
۲۹. تاریخ عصر غیبت، مسعود پورسید آقایی و... چاپ اول، حضور، قم.
۳۰. تاریخ یعقوبی، ابن واضح احمدبن ابی یعقوب، الشریف الرضی، قم.
۳۱. تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق ابراهیم، چاپ دوم، دار التراث، بیروت ۱۹۶۷ م
۳۲. تاریخ الدوله العباسیه، حسن محمد، نیله، دارالمعرفه الجامعیه، اسکندریه، ۱۹۹۳ م
۳۳. تاریخ الاسلام، محمدبن احمد ذهبی، قاهره ۱۳۶۸ ق؛ چاپ اول، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۳ ق.
۳۴. تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام، عبد الرحمان بدوی، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، آستان قدس، مشهد ۱۳۷۴ ش.
۳۵. تاریخ الشیعہ، محمدحسین مظفر، مکتبه بصیرتی، قم.
۳۶. تأسیس الشیعہ، سیدحسن صدر، موسسه النعمان، بیروت ۱۴۱۱ ق.
۳۷. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، چاپ دوم، کتاب فروشی مرکزی تهران ۱۳۳۳ ش.
۳۸. تجارب الامم، احمدبن محمدبن مسکویه، قاهره ۱۹۱۴ چهار جلدی.

۳۹. تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم ها، شمس السادات، زاهدی، چاپ دوم، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران ۱۳۷۸ ش
۴۰. تحریر الوسیله، روح الله الخمينی «ره» چاپ دوم، اسماعیلیان، قم.
۴۱. تطور الفكر التربوی الاباضی، عبدالرحمن عثمان حجازی، مکتبه العصریه، بیروت ۱۴۲۱ ق.
۴۲. تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی برسوی، داراحیاء التراث، لبنان.
۴۳. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی، تصحیح رسول محلاتی، مکتبه العلمیه، تهران.
۴۴. تفسیر الکبیر، فخر رازی، چاپ دوم داراحیاء التراث، بیروت.
۴۵. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، طبع مرتضویه، نجف اشرف ۱۳۵۲ رحلی.
۴۶. الجامع الصحیح و هو سنن الترمندی، تحقیق ابراهیم عوض، داراحیاء التراث، بیروت.
۴۷. جهاد شیعه فی العصر العباسی الاول، سیمره مختار اللیثی، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۴۲۸ ق
۴۸. جواهر الکلام، محمدحسین نجفی، داراحیاء چاپ هفتم.
۴۹. حلیه الابرار، سیدهاشم بحرانی، چاپ اول، موسسه المعارف، قم ۱۴۱۵ ق.
۵۰. حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت ۱۳۸۷.
۵۱. حیاه الامام عسکری، محمدجواد طبسی، چاپ اول، مکتب الاعلام، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۲. خاندان نوبختی، عباس اقبال، مطبعه مجلس، تهران ۱۳۱۱ ش.
۵۳. الخراج و الجرایح، قطب الدین رواندی، چاپ اول، موسسه امام مهدی، قم.
۵۴. خورشید پنهان، مسجد صدریه
۵۵. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر تهران ۱۳۶۰ ش.
۵۶. دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، حسن الامین، دارالتعارف، لبنان ۱۴۱۸ ق.
۵۷. دائره المعارف الشیعیه العامه، شیخ محمد حسین اعلمی حائری، چاپ دوم، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۱۳ ق.
۵۸. دایره المعارف الاسلامیه، دارالمعرفه، بیروت.

۵۹. دائره المعارف بزرگ اسلامى، كاظم موسوى بجنوردى، چاپ اول، مركز دائره المعارف، تهران ۱۳۷۷ ش.
۶۰. دائره المعارف البستاني، پطرس البستاني، دارالمعرفه، بيروت بى تا.
۶۱. دائره المعارف التشيع، حاج صدر جوادى، چاپ اول، نشر سعيد محبى، تهران ۱۳۷۹ ش.
۶۲. دانشنامه جهان اسلام، غلامعلى حداد عادل، چاپ اول، بنياد دائره المعارف، تهران ۱۳۸۹ ش.
۶۳. الدعوه العباسيه تاريخ و تطور، حسين عطوان، چاپ دوم، دارالجيل بيروت ۱۴۱۵ ق
۶۴. دلائل الإمامه، أبى جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبرى الصغير (الشيعة)، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسه البعثه، سلسله الكتب العقائديه (۱۸۴)، إعداد مركز الأبحاث العقائديه
۶۵. الذريعه الى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ تهرانى، دارالاضواء، بيروت.
۶۶. راويان نور (عثمان بن سعيد) محمد باقر پور امينى
۶۷. راويان نور (على بن يقطين) عباس عبيرى، چاپ اول، دارالحدیث.
۶۸. رجال ابن داوود، ابن داوود الحلّی، منشورات المطبعة الحيدريه، ۱۳۹۲ ه - ۱۹۷۲ م - النجف
۶۹. رجال العلامة الحلّی، چاپ دوم، الحيدريه نجف ۱۳۱۸ ق.
۷۰. رجال النجاشی، احمد بن على نجاشی، چاپ ششم، جامعه مدرسين قم ۱۴۱۸ ق.
۷۱. ريحانه الادب، محمدعلى مدرسى، چاپ دوم، شفق تبريز.
۷۲. الزام الناصب، على حائرى يزدى، چاپ چهارم، بيروت، ۱۳۹۷.
۷۳. زن در آينه جلال و جمال، عبدالله جوادى آملی، چاپ پنجم، دارالهدى.
۷۴. زندگانی نواب خاص، على غفار زاده، چاپ چهارم، نبوغ، قم ۱۳۸۲ ش
۷۵. زندگى سياسى و فرهنگى شيعيان بغداد، حسن موسوى، چاپ اول، بوستان كتاب، ۱۳۸۱ قم.
۷۶. ساختار و طرح سازمانى (تئورى سازمانى)، استيفن راينز، ترجمه مهدى الوانى چاپ بيست و دوم، شرقى تهران ۱۳۷۸ ش

۷۷. سازمان وکالت، محمدرضا جباری، چاپ اول موسسه امام خمینی، قم.
۷۸. سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان، محمد کاظم ملبوبی، دفتر نشر معارف، قم ۱۳۹۰ ش
۷۹. سفیر سوم، عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، سازمان تبلیغات ۱۳۷۶ ش.
۸۰. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، منشورات فراهانی تهران.
۸۱. _____، چاپ اول، دارالاسوه ۱۴۱۴ق
۸۲. السیره النبویه، ابن هشام، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۸۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، چاپ اول، موسسه امام صادق قم.
۸۴. سیره چهارده معصوم، محمدمحمد اشتهازدی، چاپ سوم، نشر مطهر قم ۱۳۷۸.
۸۵. سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، چاپ اول، زائر قم ۱۳۸۰.
۸۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربی، قاهره / ۱۹۶ م.
۸۷. شیعه در تاریخ، محمدحسین عاملی، آستان قدس چاپ دوم.
۸۸. الصحاح تاج اللغه، اسماعیل بن حماد الجوهری، چاپ چهارم، دارالعلم، بیروت.
۸۹. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشاپوری، شرح النووی، داراحیاء التراث، چاپ دوم، بیروت.
۹۰. طاهره الغیبه و دعوی السفاره، میرزا محسن آل عصفور، چاپ اول، مکتبه الریف واسماعیلیان بحرین وقم ۱۴۱۲.
۹۱. طبقات الصوفیه، تحقیق نورالدین شربینه، چاپ دوم، دارالکتب النفیس سوریه ۱۴۰۶ق.
۹۲. عبقات الانوار، حامدحسین هندی، مدرسه الامام المهدی، قم ۱۴۰۶ ق.
۹۳. عبقری الحسان، ملاعلی نهاوندی، رحلی چاپ قدیم بی جابی تا.
۹۴. عثمان بن سعید، سفیر آفتاب، محمد باقر پور امینی، چاپ اول، دار الحدیث، قم، ۱۳۷۵ش
۹۵. عرفان اسلامی و عرفان التقاطی، داوود الهامی، مکتب اسلام ۱۳۷۴.
۹۶. الغیبه الصغری، فاضل مالکی، چاپ اول، مرکز الابحاث العقایدی.

۹۷. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۳.

ص: ۲۶۹

۹۸. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، سید محمد حسینی، چاپ اول، صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۹۹. فرهنگ معارف اسلامی، ضیاءالدین سجادی، کومش.
۱۰۰. فرهنگ معین، محمد معین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۰۱. الفصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ چهارم، دارالتعارف، بیروت.
۱۰۲. فهرست شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، تصحیح الویس اسپرنگر بی جا بی تا.
۱۰۳. الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم ابن اثیر، دارالفکر، بیروت.
۱۰۴. کتاب الغیبه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق عبادالله تهرانی، چاپ دوم، موسسه المعارف، قم.
۱۰۵. کتاب الوزراء، محمد بن عبدوس جهشیاری، قاهره ۱۹۳۸ م.
۱۰۶. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، تصحیح میانجی، کتاب فروشی اسلامی بی جا بی تا.
۱۰۷. _____، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ق (مطبعه علمیه قم)
۱۰۸. کلمه الامام المهدی، حسن شیرازی، چاپ اول موسسه الوفاء بیروت ۱۴۰۰ ق.
۱۰۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه قمی، چاپ اول دارالحدیث قم.
۱۱۰. لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۱۱۱. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، چاپ دوم، دفتر نشر ۱۴۰۸ ق.
۱۱۲. محمد بن عثمان (دومین سفیر) محمد حسن امانی، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶ تهران.
۱۱۳. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مطبعه السعاده مصر ۱۳۸۵ ق.
۱۱۴. مستدرک الوسائل، میزراحسین نوری چاپ اول، احیاء التراث قم.
۱۱۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار الصادر، بیروت، ۶ جلدی.
۱۱۶. معجم التهذیب اللغه، محمد بن احمد ازهری، چاپ اول، بیروت ۱۴۲۲ ق.
۱۱۷. معجم الرجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، چاپ چهارم، آثارالشیعه قم ۱۳۶۹ چ.

١١٨. المعجم الفقهي لكتب الشيخ الطوسي، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامي، چاپ اول، نشر دائره المعارف، قم، ١٤٢٤ق

ص: ٢٧٠

۱۱۹. معجم الكبير، طبرانی سليمان بن احمد اللخمي، تحقيق عبد المجيد السلفي، چاپ دوم، مكتبة ابن التيميه، قاهره.
۱۲۰. معجم المصطلحات الفقيهيه، ابراهيم اسماعيل شهر كاني، چاپ اول، مؤسسه الهدايه، بيروت، ۱۴۲۳ق.
۱۲۱. معجم الوسيط، ابراهيم انيس و... چاپ دوم، داراحياء التراث، بيروت
۱۲۲. مقاتل الطالبيين، ابوالفرج اصفهاني، منشورات الشريف الرضي قم ۱۴۱۶.
۱۲۳. مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا چاپ اول، قاهره دارالكتب. ۱۳۷۱ ق.
۱۲۴. مكتب در فرايند تكامل، حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه ايزد پناه، نشر داروين، ۱۳۷۴ش
۱۲۵. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق چاپ پنجم، دارالكتب الاسلاميه ۱۳۹۰ ق.
۱۲۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم.
۱۲۷. منجد الطلاب، فواد افرام البستاني چاپ هيچدهم، اسماعيليان، قم.
۱۲۸. موعود، شماره ۲۹ اسفند، مهدي ركني ۱۳۸۰.
۱۲۹. ميزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبي، دارالمعرفه بيروت.
۱۳۰. نجم الثاقب، محدث نوري، چاپ دوم، جمكران قم ۱۴۱۲ ق.
۱۳۱. نگاهی تحلیلی به زندگانی حضرت مهدي، سازمان تبليغات اسلامي
۱۳۲. الواقفيه، رياض محمد حبيب ناصري، چاپ اول مؤتمرالعالمي، مشهد ۱۴۰۹ ق.
۱۳۳. وسايل الشيعه، محمد بن حسن حر عاملي، تحقيق شيرازي، داراحياء التراث بيروت ۲۰ جلدی
۱۳۴. وفيات الاعيان، ابن خلدون قاهره ۱۹۴۸ م.

دیگر آثار از همین نویسنده:

۱. امامت و فلسفه خلقت،
۲. دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت،
۳. آخرین سفر (معاد)،
۴. عالم برزخ،
۵. پلورالیسم فرهنگی در اندیشه دانشمندان اسلامی،
۶. مهدویت حکومت دینی و دموکراسی،
۷. مهدویت و مسائل جدید کلامی (مهدویت و خاتمیت)،
۸. توحید و شرک از منظر قرآن (ترجمه)،
۹. چیستی و هستی معجزه

ص: ۲۷۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

